

سپا وون

شماره ششم ماه سنبله سال ۱۳۶۸
مهر ۲۴ -



الفان حسینوف ۴۰



کابل را از کانتیننتال تماشا کنید

با روم کانتیننتال برای محافل عروسی
و خوشی شما همیشه باشکوه و بی نظیر است

وقتی مهمان کابل هستید حتماً در کانتیننتال باشید.
حمام سونا خستگو را از شما میگیرد. • کلب بلیارد، وینسنگ
بانگ و گرمیون کانتیننتال در خدمت شماست.
رستورانتهای کانتیننتال برای تان پر خالره خواهد بود.



سفر آرام با موتورهای شیک، آرام و مستقیم

هزاران کاروان ترانسپورت

اتحادیه ترانسپورت هرات کاروان ازده سال به اینسو به شکل راجستر شده
باد اشتهن موتورهایی نوع ۲۰۲ مدل عصری مجهز با درپوران ماهر در لین غسرب
کشور در خدمت مسافرین قرارداد دارد :
از هرات به گرشک، لشکرگاه، کندهار، غزنی، وردک، میدان و کابل برای
حمل و نقل مسافرین آماده است.

همچنان این اتحادیه از شش ماه به اینطرف در مسیر لین های شمسان ل
فعالیت مینماید :
از کابل به بلخمری، سنگان، مزار شریف، جوزجان و کندز. اتحادیه در همه
ولایات نماینده گی دارد.

ادرس کابل: جاده میوند مقابل شفاخانه میوند تلیفون (۲۴۴۲۹) ویل خشته
در مزار شریف: دروازه شادیان و در چوک علیرب
در جوزجان: شبرغان، بندر سربل
در کندهار: دروازه کابل تلیفون (۲۶۴۴)
در هرات: شهر نوجاده شهزاده تلیفون (۲۱۲۷) همه روزه موتورهایی اتحادیه
هرات کاروان در مسیر های متذکره حرکت مینمایند. سفر آرام، با موتورهایی آرام -
و مستقیم.

رضا در ملتون
ادوبه مطئن وموتور از کبئنی های عمده جطان
آدرس: خوشحال مینه مقابل کبئنه سپین کلسی

قرطاسیه فروشی بیچ الله
ادرس: مقابل تانک تیل میونسپد ان

قرطاسیه فروشی ناصر سیرتی
ادرس: چوک خاده میوند
متصله نشانی انعمان

قرطاسیه فروشی سید احمد شاه
آدرس منزل اول فروشگاه بزرگ -
انعمان: نمبر تلیفون ۲۱۷۷۶

رحیم الله پداسنیک
ادرس: میونسپد ان مقابل تانک تیل

قرطاسیه فروشی دوست
ادرس: مارکت مکروبیان اول

سپا و ورزش

سلسله کتب آرسوقه

تابین لویی ازیک

غروب غم آلود

۲۲ صفحه

موسیقی برای همه

۲۶ صفحه

موسیقی کلاسیک در افغانستان
سوگوار است

۴۰ صفحه

عجایب طب

۱۱ صفحه

تولوت ده پد زره پوری

۱۱ صفحه

زمانه ازیدی دولون

زلیخا مخی
هنر گه ستون رود که تری

مواد مخدره:

ابرقدرت پلید کما قلمرو

گزارش تکان دهنده در مورد شبکه های قاچاق مواد مخدر و راه را در صفحه ۱۲ مطالعه نمایید.



۱۸ صفحه



۱۰۰ صفحه



ساعتی با شما

صفحه ۷

۱۴۰۲

شاهان قلم و قریب در پیشگاه پدید

صفحه ۲۶

بسیار

تذکرات

۲۲

زمانی او گلپیر خنک تا کل کیدل؟

خ ۲۷



افسانه

صفحه ۱۰

مدیرمسئول: دکتور ظاهری وطنیه
تلفون: ۶۱۹۰۲
معاون: محمد اصف معروف
تلفون: ۶۲۷۰۲
مسئول چاپ: ۶۱۸۷۸
سرگزین: ضیاء مجاهدی

ادرس: بلاک ۰۶ امکوریان سم

Sabawoon monthly
magazine OF AFGHANISTAN

Our account No. 40233/B
De Afghanistan Bank
Kabul, Afghanistan

Price: Abroad-50USdollars
yearly-25USdollars-6mounts

حساب بانکی (۰۰۲۳۳) بصر ۸
Block 106,
Kabul, Afghanistan
د افغانستان بانک

نشره اتحادیه زورنا لیستان
جمهوری افغانستان

هیئت تحریر:
بارق شفیمی
دکتور محمود حبیبی
عبدالله شادان
رهنورد زریاب

حسیند مسعود
ارت وگرافیک : و حسیند حلیمی
خطاطی : کبریا میریمینی قانمی
تایپ : محمد اسحق جلیلی و
احمد شاه نصیری
مهندس : محمد گل

اداره مجله در تصحیح و تدقیق مطالب دست آزاد دارد. مضافاً
بهیئتی که به اداره مواصلت صنایع در صورت نشریاد هم نشر واپس به
نویسنده مسترد نمیکرد. نظریات ارایه شده در مسایل صرف
نظر نویسنده میباشد.



سهیلا حسرت

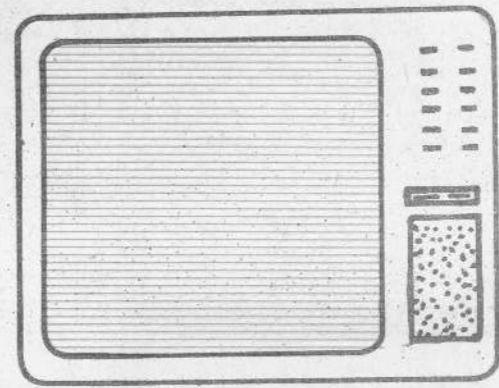
نظمی ۲۴

ساعتی



اسماعیل نوری

گزارشگر نیلا بلدا



زهره رهگذر



اسدالله سوفی



سهیلا امغری

آیا برنامه ساعتی با شما نمی تواند دلچسپ تر شود

یونی گمگویی با گرداننده گان یک برنامه تلویزیونی

تا جاییکه خواننده گان عزیز ما آگاهی دارند به تعداد علاقه مند ان برنامه ((ساعتی باشما)) در تلویزیون که از ایجاد آن مدت کوتاهی می گذرد روز تا روز افزودن می گردد. خوشبختانه این برنامه به سبب سعی و تلاش و علاقه تصندی کارکنان برنامه در اجرا و آراپه برنامه پل محکمی بین بیننده ها و تلویزیون راقام نموده است که همین امر سبب شد تا خبرنگار مجله برای آشنایی هرچه بهتر و بیشتر با کارکنان و تهیه کننده گان برنامه و در آسایش با تهیه کننده گان برنامه شمشاد و حومه فراب و ان تهیه کننده گان برنامه و اینکه ذوق اکثریت بیننده ها همیشه در نظر بوده منشاء می گیرد.

مطالب و اطلاعات خارجی را چه می گویند تهیه می کنید کی در این راه - شمارا یاری می رساند؟

در این زمینه ما از دستگشاه شمشاد و داشته های مد بریت - عمومی تلویزیون اداره بین المللی استفاده می کنیم. همچنین بیننده ها بی اندازه مارا یاری رسانیده اند، به خصوص فروشگاه

به طرح برنامه پرداختید؟

به نظرم قبل از طرح برنامه ساعتی باشما در تلویزیون جای چنین برنامه خالی بود. ما تصمیم گرفتیم برنامه بی تهیه نماییم که از یک طرف به زبان مردم بوده - خواست تمام اقشار جامعه را در نظر داشته و همچنان برنامه بی باشد کاملاً تلویزیونی که همزمان به تعداد داشته های آرشیف تلویزیون بیفزاید. و همچنان خواستیم برای نخستین بار گویندگان برنامه برآمد کاملاً جدیدی نداشته باشند یعنی حرکات آنها آزادانه اجرا گردد و در عوض یک گوینده از چندین گوینده در اجرای برنامه دعوت به عمل آوریم که بسراپی بیننده ها چهره ها دلگیر نگردد. مطالب به صورت تلویزیونی و قسمی که قبلاً گفتیم با تصویرها به گوینده راد بیی آن ارائه گردد. اولاً روی همین هدف به طرح برنامه پرداختیم.

و این بار پرسش های ما متوجه محترم اسدالله سیفی دایرکتور - نامه است:

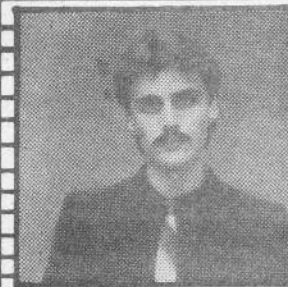
برنامه ساعتی باشما به همکاری کی ها تهیه می گردد؟

برنامه توسط افرادی که از ایشان صرف نام می گیریم، تهیه میگردد. برود یوسر برنامه مظهر الحق بهرامی امیستانت برود یوسر سید آغا مشرحم اخبار خارجی عایشه روح همکاران تکنیکی فاروق زورنگ - عطا محمد سدید نعمت حیاتی رحمت الله قریشی شریف خیاط - زاده، سرونیازند، سونند

تاجاییکه خواننده گان عزیز ما آگاهی دارند به تعداد علاقه مند ان برنامه ((ساعتی باشما)) در تلویزیون که از ایجاد آن مدت کوتاهی می گذرد روز تا روز افزودن می گردد. خوشبختانه این برنامه به سبب سعی و تلاش و علاقه تصندی کارکنان برنامه در اجرا و آراپه برنامه پل محکمی بین بیننده ها و تلویزیون راقام نموده است که همین امر سبب شد تا خبرنگار مجله برای آشنایی هرچه بهتر و بیشتر با کارکنان و تهیه کننده گان برنامه و در آسایش با تهیه کننده گان برنامه شمشاد و حومه فراب و ان تهیه کننده گان برنامه و اینکه ذوق اکثریت بیننده ها همیشه در نظر بوده منشاء می گیرد.

مطالب و اطلاعات خارجی را چه می گویند تهیه می کنید کی در این راه - شمارا یاری می رساند؟

در این زمینه ما از دستگشاه شمشاد و داشته های مد بریت - عمومی تلویزیون اداره بین المللی استفاده می کنیم. همچنین بیننده ها بی اندازه مارا یاری رسانیده اند، به خصوص فروشگاه



عبدالله احمدی



عایشه روح



مهرداد یوسفی

ساعتی

باری جان عثمان و تخلیک داد - برکت محترم شریف هادی و همچنان نطقاتان برنامه زهره رهگذر، محمد اسماعیل نوری، سهیلاوردک عبدالله احمدی، رابورتران برنامه سپین ولی و عبدالحی غروب می باشند. ناگفته نباید گذشت که در تهیه برنامه محترم هارون یوسفی رئیس نشرات تلویزیون همیشه ما را یاری رسانیده است.

متن برنامه توسط کی تهیه می شود؟

متن برنامه توسط محترم اسماعیل نوری نوشته می شود.

راز و نقیبت شما در چه نهفته است؟

به عقیده ما موقعیت در کنار برنامه از عشق و علاقه و حوصله فراب و ان تهیه کننده گان برنامه و اینکه ذوق اکثریت بیننده ها همیشه در نظر بوده منشاء می گیرد.

مطالب و اطلاعات خارجی را چه می گویند تهیه می کنید کی در این راه - شمارا یاری می رساند؟

در این زمینه ما از دستگشاه شمشاد و داشته های مد بریت - عمومی تلویزیون اداره بین المللی استفاده می کنیم. همچنین بیننده ها بی اندازه مارا یاری رسانیده اند، به خصوص فروشگاه

های شعر - اکنون میخواهیم پرسش های هم از گویندگان برنامه داشته باشیم.

محترمه سهیلا جان وردک اینظر شما در رابطه برنامه ساعتی باشما چیست و چه قدر در اجرای برنامه موافق بوده اید؟

نظرم کاملاً نیک است. مثلاً این برنامه با علاقه تصندی تمام کارکنان برنامه به پیش می رود با اینکه امکانات تکنیکی وسیع نداریم. مخصوصاً من خود آرزو مند آن استم تا مطالب کاملاً هرچه بیشتر بقیه در صفحه (۸۴)



یگانه درد

محمد وحید سرماز فرقه
۸ ساله خام:

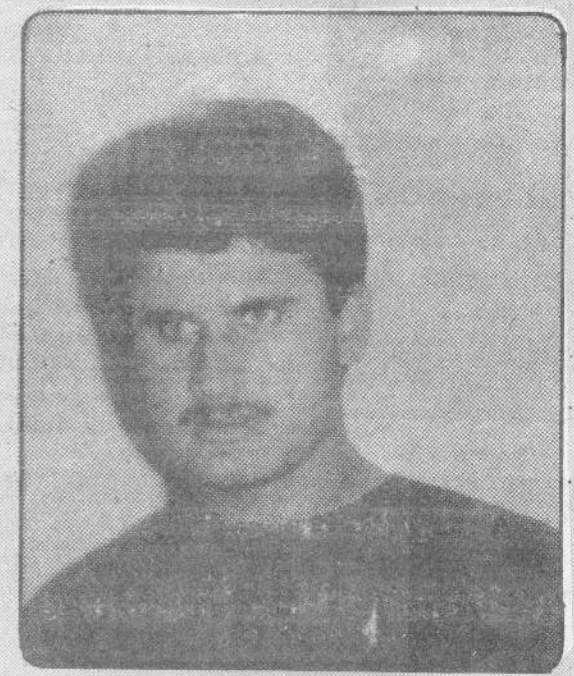
اکثرأ به آن زمانی میاندیشم که ترخیص شده باشم در مسورد انتخاب رشته تحصیلی ام تا هنوز به نتیجه نرسیده ام اما به رشته طب معالجوی زیاد تعلق دارم. سرمازه اجی درد دل کند آنها همیشه در خدمت مردم اند و در خط اول دفاع از وطن قرار دارند یگانه دردی که احساس میکنم از چگونه می نماید شرایط کشور است.



دختران و



چه میگویند؟



هیچ انتظاری ندارم

روح الله (احمدی) محصل
سال سوم طب کابل:

در مورد عشق و عاشقی های جوانان که معمولاً از اشتباه منظر است و بیخوده او و حسرت را همراه دارد نمیخواهم چیزی بگویم. در مورد درس های مان باید بگویم که با مشکلات زیادی مواجه استیم. بیم آینده میم و کمبود کتاب های درسی و وسایل مربوط به آن. از حق تلفی ها هم باید یاد ی شود

استند جوانانی که بی هیچ نفعی در صحنه استعاج حاضر میشوند ولی ناکام میمانند و جوانانی بیشتر استند که با وجود کوشش زیاد شان در دروسها مزه تلخ ناکامی را سس جشنند. از اینجا که انتقاد ها و پیشنهاد ها تا هنوز جای را نگرفته اند من هم از گفته هایم هیچ انتظاری ندارم.



یگانگی اشپزی علاقه ندارم

رقیه کارمند مجله دوستی. از زود ان در آینده زور تالیف و وریده باشم تا بتوانم مطالب جالب و اطلاعات دلچسپ تقدیم خواننده کنم. در عرصه زنده گی شخصی خانواده گی به اشپزی علاقه ندارم و ان در ان میتوانم غذای پر مزه و تعبیه نمایم. از بیجه های ظاهر ترسب نفرت دارم.



شعر و داستان وطنم

را دوست دارم



همایون شعر متعلم نیست. عالی حییه. من به شعر سرودن و طنز نوشتن علاقه زیاد دارم. میخواهم اشعار انعکاس دهنده درد های جامعه باشم. اما با اول آنچه که مراب شعر سرودن تشویق کرد مشاهده حال زار و زخم های مجنون در عالم (لیلی و جنون) بود. اما میخواهم درین راه کس رهنماییم کند. تا بهترین برایم. همچنان تازه داستان نویسی را نیز آغاز کرده ام. کارتون نیز رسم میکنم. گاهی گاهی نگاه هم مینویسم. کارتون ها و نگاه هایم در جریده نگاه انتشار چاپ یافته اند. از زود ان بوهنسی ادبیات را تعقیب کنم تا با اندر خته بهتر علم خیرتر و بیشتر نویسم.

خیلی حسود هستم

فلام صدیق محصل سال چاب بوهنسی ژورنالیزم بوهنتون کابل. خوش دارم در آینده پیک ژورنالیزم خوب و آگاه بار آیم و همیشه حقایق را بنویسم. چند ان علاقه مند از دواج به زود بهانستم. در آینده میخواهم با دختری ازدواج نمایم که دارای اخلاق نیکو بوده، تحصیل یافته باشد، از دختران زشت خوش نمیباید. در آخر میباید علاوه نمایم که خیلی حسود هم هستم.



جلوه‌های کما افسانه‌ها

مهاجیه کننده کامله حبیب

در راه هنرمند زیادیت و هنرمند کوب بشد ام



آنرا که بیکوش میگویند، زمانی جلوه بی کرد خوب درخشید بعد از يك وقفه افسانه شد که معلم نیست چرا ؟ شاید خواست به افسانه هها بیبوند که کسی برایم گفت هنسوز ۱۲ سال داشت که در راد یسو آواز خواند و خیلی خوب هم خواند، ولی باورم نشد که صاحب آن صدای پخته و بد یزنده از جنمزه پیک در خترک ۱۲ ساله باشد، و آنگاه که از خود شنیدم، تصدیق کرد که ۱۲ ساله بوده است و من همینطور ناباور و متردد با جلوه د یروزی و افسانه امروزی به صحبت خود ادامه دادم، تا توشه یو باشد برای خواننده گان مجله .

گفتم راجع به هنرت بگو آنچه که داشته ای .

آنرا که بیکوش میگویند، زمانی جلوه بی کرد خوب درخشید بعد از يك وقفه افسانه شد که معلم نیست چرا ؟ شاید خواست به افسانه هها بیبوند که کسی برایم گفت هنسوز ۱۲ سال داشت که در راد یسو آواز خواند و خیلی خوب هم خواند، ولی باورم نشد که صاحب آن صدای پخته و بد یزنده از جنمزه پیک در خترک ۱۲ ساله باشد، و آنگاه که از خود شنیدم، تصدیق کرد که ۱۲ ساله بوده است و من همینطور ناباور و متردد با جلوه د یروزی و افسانه امروزی به صحبت خود ادامه دادم، تا توشه یو باشد برای خواننده گان مجله .

گفتم راجع به هنرت بگو آنچه که داشته ای .

در پاسخ گفتم : - نبوس که درین راه زیاده لت و کوب شدم . - جرا، از جانب شنونده گان یا کمپوزیتوران ؟ - نه، از لطف و مرحمت خانواده خودم، من خورد سال بودم که در پروگرامهای هنری مکتب سیم میگرفتم همه برایم میگفتند، آواز خوب د ام، آنقدر مسرا تشویق کردند که یکروز از راه مکتب راد یو رفتم و طور مستقیم یک آهنگ خواندم و وقتی که از راد یو بیرون آمدم مرحب استاد بر شمسام و مرحب فرخ انصادی و دیگران زیاد از او تمویف کردند، ولسی چون بدون اجازه خانواده خود راد یو رفتم، همینکه شب او از

از طریق ران یو پخش شد در قسم اول براد م آواز مرا شناخت و قسم نبوز برقی را کشیدم ولی بسرا دم گفتم او بد یخت افلا برای من میگفتی، و انوقت روز گارید مسین آغاز شد .

میگو یندید و شما خود اهل موسیقی و طرفداران بود، پس چرا ترامانح میشد ؟ - بدن با اهل خرابات زیاده در تماس بود و خراباتیان را قدر میکرد، یکروز استاد شیدا در خانه ماد عوت شده بود او آواز میخواند و من زو به روی او دست زیرالاشه نشسته غرق د نیای موسیقی بودم . بقیه در صفحه (۲۲)

این گزارش‌نگار
دبند را حتماً بخوانید

مبارزه با مواد مخدر یک امر الزامی است

اقتصاد از جمله سرش جای جمهوری اسلامی ایران

مواد مخدره:

ابر قدرت پلیدی قلمرو



هر روز که می‌گذرد تولید و مصرف مواد مخدر افزایش می‌یابد. قاچاق مواد مخدر رانندگان منافع عظیمی - نصیب قاچاقچیان میکند که گاهی به آنها فرصت می‌دهد که کشوری را کنترل کنند. ولی واقعیت مواد مخدر و بدبختی و نیکیت جسمانی و روانی معتادین است که برای - ارضای نیاز سرکوب نایز برشان حل - ضربه هرگاری می‌شوند. مبارزه با مواد مخدر یک امر الزامی است و به ویژه برای پیروزی حتی باید از اراده استوار برخوردار بود. در راهی حاصل از تولید و قا - چاق مواد. قدرتها را به زانوسو در می‌آورد. قاچاق کوکائین به صورت یک

صنعت اداره می‌شود. تولید هر وین از ابتدا مثلث طلایی به سایر کشورها راه پیدا می‌کند. - مواد مخدر، دام هولناکی است که هیچ کشوری از آن برحذر نیست خواه این کشور دارای یک حکومت کم قدرت باشد یا خود شریک جرم - باشد. هر وین، حشیش، مواد مخدر ر صنایع ۰۰۰ هیچیک از ۱۷۲ کشور جهان از شریک آنها را مان نیستند و تولید و مصرف مواد مخدر هر روز سیر صعودی می‌پیماید. ماه مارچ گذشته وزیر خارجه آمریکا (د رخننگ با مواد مخدر، مایوروزی به دست نیارود. ام ۰) برای اینکه

اطلاعاتی از مقدار مواد مخدری که در سطح جهان در گردش است داشته باشیم، کافی است که به ارقام گمرکها رجوع کنیم. مقامات گمرکی جهان چنین تخمین می‌زنند در موارد موفق ۱۰ فیصد در موارد ناموفق فقط ۲ فیصد از کل مواد مخدری را که از مرزها می‌گذرند می‌توانند کشف کنند. با علم به اینکه هر وین، کوکائین و صمغ حشیش سه ماده‌ای که بیش از همه مورد استعمال استند - رقم وحشتناک ۱۶۴۰۰۰ را در سال را - تشکیل می‌دهند. به رقم کوششهایی که برای مبارزه با مواد مخدر می‌شود، - تولیدات آن همچنان رویه تزیاید

است. در سال ۱۹۸۸، مثلث طلایی برسا، لایوس، تایلند، افغانستان، پاکستان و مکزیک از کشت خشخاش ۳۰۸ تن تریاک به دست آوردند. بر گهای کوکا که در کشورهای بولیوی، پرو اکوادور و کلمبیا کشت می‌شوند حدود ۴۰۰۲۰۰ تن بوده است. در حالی که ۲۶۷۰۷ تن ماری - جوانا، از مبدای مکزیک، کلمبیا، ایالات متحده، آمریکا (سومین تولید کننده جهان)، جاسیکا و بلیز (بلیز یا بلیس، هند و روس سابق انگلیس) به نقاط دیگر نیز راه یافته اند. بنا بر اقامی که در سال ۱۹۸۷ از سوی کمیسیون مواد مخدر رساز - بقیه در صفحه (۷۸)

راما

راماد هند په ميتولوژي کې د يو رب النوع (وشنو) نوم دې چې د يوه مقدس زاهد هلك پر قياسه د توانگر جاماد په نامه ښکاره شوي اود ((باراسوراما)) په نامه يې شهرت موندلی دې سبب يې داسې توضیح کړي دې چې پسر مختلفو ډلو باندې د هند وانسو د ویشلو په وخت کې د مينې او - مدني مشرتوب دارا په اتفاقي او د عمومويه رضا په برهمنانو پورې اړه وموندله او هغوي د اولس چاري له روحی اوزمانی حیثه په

په لاسرکي واخيستلی او اجرا کولسي يسي .
 د ((مترې)) يا ((کشتريسا)) قبيلی وظیفه توره وهل و. د بر - همنانو او امري برهاني کول . ماحکي په يې ساتلی اوچي ضرورت به شو جنگه به يې کاوه . خود احوالت د تل لپاره ټينگ باقی نه شو . هغه وخت چې نوموړي قبيلی قدرت په خپل لاسرکي متمرکزوليد . نو د نورو له اوامروڅخه يې سرورغ اوه . او ورو ورو د هغو پر خلاف و پور - يدل او خپل تسلط يې پر هغو تحمیل کړ . برهمنانو چي د هغو په مقابل کې خپله کمزوري اوسې واکي احساس کوله نو د هغوسره يې د هيڅ ډول مقاومت توان نهدرلود . کشتريا نه يوازي په استبداد اکتفا ونه کړه بلکې وي غوښتل چي خپل

تول توان او قدرت پرخلکويانسه ي د بیداد او ستم په لاره کې به کار واچوي . مخکې يې نو پرله پسې د مذهبي مراسمو پرځاي کولو مخنيوي کاوه . برهيزگانان او - اصلاح خاوندان يې سپکول اوسه هرځاي يې له ظلم څخه کار اخيست . ترهغه چي د ټولو کرکه يې راوپاروله . او د وگړو غضب او قهر په جوش راغی . کله چي ((وشنو)) د احوالت وليده نو پرېکړه يې وکړه چي داسر قوره اوستمگره په له برسروهي اود د ويد سرکشي مخه ونيسي نوځکه بيا راماد يوه - زاهد هلك په شکل ښکاره شو .

ټولو ته پانزړه پورې

وکی ختی کسان می خروفت کوی

پرت له دې چي انسان وسند يې کولای شي خروفت کوي او انسان په ډول خوله مو پرت کوي او انسان په ځلا ځله خوله خروفت کوي . ستاسي له خروفتي اړخه اړين شي سره حرکت خروفتي اړخه منسلکه وي . هماغسه چي به خوب کي کړي د خروفتي اړخه منسلکه وي . هماغسه چي به بد کي کړي د خروفتي اړخه منسلکه وي . هماغسه چي به خپلې نيات قطع کړي . يا زياته د خروفتي نيات خروفت کوي . او هغوي د خروفتي په دليل نه پوهيږي .

بايد له اسماني کانونيا ((متوريت)) سره يوشی ونه بلل شي ځکه دوي يوله بل سره په بشپړه توگه تيسر لري .

په فضا کې ډبريني ډرې يا فلزي سترې ټوټې شته دي چي له لکني لرونکي ستورو ډبري فني اود رنډي دي چي په اسمان کې چاودنيزي د هغوي ډبريني اوفلزي ډري د اورښت په شان پرهمکه راټوټيزي دي ته ((اسماني کاني)) وايي . پوړې کيداي شي يوله دغو اسماني کانو څخه د همکي برخ را ولويږي لکه چي په سل گونوگا له مخکي يوله دغو غټو ډبرو څخه د ((اينزونا)) په دښته چي په امريکا کې پرته ده ، راولويده او د راپيدو په وخت کې به همکي د يوکيلوميټره بندوالي يې يوه ځلا وکينده . همدا رنگه يو بل اسماني کاني يې په کاناډا کې پيدا کړ . د اټکل له مخي اسماني کاني په سيند ونوکي رالويږي . همکسه سيند او اقبانوس د همکي په سطح کې تروچي ډبره برخه جوړوي .

لکي لرونکی ستوری

دې چي يوکسرزومز خواته را - ټيټيزي . خوله نيکه مرفه د هوا شتوالی د دې سبب گرهي چس لومړي د هغوي چټکي لږه کړي . دوم له هواسره د منبتوب له امله داسي تودنيزي چي همکي ته لسه رسيد وڅخه مخکي به فازاډرې يا وپه ت ت نورسره چاودنيزي . په ورځو ورځو د لمر د شتوالی له امله د هغوي نورکمزروي دي او نشو کړاي هغوي په سترگو ووينو خود راداروله مخي کولاي شو همکي ته نژدي د هغوي له تيريد و اود هغوي له چاودنې څخه خبر شو .

البته ډبرنيکي نوم دي ، خودغه نوم که صله واتعتيت سره سمون نه خوري اوسم نه دي . هرستوري عبارت دي ، دغازله لويي گلولي څخه چي ډبره محليد ونکسي او پنده ده او د هغې پندواليس ميليونونو کيلومتروته رسيزي . په زرگونو لکني لرونکي ستوري په فضاکس چورلي ، کله کله دوسره همکي ته رانژدي کيږي چس د - همکي د ثقل قوه هغوي دسمان خواته راکاږي . دا هغه وخت

د دوي په شپوکي چي هواپه بشپړه توگه صافه او اسمان لسه نستوي ډله دي او تاسي يې ډاگه او ياد يام په سرغزيدلي او اسمان ته گوري چي ناڅاپه د اسمان په منع کې نوراني کرښه وجليده او له يوي شيبې وروسته ورگه شوه . د دې نوم يې ((لکني لرونکی ستوري)) ايښی دي .

پوسته خان

شوه او د پوستي ټکنو نوم مختلف ډولونه چا پ اوکارتري واخستل شو . په همدغه وخت کې وچي د لومړي ځل لپاره په کابل کې مرکزي پوسته خانه تاسيس شوه . د دغس پوسته خانه موقعيت د ارگه جنوبي خوا وه . لږې سره سره چي دغس پوسته خانه ډبرابتدایي شکل او جوړښت درلود خو بيا يې هم وکولاي شول د هيواد په پوستي خدمتونوکي ستره ونډه واخلي . بدغه وخت کې شپز ډيرش - ډوله پوستي ټکنونه د جلند په حال کس وړ .

د امير حبيب الله خان د سلطنت په دوره کې د پوستي رسولوخد - متونونه ډيره زياته باطننه وشوه او سر بيره پردي چي د پوستي ټکنو تعداد او ډولونه زيات شول د پوستي رسولومرکزونوم پراختيا وموندله . د اميرامان الله خان د پادشا - هي په وخت کې ترڅو زيات د - پوسته رسولو چارو ته پام واوښت

سره لږې چي زومز په هيواد افغانستان کې له ډيرو زمانورا - هيس د ليکونواو بيا موندو ډولسو راور لولې په ابتدا يې شکل روانه وه خود امير شوملي خان د سلطنت په دوره کې (۱۲۶۷ کال) د لومړي ځل لپاره پښتې ټکي چا پ او په - مخابراتي چاروکي تري استفاده - وشوه .

په هغه وخت کې د لومړي ځل لپاره پښتې ټکي د افغانستان مخابراتي سيستم ته راننوت او د - ليکونواو مکتوبونو د پاکتونو پر مخ ولگول شو . دغه ډول پاکتونه چي شخصي ليکونه اورسې مکتوبونه يکي شامل و د يو شمير سپروسه وسيله چي د ((چاپار)) يا ((پا - گي)) په نامه ياديدل وړل او راورل کيدل . چاپارانوله داسي اسونو څخه استفاده کوله چس ډير چټک تگي يې درلود او پدي وسيله په ممکن لږ وخت کې د پښتانه رسولو چاري ترسره کيدلې . د امير عبدالرحمن خان د سلطنت په دوره کې د پوستي رسولو خدمتونو ته باطننه زياته

اسماوات و ستاره

نوشته: دستگیر تایل

نسيم ملايم بهاري، زلف چمن هاو كنسزهارا رانسانه ميزد و رايحه دل انگيز گله او شگفته هارا هر طرف با خود ميبرد. دل دشت ها و دره هاي ((شمالی)) از رويش گله اولاله ها رنگين بود. تاك هاي انگور، برگي كرده بودند و از لاي برگ تاك ها نور آفتاب، به زمين مي تابيد.

بچه ها و دخترهاي مكاتب با چهره هاي شاد و نازك، به مكاتب مي آيدند، آنها، ناصله هاي دور ران آمدن به مكتب، طمس مي كردند. در محل ما، براي دختراني كه از صنف ششم مكتب ابتدايي فارغ ميشدند، و بايستي به صنف بالاتر شامل ميگرديدند، كدام مكتيبي وجود نداشت. بعضي مامورين حكومتي كه در رسوايي ما بودند، دخترهاي خود را بسه ليه مي كه بچه ها در آن درس

بود، آورد. بودند و در وقت آيينه. مصحف، چهره زن خود و سيماي عروس خود را براي اولين بار، پس از دو سال نامزدي، در آيينه ديده بود. به نظرش مي آمد كه زنيش، در آن وقت كه عروس هم بود، مثل زهره زيبا و خواستني نبود. طراوت، دلربايي و زيبايي زهره را نداشت، صاف و ساده و گنگ و بي زبان مثل يك بت، همين و سيم و سالهارا كه با هم گذاشته بودند. دند و در رجن طفل كلمه گسوي قد و نسيم قد ازويه دنيامند بود، يكبار هم مثل زهره به نظرش جلوه نكرده بود و يكبار بانگاه عاشقانه آن چنانكه به زهره مي ديده، به زن خود ندیده بود. اين خيال، مثل تاريخكوت اطراف كهنه دوز را گرفته بود و برنده خيالش را در عالم بي مكاني و بي زماني به پرواز در آورده بود كه جعفر از سوي

ميخواندند، مي فرستادند، به اين ترتيب، در صنف مادم دو سه تا دخترهاي جوان بودند. اين دخترها كه لباس سياه مي پوشيدند، در ميان بچه ها مشغول زانگهاي بودند كه در خيل كترها آمده يا شنيدند.

با آمدن يك دختر جوان به نام (زهره) از كابل، كه دختر يك مامور دولت بود، يكبار تغييرات در وضع ظاهري و باطني معلمان و شاگردان صنف ما رخداد. زيرا زهره بظنون پوشيده و به مكتب مي آمد، زيباهم بود، زيباتراز همه دختراني كه در مكتب ما بودند. رويش چون قرص ماه شب چهارده ميدرخشيد، بدن استخواني، چاق، اما جاق متناسب و زيبا داشت، گردن بلند و آهومانندش از گردن هاي همه دخترهاي مكتب ما بلند تر و سفيد تر بود، موي سرش تا پشت شانه اش مي رسيد، كمي آرايش هم مي كرد، در حاليكه ديگر دخترها، موهاي جوتسي كرده مي دراز تا گردن داشتند.

چادرهاي سفيد و لباسهاي سياه مي پوشيدند، پاك و صاف و ساده به مكتب مي آمدند و آرايش كردن را محاز نميدانستند. ((زهره)) با گذشت روزها و ماه ها، دلهارا تسخير مي كرد، زيبا بود، زيباتر ميشد، بچه هاي ميروملك، روز هاي جمعه و عيد و پيرايه به مود برابر ميرفتند و لباس هاي به مود برابر خريده مي آمدند تا توجه زهره را به خود جلب كنند.

در ميان بچه هاي صنف ما تنها ((جعفر)) بزرگ شهنواز خان بود كه از همه پيشي گرفته بود و توانسته بود مطابق مود لباس و ريشي بپوشد، لاجوله وله ما بچه هاي غريب و بي رفته و عشق و عاشقي رانديده و لمسي نكرده، جرات نداشت.

شتم كه طرف يكي از دخترها با نگاه خريداري ببينم، مگر مدبير مكتب و سر معلم، پوست مانرا كه بر ميگردد و وجه هاي خان و ملكه كه به آنها چشم دوخته بودند، با چاقو خردم شكم مي دريدند و نرم مان ميگرددند.

جعفر، در قد و قواره و هيكل و هيات خود، كتمت به يك قماز مي ماند، گردن، كمر، باها و بيني اش از قازهاي باغ و حشر كابل، بچ نميگردد، در خارج از مكتب، پورا هن و تشبان سفيد خامك دوزي مي پوشيد، ولي، همچ نوع لباس در تنش نمي زيبيد، مثل اينكه آدم در تن گدي يا بت لباس بپوشاند، در ساعات تفريح، جعفر پيش و در بچه هاي ميروملك از دنبالش مثل خيل مرغاي روان مي بودند و بارت ساخته بودند كه چطور دخترها به خصوص زهره را آزار بد دهند و به اين وسيله آنها را به دام هوس خود گرفتار كنند.

يكروز داغ تابستان كه خورشيد چون دفتاشين بالاي سر آدم ايستاده بود، زهره روي چوكسي، پيشروي يك دكان كهنه دوز، نشسته بود كه بوتهايش را بدوزد. زهره، همان روز پيراهن نازك و بي آستين به تن كرده بود، كهنه دوز، با پشت دستش باران عرق را كه از پيشاني و دور گردن چسرك سوخته اش ميباريد، پاك ميگردد و از زير چشم، نگاه سرگردانش به اندام چاق و بلورين زهره ميخوكوب شده بود، كهنه دوز، به خيالات خود غرق بود، به روزهاي جولتي خود فكري ميگردد، به آن روز ها مي كه داماد شده بود و مردم ده و خويش و قومش در شب نكاح او را و عروسش را به پشت يك يابوي لاغري سوار كرد، داخل خانه گلي اش كه از پدر به ميراث ماند.

پيدا شد، مثل اينكه زهره را تعقيب كرده باشد و بايدن زهره، خود راه دكان كهنه دوز نزديك كرده و در حاليكه مانند گربه به او ميديد، پرسيد:

چي ميدي زني كا كافور؟
رشته خيالات كهنه دوز از هم گسست، تگاني خورد و سر خود را بلند كرد و گفت:

همچ بادار، بوتاي، همي بي ره ميدي زني.
و بعد از چند لحظه مكث افزود:

دمي روزا همچ معلوم نميشي بادار.

همه كا كافور، ده زهره مي آسمان كيود، ده زهره مي آسمان پرستاره، اي ستاره هانامه اي عجيب دارن، ناهيد، زحل، ماه زهره (و سياردگه) مگم زهره از همه شان كه مقبول اسرا هر مقبول ميشي باشد، نام داشته باشد، آدم به اي ستاره ها نمي رسد كا كا كهنه دوز يا استهزا پرسيد:

بادار، تو خوماره مزد و زني گرفتني امروز چطور مره كا كا ميگي؟ اي عجب دليل خوب اسر كه اي طور چي رام ياد گرفتني، جان كا كا پيش كوشش كن مي رسي، جوينده، يابنده اسر.

جعفر به حرفهاي كهنه دوز توجهي نكرده، به قد و بالاي زهره بانگاه هوسالود نگريست، همچ روز زهره اينقدر زيبا و دلبري به نظرش جلوه نكرده بود، در آن لحظه در تمام وجودش، آتشي از هوس مشعل جريان خون دويد، شفتلنگي خود را به پشت شانه انداخت و گفت:

خو، يگروز اي ستاره صاحب خود، بيد اميگه، يگروزي ستاره مثل خورشيد، قمر خود، ده مدار خود جذب ميگه!

بارفتن جعفر، زهره از كهنه دوز پرسيد:

اي لچك بچه بي تربيه چي ميگفت، فكرت بود كا كا؟
هان، فكرم بود بي جان، بيچاره عاشق شده، خدا هم به چي چيزها دولت و عزت ميتونه بپوشيد كه بگيري، مثل موش، نفش ميبرايه.

زهره پرسيد:
بد رشي چي كار ميگه؟
كهنه دوز جواب داد:
ملك شاه نواز خان، آدم ملك دار زمين دار اسر، ده در بار هم رفت و آمد داره، آدم غلام و خد ناترس اف چي بگويم؟
زهره سير راه جعفر را دنبال كرد و پرسيد:
خي، چرا بچيش راي قدر لاغريسي؟
كهنه دوز بوزخندي زد:
بد رشي هم همينطور لاغريسي، دولتتدي خوبه چاني ولاغري نيبي بي بي.

از آن پس، زهره كه جعفر را به مكتب ميديد، نفرتش به او رفته، پيش كه هر روز با كايه گفتن هما و آزار دادن ها، سبب رنج او ميشد، بيشتر شده ميرفت. زهره در مكتب فقط به ((اكبر)) معلم تاريخ دل بسته بود، به نظر او، معلم تاريخ، آدم خواستني و ايد آل بود. در نگاه ها و روان بويي او، دنياي دوزني خودش را يافته بود، نام معلم تاريخ، به سر زبان همه شاگردان و معلمان و حتي محل و منطقه ما نئين انگنده بود، به خاطر لياقت و ضروري كه داشت، به خاطر سحر كلام و فصاحت زباني كه داشت، با وصف آنكه هرگز ما را در صفت نميگردد و حرف بد از زبانش نمي برآمد، همچنانيكه از اومي ترسيديم، دوستش هم داشتيم.

بقيه در صفحه (۶۱)

نخستین

مباحبه از لحرم

دختر افغانی

که به سینما

روی آورد



روزهایست که رنگ آسمان را فراموش میکنم

آن روز با چهره بازخندان منظره تاریک و خفقان آور تیاتر را تغییر داد. با هنر آفرینش آتش قلب‌ها تن از مردم راه تماشای واداشت. همه بانگه تحسین، او را تکرستند. نمایش در شور و شوق، خنده و گه‌زدن‌های بهیم تماشاچیان به پایان رسید. بعد از نمایش یکبار شوق و ذوق فرونشست. اشک‌های هم برگزیده‌هایش جاری شد چنان میگریست که تا اصاق قلب انسان اثر میگذاشت. همان روز مادر کلانش که خیلی او را دوست میداشت، فوت کرده بود و دو ساعت پیشتر دفن شده بود.

آری (عشق میونه غزال باتیاتر در هیچ کلامی توصیف‌پذیر نیست) او هنر را والاتر از هر چیز دیگری میداند و هیچ مشکلی مانع فعالیت‌های هنریش شده نمیتواند.

میخواهیم با او مباحبه بی داشته باشیم، با صمیمیت میگوید: اگر شما هم بعضی واقعیت‌ها به ارتباط تیاتر و سینما را مانع پروگرام کاروان خله از گفته‌هایمان مسور میکنید، خوب است از مباحبه بگذریم... در غیر آن حاضر!

شما خاطرم با شید گفتنی‌های شما بدین کم و کاست به نشر خواهد رسید. شما درباره آغاز فعالیت‌های هنری تان صحبت نمایید.

هنوز پیش از هفت سال ندانستم که روزی مادر کلان خوانده ام. (میروم بروین) در پوهنی فنداری کسرتی به نام (گل فروش) اد داشت در آن کسرت من گل‌ها را همراه با آهنگ بی بی جانم توزیع میکردم. وقتی بار نخست به وجود دختر دافغان فلم ضرورت احساس شد، هیچ کس حاضر نبود که دخترش در فلم کار کند، ولی بی بی جانم که زن هنردوست و هنرپرور است، گفت: من نواسه ام را قانع میسازم تا در فلم نقش بازی نماید. من هم که آن وقت در هند همین بهار زنده می‌گشتم با گذاشته بودم، بد برفتم و نقش هیروین را در فلم ((روزگار)) بازی کردم. به تعقیب آن با خواهرم ((محبوبه جباری)) در فلم ((اندروز مادر)) نیز نقش بازی کردم. نخستین کار در تیاتر، درام ((خشو)) بود که این درام در هشت روز آماده نمایش شد.

برسیدم: شما نخستین دختر افغانی بودید که در فلم کار کردید و راه سینما را به روی سایر دختران کشور گشودید، پس چرا آن راه را به روی خود بستید؟

سرش را پایین انداخت به فکر عمیق فرو رفت، در حالیکه از لحنش انتقاد هویدا بود، پاسخ داد:

من خیلی علاقه دارم در فلم کارنمایم، امروز سینما بیننده زیاد دارد، توسط سینما یک هنرمند خوبتر میتواند هنر خود را در خدمت اکثریت مردم بگذارد و از طریق سینما هنرمند زودترین مردم شناخته میشود. اما کارگردانی که فلم میسازد، تا کون از من دعوت نکند، اندک در فلم شان کارنمایم، ورنه من باخوشی فراوان میباید برفتم. آنان از آوازم استفاده میکنند، صدای اکثر رول‌های مرکزی از من میآید، ولی خودم نمی‌توانم به روی برد سینما ظاهر شوم. نمیدانم شاید هم از نظر آنان من هنرپیشه خوب نیاشم، خودم علاقه مند به چه که اگر عاشق سرسخت فلم هم باشم، هرگز از یک کارگردان خواهش نمیکنم که برایم نقشی در فلم خود بدهد، و همچنان خاصیت مهمان نمودن و دست شستن دایرگاران را نیز ندانم.

کار در تیاتر مشکل است یا در فلم؟

تمثیل در تیاتر مشکل تراز سینما و تلویزیون است، مثل تیاقر باید حافظه قوی داشته باشد او مجبور است درام را مکتوب و به درستی حفظ کند، در حالیکه در سینما این مسأله حتمی نیست، مثل میتوانی یک بخش از رول خود را برای فلمبرداری همان روز، حفظ نماید. اگر هنگام فلمبرداری هنرمند سینما نقشش را فراموش کند، فلمبرداری متوقف خواهد شد، ولی هنرمند تیاتر در مقابل آن همه بیننده نیاید نقشش را فراموش نماید. هنرمند تیاتر با بسیار ساده‌گی میتواند در سینما کار نماید اما هنرمند سینما نمیتواند در تیاتر کار نماید، زیرا سینما

سیمای گنگستر

گنگستر برای ما و راست که

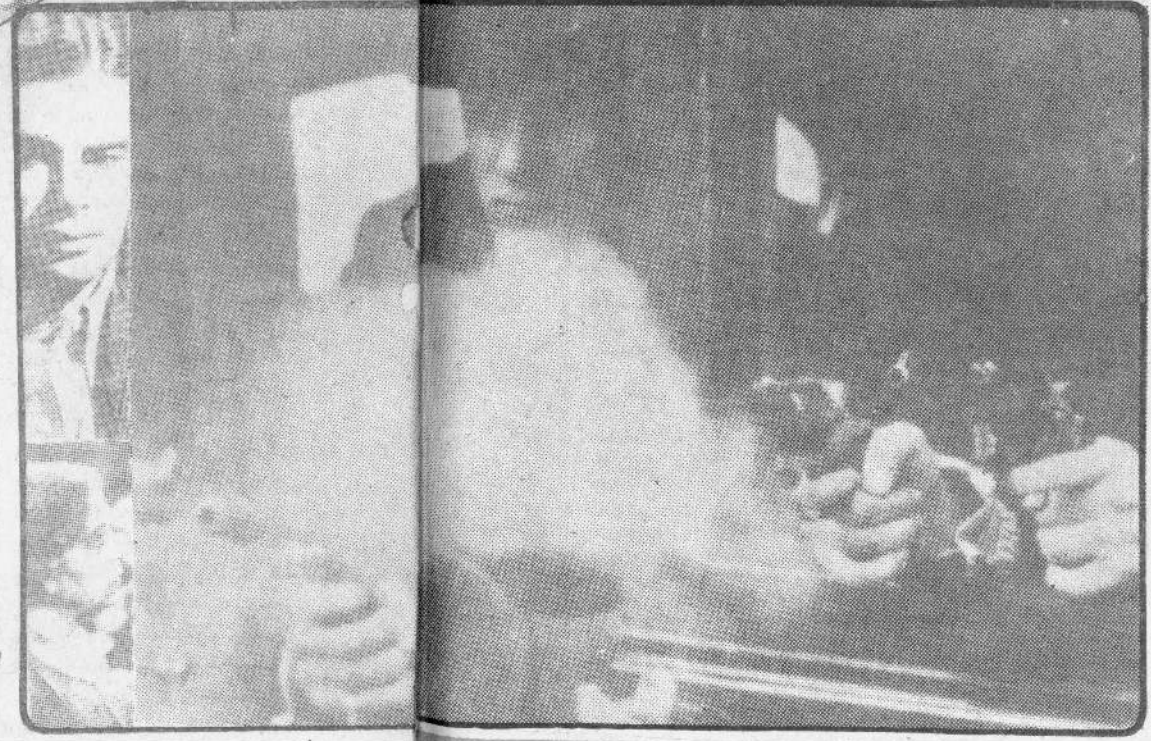
حق با قوی و قدرتمند است

یاقی همیشه چهره جذابی بوده و زنده گی او راهاله می از -
 روحانی سیم احاطه کرده است.
 در دنیایی که در آن تعداد انگشت شماری ثروتمندان و تعداد کثیری از آن قدرتمند ، یاقی معمولاً چهره فرمان به خود می گیرد ، او کسی است که سیمت را از یاد دور آورد ، کاری می کند که آدمهای ته خط با کتازدن چند چهره سطح بالا اعتماد بجه دست آورند و حالشان بهتر شود . در تمام طول تاریخ مرز ظریف میان یاقی و چهره های مخالف سیاسی وجود داشته است ، تقریباً تمامی انقلاب های معاصر را کسانی رهبری کرده اند که حداقل در یک برهه از زمان به عنوان یاقی شناخته می شدند ، در نتیجه اصلاحاتی شگفتی ندارد که چرا یاقیان تا این حد در قوه تخیل مردم جای والایی دارند .

اما یک نوع یاقی در این چار -
 چوب نمی گنجد . گنگسترهای امر -
 وزی که چهره های درهم کشیده و
 منشی خشونت بار ایشان سالها -
 ست که مایه عذاب تماشاگران بیرونی
 عرض سینما شده ، گنگستر در صحنه
 کار می گیرد .

سینما چهره متناقض نماست .
 از یکسو ، او نمونه مجسم شرفیبر
 قابل تمسخر است ، از سوی دیگر
 او رویایی به واقعیت بدل شده
 مردم است .

گنگستر برای ما و راست که حق
 با قوی و قدرتمند است ، اخلاقاً -
 ت سایرین کوچک ترین اهمیتش
 برای او ندارد ، او فقط یک راه و
 رسم را می شناسد و این راه و رسم
 چنان با منافع او همسان می
 دارد که کمتر مانعی در سر راه
 او ایجاد نمی کند ، جنایت حرفه
 اوست ، او در این مسیر هیچ مانعی
 را تحمل نمی کند ، او هر آنچه را
 در بر آوردن منظور به کمک آید ، به
 کار می گیرد .



از نظر سیاسی گنگسترها نا اطمینانند . او هر بار بود رهرو موضعی که به جامعه حمله کند ، موجب تضعیف آن می شود ، اعتماد به نفس آن را از میان می برد ، قوه کارکردی را از آن سلب می کند و در ادامه حیات آن اخلاص پدید می آورد .

نماد موفقیت پاد می کند . او سر رقبای پیشین خود می شود ، آنها را از سر راه برمی دارد و او می آید . تماشاگران او را تحسین و ستایش می کنند . اولین فلم مهم گنگستری سزار کوچک (۱۹۳۰) نام داشت که مریون لوی آن را ساخته بود ، فلم آن چنان تا شیر گذار بود که ظرف یک سال سینمای گنگستری به سه دوران کلاسیک خود رسید و بلافاصله پس از آن فلمهای معظم دیگری نظیر شمن مردم (۱۹۳۱) ساخته



ویلیام ولمن و صورت زخمی (۱۹۳۲) ساخته هارولد هاروکر ساخته شدند . اما سینمای گنگستری پس از این دوره شاهد زوال بود ، البته قبل از این تاریخ هم فلم جنایی ساخته شده بود ، اما هیچ یک از آنها واجد کیفیاتی نبودند که بتوان آنها را فلم گنگستری نامید . مثلاً -
 فلم دنیای تبهکاران (۱۹۲۷) -
 ساخته جوزف فن اشترنبرگ بسیار شرکت جورج بنکرافت و ایولین برنت را نباید بتوان بهترین فلم جنایی قبل از دوره سزار کوچک نام نهاد ، بال و پد شخصیت اصلی فلم بیندیز ساد ، جوهر است که دوستان نزدیکش را جنایتکارانی که بیشتر به چهره های شرپوکتا های چارلی دیکز شیا هستند دارند تشکیل میدهند . نهاد ریایان فلم ، در فصل تیسر اند از یهای متقابل که شباهت زیادی به فلم صورت زخمی هاروکر دارند است که دنیای تبهکاران

دیدگاه او نسبت به جامعه ، در محیطی که او در آن می زیست بازتاب یافته است ، او در جهانسی آگنده از ایزرو سلسل ، سایه و تاریکی ، خیابانهای هراس انگیز و سایه های دلهره آورنده گی میکند گوشه های او برای اینکه (کسی) باشد ، تنها به یهای سایرین تعلق می یابد و او برای رسیدن به قدرت حاضر به تحمل هیچ کم نیست ، او خشن ، خون سرد ، بی ریشه ، قوی گاه نامتعادل و همواره زیرک است اما او چوه دیگری هم دارد ، او تجسم بخش آرمانهای جامعه نیز است ، او به بسیاری از هدفها می رسد ، به قدرت ، پول ، اشتغال و افتخار ، یعنی دقیقاً به همان اهدافی که جامعه از آنها به عنوان

به فلمهای کلاسیک گنگستری شباهت پیدا میکند ، شاید علت این شباهت نیز آن باشد که فلانامه دنیای تبهکاران و سزار کوچک توسط یک فلانامه نویسی ، یعنی بن هکت نوشته شده است . در دهه ۱۹۲۰ فلمهای جنایی دیگری هم ساخته شد ، که در برخی از آنها بعضی عوامل مشخص فلمهای گنگستری دیده می شد ، اما باید گفت که سه فلم سزار کوچک و شمن مردم و صورت زخمی بسیار هند یگر ، و به تنهایی ، تمامی معاین و قواعد اصلی این ژانر را در برداشتند ، در هر سه فلم فراز و نشیب زنده گی یک گنگستر تصویر می شود که به ترتیب عبارتند از ریگو (اد واره جی ، ریپینسن در سزار کوچک) ، تام باورن (جیمز کاکو در شمن مردم) و تونی کامونتسی (بل مونی در صورت زخمی) ، هر سه این گنگسترها مهاجرند ، و در هراس از دستگیر شدن ، به سیر می برند ، آنها هر سه به مرگش مشابه می میرند ، ریگو کامونتسی بسیار سلسل گشته می شوند و جنازه ، تام باورن یای پله های منزل مادرش پیدا می شود ، شکست و مرگ گنگسترها در پایان فلم ، به هیچ وجه قابل بحث نبود و جای هیچ سازشی نداشت ، ایسن منطق ملودراماتیک قعه نبود که چنین رخدادی را طلب می کرد ، در دهه ۱۹۳۰ چنینی خواست عناصر اصلی سینمای گنگستری را میتوان چنین برشمرد .
 لباس : لباس نشانگر موقعیت اجتماعی است و گنگستر تازه به دوران رسیده از آنها برای زیست تازه و شیک برای کسب برتری نسبت به منتقدان و ریبودن دل عشاق کارایی دارد ، گنگسترها حتی دست دارند که دستیارانشان لباس شیک به تن کنند تا همه نت را نباید بتوان بهترین فلم جنایی قبل از دوره سزار کوچک نام نهاد ، بال و پد شخصیت اصلی فلم بیندیز ساد ، جوهر است که دوستان نزدیکش را جنایتکارانی که بیشتر به چهره های شرپوکتا های چارلی دیکز شیا هستند دارند تشکیل میدهند . نهاد ریایان فلم ، در فصل تیسر اند از یهای متقابل که شباهت زیادی به فلم صورت زخمی هاروکر دارند است که دنیای تبهکاران

سهر

بريالی جندې



هغوان، بيامی يوه پينځله اوبيا بله
 ابيځله . ټول گډوډ په همدې چينغو
 کې ښويدل؛ کله سره خپري ،
 کله پر مخي . کله ستونې ستخ کله
 په ولاړي . کله په يوي ټپي او
 کله په بلې ټپي . همداسې گډوډ
 ښويدل . يوه کې په اوز وياړو .
 نورو چې لا د اوبنکوبه تويولونه
 پوهيدل . يونيم محل هغه ته
 کتل . خپري يې گرځم نيولی وي .
 په دې کې د همدې گډوډ بهيرد
 ننه من يودوه له شانه ټکي خپري
 مخي ته راغلی . هغوي ټپوگرځم او
 نيولی په نظر راغلل . هغه چې په
 اوز وياړوهغه ته يې کتل . يونيم
 محل به يې هغه بل هغوان ته وکتل
 د د وار و شونډي و خوښي دي . يو
 څه يې له خولې وتل ، داسې لکه
 ښيوي چې کوي . هغه هغوان ته
 من وکتل چې د دوي سره سترگس
 نه مخ کوي . بلې خواته گوري ، خو
 ښيوي . په چينوکې ښيوي .
 په دې کې من پام شو چې دده -
 يوي خواته سترگس واوښتې . هلته
 وړاندې يې وکتل . هلته يو
 ټپو بد څيره سترگوته ورغله .
 هغی څيروي يوه تيزه واخيسته . يو
 بل شى يې د تيزي ده سرکښود .

حالت لاره . د هيڅ يوه امر محواب
 يې په خبروکې نه ورکاوه . کله کله
 به يې تپل ماتيل د ويره ټپو شوچس
 کټه به نژدې وپه يوې . خو کټه په
 هيڅ ټول چا غورځيد و نه پيرښود
 کټه په ټپو د رناوي سره په اوزو -
 وړل کيده . اوبه دې پوهم نه
 پوهيدل ، چې ولې د ويره د رناوي
 ورته کيده . خو يوه خبره وه چېس
 کټه د هر چا د راتلونکې خبره په
 بحان کې لرله . هغه چې هيڅوک
 هم بحان تړي نه شى خلاصولی . د
 داسې خپري زور و چې په ټولسو
 باندې يوگرځم پروت و . ښه د وړند
 گرځم .
 زه هم همداسې تلم خوښ له
 دې چې يوسيند له خولې وباسم .
 په ټولې لارې کې ترهغی چې بله
 ته رسيد و ما کټه ته نه وکتلی . ان
 چې له حويلې څخه يې په ژړا وو
 او انگولا وو کې کټه پورته کړ . هلته
 من هم ورته ونه کتل . هلته مسس
 يوازي چينغی وليدي . او . هم .
 چينغی من وليدي . په هغوکې من
 چې لکه يوسيند داسې بهيدي ، -
 لومړې يو هغوان وليد ، بيامی بل

ټول هغی يوي خواته روان و .
 د ټولو په خبروکې يو ټول غم وو . دا
 غم د دې څخه نه و چې گڼ هغه
 من و . هسې خو په ورځ کې ټپو
 هغه په شان مره کيدل . د هغه
 په هکله دومره چا پروانه ساتله .
 خبره بل ټول وه . د هغه من يې
 د څنگان خبره نه وه . يوگرځم خپور
 و ، شونډي سره ورغلی وي ، چېس
 په لاره روان وو . يوازي د کټه په
 خواکې يونيمه خبرې کيدې ؛
 - هلې ، ورکړي .
 - هله ونيسه .
 پام کوي ويا له موخې ته دده .
 اودا ټول کارونه کيدل ، خو کوونکو
 يوه خبره هم نه کوله . د هغوسه
 شونډو هم چيتيا خبره وه . هغو
 هم د همدغو ټپو خبرو په ټول

بله تيزه يی واخسته او د تيزي به سر
 په براته شی یی حواله کړه .
 ومی لیدل چی دا د نیویید ونکی
 رنگه وڅوړید . ده هم د هغه نیولی
 سره همداروکر . خو په خوشیو
 کی می پام شو چی هغه بیا گرم .
 شو . نه پوهید وگرم . بیامسی
 ولیدل چی له لري یو دوه شیان را
 ښکاره شول . هغونکی یو د بل په
 اوز و بارو . هغه چی بارو ورپاړ
 له اوز و ښکته کړ او ختمه یی وکینله
 بیا یی هغه چی له خپلی اوز یی
 ښکته کړ یی . په هم هغه غوچار یی
 کی واچاره او خاوره یی پری را ښکله
 ده دغه نیویید ونکی هم د غه
 کاروکر او بیا خوشاله شو .
 مالاد اتولی صحنی نه وی لیدلی
 لا به پای نه پوهیدم . غوښتل مسی
 وگرم چی په هغو نوروڅه راغلل .
 خونور د چیغو څخه لري شویوم
 او بیا می په لار کی کپه ته نوکللی
 خو چی د بله سرته ورسید ونولو .
 مری می د بله لاندی ته وکتل . یو
 څه بهیدل . یوهیرو . هلته
 هرڅه بهیدل . شگی . خزلسی .
 کبان . چنگنسی . پوتی . پانی . . .
 هرڅه بهیدل . اوز ما پام ناخاپه
 د دی کپه سره روان بهیرته
 واوښت . دغه بهیر چی اوس یسی
 کپه په اوز ووه هغه هم یوهیرو .
 یوی خواته بهیده . خود دی وو
 بهیرونو تیر به دی کی چی هغه
 د اوبوهیر عادی بهیرو . هری خواته
 چی ته بیا هم د ختمکی سرو خودا
 بهیر د ختمکی سرته نه وه د ختمکی
 لاندی خواته بهیده . یوهڅر یکه
 راباندی تیره شوه . بی ارادی می
 د کپه و خواته سترگی واوښتی . کپه
 می وکوت . د کپه د نه یوسپین شی
 پروت و . او په بهیر کی کله لورید
 او کله تیتید . لکه دا بود باسه
 لرگی . هغه په بهیر کی خپانند و .
 خورید یی به دی کی وه چی مسی
 ولیدل دی بهیر په خپلولا سونوکی
 خپل کپه نیولی . خپله همدارو
 بهیرو همداسی خپل کپه خپله
 اوز و ووی . کپونه پیدا شول . سترگو
 می تره شو چی کارگاه نوکونسه وو
 هری خواته کپه . مالویدل چی ان
 زه هم په کپه کی م . تول په کپونوکی
 بارو . اود اکتونه خونو د زیزید و
 له ورسی څخه راسره وو . هرڅوک
 د یو کپه سره تر لی و . ژوند په کونو
 پوری نه وتر لی . کپونه په میز پوری

تر ل شوی و . هرچیر یی چی تلسو
 کپونه راسره وو . هره لحظه دی ته
 تیار و چی موز په خپلو لاسونوکی
 ونیسی . کپونولا سونه لرل . د ولونه
 یی هم لرل . تول یو د ول نه وو .
 رنگونه یی هم بیل . بیل و . او چی
 اوس می کتل نویا هم هرچا کپه
 بیل و . رنگ یی هم بیل و . لاسونه
 یسی او تول کپونه یوله بله بیل و .
 خاواس خبره د کپونو د بهیرو په
 کپونوکی یو . یوتن پروت و . هر
 ډول کپونوکی و . محینی کپونه پراخ او
 محینی بیالند . لنډ او تنگ . تنگ
 و . محینو خپل سر یی پته کړی او او
 نغار لی و . همدارو بیا وس بهیده .
 خونه د بله د لاندی بهیر په ډول .
 دا بهیر د ختمکی لاندی ته بهیده .
 غوچ . غوچ محای ته . هلته چی
 بیرته ستیدل تری نه و . ترقیا مته
 د خدای ترامه .
 لومړی می د بهیر مخی ته پام و .
 بیا می د بهیر ښاته هم وکتل . هلته
 هم همدارو کپونو د ولونو بهیرو .
 هر سر یی . پاچا . گدا . خوار او
 مور تول د همدی کپونو په بهیر کی
 بهیدل . هغوی هم بهیدل خو
 هلته لا خیری تتی وی مالیدل .
 چی محینو خپو د دی کپونو سره خپری
 لگولی وی . غوښتل یی د اکتونله
 بخانه لري کړی . لري . یی چیری
 وغورځوی . د بهیر څخه جلاشی .
 د کپونو د بهیر څخه هغه چی د
 ختمکی لاندی غوچار یی ته بهیده .
 خونه کیدل . په دی کی می ولیدل
 چی ډیر کسان خپله وروان وو .
 بی له دی چی پوهیزی چی د
 کپونو ډول ورو پوری تر ل شو یی .
 دی . محینو بیا لوی . لوی کپونه
 لرل . شالونه یی په کپونو غوړیدلی
 وو . لوی . لوی شالونه . د ورینمینیو
 اوز رفتو څخه نیولی بیا تر ووی .
 ډولونو پوری . خود هغو کپونو
 یسی او بازگان د سرو او سپینیو .
 خو کله به چی د اکتونه عمومی بهیر ته
 راوتل . نویا به هیچا هم پام نه ورته
 ساته . د ټولوله باره یی تفاوته وه

څه د سرو کپه اوڅه د اوبو کپه او
 څه هم ختین کپه . د ختو کپونه هم
 وو . د اوسینو کپونه هم وو . خو په
 بهیر کی د چاپام نه ورته اوښته
 د ومره گته یی هم نه کوله . هر کپه
 به په بهیر کی بخان تر غوچار یی پوری
 رساوه . هلته به یی خپلی اوز یی .
 تشی کړی . نور یی نو د هیش شی
 ان د خپل بار پرواه نه ساتله .
 که به هغه سلطان واوکه همدارو
 توبیر یی نه ورته لاره . فقط پوښی
 توبیر گاو . هغه د دی بهیر د ننه
 د چیغو واوښتو لارو خپری وی . په
 محینو چیغو کی په ډیر رنځ واوسه
 محینوکی به هیڅ رنځ نه و . په
 محینو یسی به ډیری او تنکی بهیدی
 اوبه محینو یسی به لزی او تنکی
 بهیدی .
 کتل می چی په محینو کپونو یسی د
 خند او او خوښو کاروان هم روان
 و . د خوښو کاروان هم توبیر سره
 کاوه . په محینو خوښوکی د بنغسی
 تخلیده اوبه محینو خوښوکی خپله
 خوښی . محینی می لیدل چی کپونه
 یی سیکاوی . بدرگه کوی . خو خپله
 کپه والا به یی پرواه کپه وړاندی
 ته . د محینو نوو کپونو سره یی ولیدل
 چی د نوو د درد ونو او ازارونو .
 کاروان هم بهیده . د هغو بهیر
 هم و . یوشمیر کپونه خو په همدی .
 بهیرونو د رانه و . د محینو په کپونو
 پوری د محینو نوو مر ژواندی ته و .
 یوهه هم محینو ند و . د کپه والا و .
 سونه می لیدل چی هغه د تصویر
 والا یی په زوره د کپونو په لاسونوکی
 وړکول . د کپه په سینی یی حملول .
 کپونه یی به زوره په بهیر کی گری
 کول . د هغو خپرونه هم د اسیسی
 ازار باد په . د درد سره گدا ازار
 همد غو ازارونو او درد ونو هغو
 نوو کپونه بدرگه کول . خو محینو
 نوو ته می چی وکتل نویا د هغوله
 کپونو څخه یو ډول ربابادیده .
 هغویسی هم ژړاویوی . پدوی
 پس د خواشینی کاروان بهیده .
 او ښکوه هغه کپونه بدرگه کول .
 دا کپونه محینی د وینو په بهیر کی
 روان و . سړی نیمه خوارینی له
 نا امید یو ډکو وینو کاروان و .
 په دی کی می ولیدل چی په ټولو
 کپونو باندی زما پلار پروت دی . هر
 څه می سترگی وښلی و نه شول . هم
 هانه کپونه اوز ما پلار ټولو کپونیا .
 یاتی په (۷۸) مخ کی



آرامش
می بخشد

شعر خوب

سهیلا حسرت نظیمی:
استعداد، ابتکار



وقتی او را بروی برده تلویزیون
در حال دیکته شعر می بینم
تو گوئی که نگاهش از مردم مسک
چشمش به قلب بیننده تسری
می نشیند
او در لایه لایه دیکته اشعار
سرود زنده گی را زبانه میکشد
آنچنان که سراسر بیان و کلم
او بیننده و شنونده راه سوی
لحظه ها میرد لحظه های سی
که مثل از آراس اند، چنانکه
خود نیز گوید:
وقتی شعری را که به دل
چنگ بزند زبانه میکنم آرامش
به من دست میدهد
سهیلا حسرت ناظمی نطق خوب،
زورنالت مومن، دیکلیات سور
زبده و نادر معبران را در خانه-

پشتکار و نوآوری نطق را تکمیل می کند

این ملاقات میکنم، کودکش را در
آغوش دارد، نگاه صمیمی این را
به چهره ام میداند و من چراغ
می یابم تا برش هم را مطر ح
کنم
X آنجایی که علاقه منسند
شنیدن آواز شما بروی سرده
تلویزیون اند میخواهند راجع
به زنده گی، نما، تحمیلات تا ن
و کارهای هنری تا بداند
- من لباس بوهنتون
زورنالت بوهنتون کامل استم
سان اون کارمن در اداره پرو-
گرام های بین المللی تلویزیون
بخش کسرت های خارج است
X فقط همین؟
- من در خود استعداد کار
های جدی تو را می بینم زیرا
سهیلا - رسیده (۲۱)



خارق العاده‌ها چگونه افرا دی اند؟

ما پس به درستی تشریح وتو -
ضح کرد . آنانیکه کاملاً افساد -
پذیرش و اعتقاد به این امرند -
کسانی اند که در کاره‌ای خیرخواه -
ها نه و نیک تعلیم دیده اند -
همچنان اکثریت زنان نسبت به
مردان به این امر معتقد اند .

برخی از مردم می‌پرسند :
(چرا نباید این چیزها اتفاق
بیفتد ؟) روی هم رفته ، دانشمندان
از همه چیز آگاهی ندارند . من
خودم در جستجوی آن خواهم
شد . سرانجام مردی رامی
شناسم که میگوید بعد از
معاینه یک انسان معتقد به
تداوی عقیده بی ، وضع نامیرد
واقعاً خیلی بهبود یافت .

و شاید هم او بهبود یافته
باشد . ولی آیا این بدان معناست
که برخی مردم واقعاً باید
داری قدرت خارق العاده و
ما فوق طبیعی باشند . تا حدی
بیماریهای نهایت خطرناکی را که
طب امروزی از معالجه آن عاجز
است ، تداوی کند . از این با -
تعمیت انکار نخواهم کرد که بعضی
افراد فوق العاده حساس اند .
به عنوان یک طبیب در مسأله موارد
با این پدیده برخورد ام . در
برخی افراد حساسه نهایت
انکشاف یافته وجود دارد و در -
بعضی دیگر نوب انگشتان شان
به طور باور نکردنی حساس است
غالباً آزمون این گروه یاد شده ،
شفاد هند و گمانی بیرون می آید
که انگشتان معجزه آسای شان
ظواهر آرد تشخیص وتداوی هرگونه
بیماری کمک میکند .

علت و معلول
به عنوان یک قاعده ، یک عضو

بیمار ، محل شدیدی ترین بررسیه
های استقلال بیست . جلد آن نا -
حیه عرق زیاد میکند ، رنگ و درجه
حرارت آن تغییر مییابد . شخصی
فوق العاده حساس قادر خواهد
بود حتی از فاصله دور بدون آنکه
با ناحیه تماس بگیرد . بداند که
حتماً در ناحیه نقصی موجود است
و چی خوب است اگر طبیب این
استعداد را دراز باشد ، زیرا در
آن صورت میتواند وضع عمومی بیمار
را درک کند . و بیماری اورا بدون
آن که پرسش‌های زیادی از او
عمل آورد ، تشخیص نماید .

هنگامیکه فردی بدون دان -
ستن تعلیمات طبی مالک این
هدیه باشد ، خارق العاده به
وسیله اذراک مستقیم یا کاملاً به
طور غیر استدلالی و مبتنی بر
حدسیات ، عمل میکند و هرگاه
(تیرش به هدف بخورد) او را
عنوان مردی معجزه آسایشناسند
و محوری برای بخش انواع شایعات
میگردند .

با نظرداشت باران و کسرها
کانیست که شایعات همیشه پهن
بنیاد هم نباشد . بعد از یک
زمان کوتاه بعضی از بیماران و
قما ، احساس بهبود میکنند ، به
هر صورت ، حتماً چیزی در این
امر نهفته است !

من از جمله کسانی استم که
عقیده دارند درین جامیکانیست
کاملاً متفاوتی وجود دارد . در
واقعیت امر ، قاعده یا برتریست
(این حاد نه نمیتواند اتفاق
بیفتد به خاطریک هرگز اتفاق
نمی افتد .) چنان ناموجه و نا
معدقول به نظر میرسد که قتیسه
بدیعی یا قاعده کلی را به

کسانی که همه چیز برای شان روشن است . مردم بدبختی هستند!

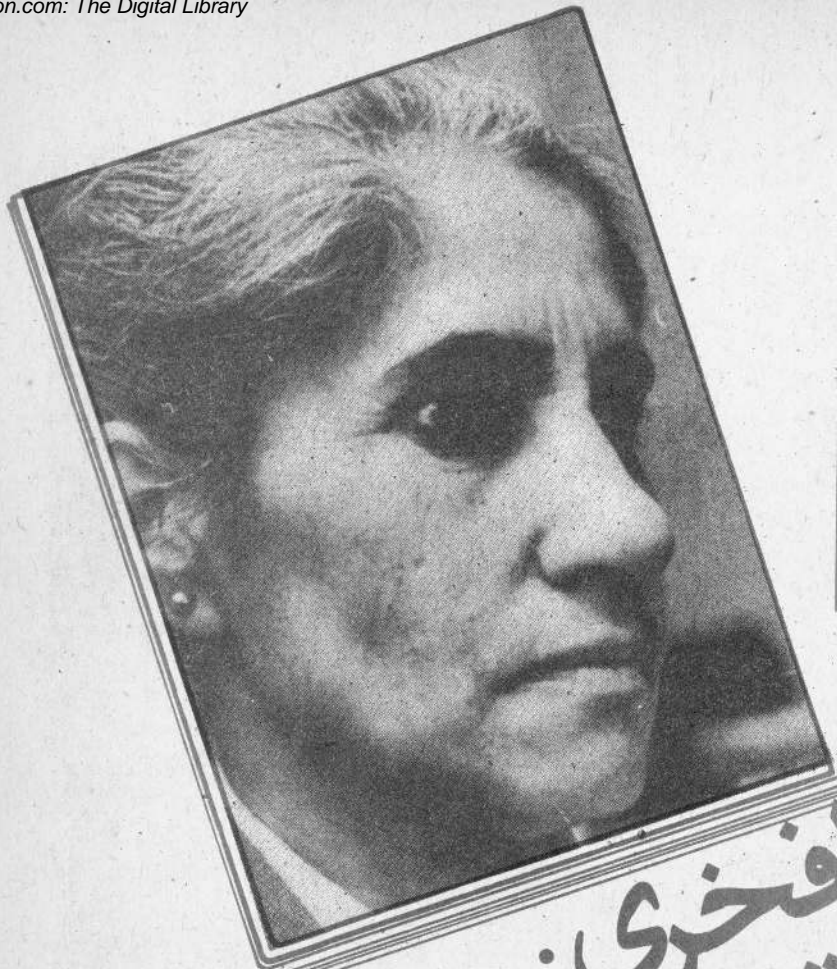
د هند و گمان عقیده بی به نظرم
بامیکانیست توضیح خودی که از -
دیر زمانی نزد روانشناسان -
شناخته شده است ، ارتباط -
دارد . این خود عقیده ایست به
قدرت همچو شفا دهندگان که
(معجزه) ایجاد میکنند . بیمار
خود تر معتقد میشود که بیماریش
برطرف خواهد شد و گاه گاهی
بیمار شفا هم مییابد . در واقعیت
امر ، این شفا یابین غالباً مدت
طولانی را در بر نمیگیرد . هرگاه
شکایت بیمار ، شدید باشد ، یا
یادیده گرفته شود ، صرف طبیب
آن را به طور کامل تداوی خواهد
کرد .

مگر تا بد برسیده شود ؟
- درباره کودکان جسی ؟
طوریستال ، نوزادان که نمیتوانند
حرف بزنند و نه زبان بزرگسالان
را میدانند . با آن هم در برخی
موارد ثبت شده ، که نوزادان -
بیمار نیز بعد از معاینه ایست
شفاد هند و گمان بهبود یافته اند .
ولی این (معجزه ها) نیز
به دلایلی غیر از آن چه با ساحه
بیولوژیکی ، رابطه دارد ، به
وقوع میبندد . مادری که
معتقد است کودک شفا خواهد
یافت . آرزوش را و ظاهراً همیشه و
واکنش‌های روانی او بالاتر از فریب
نمی تنفس و تبض او به حالت نورمال
باز میگردد و در چشمش مادر بر او
کودک نوزاد در خوراکیست زیاد
است . آرایش حتی در خود مادر
حالت فیزیکی خوبی را در کودک
ایجاد میکند . وضع مزاجی والدین
تا نیز یاد می بالایی کودک دارد .
هرگاه مادر احساس معصیانیت کند
کودک نیز معصیان میشود .

بقیه ر صفحه (۶۶)



طبق راهی گویی های عامه
که در ساله‌ای اخیر صورت گرفت
(۶۰) درصد مردم کشور فرانسه
به تداوی عقیده بی ، تیلیاتس
خواه‌های پیشگویی کنند و مشابه
آن عقیده دارند . مادین کلیت
از فرانسه میگوید که درباره این
چیزها با شک و تردید میگرد ولسی
اینها مجاز میدانم که هنوز هم
چیزهای زیادی وجود دارند که
با پستی درباره وجود انسانی
بدانیم . او علاقه مند است بداند
که متخصصین طبی اتحاد شوروی
درباره (پدیده روانسی)
چی نظر دارند . ولادیمیر
کونوفالوف ، داکتر علوم (طب)
و محقق در انستیتوت فزیک حیاتی
اکادمی علم شوروی به ایست
پرسش پاسخ میدهد .
روان انسانی قادر به تمام
انواع چیزهای باور نکردنیست
بیشتر این چیزها آن قدر تعجب
برانگیز است که زمینه را برای تمام
انواع حدسیات خیالی مساعد
میسازد . در اکثر موارد ، این
حالت وقتی اتفاق میافتد که این
یا آن پدیده را نمیتوان به وسیله



ژوند ، رولونه

زما تر اڅه پیدای

ساحبه کونکي: دلچسپ

هنر له ستونزو څخه څرګندې ده

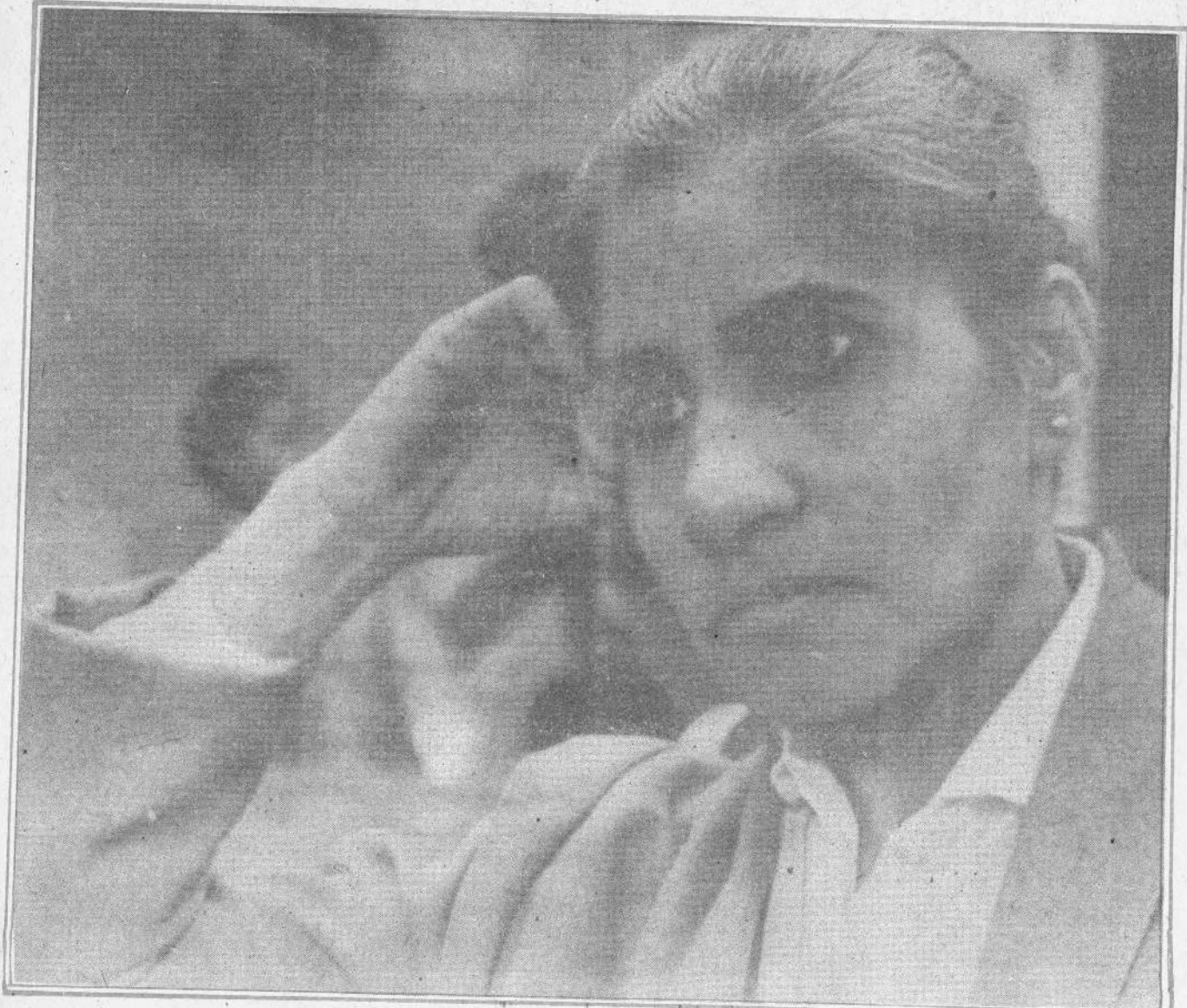
زليخا فخری:

کله چې غواړم د بېنټوزي له پورې تکرار يا استعداد او سابقه لرونکي مثلي سره چې کار يې په راډيو ټلويزيون، تياتر او فلم کې هميشه بري سره همغاړي دي، مرګ وګرم راډيو ته ورسېم خو هغه نه وينم، همکاران يې وايي چې په تياتر کې معرفيت لري. سپاس تياتر ته ورسېم هلته هم د هغې په ليد لونه بريالي کېږم ځکه هلته وايي چې په راه يوکې يې پروگرام درلود. اوږدې ډول د پوځي منډو رامنډو وروسته مې وګرځيدل او زليخا فخری په راه يوکې پيدا کړم نو د دې د مصروفيتونو په نظر کې نيولو سره د وخت له ضايع کولو پرته داسې ورځه لومړي پوښتنه مطرح کوم:

زليخا فخری د دې پوښتنې په جواب کې وايي: - هنر خوتول پوهنډي، زه د تمثيل له هرې ساحه سره زياته مينه لرم. ما په ۱۳۴۸ کال کې د راه يو ټلويزيون سره همکاري پيل کړه. په هماغه وخت کې د تياتر لوبغاړي هم شوم او په (دخترې) يا پيرامن سفيد ستاره زمين، زن، په سوي خورشيد، وروستې هيلې، رهنې نورو فلمونو کې مې هم کار کړی خو د وروايم چې تياتر تر ټولو ښه بولم. په تياتر کې ژوندی- هنر خلکو ته وړاندې کيږي. هلته بايد لوبغاړي په پوره ډول پرمختللي او ښه لوبغاړي وي. سره د دې چې بايد د ښې حافظې خاوند هم وي. همد اوجه ده چې تياتر هنرمند تر ټولو ګرم او پرمختللی د تياتر لوبغاړي په ډيره آسانۍ سره کولی شي چې په سينما کې هم

ځانته پوښته موقعيت لاس ته راوړي مګر د سينما لوبغاړي داسې موقعيت په تياتر کې نه شي گټلی. تاسې ځان په کومه ساحه کې بريالي وينس؟ - هنر د يوه لوي او ځواند سيند په څير پراخه ساحه لري څومره چې انسان د هنر غميزې ته ورننوي همغومره پوهيږي چې دې لا هنرمند نه دي. زه هم د ځپل کار څخه رضايتمند لرم او ځوان هنرمند بولم. ماصرف دې سپيڅلي لارې ګام ايښی او هڅه کوم چې ورو ورو پکې پرمخ ولاړ شم. تاسې کوم رول خونوي تر اړه ياکيږي؟ - داسې حال کې چې

سور اسولي کوي وايي: - زما ژوند سراسر د غم او غوسې سره يوځای دی. څنگه چې ژوند مې تر اړه دی نو تر اړه يې رو- لونه مې هم خوندي دي. او فکر کوم څنگه چې داسې رول زما د ژوند په څير دي نو تر ټولو ښه لوبم. - ستاسې لومړنی ډرام په راه يو او تياتر کې کوم کوم دي؟ - په راه يو کې زما لومړنی ډرام د ((نري زنج)) ډرام وه. په دې ډرام کې ما د نري زنج رول په غاړه درلود. او داسې پېښو- پېښې مې چې قريب وې په نوري باتي په (۸۰) مخ کې





بیخشد .
 پژوهش‌های تازه نشان
 می‌دهد که مردان و زنان در دوره
 پنجاه تا شصت ساله گی نسبت
 به بوشدن، واکنش‌های متفاوتی
 دارند . مردان که غالباً درین
 سال به بالاترین درجات حرفه‌یی
 میرسند ، معمولاً توجه به این
 موضوع دارند که چند سال دیگر
 میتوانند کار کنند ، حال آن که
 يك نکته مهم دیگر، این
 است که دیگران در مورد ما چس
 میگویند ؟
 داکتر دیوید کارت معتقد
 است که احساس ما نسبت به
 سن و سال ها ، بسته گی به
 طرز برخورد مردم نسبت
 به ما دارد ، درین باره داستان
 مرد پنجاه ساله یی را روایت
 میکنند که ناگهان احساس بیرونی
 با او دست داده بود ، چون بعد
 از يك بازی با سکتبال ، مرد نسبتاً
 جوانی به او گفته بود :
 ((آقا ! با سکتبال ، راستی
 بازی خوبست .))

۵۰-۶۰ سالگی

آزادی بیشتر زن و مرد

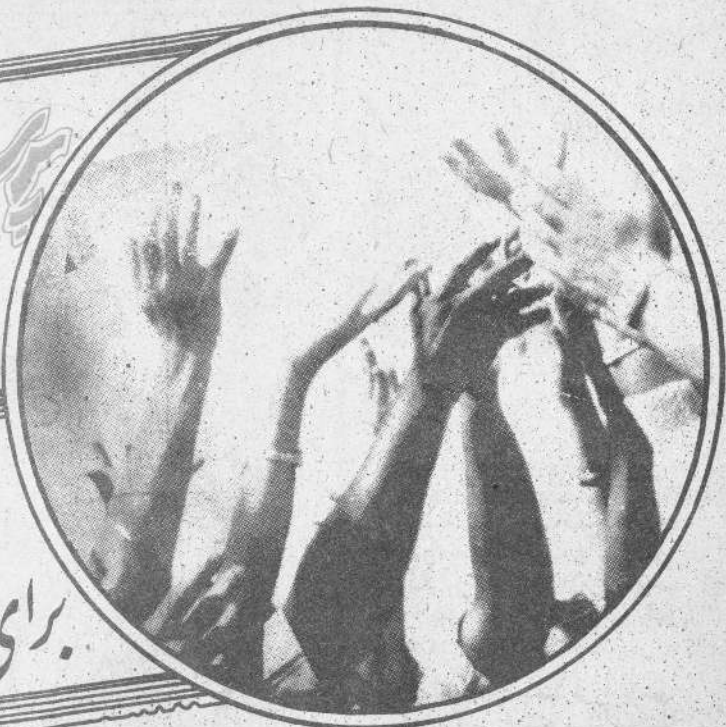
دوکتوران و اطبای امریکایی ،
 ناگهان توجه ویژه یی به دوره*
 میان سالورانسان یعنی سنین
 چهل تا پنجاه و پنج تا شصت
 پیدا کرده اند . در چند ماه گذشته
 چندین گزارش مهم درباره منتشر
 شده است . درین گزارش ها
 نکات جالب توجهی درین دوره از
 زنده گی بیان شده است .
 ((دیوید کارت)) استاد
 جامعه شناسی دانشگاه بوستون
 میگوید با تحقیقات خود دریافته
 است که دوره یی بین پنجاه تا شصت
 ساله گی محور عمر و نقطه عطفی
 در زنده گی ماست و درین دوره -
 است که انسان بیشتر احساس
 بوشدن میکند ، در سنین پنجاه
 تا شصت ساله گی بسیاری مردم
 برای اولین بار بدین فکر میافتند
 که از همشان چو قدر باقیمانده
 است . در نظر بسیاری ها ، این دوره
 وقت نیست که برای ما بقی زندگی
 شان تجدید نظر کند و به خاطر این
 که سالهای باقیمانده هم را چگونه
 شایسته یی بگذرانند ، برنامه
 بریزند .
 برای گروهی از مردم این هوس
 یعنی مو آید که دیگر از ایوه* کار
 زنانشوی بیرون بیرونی میافتند ، حال
 آنکه گروه دیگر برای حفظ ارزش
 زنانشویی حرفوی خود تلاش میکنند
 یا میخواهند بداند به چو ترتیب
 به زنده گی خود ارزش بیشتر

بیشتر زنان در پایان دوره بار
 داری ، به کار کردن در بیرون خانه
 علاقه زیاد نشان میدهند .
 نگاهی به مجالس ختم و ترحیم
 بیش از هر عامل دیگر مفهوم
 سنین پنجاه تا شصت سال را به
 ذهن انسان می آورد . آدم -
 مبیند که خیلی از کسانی که
 میمیرند در حدود همین سن
 و سالند .
 اما پژوهش‌های تازه نشان
 می‌دهد که زنان درین سال آقدر
 که علاقه مند سلامت شوهران -
 شان هستند ، به سلامت خود
 توجه ندارند ، بسیاری از زن ها
 میترسند که شوهران شان با سکت*
 قلبی میمیرند و آن ها بیوه میشوند .

اگره جای آقا (رفیق)
 یا برادر را میگفت ، حتماً فاصله
 سن خود با آن جوان را احساس
 نمیکرد و خود را بیرون نمیدید .
 يك تفاوت دیگر زن و مرد درین
 زمینه این است که زنان بارها
 شدن از فکر کردن بچه‌ها درین
 دوره از زنده گی ، خلق و خوی
 ستیزه جوانه و سرخاشگرانه
 پیدا میکنند ، در حالیکه مردان
 درین سن و سال برای رفتار
 ملام ، آماده گی بیشتری دارند .
 بقیه در صده (۱۰)

زیر نظر کامله حبیب

بررسی و نقد از ما پارچ میخورند



سرگذشت های دردناک و جانسوز ما برای عبرت دیگران بنویسید

مرگ میخورم :

توید ان باز اورا خواهم دید
یا نه ؟

زنده گی من ، امید من و هوش
من او بود ، اورفت و او هیچ
او حار من بود که بارفتش زنده گی
ام رنگ خزان گرفت و گلها سی
امید بر بر شد ، سطور بالا از نامه
خواهرمان (الف) محصل بوهنجی
تاریخ و فلسفه گرفته ایم .
خواهر عزیز !

نامه شمارا مطالعه کردیم
اما نقد هم که شما از دست کسی
شکوه و گله سرداده بودید
برخلاف اورا مقصر نیافتیم .
شما بگوئید تا اندک واقعین
باشید و یک کوی هم از خود
بیرون بیاید ، آنوقت خواهید دید
که نه تنها . . . مقصر نیست
بلکه زنده گویم خیلی زیبا
و دوست داشتناست و هیچگاه
هم از مرگ نام نبرید .

چه مرگ بهانه ایست ، برای
بایان دادن به زنده گی ، و ایان
مبارزه ایست بین هستی و نیستی .
و انسانهایی که نهایت زیونوست
اراده اند به مرگ بانه میبرند

جواب به نامه های دوستان
که از ما طالب مشوره گردیده اند
سرگذشت مرا چاپ کنید .

خواهر عزیز ! م از کارته ۳ :
نامه مختصر اما پرانده شمارا
گرفتیم ، سرگذشت شما واقعا
تکان دهنده و تاثربرانگیز است .
به گفته خودتان (زنده گی)
باشما بازی و حستاقی داشته
است ، نوشته اید می خواهید
سرگذشت خود را برای ما خودتان
قصه کنید تا ما بنویسم و هم از ما
خواسته اید تا در یک روزادارات
دولتی برایتان شغلی پیدا کنیم .
در جوابتان باید گفت چشم
چرا نه !

شما لطفا یکبار به اداره مجله
تشریف بیاورید از یکسویا هم
از نزدیک معرفی می شویم و فکر
عایمان را روی هم میزنیم
تا کاری برایتان دست و پا کنیم
و از سویی هم سرگذشت تلخ شمارا
که شاید برای هردختری آموزنده
باشد در تمام با هم در صفحه
کشتزار سوخته بدست نشر میساریم

ورنه زنده گی زیباست که باید
انرا دودستی چسبید ، حفظش
کرد و دوستش داشت ، زیبا
و سواس نباشید در ابراز نظرها
به دیگران هم حق بدهید .

XXX

به دفتر مجله می آیم .
خواهری برای مانامه نوشته
که از ذکر نام شان خودداری کرده
اند .

او نوشته است :

برای شما می نویسم نه بخاطر
آنکه رهنمایم کنید ، نه بخاطر
آنکه سوزنم کنید ، نه بخاطر
رنگینی یکی از صفحات مجله . شان
بلکه بخاطر همت دیگران ، آنجا
که تا هنوز به مرز کهن رسیده ام
نرسیده اند و راهی را که من
پیموده ام نه پیموده اند ، لازم
میدانم سرگذشت مرا بخوانند .

گفتم برایتان می نویسم و لیس
نه ، نمی نویسم من کجا و نوشتن
کجا ؟

نزد شما می آیم ، نزد بیکتان
می نشینم ، کپ های خود را میگویم
برایتان میگویم که چی گونه از راه
به بیراهه کشانیده شدم ، چسی
گونه حوادث دست بدست هم
دادند و از من دختری بد نام
زن گمراه و مادر منفور بالاوردند .
خواهر عزیز (بی نام)

ما خوش می شویم اگر بدقت
مجله بیاید و کپ های دلنشان
را با ما در میان بگذارید ، هر روزیکه
خواسته باشید میتوانیم بیاید
مانتظر شما استم تا سرگذشت
تانرا شنیدیم و در صفحه کشتزار
سوخته بدست نشر میساریم .

عملیات نجات انسان برای

مصاحبه از لیلیا پلدا

اسیستانانت می کشم، گرچه در سابق تحمل زیاد داشته‌ام ولی در این اواخر شاید از سبب بی‌خوابی باشد که زیاد گرگرمی کم‌اولی به عقیده من یک امر حتماً محتملاً باید انقباض لازم را حفظ نماید.))

او با از خود گذری تمام زنده گسی شخصی اثر او وقف می‌ماندش نمود.

بقیه در صفحه (۸۴)

هنگل خوان
دیدار با خون
دلش آب می‌دهد

مش‌خیلی‌ها عظیم تلقی می‌گردد و به این عقیده است که حیوانات مریض وابسته به کار جراح است و جراح نباید که مریض را تعمیر می‌فکر کند که دوباره قابلیت اعمار را خواهد داشت بلکه حیات انسانی را از مرگ نجات بخشیدن کار خیلی آسان‌تر و دشوار است.

او با توانمندی تمام کسو کشیده است، مصیبت خود را در مقابل مریض و مریض دار حفظ نماید.

برعکس در میان پرسونل طبی کسانی وجود دارند که حتی این توضیح که ((دارا روز چند بار صبح باید بخورد)) برایشان کار نیست.

دشوار.

و شاید دلیل آن داشته‌اند احما می‌ترسند زنانه او باشد.

به عقیده شمالا زنی ترسیدن اوصاف برای یک دکتر خوب چیست؟

((اخلاق، شرافت، بخصوص اخلاقی طبیعت)) گرچه من بارها شاهد آن بوده‌ام که او در مقابل مریض با دعوا و دشنام و حتی توهین و کوب مریضان که بد بختانه در مقابل زحمات بی پایان او نتواند ایستد و نهایت خون سردانه و سگ‌دشت بر خورد می‌نماید و اما باز هم پرسیدم:

آیا گاهی تحمل‌تان در مقابل مریضان سرنمی‌رود؟

((نه، هرگز در مقابل مریض تحمل و حوصله‌ام سرنرفتمه و نخواهد رفت، حتی در بدترین شرایط و حالات))

و در مقابل زودستان چطور؟

با شوخی گفت:

((تصد همه را از دکتر صاحبان

درد ست‌ترین نقاط وطن بسرای مریضی اونیز به درد و اندوه رفته است. من نیازی نداشته باشم که کمرکشان بستانم.))

آیا نداشتن معاینه خانیه شخصی نزد شما دلیل دارد؟

((من معاینه خانیه شخصی ندارم و دلیل آن کارهای زیاد در در شفاخانه است و این که نمی‌خواهم از این مدارک پولی به دست بیآورم زیرا نیازی ندارم و همچنین اینرا خوب میدانم که در معاینه خانیه کمرک لازم برای مریضان کثرت صورت گرفته می‌تواند.))

و آیا میخواهید رقیب دکتران جراحی در افغانستان و ما مذاکره

باشید؟

((رقیب کسی نه میخواهم باشم، ولی اینرا می‌خواهم که هر چه به پیش‌برم گرچه علم بحریست که همه آنرا نمیتوان شناسا نمود.))

و انگیزه این همه تلاش خسته‌گی ناپذیر او احساس بود که از زمان طفولیت او را می‌داشت تا برای مردم خدمتی انجام دهد و سرانجام داشتن همان احساس عالی انسانی به بختی اثر رساند و او واقعات توانست برای مردم و وطنش معذرت‌خواهی و اقامتی گردد.

((و اما وقتی از خاطره اولین عملیاتی که انجام داده بود پرسیدم

بالبخند گفت:

اولین عملیاتی که من اجرا نمودم اپندکتومی (Appendectomy) بود که همان عملیات علاقه‌مرا به جراحی بیشتر ساخت.

گرچه این رشته رشته یکسرا زنانه نیست.))

اوسوولیت جراح را در مقابل مرد

شده آرامش یافته است و با مریضی اونیز به درد و اندوه رفته است. من نیازی نداشته باشم که کمرکشان بستانم.))

آیا نداشتن معاینه خانیه شخصی نزد شما دلیل دارد؟

((من معاینه خانیه شخصی ندارم و دلیل آن کارهای زیاد در در شفاخانه است و این که نمی‌خواهم از این مدارک پولی به دست بیآورم زیرا نیازی ندارم و همچنین اینرا خوب میدانم که در معاینه خانیه کمرک لازم برای مریضان کثرت صورت گرفته می‌تواند.))

و آیا میخواهید رقیب دکتران جراحی در افغانستان و ما مذاکره

باشید؟

((رقیب کسی نه میخواهم باشم، ولی اینرا می‌خواهم که هر چه به پیش‌برم گرچه علم بحریست که همه آنرا نمیتوان شناسا نمود.))

و انگیزه این همه تلاش خسته‌گی ناپذیر او احساس بود که از زمان طفولیت او را می‌داشت تا برای مردم خدمتی انجام دهد و سرانجام داشتن همان احساس عالی انسانی به بختی اثر رساند و او واقعات توانست برای مردم و وطنش معذرت‌خواهی و اقامتی گردد.

((و اما وقتی از خاطره اولین عملیاتی که انجام داده بود پرسیدم

بالبخند گفت:

اولین عملیاتی که من اجرا نمودم اپندکتومی (Appendectomy) بود که همان عملیات علاقه‌مرا به جراحی بیشتر ساخت.

گرچه این رشته رشته یکسرا زنانه نیست.))

اوسوولیت جراح را در مقابل مرد

شده آرامش یافته است و با مریضی اونیز به درد و اندوه رفته است. من نیازی نداشته باشم که کمرکشان بستانم.))

آیا نداشتن معاینه خانیه شخصی نزد شما دلیل دارد؟

((من معاینه خانیه شخصی ندارم و دلیل آن کارهای زیاد در در شفاخانه است و این که نمی‌خواهم از این مدارک پولی به دست بیآورم زیرا نیازی ندارم و همچنین اینرا خوب میدانم که در معاینه خانیه کمرک لازم برای مریضان کثرت صورت گرفته می‌تواند.))

و آیا میخواهید رقیب دکتران جراحی در افغانستان و ما مذاکره

باشید؟

((رقیب کسی نه میخواهم باشم، ولی اینرا می‌خواهم که هر چه به پیش‌برم گرچه علم بحریست که همه آنرا نمیتوان شناسا نمود.))

و انگیزه این همه تلاش خسته‌گی ناپذیر او احساس بود که از زمان طفولیت او را می‌داشت تا برای مردم خدمتی انجام دهد و سرانجام داشتن همان احساس عالی انسانی به بختی اثر رساند و او واقعات توانست برای مردم و وطنش معذرت‌خواهی و اقامتی گردد.

((و اما وقتی از خاطره اولین عملیاتی که انجام داده بود پرسیدم

بالبخند گفت:

اولین عملیاتی که من اجرا نمودم اپندکتومی (Appendectomy) بود که همان عملیات علاقه‌مرا به جراحی بیشتر ساخت.

گرچه این رشته رشته یکسرا زنانه نیست.))

اوسوولیت جراح را در مقابل مرد

شده آرامش یافته است و با مریضی اونیز به درد و اندوه رفته است. من نیازی نداشته باشم که کمرکشان بستانم.))

آیا نداشتن معاینه خانیه شخصی نزد شما دلیل دارد؟

((من معاینه خانیه شخصی ندارم و دلیل آن کارهای زیاد در در شفاخانه است و این که نمی‌خواهم از این مدارک پولی به دست بیآورم زیرا نیازی ندارم و همچنین اینرا خوب میدانم که در معاینه خانیه کمرک لازم برای مریضان کثرت صورت گرفته می‌تواند.))

و آیا میخواهید رقیب دکتران جراحی در افغانستان و ما مذاکره

باشید؟

((رقیب کسی نه میخواهم باشم، ولی اینرا می‌خواهم که هر چه به پیش‌برم گرچه علم بحریست که همه آنرا نمیتوان شناسا نمود.))

و انگیزه این همه تلاش خسته‌گی ناپذیر او احساس بود که از زمان طفولیت او را می‌داشت تا برای مردم خدمتی انجام دهد و سرانجام داشتن همان احساس عالی انسانی به بختی اثر رساند و او واقعات توانست برای مردم و وطنش معذرت‌خواهی و اقامتی گردد.

((و اما وقتی از خاطره اولین عملیاتی که انجام داده بود پرسیدم

بالبخند گفت:

اولین عملیاتی که من اجرا نمودم اپندکتومی (Appendectomy) بود که همان عملیات علاقه‌مرا به جراحی بیشتر ساخت.

گرچه این رشته رشته یکسرا زنانه نیست.))

اوسوولیت جراح را در مقابل مرد

شده آرامش یافته است و با مریضی اونیز به درد و اندوه رفته است. من نیازی نداشته باشم که کمرکشان بستانم.))

آیا نداشتن معاینه خانیه شخصی نزد شما دلیل دارد؟

((من معاینه خانیه شخصی ندارم و دلیل آن کارهای زیاد در در شفاخانه است و این که نمی‌خواهم از این مدارک پولی به دست بیآورم زیرا نیازی ندارم و همچنین اینرا خوب میدانم که در معاینه خانیه کمرک لازم برای مریضان کثرت صورت گرفته می‌تواند.))

و آیا میخواهید رقیب دکتران جراحی در افغانستان و ما مذاکره

باشید؟

((رقیب کسی نه میخواهم باشم، ولی اینرا می‌خواهم که هر چه به پیش‌برم گرچه علم بحریست که همه آنرا نمیتوان شناسا نمود.))

و انگیزه این همه تلاش خسته‌گی ناپذیر او احساس بود که از زمان طفولیت او را می‌داشت تا برای مردم خدمتی انجام دهد و سرانجام داشتن همان احساس عالی انسانی به بختی اثر رساند و او واقعات توانست برای مردم و وطنش معذرت‌خواهی و اقامتی گردد.

((و اما وقتی از خاطره اولین عملیاتی که انجام داده بود پرسیدم

بالبخند گفت:

اولین عملیاتی که من اجرا نمودم اپندکتومی (Appendectomy) بود که همان عملیات علاقه‌مرا به جراحی بیشتر ساخت.

گرچه این رشته رشته یکسرا زنانه نیست.))

اوسوولیت جراح را در مقابل مرد



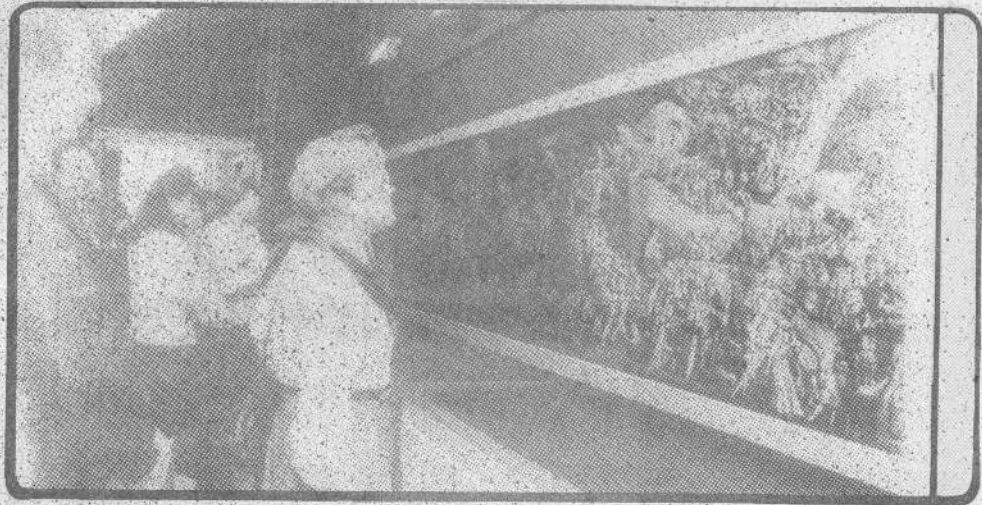
دستانش مصیبت صبح بهاران را همراه دارد، حرف‌هایش نواز شعر روح خسته هزاران درد مند است، و لبخندش امید را باور میکند.

وانگاه که جامه سفیدش را بر تن میکند، گویی فرشته بی‌آسمانها بر بالین هزاران بی‌کسود در مند فرود می‌آید و خزان زنده گان نیمه مرده را بهار می‌سازد.

هرگلی خزان دیده را باخسرون دلش آب میدهد، و بانفس‌هایش آنرا امید ماندن دوباره می‌بخشد. وید بی‌گونه مقدس بودن سلسله‌ک والایش را هرچه واضح‌تر می‌سازد. گرچه او در این راه تنها نیست، با او همراهانی وجود دارند و آن‌ها ای که دست به دست او شده‌اند کمک انسان‌ها می‌شایند.

و اکنون که از مدت خدمت بررسید، جنرال سه‌دیل صدیق متخصص امراض جراحی در شفاخانه چهار صد بستری در ویست و یک سال می‌گذرد و هنوز هم سوار تیز تک روزگاران دشوار است کار او از نظر مردم و جامعه هیچگاه دور نبوده است، زیرا او توانسته است برای نخستین بار در میان دکتران زن، دپیلوم (P.H.D) (نامزد علم طب) را به دست بیاورد و به همین سان موفقیت‌های چشمگیری را در اجرای ۲۰۰۰ عملیات جراحی عمومی بخصوص عملیات‌های بطنی کسب نماید، او توانسته است یادستان پر از باران شفااش تعداد زیادی از هموطنان مانرا از مرگ حتمی نجات بخشد، و با هر لبخند مریضی که صحت یاب

ماکریت شیون از عمده
 رساله‌های برگزیده
 از انتشارات سوره مهر
 گزیده‌های



بزرگترین تابلو فلسفی

ترجمه رهتاب

۱۹۸۷ پایه پنجاه و هشتمین بهار
 عمرخویش گذاشته در همین سال
 برای بار سوم کارهایش نایل به
 دریافت جوایز ملی آلمان نمود
 کراتیک شد
 او میگوید کار این تابلو به حدی
 زیاد بود که گاهی به صرف تمامی
 نیروی فیزیکی انسانی انجامید. تیوکه
 در سال ۱۹۴۸ در شرایط بعد از
 جنگ شده بکسوریا را
 به دست آورد. در دانشگاه
 گرافیک و هنر طراحی کتاب به
 تحصیل پرداخت و درونیورسیتی
 گرافیک و هنر طراحی کتاب را در
 رشته پیداگژی هنر و روانشناسی
 سپری نمود. بعداً بروفسور شد و
 از سال ۱۹۷۳ تا ۱۹۷۶ رئیس
 دانشگاه گرافیک و طراحی کتاب
 لیبسیگ بود. در آغاز سپتامبر ۱۹۸۸
 دوباره به صفت استاد گرافیک و
 هنر طراحی کتاب به لیبسیگ برگشت.
 نمایش تابلوهایش همواره
 در اکثر کشورهای درخوردتحمین و توجه
 زیاد بوده است.

انبوهی از فیگورها، رنگ‌ها
 اشکال، حوادث، نقل قول‌ها
 تصاویر خیالی، مناظر طبیعی و
 صحنه‌های عشقی، بیننده را در
 بند می‌کشد. انانی را نیز به فکر
 وامیدارد و مجذوب و محظوظ میسازد.
 زد که هنوز قادر به یافتن کلید
 معنایی قسمت‌هایی از آن نشده
 اند. این تابلو که بنام ((انقلاب
 بورژوازی نوپای آلمان)) یاد
 میشود ۱۲۳ متر عرض و ۱۴ متر ارتفاع
 تفاعل داشته که از تقریباً ۳۰۰۰
 فیگور با بزرگی دوچندان جسمات
 عادی نظیر بزرگی رابازتاب
 میدهد.
 تابلویی درین خصوصیت بسزایی
 نخستین بار در جهان پایه عرضه
 وجود می‌نماید.
 تیوکه با دلیری به چنین آزمایش
 بی‌مانندی در تاریخ هنر آلمان و
 اروپا دست یازیده، پلی تمام
 یک دوره رابا کلیه تضادها و تعصیف
 های آن در نقش و شکل توضیح و
 محسم می‌سازد. تیوکه در جولای



اینهاراهم بدانید

یگانه موزیم هندی

موزیم کارلامایاد رراد پیولسی روزانه ۲۵۰۰۰۰۰ تا شام چسی دارد .
 (شپسی تری خیند)) و
 (برین نیت)) دو سالون بزرگ
 این موزیم راتشکیل میدهد . در
 این موزیم تقریباً ۱۸۰۰ اثرنمایشی
 نژاد شناسی باذکر تاریخچه بی از
 زنده گی مردم اصلی امریکای
 شمالی موجود است .

قدیمی ترین استیشن

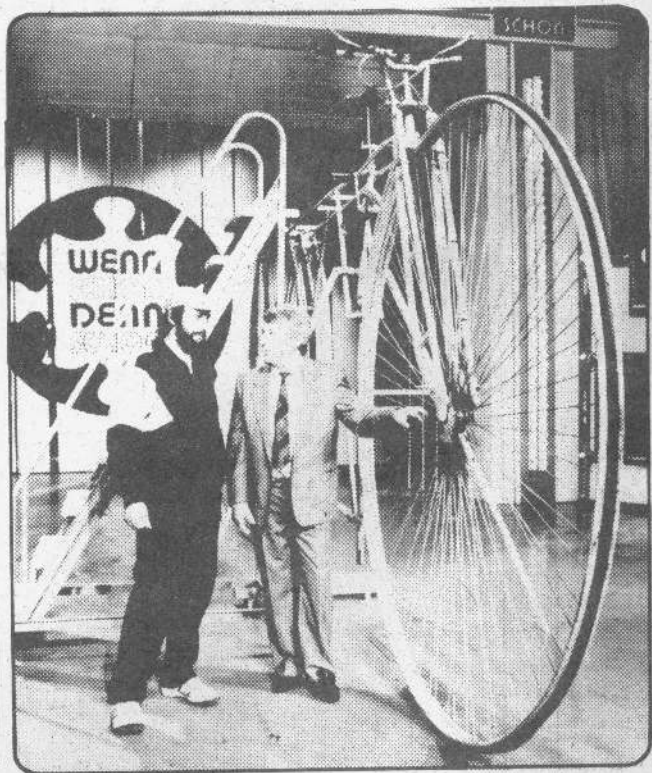
بزرگترین استیشن ریل در -
 اروپا در جمهوری المان در موکراتیک
 در شهر لیزنیک دارای ۲۶ خط
 سیود رجهاست مختلف میباشد .
 ساحه این استیشن به ۸۰۰۰۰ مترمربع
 متر می رسد که میتوان ازین ساحه
 وسیع ۱۲ میدان فوتبال ساخت

بزرگترین بایسکل جهان

بزرگترین بایسکل جهان توسط
 یک میخانیک موتردریک دهکده
 برلین شرقی پایتخت جمهوری
 المان در موکراتیک ساخته شده
 است . قطر هر چرخه آن ۲ متر
 است که برای سوار شدن بر زمین
 آن زین لازم است .

طول ترین پل خشتی

این پل که دارای طول ۵۷۴
 مترو عرض ۷۸ متر میباشد ، در
 گولچ تالیبریوک المان در موکراتیک
 موقعیت دارد .
 در وسط قرن ۱۹ در ساختمان
 این پل ۲۶ میلیون خشت
 ۶۴۰۰۰ متر مکعب سنگ ، سنگریز
 و غیره استعمال شده است .



اسرار خوراکیها

حرفه

نبات معجزه گر

یکی از نباتاتی که در کشور ما به شکل وحشی می روید و دارای ارزش
 زیاد غذایی می باشد نبات ((خرفه)) است . این نبات در تعدادی
 از کشورهای جهان بنا بر داشتن ارزش غذایی به پیمانہ وسیع کشت
 می شود و از آن استفاده به عمل می آید .

در برخی از کشورها منجمله کشور ما این نبات در جمله نباتات هرزه
 و وحشی محسوب می شود و کسی به ارزش بزرگ غذایی آن توجه نمی کند .
 در تعداد ناچیزی از نواحی کشور ما نبات ((خرفه)) توسط زارعین
 کشت می شود و بهیچ سبزی از آن بهره برداری صورت می گیرد .

نبات خرفه در زمانه های پیشین توسط مردم شناخته شده بود و از
 آن در طبابت محلی استفاده می شد . در زبان سانسکریت به نام
 Lonica یا Lania یاد گردیده که بعداً به موزمان در زبان
 های جدید هندی و یونانی شکل ترجمه شده ، آن مروج گردیده است .
 چنانکه در زبان یونانی به نام andrachne و در زبان لاتینی به
 نام Portulaca تغییر شکل یافته است ، در زبان فارسی به گونه
 های خرسه ، کورسه ، کلفه و یا خرفه آمده است .

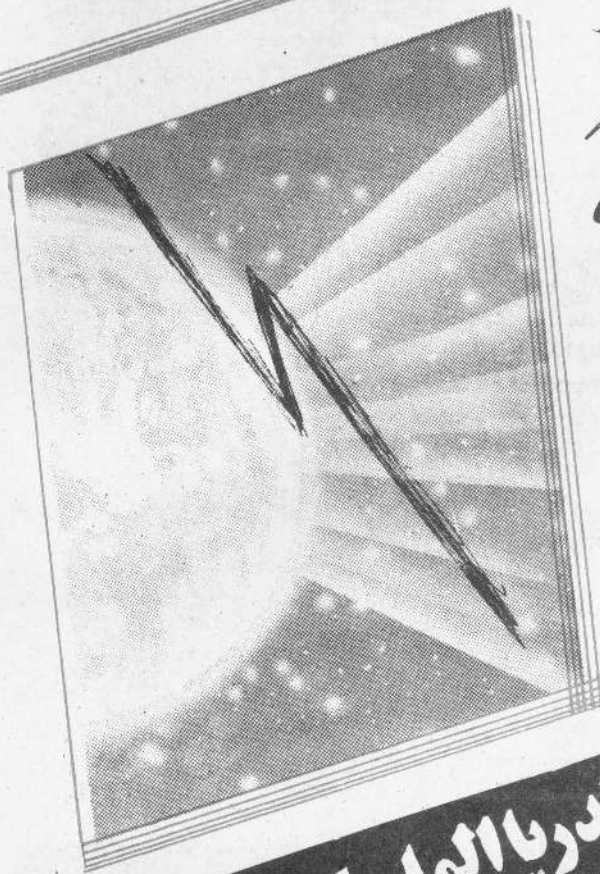
نبات خرفه از زمانه های پیشین در سواحل بحیره کسپین ، مناطق
 قفقاز و جنوب روسیه کشت و زرع می گردید . گفته می شود که نبات خرفه
 طی سده های زیاد در قاره های آسیا و اروپا وطن بیشتر از دو هزار
 سال در نیم قاره هند کشت می شد و مورد استفاده قرار می گرفت .

این نبات از اروپا به امریکای شمالی رفته و آهسته آهسته در قاره
 امریکا نیز ترویج گردیده است ، اکنون این نبات در تمام کشورهای
 امریکای شمالی و مرکزی کشت می شود و بهیچ نباتی که دارای ارزش
 بزرگ غذایی و طبیی است در مارکیتهای بزرگ مورد خرید و فروش قرار
 می گیرد .

نبات خرفه دارای پروتئین ، شحم ، کاربوهایدریت ، مواد منرالین
 چون کلسیم ، فاسفورس ، آهن و ویتامین های A ، B₁ ، رایبوفلاوین
 (B) نیاسین (PP) و اسکوربیک اسید ، همچنان روغن تخم
 خرفه دارای مقادیر زیاد اسید های شحمی بالیمیتیک اولئیک و لینو-
 لیئیک می باشد .

خرفه به شکل خام آن در سالاد و به شکل پخته بهیچ سبزی
 خوشمزه استعمال میگردد . مزید بر آن در بعضی از کشورها چون هند از
 خرفه در طب یونانی بهیچ مرهم شفابخش دوائی ضد تب نیز استفاده
 می گردد . در کشور چین از نبات خرفه یک نوع مرهم ساخته می شود که
 به منظور نرم ساختن جلد بدن از آن استفاده می شود ، همچنان برگ
 های نبات خرفه برای اما سرا و بند پده گی ها ، زخم معده و زخم
 های سایر اعضای بدن انسان بهیچ دوائی مؤثر استعمال
 می شود .

يا الماسك خطرناك



تندريا الماسك دستراکمی هوا زيتر زنده ده

تراوسه بوري به نري کي تند ر يا الماسک به وسيله بي شميره خلک له منعه تللی ۰ پرکرونسه ويچار شوي ۰ پر وختگلو نو اور - اخيستی اونه ايرواينستی دي ۰ زمون به هيواد کي هم هرکال يو شميرکمان د تندريا الماسک نسر پورغل لاندي رايعی اوژل کييزي به توله نري کي داسی خوک نشته چی له تندرخه ويړه ونلري ۰ هغه وخت چی د تندرغز به فضاکسی انگازي خبروي اود تورو او سریني وريحو له منعه د برينينا قمچينسی هره خوا به حرکت رايعی پر ورونه له ويړي ريز دي او پري وينی کنگل کييزي ۰

د هرچايه ذهن کي د اپوینته هم بيد اکييزي چی تندريا الماسک خه شی دي اوخه پوډل منغ ته رايعی اوخرنه کيداي شی د تندر له معييت خخه انسانان وساتل شی ۰ بدي برخه کي د نري به برمخ تللو هيواد ونوکي يو شميسو خيچر نی شوي اودغو پوینتنوته لانجوابونه ورکړل شوي دي ۰

تندريا الماسک دستراکمی هوا زيتر زنده ده ۰ کله چی لنده هوا کنگله اومتراکه شی او دغه پوډل - هوا د چتک باد او توبان به وسيله د سري هواسيموته پور له شی ۰ بدغه وخت کي د الکتریکي او برقي سطحو ترمنغ يو تاکلی توپير منغ ته رايعی اونه نتيجه کي پيوه شد يده اوقوي برقي سپرغی رامنغ ته کيزي اودغه برقي سپرغی به هغه هوايی کانال کي چی خسو کيلومتره اوژ د والی لري به پيسره چتکيا سره به حرکت بيل کوي ۰ دغه تندريا الماسک کله کله پيسر

وزد والی نلري اوتول اوژ د والی بی له خومتروخه نه زياتيزي دي ۰ پوډل تندرته عادي تندريا عادي برينينا وایي خوتندر هغه وخت خطرناک حالت غوره کوي چی د - برقي سپرغی د کانال اوژ د والی زيات وي ۰

کله چی تندريا الماسک منغ ته رايعی د هغه د برقي ساحسی د اوژ د والی او پراخوالی به انسهول د سپرغی د کانال د شاوخوا هوا برقي کييزي او د پوي ثانی به موده کي هوا به پر شدت سره توديزي اوکله چی دغه برقي سپرغی نغی نغی ته ورسيزي نو به پيسره تندريد ليزي ۰ اوکه چيري به کم انسان يا حيوان ولگيزي وژنی بی اويایي شد يده اوتولوي اوسوزي بی همدارنگه که چيري دغه برقي سپرغی پرکم بختگله برابره شی اور وراچوي اونه ايروسی بدلوي ۰

د تندر لنده تودوخه بی د - ((سيليسوس)) ترد پرشود رجسو پوري اندازه کړي ده ۰ اوکله چی د تندر د سپرغی حجم لوي وي لکه د يوه عظيم بم غوندي انفجار کوي اوغز بی تر پوډلويي پياوړی پوري رسيزي ۰

کله چی د تندر سپرغی پر ختمکده ولگيزي به د ايروي شکل پراختيا موس اولکه د متحد المرکزه خپرو به شان عمل کوي اوداسی منظره غوره کوي لکه چی به ولاړ او سو کي تيزه واجول شی اوترشاخوايی متحد المرکزه دايري جوړی شی ۰

که چيري د تندر د جاذبسی او کشش قوت زيات وي به پيسرعت او چتکوالی سره د نغی له خوا جذبيزي خوک چيري د تندر د خپوډوډو تکو ترمنغ برقي قوت فرق ولري پيري نغی منغ بیبي منغ ته راوړلای شی د مثال به پوډل که چيري د تندر له برقي خپو خخه يوه بی بنغه زره اوبلی لمرزوه ولته قدرت ولري ايوغوی د دغو خپو به منغ کي واقع شی نوغوی به سدستی مری اونه همدی پوډل که انسان یا بل کوم ژوندي موجود که هرخومره مقاوم هم وي خپل ژوند له لاسه ورکوي ۰

شد يده برقي ساحه جسمن د ((تجاوزي کشش)) به نامه هم

نومول شوي ده هومره خطرناکه ده چی خومترو ليري هم به ژوند يو موجود اوتوتا شيرکوي یا بی وژنی اويایي سده کوي ۰

تردي بحايه مود تندريا الماسک به باب لنده معلومات وړاندی کړل اوسر دادي دي پوینتنی ته بحواب وا يو چی خنگه کولاي شود تندر له خطر خخه بحان وساتو ۰

له پيوخيم نو وروسته جوت شوي ده چی که چيري د تندريا الماسک به وخت کي به دواړه پيسو داسی باتی به (۱۰) منغ کو

زمان اوکلیز خنګه ټاکل کیدل؟

۱۳۶۸ لېږدي ۱۴۱۰ ربيع الآخر جُمادى الاولى

1989 نومبر ۲۷ ۲۸ ۲۹ ۳۰ ۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۱۰ ۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵ ۱۶ ۱۷ ۱۸ ۱۹ ۲۰ ۲۱ ۲۲ ۲۳ ۲۴ ۲۵ ۲۶ ۲۷ ۲۸ ۲۹ ۳۰

د وخت د تنګسود ټاکل کید و
لپاره بشر د لومړي محل لپاره
پخپله له طبیعت څخه استفاده
وکره. د کال میاشتي اود شمسی
ورځي واحدونه د طبیعت د عواملو
له مخی اندازه شوي او له پورتنيو
اندازو څخه برسیره قرار دادی.
واحدونه هم شته دي، چی یو
شمیر یی په بیلابیلو وختونوکی منځته
راغلی چی په هر دوران اود هر
ملت په وړاندي یی ځانګړي وضعه
درلوده. کال یی د لمر د گردید و
له مخی (لکه خنګه چی مخکی فکر
کیده) وټاکه اود ((میاشتی))
ویش یی د آسمان د میاشتی د
تغییراتوله وخت څخه اقتباس کړی.
د ((میاشتی)) لغت په زیاتره
وټوکي د ځمکی د ستوري د هماغه
نوم له مشتقاتو څخه یو مشتق دي.
د لرغوني مصر په لیکونوکی هم د
((میاشتی)) د کلکی نښه ځمکی
د ستوري هماغه بڼه وه. څرنگه
چی قمري ټولی د لمر میاشتی

خنګه چی په د یو لومړ نیوزیو کس
د ورځی اوښی لپاره ټاکلی نومونه
نه لري په ځینو زیوکی هغه یی د
روښنایی او تورتم اوبه ځینوکی د
لمراو تورتم په نومونیاو وي.
ورځی د لمر وټولو شیی د ځویونو اویا
د لمر څخه اولمر لوید و د شمیرماندازو
شمیرل کیدی. د مثال په ډول څوک
چی په مسافرواوشیز محللی بیید ه
شوي او شپز ورځی مسافرت کړی و
د ورځی د ویش نوم ایښودل به
بیلابیلو شیبوکی د لمر د حالت له
مخی کیدل اود ورځی وخت د گڼیځ
غرمی اولمر لوید و په نومونو ټاکل کیده.
یا د دغه ویش یوه برخه د هغه
وخت د انسان بوختیاو ته د باملرنی
له مخی نومول کیده.

د مثال په ډول هومر شپه په هغه
وخت کی چی غوایان له ځنځیر څخه
خلاصوي او غواري چی په سهار کی
غوایان به ځنځیروتر ی یاد وي.
د کال بیلابیل ویش او فعلونه
هم د طبیعی بینو له مخی ترسره
شوید ی د مثال په ډول د الوتونکو
ډله ییز مهاجرت د هغه فصل او
د ځانګړي گل ټوکیدل د اوبی د
فصل د رسید ونښه ده اویا د ټاکلو
ونو شنه کیدل د کښت د فصل د

بشر د لومړی ځل له پاره د وخت د تنګسود ټاکلو له پاره پخپله له طبیعت څخه استفاده وکره.

- یو لمریز کال ته نزدی دي په لمری
- د اوروڼی ویش د میاشتی او کمال
- د ویش په څیر له پخوا څخه دود نه و
- اوبه څرګند ډول په وروسته
- وختونوکی منځته راغلی دي د
- ځینو ځلکو په نظر فرسی ویش په نامه
- د اوروځو ټاکل د اورو ستورو په نوم
- ووی چی پخوانیو ځلکو هغه بیژن ل
- په تیره بیا په ځینو زیوکی د ورځو
- بنسټ د نوموړو ستورو له نومونوسره
- یوشان دي یاد اچی له هغو سره
- نزدی دي د مثال په ډول په
- لاتینیه ژبه کی د لمر وروځ، د وښبه
- د میاشتی او نوري میاشتی د زحل
- مخی کیښود
- د اوروڼی ویش د میاشتی او کمال
- د ویش په څیر له پخوا څخه دود نه و
- اوبه څرګند ډول په وروسته
- وختونوکی منځته راغلی دي د
- ځینو ځلکو په نظر فرسی ویش په نامه
- د اوروځو ټاکل د اورو ستورو په نوم
- ووی چی پخوانیو ځلکو هغه بیژن ل
- په تیره بیا په ځینو زیوکی د ورځو
- بنسټ د نوموړو ستورو له نومونوسره
- یوشان دي یاد اچی له هغو سره
- نزدی دي د مثال په ډول په
- لاتینیه ژبه کی د لمر وروځ، د وښبه
- د میاشتی او نوري میاشتی د زحل
- په نوم او نورو ستورو په نامه نومول شوید ی.
- لومړنی انسان کلونه د اوس
- وخت په څیر په شمیرل بلکی د شمیرلو
- اود وخت د ښودلو لپاره یسی
- طبیعی عواملو اویا یی په بیلابیلو
- بینوسره اشاره کوله د مثال په توګه
- هغه ماشوم چی اته ځللی د اوری
- وریدل لیدلی دي اته کلن دي یا
- د ماشوم له زیزید وڅخه د ځمکه
- ۹ ځلی میاشت ښکاره کیزی.
- د شیبی او ورځی اصطلاحات او
- شمیرل په څرګند ډول په وروسته
- وختونوکی منځته راغلی دي لکه
- پیل نښه ګڼل شویده د فصلونو
- ویش د هری سیمی د فضا په حالت
- پوري اړه لري. لکه خنګه چی په
- ځینو برخوکی د رې فصله اوبه ځینو
- نورو سیموکی یی ان دوه فصله یو
- کال ګڼلی دي.
- په لومړي وختونوکی چی کالی
- د فضا بینو ته په باملرنی سره ټاکه،
- بینی منځته راتلی. د مثال په
- ډول د هندوستان په یوه برخه کی
- د جنوب لوید یخ اود شمال ختیځ
- موسمی بادونه هریو د یو ټاکلی
- فصل نښه ده څو د دغه د فصلونو
- ترمنځ تر یو څخه پوري واټن و.

ازهرکجا

ایدزدرتایلند

تایلند در نظر دارد در برابر آن روسیانی که معلوم شده به مرض ایدز معاب اند اقدامات قانونی به عمل آورد.

داکتر تیواراموت دایرکتر جنرال شعبه کنترل امراض ساری در وزارت صحت عامه تایلند میگوید در سراسر تایلند خون این روسیانیان آزمایش خواهد شد و در موارد یکس آزمایش مثبت باشد این وزارت در بازداشت چنین اشخاص از پولیس کمک خواهد خواست و بعد محکمه تصمیم خواهد گرفت که آنان زندانی شوند و یادست کم یک سال رادر نظارت خانه زندان بگذرانند.

روسیانی که از همکاری در وی جویند، بایک سال زندان بدون ضمانت روه رو میگردند. پولیس نیز علیه مالکین روسی خانه های که در جلوگیری از سرایت این بیماری کمک نکنند، اقدام قانونی خواهد کرد.

بیماری ایدزدرتایلند اخیراً به شکل ترس آوری زیاد شده و تازه ترین آمار نشان میدهد که در حدود ۸۰۰۰ تن مبتلا به این بیماری در آن کشور وجود دارد.

در سواحل مدنی

وقتی پس از جری بحث زیاد، مسابقه برقرار شد و آن دو بویک باقی بر این گفت (مثل آن بود که در آنچه تشناب بوده باشم) ۱۰ موزه و طعم آب نیز کاملاً تغییر یافته است طبق گزارشهای علمی و رسمی برای آبیاری در سواحل مدنی برای صحت خیلی هازیان آواست و کمابیکه از فداهای بحری منطقه استفاده مینمایند نیز خود را در استفاده مینمایند بزرگی می بینند. معرض تهدید بزرگی می بینند. پروژه ۴۰۰ ملیون دلاری برای کاوش آلودگی و بازگردانیدن صفای آبهای ساحلی نیز صورت شک و تردید نهمه سال ۱۸۸۹ بسر برولم میگرد و نتیجه فاضل آب نخستین میگرد و نتیجه به بوندی رهنمای شد. فابریکه به اندازه دو صد و شصت و چار ملیون گیلن فاضل آب فابریکه های مشابه به این سواحل سرازند میشوند...

این شهرهای بی توجهی را در طی سده گذشته میگرد از سواحل روشن و زیبای مدنی از سالیان دراز، خارجی هارابه سوی خود میکشاند. امسال نیز دوستداران اوقیانوس و قناب جا و بی رنگ های سفید سواحل بوندی و سایر محلات معروف مانند آن در سواحل معروف و مقایسه آب شفاف، آوردند و اما به مقایسه آب این مواد فاضله را بیشتر یافتند. از یک قرن است که فاضل آب ساحلی شهر، مستقیماً در آبهای از یکشنبه مدنی میریزد و از آن مسابقه های اخیر سازماندهان خاطر آلودگی سالیانه آبیاری به خاطر آلودگی آب، مجبور به فسخ آن شدند.

ازهرکس

سده بی سابقه

موج بیسابقه سردی هواد را لاسکا ایالت الاسکا برای یک ماه کامل شدیدی ترین امواج سردی را از سر گذرانید، در بعضی جاها برف ت به ۷۰ درجه فارن هایت رسید و در کلود فوت یکی از قریه جات - الاسکا سردی هوا طی دو هفته تا ۸۲ درجه فارن هایت هم ثبت شده است.

سردترین لحظات امریکای شمالی در سال ۱۹۴۷ در منطقه یوکول در کانادا بود که برف ت هوا ۸۱ درجه را نشان میداد.

والی الاسکا حالت اضطراب را اعلام و از همه درخواست کرد تا حد ممکن در داخل خانه های خود بمانند. باد های به سرعت ۱۰۰ میل فی ساعت و یک سیستم فشار خیلی هابلند در تاریخ امریکای شمالی بارومتر به ۳۱٫۸۵ درجه سیلاب رسانید، این شرایط جوی با توفانهای برف همراه بود.

مکاتب مسدود شد و تجارت و داد و ستد متوقف گردید و مردم حتی در خانه های خود احساس گرمی نمی توانستند. کمی تیل و گاز موجود و ترس مردم افزود، بدترین وضع در مرکز الاسکا رخ داد. جاییکه تهیه غذای عادی قطع شد و از گارد ملی هوایی خواسته شد به قسراً در دست توسط باراشوت نجات پذیرند.

شدیدی ترین توفان برف در اد مونتون از سال ۱۸۸۵ به اینسو شهر را به رکود کامل در آورد. در کالگری یکصد هزار شاگرد مکسب مجبور شدند از منزل بیرون نیایند زیرا سردی هوا به ۶۷ درجه رسید بود که انسان را در یک دقیقه تبدیل به کدو میساخت.

ولادت با قلب پیوندی

ماریاسیلواد المیدا باشنده شهر برازیل نخستین خانمیست که در امریکای لاتین با قلب پیوندی طفلی به دنیا آورد.

این خانم ۲۸ ساله که دو سر دارد در سپتامبر ۱۹۸۶ پرازیل ری شدیدی قلبی تحت عملیات جراحی قرار گرفت و قلب اصلی او را تمویض کردند.

طفل او که تازه به دنیا آمده، دختر است و ۲۲۱۰ گرم وزن داشت.

حادثه جالب

متوجه شد که قفس خالیست... رنگ خطر را به صدا در آورد. در خلال چند دقیقه صف طولانی در مقابل در خروجی تشکیل شد و مردم با شتاب فرار میکردند.

رد پای و خلاص، نشان میداد که این حیوان عظیم الجثه به نحوی توانسته برکناره می به ارتفاع ۷۵ سانتی متر بالا شود و جانب یک هتل برود.

روز بعد کروکود ایل در حوض همین هتل پیدا شد و مستخدمین باغ وحش توانستند این فراری را بازداشت و دوباره به قفس اندازند.

تا شاچیان در یک باغ وحش اند و نیز به وحشت افتادند. تا شاچیان یک باغ وحش در شهر چون جاگارتاد راند و نیز به پس از آن که فهمیدند کروکود ایلی به طول در متر از قفس خود ناید بید شده و وحشت زده شدند.

مستخدم باغ وحش که قفس این حیوان مهیبر را پاک میکرد ناگهان

مذهبه علمي و انساني

بشقاب پرنده

کسانی که بشقاب پرند را به چشم خود دیده اند میگویند بیست و یک ساعت ۱۱ یکی از شب های دسامبر ساختمان قرص مانند ی را که به دور خود می چرخید صدای خفیف مشابه فش فش را تولید مینمود و رنگ آن در تغییر بود است بر فراز قسمت های شمالی قطر ملاحظه نمودند .

آژانس خبررسانی قطر می افزاید بشقاب پرند نخست در قطر نمایان شده و سپس در کویت نیز یک تعداد آن را دیده اند .

سال گذشته میلادی تعداد زیادی در قطر شاهد نمایان شدن بشقاب پرند بر فراز قسمت های شمالی قطر بوده اند .

طبر در حله من

رهنمای نوری ناحیه ماونه هداس پت میگردد تهیه نموده اند . قرار مطالعاتی که درین مورد صورت گرفته ، صرف چند ثانیه معروض ساختن ناحیه ماوف زخم را به طرف بهبود می برد . برای نخستین بار انستیتوت راد پوتخنیک آکادمی علوم شوروی استفاده از اشعه لایزر در تداوی زخم معدوی مطرح نمود . یکی از دانشمندان این انستیتوت میگوید :

((کارشناسان سیت مکسل رهنمای نوری را درین آله مد نظر گرفته اند که این امر استفاده ازین وسیله را سهل و آسان میسازد . میتوان این میتود را در ساحات مختلف طبابت مخصوصا ستوماتولوژی و پروکولوژی به کار برد))

همین اکنون در تداوی (Maxillary sinusitis) التهاب تانسل ها ، التهاب غده پروستات و غیره امراض این میتود به صورت موفقانه استفاده به عمل می آید .

علمای شوروی در نظر دارند زخم معده را با استفاده از اشعه لایزر تداوی نمایند . آنان آله ای را که حاوی اشعه لایزر بوده و سا

کشف جدید

بیولوژی

با آن که در طول چند دهه اخیر نقل الدم علمی حیات تعداد زیاد ضرورت مند ان خون را از مرگ حتمی نجات داده است . امروز بسیاری از کسانی که به نقل الدم ضرورت دارند ، از خطر بیرون بیماری های که به وسیله خون انتقال مینمایند (ایپسیدس - هیپاتیت B ، هیپاتیت Non A, B) در هراس اند .

منابع صحت عامه میگویند با آن که کوشش های کارشناسان انسان را قادر نموده تا خون را که عاری از عامل سببی ایده است تهیه نماید اما علما هنوز قادر نیستند ادعا نمایند که تمامی نقل الدم های که صورت میگیرند مصون وبدون خطر اند . طور مثال پنج درصد بیماری که در آن ها نقل الدم اجرا میشود ، روبه رو با

یک ویروس نهایت خطرناک که سبب بیماری بی به نام هیپاتیت Non A, B میگردد . در صورت شدت این بیماری ، شکایات عمده مریضان راتب ، خسته گی ، ضعفی و دلیدی تشکیل میدهد اما در صورت سیوز من مریض را به طرف سیوز جگر میرود . صرف در ایالات متحده سالانه در حدود ۱۵۰۰۰۰ واقعه تازه بیماری که از اثر نقل الدم به وجود می آید ، تثبیت گردیده است اما با کمال مسرت میتوان گفت این خطر به زودترین فرصت کاهش خواهد یافت زیرا علمای Chiro, agentic - engineering کالیفورنیا ای آمریکا یک تست جدیدی را جهت تشخیص ویروس Non A, B هیپاتیت ، ویروس نوع را در خون کشف نموده اند . اوراقی

اسال بشریت واقعه نهایت مهم را که عبارت از Transplantation جین در عضویت انسان است ، در تاریخ علم بیولوژی ثبت خواهد نمود . علمای انستیتوت ملی صحت (NIH) ایالات متحده آمریکا تصمیم دارند بعد از تحقیقات و تجارب زیادی که بالای باکتری ها Fruitzhes موش ها به صورت موفقانه اجرا نموده اند ، جین E coli را در عضویت مریضانی که مصاب سرطان اند Transplant نمایند . گرچه جین مذکور که ام رول شایخترند داشته اما استفاده از آن کارشناسان نمیتوانند در مورد موثریت تداوی های ضد سرطانی معلوماتی به دست آورند .

بنده در صفحه (۸۶)



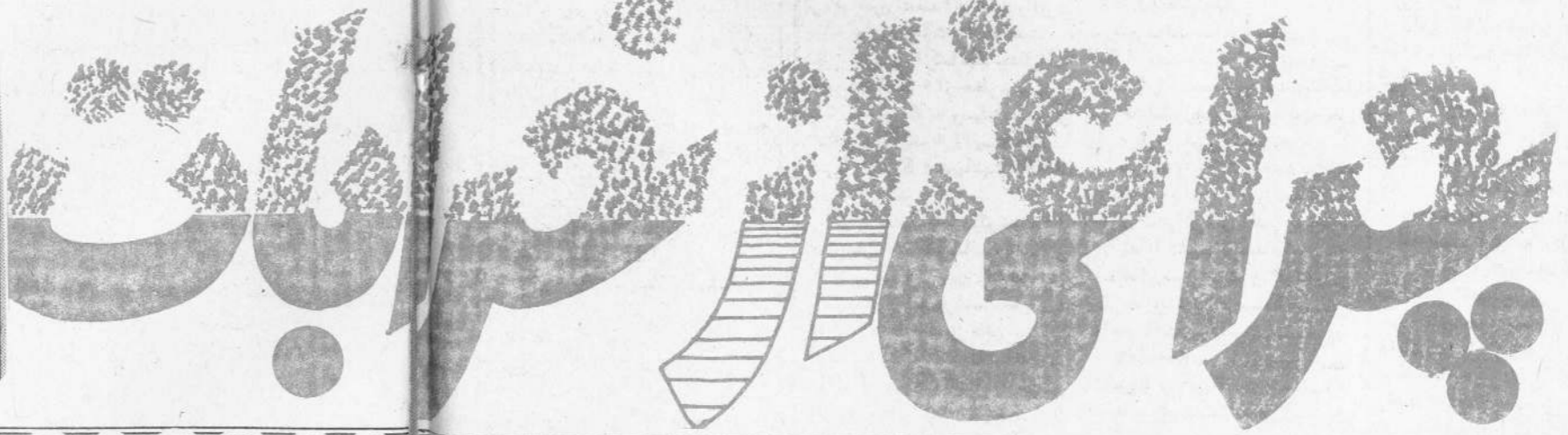
۲۰ دود

اندوهی را که آدمی با تمامیت سخن و بارهغه تن زبان شدن نمی تواند بیان نماید، میشود باپرد ه های سازتصویرکردن، راستی، این چسب شکر بود که در حلقوی موسیقی ریختند؛ تا بر روان آدمی افسون بریزد و در تنگه های عشق و احساس سایه به سایه و دیوار به دیوار - در نیالترکند !!

وقتی از موسیقی شرق و موسیقی کلاسیک یاد میکنیم، باید رنگ نسام بزرگمردی در ذهن مانعش میزند: ((استاد محمد حسین سرآهنگ)) آری این نام قامت شیر و مردانه تغییر مردی را در خاطر ما تصویر میسازد: سید ده که به یقین میتوان گفت: ((کوه)) و تاج « و شیر و در کنار آن کوه و تاج و کوه و شیر و خورد می نمایند جاد است آنکه دختران موسیقی پرست هنر زمانی در راهش از - حریر مو مغزش ساختند و چون بیدار شدند به پای قامتش خم شدند - ما از زبان دل خویش سخن میگویم ورنه چنان بالای بلندند نداریم که ((کوه)) را به همسایه می نشینیم.

سخن ما بیامسون نازنین وارث ((سرتاج)) محترم الطاف حسین دور میزند - الطافی که یگانه چراغ ارکب پتیا له در افغانستان است - این راتنها مانس گویم - بل وقتی یکی از هنرمند زنان د یار موسیقی پرور هاند ((ریتا گول)) رخت سفر به کابل آورد - بودند این سخن را به - مهادق گذاشتند - قصه چنان بود که در محفل الطاف حسین برنامه موسیقی داشت، و ریتا نیز در شمار سایر شرکت کنندگان برنامه حضور به آنجا بود - وقتی برنامه آغاز یافت، هنوز - لحظه ای چند بران نگذشت که آن بانوی موسیقی پرست، مسند خود را تهی نمود و چون مریدی سقیه در صفحه (۸۶)

**موسیقی کلاسیک
در افغانستان
سوگوار است**



تابین بلوی از یک عرووب

هر چند انسان خود را سازنده سرنوشت زنده گی خود انگاشته و کاخهای زیبای در آسمان اندیشه پیرامون آینده بنیاد می نهد مگر نیروی نبروند ترازاو کسب شرایط نامیده می شود، گاهی سرنوشت او را به بازی میگردان همه کاخهای خیالی را با خاک یکسان میسازد. سرنوشت او - شیزه شور خستی، که اکنون به زبان خامه مورد بازگویی قرار میگیرد، بیانگر این واقعیت تلخ زنده گی است.

برایم نامه نوشته بود که به اداره مجله موآید تا گفتگوهایم را که جانن را به لب آورده است، برایم بگوید.

به نامه او پاسخ مثبت دادم روزی در دفتر مصروف نوشتن مضمونی بودم که او آمد، رو به روی نشست، بدون مقدمه گفت:

- زنده گی من درد است، درد اصلاح خود من یک مشت درد است، نه یک مشت، بل کوهی از درد، کوهی به بزرگی همه دنیا و به بلندی آسمان خدا.



غم از یاد

قصه از مریم نوشته کامله حبیب

رفته غمبگه به عاقبت کار خود فکر کردم، از هوش رفتی، زیرا که فقط رسوایی و بدنامی پیش رو داشتی و بعد من بودم و پوریانه غصه و اندوه که در دهر وجودم زامیخورد، این غصه مرا میکشست و بیوانه ام میگرد روزها نا آرام و - شبها تا سپیده صبح میگریستم، غصه من گفتگو نبود، شنیدنی نبود، نوشتن هم نبود اما تحملش نیز دشوار بود، به چوکس میگریستم خواهر که یگانه مونس من بود، تحمل شنیدن اندوهی با آن بزرگی را ندانست، من خواهر را میبنا - ختم، او میبرد، او سنگه میگرد. روزها میسوختم و دندان روی جگر میگرداشتم، سرانجام یگانه کس که قصه رسوایی مرا باید میشنید، مادر بود، و تو تردید مانتع هر تصمیم من میشد، یک ماه را تردید و دود لو به سر بردم ویت روز که غم و غصه با همه وحشت و دلهره اش خفه ام مینمود، همه آنجرا که اتفاق افتاده بود برای مادر گفتم، مادر شنید و شنید از رنگو به رنگو شد، در حالت گنگ چشمانش خاموش قبل از توفان رامیدیدم، آن گاه که دیگر چیزی برای گفتن نداشتم و خاموش ماندم، مادر چون بیوانه غایب درنده گو که تا آن وقت سابقه نداشتم به من حمله ور شد نخست از هر دو چو تو مویم گرفت آنگذر سن را بد یوار کوبید، آنگذر با مشت و لگد به سر و صورت زده که خسته شدم بعد چسبون محصه گچی سپید شد و سه د یوار رنگی داد، هر دو بستن چون درستان مرده بود به هر دو بقیه در صفحه (۱۶۸)

میکردیم، برادر نداشتم و خواهرم کوچکتر از من بود، بدن هر چند که مرد متعصب، قید گهر و حبیب مزاج بود، ولو مادر برعکس بدن زن اجتمالی، خون سرد و همبران بود، همه وقت در مقابل قهر و غضب در ریسر مابود، وقتی با به ۱۷ ساله گو گذاشتم، دوسه نفر برای خواستگاری، در خانه مارا کوبیدند، در فرجام بدن مرا به جوانیکه شغل در بیوری داشت، نامزد کرد، ولو از من کس نپرسید، چون بدرد آدم متعصب بود، نامزدی برایم حکم بوشیدن یک بیواهن نیمه مستعمل را داشت که خوشم مینمود و نه به دورش میانداختم، نامزدم کمتر میتوانست به خانه مایباید، زیرا که بدن خوش نداشتم، بین از عروسی، بیسر جوانو با دختر در بد و زواد بد نباید که به خاطر همین آمدنهایم دوسه باری مغایر نظرم سخت توهین شد، ویت روز که کس در خانه مانود، نامزدم به خانه ما آمد، او با قدرت عجیب جادویی مرا محسور کرد، بعد از سه کس و مکاره گو، یک رویه مرا را بسر کرد و چون گرد درنده بود از من کلم گرفت، عصاره کناهان غصه دنیارا در وجودم ریخت و در فرجام چون سگو باخت و خوار ریام کرد، هنگامی که ترکم میگرد، برایم گفت:

بدرت مرا زیاد تحقیر و توهین کرد و... سب برای غمبگه

میکرد و من زیبای جاد وکننده، او را میبهردم و تحسین میگردم، او تابلیو زیبای از یک غروب غم انگیز بود، نامن مریم بود، چون گل مریم - ظریف و معطر.

صحبتش را با او از ((درد)) آغازید با تا شرگفت:

- کس درد مرامید اند که درد کشیده باشد، سرگذشت من، قصه رنج طولانی و دیر پای کسی به نام ((زن)) است، زن که چون شیشه است و زود خط بر میدارد و وقتش شکسته باید به دورش انداخت و این قصه امروز نیست، بعد انم چرا به دنیا آمدیم؟ بیهوده قد کشیدیم، بزرگ شدیم زود رشد کردیم تا باز چیه می برای هوسهای لجام گسیخته کس به نام ((مرد)) باشم.

بگذار امروز همه چیز را بگویم تا همه بدانند این خاکستری که برداشتم نشسته، از کدام خرمن آتش گرفته بیست و این حرف امروز بد بروز نیست، حرف چند سال قبل است.

خانه ما، در یکی از بیس کوچه غای شهر کهنه بسود، کوچه های بیس در بیس، تاریک و گل آلود، در خویلی بود که به کرایه نشسته بودیم، داکتر نیل زنده گو دانست که دخترانسی به سن و سال من و کوچکتر از من داشت، من همراه خواهرم مادر و بدن درس و تیلی زنده گو

او دختری بود زیبا، مجسمه و نوس بود، سینه، نه بل خو - دتن بود، غلط نکرده بودم جانن دایت و جانن انباشته از درد بود، رخساره هایش سپیدی سحر، سرخو شفی و لطافت و زیبای آنتاب تازه طلوع کرده را داشتند، چشمانش آتش نیم سوخته را مانند بود، این آتش میسوختاند و لجه میگرد، موهای دراز سیاه سیاه بود، مانند الفاس، مانند تیره گی شب های بر مهتاب که باد رازی شیب یلدا، از سمت کوه، به پایین افتاده بود، با مانند بیوی معطر سنجده، انا هم را بر کرد، آمد به نزد یک کهرسید، دستش را به سویم دراز کرد، دستش داغ بود، دستم از آتش دست سوخته با همه زیبایی که داشت، حالت چهره این او را سخت آزرد، نشان میداد آن گاه که صحبتش را آغازید برای لحظه می تصور کردم صدای نسیم عاری از لایه لای شاخه های شکوفه سیب میگرد.

هنگام گپ زدن، میگوشتید گفته، ما پیش را با تکان دادن - دستها و حالت چهره اش جان ببخشد، چشمانش سخت مجدوب کننده بود و دوران ها حلقه سیاهی نشسته بود که به زیبایش میافزود، او صحبت

چگونه تدای با کف دست صورت بگیرد

جهان طب

ترجمه از حمید خراسانی

میکنند هلت و محل بیماری را از طریق احساس حرارت، سردی یا سوزنک خفیف مشابه به تماس با برق ثابت و سایر تغییرات کف دست خود، تشخیص مینماید. در جریان تسد اوی اکسترا سینیز چنین احساس میکند که از کف دستان جریان انرژی به سوی وجود بیمار متعاهد میشود. وهم در باره موازده احساس مینماید که انرژی اضافی ذخیره شده در وجود بیمار را بر طرف میسازد، در جریان این عملیه غالباً احساس گرمی سوزنک یا سرچرخه بیمار دست میدهد، در برخی موارد او اصلاً تغییری را احساس نمیکند، نه تنها از انواع مختلف سردردی، سینوزیت مزمن تا انتشار خون و فلج های گوناگون توسط این شیوه تدای میگرد

شیوه تدای کنند، اکسترا سینیز نامیده میشوند. ساحه حیاتی هم مجموع ساحه های بیست که پیرامون موجودات زنده وجود دارد. - تدای به وسیله ساحه حیاتی از طریق به اصطلاح ماساژ بدون تماس، صورت میگیرد. شیوه تدای، چنین است که اکسترا-سینیز کف دستان خود را در فاصله ۱۰ سانتی متر از وجه بیمار قرار داده حرکات مختلف را برای مدت معین انجام میدهد و این کار را چند روز یا چندین روز - گاهی هم تا بیست روز و بیشتر از آن تکرار مینماید و بیمار صحت یاب میشود.

اکسترا سینیز وقتی کف دستان خود را به اطراف جسم بیمار قرار داده و حرکت میدهد، از طریق ساحه حیاتی خود ساحه حیاتی طرف مقابل را ((لمس))

با وجود موفقیتها و ستاورد های حیرت انگیز علم طبی معاصر، طی سالیان پسین توجه هر چه بیشتر به سوی تدای های غیر عنعنیه معطوف میگردد. مثلاً نیتوتراپی، روزه گرفتن و تشخیص امراض گوناگون از طریق یافتن انعکاس آن در چشم، نه تنها موفقانه با طبابت رسمی به رقابت برخاسته، بلکه در سامسوارده امتیازات خود را بر طبابت رسمی ثابت نموده است. یکی از امتیازات عمده آن این است که طبابت های غیر عنعنیه نسبت به رسمی فاقد موازین جنسی میباشد.

یکی از جالب ترین شیوه های تدای غیر عنعنیه، تدای اوی توسط ساحه حیاتی میباشد که نتایج آن اعجاز آمیز است. کسانی که میتوانند بیماران را با این

بل بیماری صعب العلاج و بیماری های که در طبابت رسمی درمان ناپذیر دانسته میشوند، نیز توسط این شیوه تدایمی شده میتوانند.

البته تعداد اکستراسینسز چندان زیاد نیست. یگوازل عمل عمدتاً کمبود اکستراسینسزها هم آن است که یکعده اشخاص - مستعد هنوز این توانایی و استعداد خود را نمیدانند. تلویزیون شوروی اخیراً به کمک جوناخانم گرجی اهل شوروی برنامه ویژه برای رانشر میکند که در آن شیوه تدایمی ماساژ بدون تماس تدریس میشود. از بخش اولین برنامهها، تعدادی از بیمندگان به کمک ورهنمای جونا قادر شده اند تا استعداد اکستراسینسز بودن را در خود کشف کنند. خانم جونا در کشورهای دیگر نیز شهرت کسب کرده و غالباً از او دعوت میشود تا تجربه و دانش خود را در اختیار دانشمندان سایر کشورها قرار دهد.

اکستراسینسزهای بلغاریه

بر طبق اسناد کمی، بلغاریه - یها با این نوع تدایمی از عهد باستان آشنا بوده اند. این اسناد گواهی میدهد که در قرون وسطی راهبانی وجود داشته اند که بیماری های شدید را به کمک کف دستان خود تدایمی میکردند. در زمان حاضر موجودیست همچو کسان در بلغاریه و تونس که تشبیه شده در مطبوعات شوروی و بلغاریه بخش اطلاعات در مورد همچو شیوه تدایمی آغاز یافته. در پیتر مانولوف با مطالعه اطلاع در مورد جونا تصمصم گرفت تا وجود توانایی و استعداد مشابه را نزد خود امتحان کند.

اوبه زودی به نتایج تشویق کننده بر دست یافت مانولوف برای ارزیابی نتایج کار خود در سال ۱۹۸۶ به شهر یلاو دیف رفت. در آن جا او دانست که

افزون بر بیماران عادی کسانی را هم تدایمی نموده که بیماری شان از نقطه نظر طب رسمی درمان ناپذیر میباشد.

با نظر داشت نتایج کار مانولوف، موسسه (ا. جیورگورس) یگلا براتو تجربه بی را تأسیس کرد و مانولوف را به حیت مسؤول آن به کار گماشت.

بعد از مدت چند نفر دیگر هم که قدرت و استعدادشان به حیت اکستراسینسز تثبیت گردید، در این لابراتوار به کار آغاز کردند. از جمله آنان یگورم خانم ستیلا در پیتر و امیاشند که از سال ۱۹۶۹ بدون آن که خود بداند همچو شیوه تدایمی را به کار میبرد. در پیتر و اصلاً آرایشگر بود

اکستراسینسزها از این نقطه نظر، ارقام ویژه بسیار بلندی نسبت به دیگران دارند.

خانم ستیلا بعد از دشواری های زیاد سرانجام توانست در گروه مانولوف به کار آغاز کند. در سال ۱۹۸۸ خانم گینکه لیلوا هم که از سال ۱۹۸۵ در حلقه خانواده، نزد یگان و دوستان از توانایی خارق العاده خود برای تدایمی بیماران استفاده میکرد، شامل این گروه شد.

در ابتدا شک و تردیدهای زیادی در پی نمود که آیا اکستراسینسزها واقعاً قادر به تدایمی اند یا خیر؟ وجود داشت. روی این مسأله مباحثات و مشاجرات زیادی در گرفت و اما تجربه اکنون توانایی

استفاده از تجربه های سده های پیش

تجارب طولانی تمام ملل، مؤثریت استفاده از نباتات طبی، عمل وسایر مواد طبیعی را در سده های پیش ثابت ساختند. تدایمی مردمی در بلغاریه نیز در سده های گذشته ریشه دارد. حتی در میان نسخه های قرن نهم و دهم مثالهای از نقطه نظر طبابت معاصر قابل قبول میباشد، کم نیست. اکثر این نسخه ها استفاده از نباتات طبی، شمع و حرق گلاب سفارش شده است. به همین جهت اکثر دانشمندان و دواسازان بلغاریه توجه روز افزونی را به طبابت مردمی مبذول میدارند. تا سال

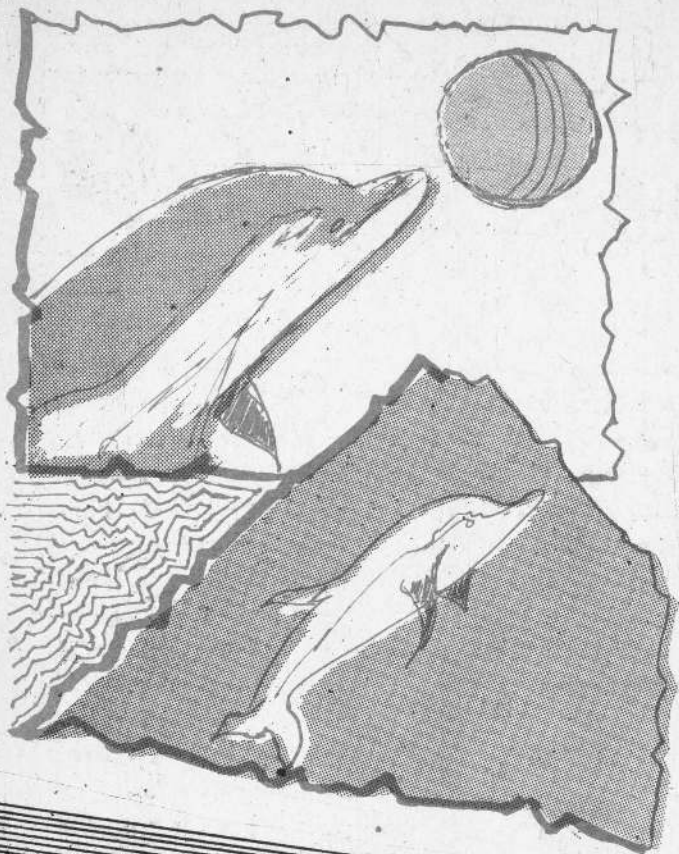
ماساژ بدون تماس چگونه انجام میشود؟

اکستراسینسز در خدمت انسان

گذشته مطالعات و تحقیقات در این زمینه در مراکز مختلف به گونه پراکنده انجام مییافت. اما اکنون در صوفیه مرکز ملی فیتوتراپی و طبابت مردمی گشایش یافته و به کار افتاده است. سازماندهی و کوشش برای کشف و تکثیر نباتات طبی و استفاده معقول از نباتات مذکور در جمله وظایف این مرکز قرار دارد. قابل یاد دهنیست که در بلغاریه ۱۲۰۰ نوع نباتات طبی کشف شده، در حالی که ویژه گیهای آن ها به حد کافی مورد مطالعه قرار نگرفته است. برخی از این نباتات همین اکنون در معرض بقیه در صفحه (۹۰)

اکستراسینسزها را در تدایمی بسیاری امراض، از جمله یکعده امراض که طبابت رسمی آن ها را درمان ناپذیر میدانند، ثابت ساخته است. به همین جهت در نظراست تا در یلاو دیف مرکز طبابت وسایل طبیعی، گشایش یابد. در این مرکز چهل اتاق تدایمی وجود خواهد داشت. در مرکز افزون بر اکستراسینسزها، تدایمی با استفاده از گیاه های طبی و دیگر مواد طبیعی ورشته های طبابت غیر معمول در خدمت بیماران قرار خواهد داشت.

اودر زمانی که به حیت آرایشگر کار میکرد، دانست که به مراجعین نه تنها زیبایی میبخشد، بلکه در میان آنها اگر بیماری وجود داشته باشد، از برکت دستان اسرارآمیزش تدایمی میشوند. این موضوع علاقه مندی دانشمندان را برانگیخت. بوهندوی انتسون - انتونوف کارشناس بیوفزیک بعد از آزمایشهای علمی، توسط وسایل تخنیک کشف کرد که تشعشعات انگشتان در پیتر و نسبت به انسانهای عادی، به مراتب بیشتر است. انتونوف - میگوید، که هیچگاه همچو تشعشع را نزد انسانها ندیده است. او اعتقاد دارد که



گرد آورنده: فریبا سرلوری

از شکر

جنگلی

دریا

دولفین‌ها

مدن دار دولفین تقریباً به مفهوم کمت است و حتی فریاد غمی منفرد به مفهوم ((من دولفین هستم)) می‌باشد، اما بیشتر افراد از جمله دانشمندان، مریبان کار آرزو شده اکثران بر این باورند که صدای سوت مانند نهنگ‌های کوچک به جای کلمات انسان‌ها ناراحتی یا خنده یا صدای آه کشیدن انسان‌ها نزدیک است ((جان کانیگهام لیلیس))

عصب شناسی و روانشناسی، یکی از عللانه دندان و انحراف دولفین‌هاست، اکثر لیلیس اشاره میکند که وزن مغز یک دولفین حدود ۱۷۰۰ گرم است و مغز انسان حدود ۱۴۰۰ گرم می‌باشد مغز دولفین ظرفیت فراوانی برای عوس و حتی زبان دارد، متأسفانه برخی از سازمان‌ها در صد آن شده اند تا حیوانات نیروی دریایی را به گونه بی آموزش بدهند که بسته‌های مواد منفجره را حمل و در کشتی دشمن منفجر کنند البته دولفین‌ها هم در این زمره شامل اند.

قرن‌هاست که دولفین‌ها الهام بخش داستان‌ها و افسانه‌ها می‌بوده اند که در آن‌ها دولفین‌ها به انسان‌ها و شناساگران در هنگام خطر یاری رسانیده اند، یا هنگامی که کوسه ماهی‌ها به سوی انسان حمله کرده اند دولفین‌ها او را از خطر رها نموده اند، اگرچه کوسه ماهی‌ها از دشمنان کشنده دولفین‌ها هستند.

اماد مورد یاری دولفین‌ها به انسان، شگ و تردید‌های وجود دارد، در مواقع بسیار نا در گزارش شده است که یک شناگر خسته به سمت ساحل راننده شده است ((در جنگ جهانی - دوم افراد نیروی آمده نیرو هوایی امریکان ناچار بودند یک دولفین را از خود دور کنند زیرا آن دولفین سعی میکرد قایق آنها را به سمت سواحل که در دست جاپانی‌ها بود عدایت کند))

به نظر می‌رسد که مجموعه صوتی دولفین‌ها شامل علامات هیجانی باشد، فریاد برند مانند و جزرو

اسرار

ماره‌های

زنگی

غولهای آرام آفریقا



ولکه های روی بدن زرافه در طی دوران زندگی تغییر محسوس ندارد، شاید بعضی مواقع رنگشان تیره تر شود. زرافه ها برای مدت های مدید، انسان متمسکین را سرگرم کرده اند. حدود ۲۵۰۰ سال قبل از میلاد این جانسور را برای نمایش در باغ های وحش مصر وارد کردند. ژولیوس سزار ۶۶ سال قبل از میلاد زرافه را به اهالی روم شناسانده در ابتدا این حیوان به (شتر بلنگو) معروف شده بود زیرا که به بزرگی شتر بود. ناظرانی که شاهد بایین آوردن سرزرافه بقیه در صفحه (۹۳)

زرافه بلند قدترین حیوان دنیا نیست، یک بچه زرافه تازه متولد شده، دو متر قد دارد و تعداد رفته اول زنده گی ۲۲۰ سانتی متره قدش اضافه میشود. زرافه بر خلاف ظاهر ترسناکش موجودی آرام است ولی هیچوقت نباید از ضربات مرکب یا باهاش غافل بود. یگانه چیزی که زرافه را در بین دیگرستانداران روی زمین انگشتنمیسازد گردن بسیار درازش است، طوریکه سر حیوان را حدود ۵ متر بالای سطح زمین نگه میدارد. خط و خال

مازندگی در مواجه با انسانها همواره میل به عقب نشینی دارد و اگر رفتار انسانها موجب وحشت یا شگفتی او گردد، به نشانه همدار بالرزاندن دمش صدای دور دور ایجاد میکند. به ندرت دیده شده که مارهای زنگی مگر به منظور دفاع از جان خود به انسانها حمله کند. در امریکای اریبا ارقام موجود سالانه حدود ۸۰۰۰ نفر توسط انواع مارهای سمی گزیده میشوند. اما تنها ۱۰۰ نفر در اثر این جراحت جان خود را از دست میدهند. یک مار زنگی تازه تولید یافته در حالیکه بیض از ۱ روز از عمرش سیری نشده است پوست میاندازد و پوست اولین حلقه کشتن است.



بیرایو ناصر خسرو بلخی

چونان درفش بلندی از آگاهی
 و آزادی بربح باروی شهرستان
 ((تشکر و تعلم)) برمی افرازد .
 . . . اکنون که در زادگاه
 همایون ((حجت جزیره خراسان))
 دامن عطر شعرش رازد و شهای
 نسیم آواره بدخشان برمیچینم
 میندازم که در خم نخستین
 کوچه شعر شناخت شخصیت
 آن ((مجاور مقدس دانش)) گام
 نهاده ام و خیلی کمتر از آن که
 در باره شخصیت والای ((تبعید
 بزرگ)) جرئت نوشتن و سرودن
 داشته باشم . به همین پیوسته
 چکامه بی راکه تنها و تنها بگفته
 شراب ارادت خاضعانه ام میتوانم
 باشد ، در آستان روان تابناک
 آن بزرگمرد گستره عرفان
 و ادبیات و فلسفه پیشکش میکنم :

میلاد فرزندان به شمارش راجع
 گرفت و نگرخت صبر را شگوفه
 های سالهان نوین بارور ساختند
 اما یاد بود زیارت ((شاه ناصر))
 چونان کتیبه مقدس بر درگاه
 خاطر آویز بود که تا آنگاه سواد
 خواندش را نداشتیم .
 چندی گذشت و تصویر
 ((شاه ناصر)) را بر دیواره کتاب
 های آموزشی دبستان ، در قاب
 شکسته بی از ارقام سال تولد
 و برگشت در سهای ((ناصر خسرو
 بلخی)) یافتیم و همانتر هاتمام
 قاف قامتش را در جاده شهر
 خجسته ای که جلال الدین محمد
 و حافظ و فردوسی و خیام تندیس
 برافراخته بودند ، به تماشا
 نشستم که قران بزرگ را بلاتسر
 از تاقچه ((تعب و تقدس))

هنوز بوده کمرنگ یاد بود روز
 گارد و صباوت بنجره پندام را
 بپیراه میند که در خلوت
 بی الیسی بازی های کودکانه
 بر فراز گردنه بلندی که شانه
 های ستونش را بر میان سبزه
 چند درخت که نسال توت می
 پوشید ، بر دیواره های کهنه
 زیارت ((شاه ناصر)) خیره
 میشدم و نوسان نسیم مقدس
 خواب وحشی جنگل خیالم را
 می آشفت ، و آنگاه یک بانوی
 بالابند شب دامن پولک نشان
 را بر شانه های خاموش دهکده
 میریخت ، مهره های برآزنده
 شخصیت ((حضرت سید)) را در
 گردن انسانه های فریب چند
 پوزن دهاتی مهنردم .
 مادر گیسو سید تصویرم

تاریک شد صیهر مگر اختری نماند
 از ماه برجین افق ، منظری نماند
 سوی زمین در پیچه خورشید بسته شد
 در آسمان ستاره روشنگری نماند
 از قامت درخت و سرو تنوبه یاد گنار
 جز شاخه شکسته و مشت پیری نماند
 باران ز آستانه جنگل چو اگر گرفت
 در دست رود شاخه نیلوفر نماند
 از سینه سوگ رفتن مرفا بهان گریست
 در چشم چشمه قطره اشک تری نماند
 گهواره نوازش باران به باد رفت
 بر طفل نازدانه گل ، بستری نماند
 آوای جغد حنجره باغ را نشنود
 بر شاخ شعر بلبل خنیاگری نماند
 ره پای گشت سوی بیابان چو گرد باد
 گمگشته گان قافله را رهبری نماند

آري ! به غير ناصر خسرو به تخت شعر
 اند زمانه خسرو نام آوري نمائند
 آواره مرد کوهنورد همیشه گرد
 دور از نگاه تيز تکتش ممبري نمائند
 باشعرا و چوپانان چون شمار داد
 خامش ز نعره ظفرش سنگري نمائند
 در دري به مقدم خوشي نريختانند
 سورا ز ترس کشته شدن بر دري نمائند
 شعور نور شعر چو در حرب بر کشيد
 بر پیکر سلاله ظلمت سري نمائند
 برگ ((حروف عقل)) شعر و ((کتاب نفس))
 بهر وزن زنگر بنگرش دفتري نمائند
 افراخت چون ((دليل خراسان)) در گوش خویش
 چون و چرا به منطق دانشوري نمائند
 ((بهگان)) به جاي لعل و گهر خون و اشک رخت
 ((ناصر)) چورفت در صد نقش گوهری نمائند
 درد هر بعد رفتن آن ((خواجه خطير))
 ديگر ((دبیر فاضل)) و نه انا سري نمائند
 شد نيکون قباي بد خشان ز لای ورد
 جز برگ زرد گشته به بايش زوي نمائند
 سپس قاف شعر چو بر عرش بر کشيد
 پرواز مرغ زمزمه را شعبری نمائند
 جز با زتاب گفته ((تبعدي بزورگ))
 در ذهن سختگير زمان با وري نمائند
 يعني که جز بشارت آزاده زستن
 در گوش دهر، هممه ديگري نمائند
 ((حامد)) ايمان مسجد وجدان روزگار
 جز شعر جاودانه من منبري نمائند

۱۲-۵-۱۳۶۸
 مزارشريف
 عبدالسميع حامد

مرگ شکسپیر سینما

لارنس اولیویه در گذشته است

کرد تا اولین فلمهاي خود را در مقام بازیگر و کارگردان بسازد. فیلم هاي هنري پنجم (که به سفارش دولت انگلستان ساخته شد تا در دوران جنگ روحیه ملی میهنی مردم و سربازان را بالا ببرد) - هملت و ریچارد سوم آمیزه بی از متن ساده شده شکسپیر و ارزشهاي فن و بصري اند. فلمهاي دهه ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ او عمدتاً بازسازیهاي نمایشنامه هاي بود که او با موفقیت تمام به روي صحنه می برد.

بقیه در صفحه (۸۰)

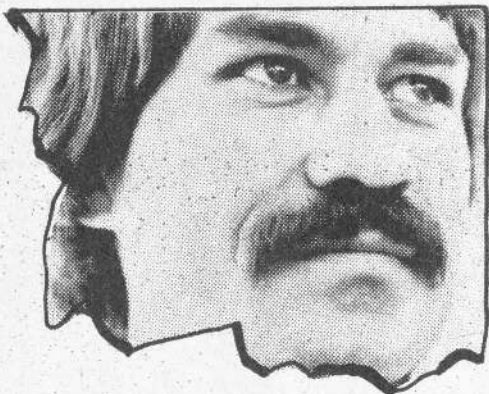


لارنس اولیویه به سال ۱۹۰۷ در رساری انگلستان متولد شد و از هجده سالگی وارد عالم تئاتر شد و در آغاز در ستیز کارگردان بود و همزمان در تئاتر سنت کرسٹوفر در سن نمایش گرفت. اولیویه نقش سینمایی او در سال ۱۹۳۰ با فلم (تعداد زیادی نانتو) آغاز شد. از همین سال تا ۱۹۴۴ در نیروی هوایی گسار می کرد و برنامه هاي تفریحی و سرگرم کننده برای سربازان تر-تیب می داد. لارنس اولیویه طی سالهاي ۱۹۴۴ تا ۱۹۴۹ - مدیر تئاتر اولد ویله بود و در سال ۱۹۴۵ اولین فلم سینمایی خود را که اقتباسی از ((هنري پنجم)) اثر ویلیام شکسپیر بود کارگردانی کرد. ۲۰ سال ۱۹۵۱ به همراه هی دیویسلی که همسر و همش بود، یک شب در میان دنمایش - نامه سنگین یکی (سزار و کلوپا - ترا) را در لندن و نیویورک به اجرا درآورد. سفرهاي نمایش اوبه همراه ویوین لی و آغاز دوره بازیگری تهیه کننده می در دهه ۱۹۳۰ او ۱۹۴۰ لارنس اولیویه را ترفییب



عزیز فروغ

فلم تازه تلویزیونی ((گذشت)) که من در آن نقش مرکزی را به دوش دادم، از کارگردان جوان و مستعد یوسف رویان است. (رویان) در هلمو نوشتن فلم نامه، مسؤلیت کارگردانی را نیز به دوش داشته که برای من کرکس را به نام ((ستار)) سپرده تلاش فراوان دادم تا آن چه خواست کارگردان و بازیگر کرکس (ستار) ایجاد میکند، اجرا کند و همچنان چون هلاک فرآوان به این رشته ضریف دادم. مست استانت کارگردان را نیز همدار میباشم.



فلم جدید تلویزیونی را به نام آینه شکسته دایرکت مینمایم که سناریوی آن را نیز خودم نوشته ام.

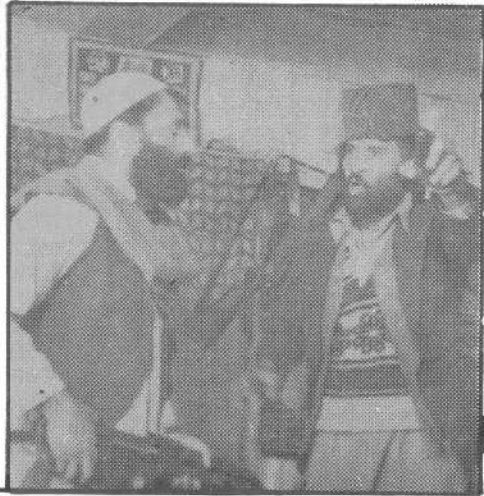
این فلم از طریق اداره - بقیه در صفحه (۹۱)

نصیر القاسم

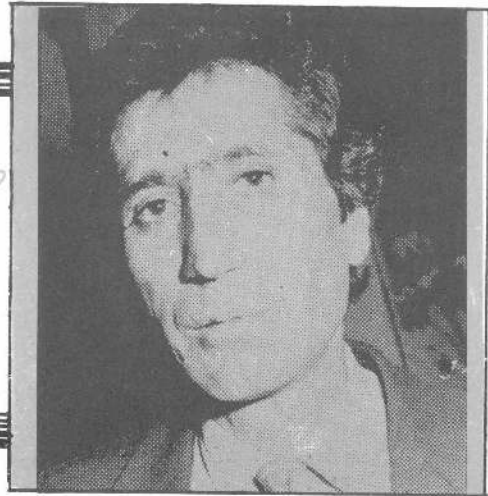
اما قبل از نشر این فلم از خود ام تا آثاری که قبلاً تهیه نموده ام و آماده نشر است، از طریق برنامه هاي تلویزیون به دست نشر میسر شود.



لاریس محمد (کجره) اثر محسن (ابو نوجو) کار مینمایم و در صورت امکانات از خود ام کارشونگه آن را آغاز میگویید: نام



چهره‌ها و نقش‌ها



هنر آزاد :

من در این فیلم نقش توماسدان
ضد انقلاب را داشتم، هرکس
می‌رسد چرم‌تی باشد انقلاب
بودی و چند نفر اگشتی تارول -
خود را موفقانه بازی کردی ؟
من سیاست دارم از دایر کتر فلم
که توانسته کدام نقش را به کدام
هنر پیشه بسیار د .

مجید غیاتی نویسنده داستان

فلم :

وطن پاکهن اصلا يك نمايشنامه
بود که در ۱۶ تاپ نمايش داده -
شد ، چون ضرورت روز بود خواستم
از آن فلم بسازيم ، لذا فلم باعجله
زیاد در وقت کم ویا مصرف کم یعنی
۲۰ هزار افغانی آماده نمايش
کردید .

نجیب سلطانی سناریست

و کارگردان :

واقعیت را بگویم ما این فلم را -
در ۶ روز ساخته ایم در این فلم
واقعاً هنرمندان با نقش خود
زنده گی کردند .
بخصوص وقتی می‌بونه غزال
تمرین میکرد ، در چشمان من اشک
دور می‌خورد .

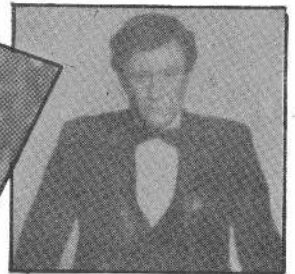
چندی پیش در تلویزیون ج ۱۰ فلم
خوبی زیر نام وطن یا کهن به نشر
رسید ، ما با شماری از هنر پیشه
ها و خود کارگردان فلم مصاحبه
عایی انجام داده ایم که در این
شماره و شماره عایی آینده آنرا
به چاپ می‌رسانیم :

به کارگردانی ارست یاسان
از لهننگراد بدست آورد . بهترین
اکتور سال اندری میونسوف
در فلم ((روساز جاده کبوحیتی))
شناخته شد .
بهترین فلم سال فلم -
((کور میر)) از کارگردان جوان
کارن شهنازوف به اتفاق
آرا شناخته شد .

وزین شوروی بنام (اکران شوروی)
برای انتخاب بهترین بازیگران
سینما خواستند به انتخاب خوا -
ندگان مجله کانسکوری را برآه
بهنده ازنده ، پس از جمع آوری آراء ،
خواننده گان بهترین رای را برای
بهترین اکتورس ناتالیا اندری -
چنکو از نقشش در فلم ((بروستی))

بهترین بازیگر

سال گذشته مجله



د نیای سینما مانند آسمان
بیکران نیست که همواره متغیر بوده
و به سوی درخشش بیشتر ره
بسیار ، آد مهایی این دنیا
همواره به سوی پیشرفت و ترقی
کام میگذارد ، حالا که صحبت
از سینما به میان آمد ، پای صحبتی
میناکسی سعشادری ، مینشونیم .
درد نیای فلم ، پس از سارا -
دیوی ، میناکسی قدم درد نها
فلم و هنر نهاد ، این هنرمند
محبوب سرزمین هند به هنر
پوشش ، پاسخ قناعت بخش
میدهد .
- آیامیناکسی دیروزی با
میناکسی امروزی فرقی نمود ؟
بقیمه در صفحه (۸۱)

غور و ادب است ندارد میناکسی سنا و ایگه

سونم دختر جوانیست که
معلم میشود و تلسازان راه سوی
خود خواهد گشتاید و در برابر
راعیان راه فلم، واگشهایسی
از خود نشان داده است و بسیاری
از آنان را خشمگین ساخته است.



سونم
مستند سینما

۵۲

۵۱

شهبانوثریا؛ اکنون سخن میگوید قصه‌های فصولی من

مترجم: حسام‌الدین پرویند

شماره چهارم
سریال مجله



Jetzt spreche ich
Soraya Estandiary

مهارت واحدی فزونی گرفت که د شوار بود مرا ببرند .
خانواده به بلوی به سان بسیار خانواده های ایرانی در شوخی و مظلومیت و وطن‌گویی بد طولی دارند . از این رو گاهی ساعات مادر در باره خوبی ، با سرور و خنده و نگاه گویی سپری میشود . یک نوع مکالمات شفاهی شبیه لفظ (زرگری) که فقط عده ای از وابسته گان دربار ، آن را میدانستند زیاد در دربار معمول بود . در چنین موارد شادمانی همه گانی فراهم می آمد . درین میان فقط من میدانستم که آنان چرامیخندند .
همینکه با شهنشاه تنهامیخندم ، دربار ، مفاهیم سر به مهر و رنگ این شوخی ها و مزاح هامی رسیدم ، به زودی من با این شوخی ها خو گرفتیم و آشنا شدم و با این شوخی ها به قدری عادت کردم که دیگر به خوشی باد و ستان روایسته گان خود به لفظ ((زرگری)) صحبت میکردم . شوخی هاییک کهنه گویی ندارند . به ویژه یاد می آید در دربار نیز اشتیاق وافر داشتیم بر آسانی و صداقت کامل شعرا و عمل همیشه گم باشم .
شیراز ، زنده گئی من بر همین اساس بنا یافته بود .
بعد ها به این باور رسیدم که شخصیت افراد نظر به جوامع و محیط مختلف از هم متفاوتند ، آن جا همه برای نفوذ و موقعیت بهتر مبارزه میکنند ، اما باوصف این دوست داشتم همیشه خوش قلب بمانم .
دوستان صمیمی من که در آن زمان داشتم ، به نظر خاله فروغ ظفر و دکتریهادی بودند ، آنان هنگام بیماری مدتی که مدتی مرا به بستری انداخت ، شب و روز از من مواظبت و دلسوزانه نموده و شادمانی و سلامتی من زیاد تر برایشان مطرح بود ، آنان همه روزه به ملاقات من می آمدند و هرگاه مرتکب اشتباه و خطایی میشدم ، آنان از گفتن حقیقت به من ، دلهره می رابه خود راه نمیدادند ، از وقتیکه شفق میدید ، خاله فروغ ظفر نزد من میبود ، درست شش هفته پس از عروسم شهنشاه برای من گفت :
(خواهش میکنم فروغ ظفر را دیگر در دربار راه ندهید)
ومن بهت زده پرسیدم : بودم ؟
چرا مگر اوچی گناهی را مرتکب شده ؟
بقیه در صفحه (۸۸)

روزانه ساختم . به اساس کاوشهای زیاد من ثابت شد که تعداد زیاد حیوانات شیرده قلمروما (زاد آباد) به توبرکلوز مصاب بودند ، بنسبت حتی المقدور مواشی جدیدی تهیه دیدم که همیشه تحت کنترل جدی داکتران میبودند .
یکی از کاخ های باشکوه دیگر ((کاخ اختصاصی)) بود که دوازده اتاق داشت و شامل یک بهره دارخانه ، یک سالون غذاخوری ، سه سالون پذیرایی ، دو سالون عادی و سه اتاق خواب با تشناب و اتاق های لبا می پوشی بود . رجال برجسته دولتی متعلق به دربار ، همه در شهرزنده گئی میکردند و ما اتاقهای برای نزدیکی خود در کاخ اختصاصی نداشتم . وقتی والدینم دیدن من می آمدند آنان را در یک کاخ کوچک پایینی میبردیم که برای شهنشاه (دختر شهنشاه) ساخته شده بود .
مویل های دست داشته را خوبتر از پیشترین نموده و خواستم در زنده گئی مقصد باشم . افزون بر آن گلدان های سفالی کهنه و قالین های دیواری را از اتاق دور ساخته ، کوشیدم اتاق را با گلها ، بالشتها و پرده های مرغوب ، زینت بهتر بخشم . بدین ترتیب آن جا به ویلایی دلپذیر تبدیل شده بود که نظیرش در تهران وجود نداشت . میکوشیدم مشاغل زیادی را فرا بگیرم .
در نخستین روزهای باگذشتیم به دربار ، روزیکه مصادف به جشن ملی ایران بود ، من به مناسبت آن روز با بیست یک بیانیه را در ایراد میکردم . این نخستین قدم گذاری من در راه بود . پیش از بیانیه به تون و جی گونه گئی صدایم نیز زیاد میآید شنیده اند . من جرات را از دست ندادم . از بیانیه ام که متن آن را خودم نوشته بودم ، باگوشی استقبال کردند ، نزد من برای اولین بار جدیت نقش من در دربار و آگاهی از چنین نقشی مطرح بود .
زنده گئی من از ساعت ۹ صبح آغاز مییافت . شهنشاه ساعت هفت از خواب بلند میشد و بدون آن که مرابید امر سازد ، پس از صرف صبحانه به دفترش در (کاخ مرمر) میرفت . من ناشتای صبح را تنها صرف میکردم و حوالی ساعت ده ، یکی از دانشمندان دربار به اسم محسن می آمد و بیواون پروگرام روز بعد صحبت و مذاکره میکرد . همه وقت در دربار چارژن در سالون انتظار را میکشیدند تا مراد وظایف رسمی مختلف ، همراهی کنند . زنان یاد شده به پروتوکول ها را دقیق میدادند .

به سان هر زن جوان ، تازه عروسی نموده ، به شوهر ، به زنده گئی در رختل و به خانواده ام ، بیشتر میباید شنیدم تا به جهان بیرون از من محدود و به عده ترین مسأله برای من تنظیم یک ویلای قشنگ بنا ملحقات لازم آن بود و زنده گئی آید ، آل در کنار محمد رضا ، امام رهامان هفته های نخست ، با مقاومت های سری و عملی درباریان رویه روشدم .
تا پیش از ورودم به دربار ، زنده گئی خانواده گئی شاه توسط خواهرانش سرور سامان مییافت ، یکی از خواهرانش (شمس) در منزلی که با پارک سرسبزی احاطه شده و به نام (پارک شاهی) یاد میشد ، به سر میبود . اما از جاییکه شمس خود شازده واج نموده و خانواده مستقلی داشت ، بسیاری به مشکل می توانست مطابق مشخصات و خصوصیات برداشتن ، از زنده گئی او رسیدگی بدارد . شاه در مصرف به من دست باز داده بود و من با اغتنام فرصت تا می توانستم میکوشیدم زنده گئی خانواده گئی بر تحمل و متدنی را هسته گذاری نمایم ، در قدم نخست ، یک تعداد لوازم غیر قابل کار آمد را دور ساخته و جای آن ها را با اشیاء سامان آلاعه جدید پر نمودم ، بعداً به نسیم و سلیمان آتشیزان دربار نهادم که با دقت و اهتمام لازم ، همه خوراکی ها را مطابق مقررات صحیح تهیه بدارند . من و شاه در همین اوان ، سفر کوتاهی به خارج ایران داشتم .
چند روز پس از برگشت ما از حیوه کسپین ، شمس خواهر شاه به من پیشنهاد کرده تا یکی از دوستانش را که زن زرنگی معلوم میشد ، منحیث منتظم امور منزل بپذیرم ، اما چون موجودیت آن زن را زیاد میبنداشتم ، بوزش خواستم و آن زن همچنان به زنده گیش نزد شمس ادامه داد و نزدش کار میکرد و شام های پس از ختم کار به اتاقش بر میگشت . منکیه هیچگونه اسرار نهانی نداشتم ، از خبری و جاسوسی زیاد بدم میس آمد . اما شمس میخواست آن زن را به منظور جاسوسی و احوال بری به خانام بگمارد . من از زود اشتیاق بدون مذاخله دیگران ، سعادت را در خانواده بی ریزی نمایم ، لهذا به محمد رضا موضوع را بازگفتم و او امر کرد تا آن زن را ابداً در دربار راه ندهند و عزلش بدارند . در قدم بعدی ، من مینو (تابلوی غذا) را تازه ترتیب و خواستم بسیاری خوراکی ها را تعویض نمایم . چیزی که اصلاً تا آن دم روی آن فکر نشده بود ، به آتشیز چند نسخه طبخ خوراکی های اروپایی را دادم ، زودن بایی که در ایران یافت میشد همچنان تولیدات شیوری را با دقت زیاد شامل خوراکی های

گوگرد

بهر زنی در حال نزع رو—
 دامادش کرده گفت :
 داماد عزیز بگو بعد از مسر که
 برای من چه میکنی ؟
 داماد : قول میدهم هر روز
 جمعه یک قطی مگرت بالای قیصر
 میگذارم .
 خوشو : امین داماد عزیز، ولی
 گوگرد را فراموش نکنی .
 داماد : نخیر خوشی عزیز
 چون جایبکه تو مری به گوگرد
 ضرورت نیست .
 از سالی : همان یون حمید زاده



فیس

زن به شوهر:
 وقتی به دوکتوراز ضعیفی
 حافظه ات شکایت کردی چه
 گفت ؟
 شوهر:
 هیچ ، فیس خود را پیشکسی
 گرفت

جنت

شوهر ناگهان تکان سختی
 خورد و با وضعی آشفته و هراس
 از خواب بیدار شد .
 خانمش پرسید :
 چه گپ است ؟
 شوهر جواب داد :
 خود را در جنت میدیدم و خیلی
 خوشحال بودم .
 زن گفت :
 ولی خواب ها اکثراً برعکس
 تعبیر می شود .
 شوهر تصدیق کرده گفت :
 بلو ، وه همین خاطر وقتس
 چشم گشودم تراد رستمتر خود
 دیدم .

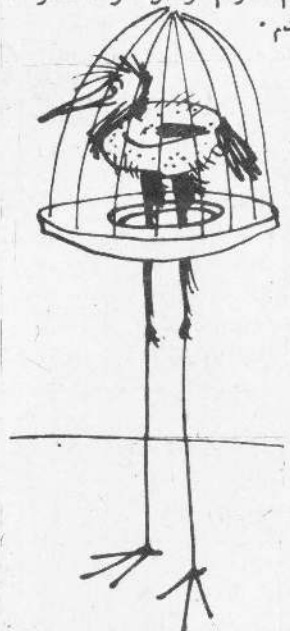
آب

باران مثل اشک عاشقان
 به شدت از چشم آسمان می بارید .
 رجب خان موثرش را در همان حال
 به تانک تیل برد ، بعد از ازموتس
 پایین شده هدایت داد تا چند
 لیتر تیل به موثرش بیند آرد .
 نفرموده ظف به تیل انداختن
 مشغول بود ، رجب خان کسه
 متفکرانه گاهی به باران و گاهی هم
 به تیل نگاه میکرد ، به آن شخص
 گفت :
 هو ، هو ، اگر تیل باران می
 بود چقدر خوب می شد .
 شخص تیل فروش بالهن
 جدی گفت :
 خوبست که تیل باران نیست
 و اگر خدای ناخواسته می بود ،
 آنوقت نموشد که من ابرای آب
 مخلوط کنم .



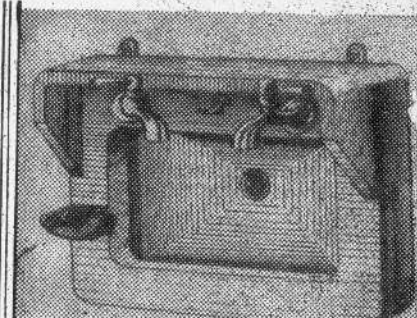
لخشیدن و بخشیدن

- ۱- جایکه بازار سیاه باشد
مغازه را صبراس .
- ۲- جایکه محل افغانسی
در خارجه باشد تجاره صبراس .
- ۳- جایکه آمرمغازه باشد
دست فروش ره صبراس .
- ۴- کیون زنده مواد باقی .
- ۵- مواد کم اعلان بسیار .
- ۶- برقی که نباشه اشتوب
در هداب است .
- ۷- از نانوايي لغزیدن
از شاروالی بخشیدن .
- ۸- ای ملو بس ایکیار جستس
در وار جستو اخره دستو .
- ۹- به يك وعده وفانمیشه .
- ۱۰- نزن به دروازه ملی بس
به انگشت که نزنند نگران در -
رویت به مثت .
- فستنده : لیلای سعادت



همکاران جدید

بوجی خنده



فراموشی

باری در تن سامرست موام بنا
 ناآرامی زیاد در جیب های پیش
 تکش را می یالید کتولر که
 نویسنده بزرگ رامیشناخت خوا -
 ست او را خاطر جمع سازد گفت:
 - زحمت نکشید من به شما بنا در
 دام
 موام که همچنان ناآرام بود گفت:
 - من باید حتماً تکت رایید انما یم
 از هر باری شما تشکر باید بینم
 به کجا سفر میکنم .

هنوز صحبت نکرده بودم داشت
 که تیلون های متعدد خواب
 رئیس را کاملاً پراند:
 - رئیس صاحب، میرزا شاخسار
 ربه حیت سرکاتب مقرر کنید
 - رئیس صاحب، لالا خوشدل
 را مقرر کنید
 - میرزا شاخسار مقرر شود
 - لالا خوشدل
 - میرزا شاخسار
 - لالا خوشدل
 رئیس که حیران مانده بود
 چه کند، چند روز آند و راه است
 داد
 بعد از سیری شدن چهار روز،
 رئیس اداره متوجه شد که میرزا
 شاخسار توسط موتور شخصی به
 دفتر می آید، در حالی که لالا خوش -

شدل بایسکل توبونی را بایدل
 موزند
 نورا: تصمیمین را گرفت و کابینه
 چارنفری صفحات (بوجی خنده)
 و (مربای موج) را چنین اعلام
 نمود:
 رئیس صفحه: ظاهر ابوی
 سرکاتب: میرزا شاخسار
 خبرنگار: شمس الله شله
 تیلون چی: لالا خوشدل
 نمبر تیلون: ۴۰۰
 خواننده گان هنری:
 در شماره آینده، سرکاتب
 خبرنگار و تیلون چی صفحه،
 چند پات خویش را بیشکش
 خواهند نمود و باعث ضیاع وقت
 شما خواهند شد .

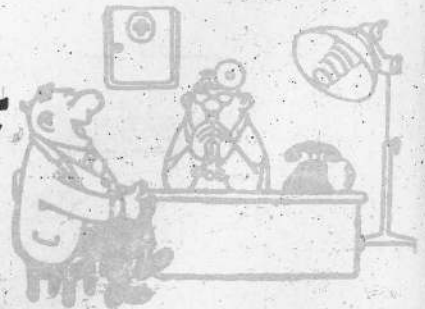
د بیروز حوالی ساعت (۱)
 بعد از ظهر، دو تن از شله های
 تاریخ هریک (میرزا شاخسار)
 و (لالا خوشدل) به ریاست بوجی
 خنده مراجعه نموده رئیس کهنه
 پیخ صفحه را از خواب شیرین
 بیدار نموده باعث مزاحمت و ی
 گردیدند
 رئیس صفحه، این دو مزاحم
 را در عالم خواب آلودی به حضور
 بد زفته به عرایض شان گوش
 داد
 در نتیجه معلم گردید که هر دو
 آرزو دارند به حیت سرکاتب
 صفحه بوجی ملحقه مقرر شوند
 تا از این طریق بتوانند مصدر
 خدمات شایانی به نامیل های
 خویش گردند .

یک سطل آب از کار بریز فکاهیات

- روزی دو خواهر خوانده
 با هم صحبت میکردند
 اولی پرسید:
 - خواهر! شوهرت را چقدر
 دوست داری؟
 دومی جواب داد:
 - برابر برادر
 اولی باز پرسید:
 - خوب برادرت را چقدر دوست
 داری؟
 دومی گفت:
 - برادر ندا
 ارسالی: مروارید حمید

یک فامیل تیل بالایی میسر
 غذا نشسته بودند و انتظار پدر
 فامیل را که هنوز نیامده بود
 میکشیدند
 انتظار طولانی شد، ناگهان
 یکی از اعضای فامیل از خسته گس
 زیاد فازه کبید در این اثنا
 عضو دیگر فامیل صد کرد:
 - حال که دهانت باز است
 بدم را نیز صد کن
 ارسالی: جاوید هنری

مادر: او دختر توئی شرمسی
 کدی بچه همسایه رفته کپی زنی؟
 دختر: کسی میگه؟
 مادر: زن همسایه دیروز گفت
 که دخترتان هر روز ده اتاق بچیم
 داخل شده دو ساعت کپی میزنه
 و او ره از کار کشیده
 دختر: آه جقه دروغ یک ساعته
 دو ساعت میکنم
 نوشته اسحق جاله



داکتر: ماهی مقرب بهم
 میخورد این!
 مریض: اگر دانه باشم

راحت باشید

بلخاریا

ازداد ویدالین طنزنویس معروف بلخاریا :

راحت باشید در پاهاد پگرکتیف نخواهند شد - آنها خشک شده اند -
 اورا هیچگاه توقیف نکردند - تنها رشدش را متوقف ساختند -
 آزادی منفی بهتر از استبداد مثبت است -
 او در برابر شنونده گان ترسو نطق خوب بوده میتواند -
 وکیل مدافع و تاجر خود مشوره زیراحتما خواهی باخت -
 پولیس را لینز را دوست دارد - تلاش کارساده است -
 به اعتماد نشسته دست زده اند - نمی خواهند از جاهای که ازد پرزبانی بدون کدام شمر آنها را اشغال کرده اند بسر خیزند -

تکنیکها

ازدواج : وسیله موثری برای کوتاه ساختن عمر مردها .
 زن ها : جنس گرمان
 ضمیر : صدای داخلی که شما را از انجام به کاری بعد از اجرای آن مانع میشود .
 بدبینی : شخصیکه اشیا و حوادث را به همین صورت حقیقی آن بدون زیادت یا نقصان موبیند .
 تهیه کننده : فریبا آتش



تیم کاسه زیر کاسه

دوشیزه جوانی که دختر یکی از ارستوکراتهای بولد از فرانسه بود خواست تا معلومات خود را در مقابل هنرش هاینه ظاهر سازد . باز است مخصوص از هاینه سوال کرد :
 - به نظر شما سرحد بین خنده و گریه آدم در کجاست!
 - هاینه بالبخند مؤنه بانه جواب داد :
 - بینی خانم .



زنجهیر : راز وابستگی سنگ به آدم .
 آب : از نقطه نظر شرابی ، ما -
 یخنی که فاقد نمید یا است .
 ناخورد : خوش باوری که جهان را از پشت چادرش میبیند .
 قرض : چیزی را که از دیگران انتظار دارید .
 زن : سرکه در بوتل شامپاین .
 زندگنی : مغازه بی که در آن همه چیز است به جز چیزیکه کار داری .
 ترجمه واحد نظری

میناتورهای ظالمانی

نکته‌های طنزی

از سرزمین پولند

کابریل لاد پ
 - اوتقریبا کلاسیک شده است -
 - دیگر هیچکس آثارش را نمی‌خواند -
 - مقام این نویسنده هیچگاه بلند نخواهد رفت - کتابهای بسیار خوبی مینویسد -
 - به طوری که جمعی تصمیم گرفتیم تا به طور انفرادی فکر کنیم -

هلرک باگجیلسکی
 - زمان معجزه میکند ، و اما هر زمانی برای معجزه مساعد بوده نمیتواند -

لیوولد لیبین
 - زنده می‌بماند ، و تراژدی است که انسان بتواند تمام اشتباهات خود را جبران کند -
 - دروغ هر قدر با حقیقت نزدیک تر باشد ، همانقدر خطرناک تر خواهد بود -

سنگین ترین چیز دنیا ، حبیب خالی است .

بیشترین چراغهای سبز در راه ، در فتح وجود دارد .

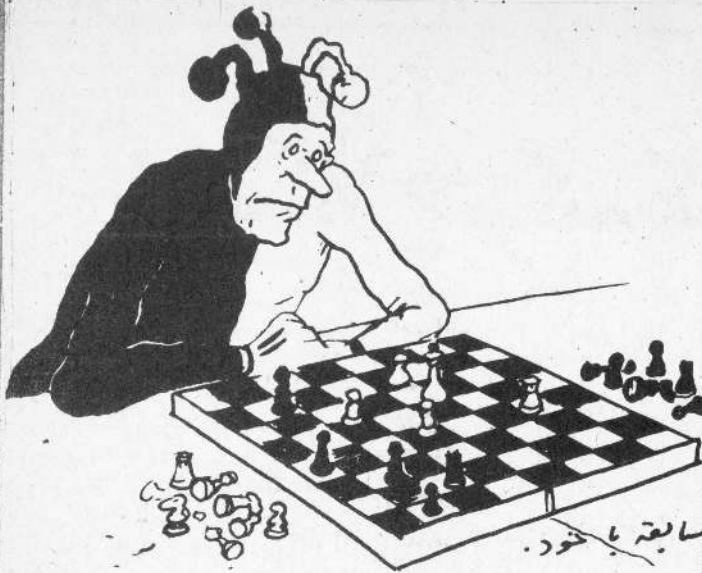
بعضی ها قبل از آن که امانت شوند ، انتقام میگیرند .

آیاتها اشتباهات دشمنان ، باید منبع قوت مایانند ؟

بد است اگر تنها اطفال و دیوانه ها حقیقت را گفته بتوانند .

آیا بهتر خواهد بود اگر جسمه های یاد بود را از همان اول چرب خدای بسازند ؟

ادعا های بیحد ، مظهر عقل محدود است .



سابقه با خود .

اخ‌بار مربای مرچ

توگرافی قرار داده شود .
 منبع می‌افزاید که به مجرد رسیدن پیشنهاد ، مسئولین امور متوجه مهم بودن موضوع شده نه تنها همسر مرکز تحقیقات علمی پوهنتون را جهت نشر فلم های متن چکرورتی را اختیار ریاست سینما توگرافی قرار دادند ، بلکه تصمیم اتخاذ کردند که همسر ارشیف طوسی را نیز را اختیار آنان قرار دهند تا بدین وسیله مشکل اهالی شریف شهر ، از بیات کمبود جای برای نمایش فلم های جنگی و عشقی رفع گردد .
 قرار اخلای از آنس خبررسانی مربای مرچ ، از آنجایی که تعداد علاقمندان فلم های متن چکرورتی و بوم دیلون روز به روز زیاد شده رفته و سینماهای فعلی کابل گنجایش این همه هنردوستان را که شامل کودکان ، جوانان و پسران می‌باشند ندارد ، لذا پیشنهاد شده است که به خاطر رفع سرگردانی مردم ، همسر تحقیقات علمی پوهنتون که از سال ها بدینسو به‌گسار می‌باشد در اختیار ریاست محترم سینما

مدیر امور اجتماعی ریاست شفاخانه ما تعلم دوکتوران ، پسر - ستاران و کارمندان اداری را در سالون کنفرانس های مؤسسه جمع کرده بعد از آن که عقب میز خطابه قرار گرفت با زس - فیلسوفانه ، چهره مؤدب و جدی ، حرکات آرام که معلوم می‌شد حرفش بسیار نگره‌مکن است گفت :
همکاران عزیز !
 دموکراسی ، دموکراسی ، از آنجایی که دموکراسی اساس زنده گس برای هر فرد و هر اجتماع است و بدون دموکراسی هیچ کاری نمی‌تواند دوام نیکو داشته باشد ما تصمیم گرفته ایم که در شفاخانه خود در هر بخش دموکراسی را مراعات کنیم ، و به اساس همین مفکوری عالی که نزد من در باره دموکراسی موجود بود شما را

دموکراسی مدیرانه

نوشته : ظاهر ایوبی

ملاچرگک

هره گر ي کي د بنار يي لور يدي
۱- چرگانو د وبيکي وهل بلبلسي
گه پيد ي .

* * *

۱- وه ملاچرگک
۲- خه واپس ؟
۱- هند اشپه چيرته تللي وي ؟
۲- به چرتکي .
۱- نوبه چرتکي دي خه خبره وه ؟
۲- به چرتکي د وپم مان سر
غوز ونسو .

به سيند لاهوکم ؟ خپلو سوچونو
به خيال کي لارم ؟ ترد فتر ونسو
ماويل چي کاشکي به پوره بصدنه
کا روزمه خلاص شي له خارا وخنډه
لزه شي که هره ورغ غونډه
له پير مجلسونه د کار خنډ کيږي
به د هلنيوکي خلک مورتيږي
له نن سبا ته کارمطلبيږي
۱- نونتيجه د چرتونو دي خنډه شوه ؟
۲- پونسته مه کړه د زرگي سره
خيالي نقش وي چي مي سرکسي
گره پيد
۱- چرگانو د وبيکي وهل بلبلس
گه پيد ي .

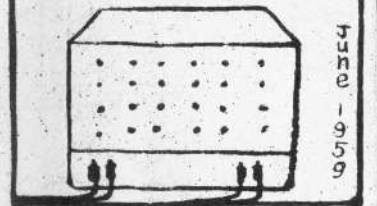
چي د ابه خه وي ؟

۱- نوبه دوا به چي د ابه خه وي ؟
۲- پونسته مه کړه د زرگي سره
له پير ساره نه زمانا ماسي
رچيد ي .
۱- چرگانو د وبيکي وهل بلبلس گه پيد ي

۱- وه ملاچرگک
۲- خه واپس ؟
۱- نن چيرته تللي وي ؟
۲- بازار ته .
۱- نوبه بازار کي خه خبره وه ؟
۲- هرڅه بريمان وو
هم کچالان وو
تازه روسيان وو
غوري هم له پير وو
له حده تورو
هرڅه يي شمير وو
ک تينگونه
ک د کانونه
ک مارکيتونه
۱- نوخلک ولي سرتکوي ؟
۲- پونسته مه کړه د زرگي سره

د ملاچرگک ولسي سندره به سو
هر ورو اوږد لي وي ، اوباه سو
هم به خپله دغه منظم د پالوگ به
ور وکوالی کي لوبولي وي . دعادت
له سخي د ملاچرگک ټوله ناسته
ولاره به د پيرانونوي . خود اچي د
بنجاره به هتي کي د دغه مرقه
بنکاره کيدل ، پهي يوه نوي خبره
ده ، نو تماشې ته يي تاسي
خوازه لوستونکي هم رابولو :

۱- وه ملاچرگک
۲- خه واپس ؟
۱- پرون چيرته تللي وي ؟
۲- حمام ته .
۱- نوبه حمام کي خه خبره وه ؟
۲- له پير سو بارو
وخت د سهارو
هرڅوک ناچارو
لنگونه نه وو
جامونه نه وو
پهي ساره وو
سري اوبه وي
کله به نه وي



تخرگک جيب ته لاس کړ اوبه وپوه مي
يو پنځوس گون لوت لکه غله غوندي
د ميز په راکش شوي روک کي وروا -
چاوه اوبايي عرضه ورو اند ي کړه
مد يژ چي د ميزه روک کي زما پسه
اجول شوي پنځوس گون سترگسي
ولگيد ي نو روک يي لږ غوندي نور هم
راکش کړ او ووشل گون يي روغنسي
راواخست . به کيپ لاس يي شل گون
ماته ونيواوبه يي لاس يي عرضه
باندي هغه لاسليک وکړ چي يسو
شيبه د خه يي سبا ته مخه وولي .
ما هم به يولاس شل گون اوبه بل
لاس عرضه راواخستل اوله د خه
خه راووتسم .
کله مي چي د اشپز ياره خولسي
دغه خبره واويده نو يي واکه مي له
خولي ووتل چي :
- قربان تردغسي بانصافه احوال
بدي خوږشم .

با انصافه رشوت خور

دانه طنز دي او نه کومه فانتازي
ده . بلکي د پوچا د سترگوليد لس
حال دي . د اشپز باشي صيب يو
دوست چي له نم خه زيات به
خپل تخلص مشهور دي او هرڅوک
يي د اشپز ياره نم پيژني به دي -
هکله وايي چي :
- تيره ورځ مي به يود فتر کي کار
بلد و او د خلاصون له پاره مي وړ -
پسي يا يخي اولستوني رابده ول .
خود يوه عادي لاسليک خبره له
نن خه سبا ته د مخه پد وپه حال
کي شوه چي سد لاسه به پوني کشف
بريالي شوم ، هغه چا چي زما د
عرضي يولاسليک ته يي د سبا
وډه ورکوله . دخپل ميزوک يي
نيم کيږ غوندي راکش کړ يو . او خو
ته چي له ما وروسته راغلل يي له
دي چي انتظار وپاسي اوبايي کار
سبا ته ومخه پيږي . د ميز په راکش
شوي روک کي به يي لاس وړد ننه کړ
اوبابه يي عرضه ورت به ميز کيښوده
ما هم له نورو خه به تقليد د -



په وړانګه کاتبان باغون

دواړي نو... په تايپ ماشينونو

که په رسمي دفترونوکې د تايپ ماشينونه نه وای نوهر يو مامور مجبور و چې له خپل ليکل شوي مکتوب سره يوځای يې يعان صادر کړي واي خو مقابل لوري ته په خپل لاس ليکل شوي مطلب ولولي. دا ځکه چې يو مامور بېل ليک نه شي لوستلای او حتی د يو داس هم پکې پيدا کيږي چې د خپل ليک له لوستلو عاجز وي.

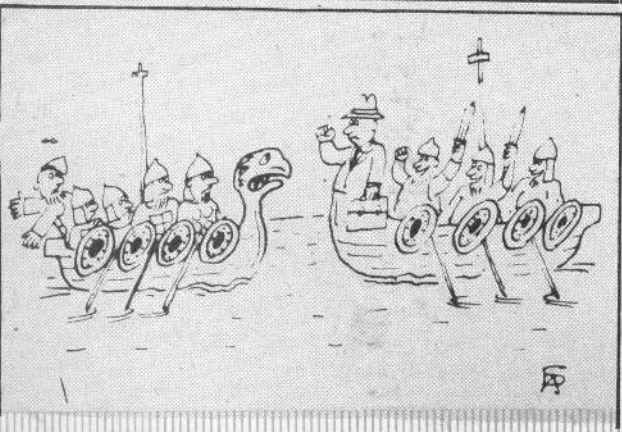
شکرچې درواغ وريادی...

که چېرته درواغ په بري خبوي اولای وهل به پيسنوي نسو مامور صد ته به دغاري جام هم نه واي ياتي او هرڅه به يې په دي لاره کې له لاسه ورکول. دوسره راجم... د خداي مهرباني ده چې دغه دري خيزه دکوبون دا وړ واو - غور يوه خيزه يادي. گنه نسو مامورينو خوارانوبه دايو (معاش) کوم بخاي ته رساوه... زما دغه وړ يا خبره د مامور صد به هکله ده. مامور صد تيره ورغ د خپل دفتر تايپستی ته افغانی ده.

علمی بحث: د اشپزي په علم کې مالیکول څه ده او؟

وايي چې فلسفه د علومو مورده... خواشپزياشي له دغې نظری سره موافقه نه لري. دي وايي چې د فلسفې په گډون د ټولو علومو مور اشپزخانه ده. ځکه چې د علومو د پرمختګ ته کيد او خپل لوانړوي د اشپزخانه له نغري څخه سرچينه اخلي. دغه نوي نظريه چې اشپزياشي صيب وړاندي کړي د نه ن سببا په بخوانی کلاسيکه نظريه باندي برلاسي بریښي. ځکه چې د نري پرمخ ټول وزي انسانان د دي نظری بلويان دي. له بلې خوا هغه څه چې په ثبوت رسيدلی وي، هغه علم دي. اوس د همدې پورته دوه ثبوتونو له مخې د اشپزي په علم کې د سبو

نوي کشف په هکله د مالیکول په اړوند خوځبري لرو: د کيميا په علم کې د يوشمې پوري وړي برخې اوتوتی ته مالیکول وايي په دي باب چې کله له اشپزياشي صيب څخه د اشپزي په علم کې د مالیکول پوښته وشوه، نو هغه وروسل: د مالیکول په برخه کې د کيميا د علم تشریح زمانه تاييد وړ ده او د اشپزي په علم کې هم مالیکول د هغو شي پوري وړي برخې اوتوتی ته وايي، چې د پورينه ارزوندي مثال يې د مامورينو د غوسې په ټولوي کې د غوښې توتې ده چې کمزوري سترگی يې په قاب کې له ليد لوڅڅه عاجزي دي.



که د ارشپاوي چې موسيقي دروغ (اغذا) ده، نوله دي هم انکار نه شو کولای چې سره هوبلونوکې د (اغذالي) د لوتن په نسو موسيقي دروغ (اغزا) ده. که د ارشپاوي چې په لور غږ موسيقي يوازي په هوبلونوکې غږول کيږي، نو ويلاي شو چې اکثر پتارسي د فنونه هوبلونه دي. که د ارشپاوي چې يې سره موسيقي سري ته د معدې زخم پيدا کوي، نو کاشکې رالا پوتلونيز يون د نويو ستا پوځانو په محاي د معدې د زخم ناروغانو ته روغتون جوړ کړي.

په ستقامه مامورچې په دوه د پيش کاله ماموريت کې يې د کوبون په اړه وياندي د شخوند وهل سو له کبله خپل دوه د پيش قاتونو له لاسه ورکړي - دي، داسې اعتراف کوي: مابه خپله نوسه کې يوازي يوه اونې ټپه نه لودي خپلې ده. او هغه هم هغه وخت چې حوز نوي اشپز مقرراوه.

اعتراف

دایرة المعارف سیاه

اسپ شیطان Secretary Bird

یکی از پرند ه های معروف افریقای است که باهای دراز داشته و در حال ایستاد ه تقریباً چهار فوت بلند می باشد . از عقب گردن به پشت سر آن یک فنجه پر سیاه و دراز آویخته است ، پوست دور - چشمانش به رنگ نارنجی می باشد ، سر ه گردن ، و پشت آن خاکستری سرخ رنگ است . قسمت پایین این پرند ه سیاه بوده ، و شاهپر های دم آن سیاه و نوک های آن سفید است ، ایست پرند ه منقار چنگ دارد .

این پرند ه از حشرات و خزند ه گان تغذیه میکند و بزرگترین دشمن مارهای زهرناک افریقا است . سگرتری بود انواع مارهای زهرناک را با پنجهال های خویش متوالیاً خربه زده و میکشد . چون پرند ه بابا های - دراز خویش پس از هر ضربه عقب جست میزند ، بنا - برین از شرنیش و زهر مار در امان می ماند ، این پرند ه معمولاً دو تخم در لانه اش در میان بته ها یاد رخت ها میگذارد ، تخم او با خال های نیازی رنگ منقط می باشد ، این پرند ه در اکثر نقاط افریقا و مخصوص جنوب صحرا پیدا میشود .

اسپیتامین

افغانستان همواره زاد مردان و شیاهان بسیار بوده است ، یکی ازین مبارزان و شیاهان که در - د لاهوری و سلجوقی نام بزرگ تاریخی دارد ، در - اسپیتامین است . اسپیتامین این مرد زنگ آریا ختر یعنی مردانه به مقابل اسکندر کبیر برخاست و با مسان اظهارات مورخین اروپایی بیشتر از همه رؤسا و رهبر - را فراهم آورد ، مخصوصاً یونانی ها و شخص اسکندر (سمرقند امروز) محاصره یونانی ها و شخص اسکندر قشونی به سرکرد ه می (منه دیم) برای رها کردن محاصره شده خود فرستاد ، درین هنگام اسپیتامین کامیابی ها و پیروزی های درخشانی به دست آورد و یونانی ها پیش از دو هزار و سیصد نفر تلفات دادند و روحیات آنها خیلی ضعیف شد ، حتی گویند که اسکندر رفیق ه این لشکر را که نوار کرده بودند نیز بکشت تا اشرار این شکست روحیات سایر - اسپیتامین به معنی (اسپید دامن) است و - منعم باکی و تقوی را میسرانند .

اشراقیون

پیروان مکتب و مذ هبی اند که به حکمت اشراق و یاب (حکمت شرقیه) اعتقاد دارند . لفظ اشراقیون علی العموم به شاعر - دان سهروردی متوفی در سال ۱۱۹۱ میلادی اطلاق میشود . اما در حقیقت این اسم بسیار بیشتر از نامبرده به کار میرفته است . ((حکمت مشرقیه)) عبارت از آیینی است که فلسفه یونانی را که در کتب افلاطون و هرمس و - امثال شان به مشرق انتقال یافته است و با نظریات شرق امتزاج یافته تلفیق میدهد ، و عبارت از یک فلسفه روحانی است که نظریه معرفت و شناخت ، نظریه تصویری دارد ، از خداوند و عالم عقول به (نور) تعبیر میکنند و معرفت انسانی درین مذ هب ناشی از - الهاماتی است که از عالم اعلی بواسطه عقول افلاک درک میشود . روی هم رفته حکمت اشراق در علوم فلسفی به منزله تصوف است در علم اسلامی .

آکادمی Academe

لفظ آکادمی از زیتون زار کوچک آکادمی که به فاصله یک میل در شمال غرب آتن قرار داشت ، گرفته شده است . این زیتون زار متعلق به یکی از قهرمانان باستانی یونان بنام آکادیمی بود . این محل مدت پنجاه سال محل تفرج و تدریس گاه افلاطون شده بود . دبستان های آتن تا به ۹ قرن به مودل آکادمی و بدون وقفه دوام داشت تا در اثر حکم ژوستینیان امپراطور از بین رفت .

لوئیس کاکس

طوری که مورخین میگویند اولین آکادمی عبارت از موزیم اسکندریه است که در ابتدای قرن سوم قبل از میلاد توسط بطلمیوس اول تأسیس گردید ، در آن

جا تمام علوم متد اوله آن عصر تدریس میشد و مورد وابسته به یونان و مشرق زمین در آن جمع میشدند همین جا مرکز کتابخانه مشهور اسکندریه نیز بود .

آکادمی جدید

آکادمی های جدید ادبی از انجمن های شعری جنوب فرانسه ، در ابتدای قرن ۱۴ میلادی تأسیس شدند . اولین مسابقه های گسل با Flower games در ماه می ۱۲۲۴ در تولوز انعقاد یافت و از طرف اتحادیه شعرا ، لایحه ها ، دانشمندان و شاعران داد بدعوت شدند و آثار خود را قرائت کردند . آکادمی ها در دوره رنسانس در بسیاری از کشورهای اروپایی ترقی کرد .

مردمان خوانند

تغذی و جریان حاملگی

تغذی در دوران حامله گسی
مطلبیست که همیشه یکی از پرسش
های خانم های حامله را از ا -
کتران تشکیل میدهد .
تغذی خوب و درست مادران
باعث نشوونومی نورمل جنین میگردد .
هریک از آفات عمدتاً دوران مادر
سبب برهم خوردن تغذی مادر و
طفل می گردد ، چنانچه خانمها
مبتلا به آفات قلبی اطفال کم وزن
به دنیا می آورند از سبب تشوشت
تغذی مادر اختلالات در انتقال
مواد مغذیه از مادر به طفل توسط
پلاستانتا میگردد .
داکتران باید تماماً فکتر های
عمده اقتصادی اجتماعی و کلتوری
مادران را در تغذی شان در -
نتیجه رشد و انکشاف جنین مد نظر
گیرند .

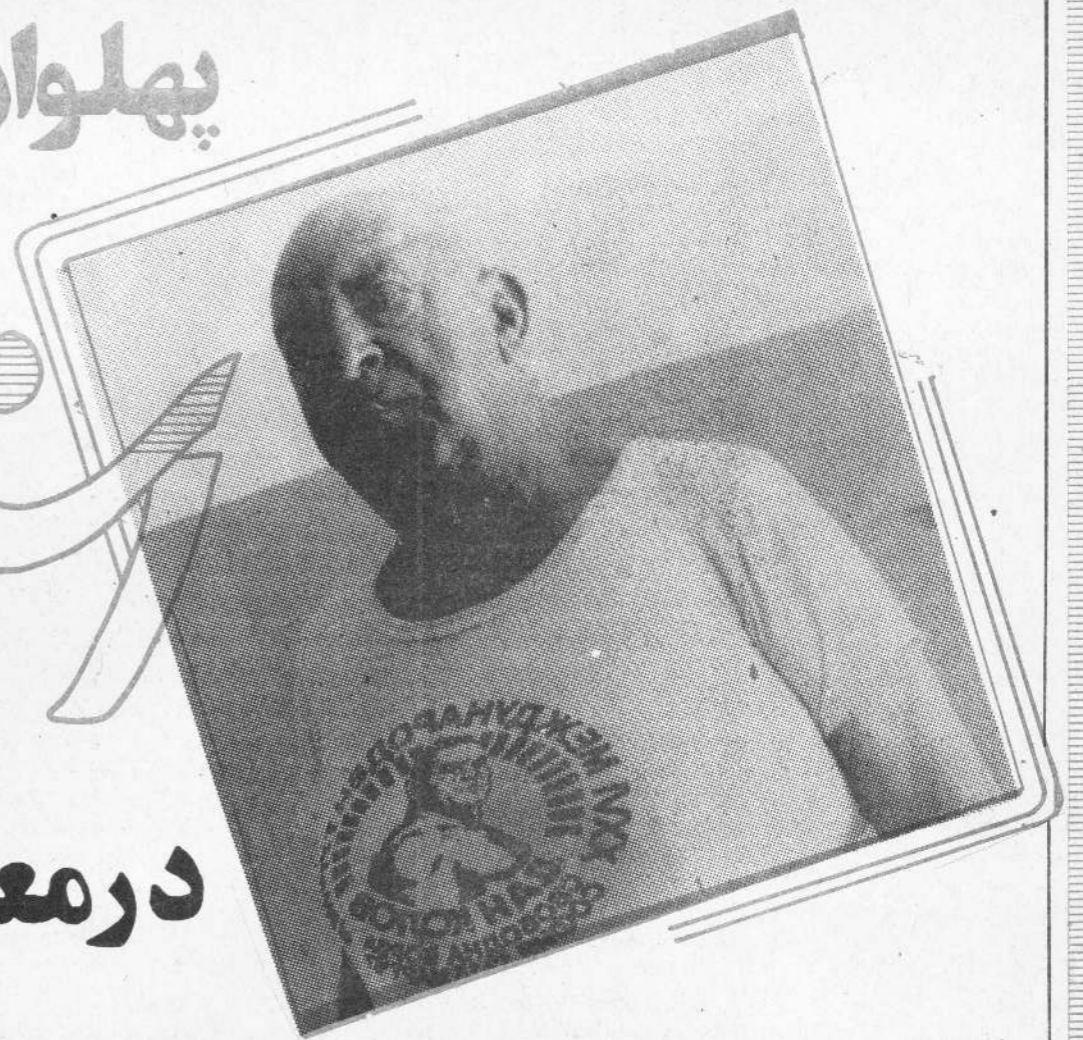
غذای مریضان قبل از حاملگی
مهم است ، داکتران قادر نخواهند
بود تا تمام رژیم غذایی قبلی مریضان
حامله را تغییر دهند اما بعضی
غذاها را شاید به صورت خاص در
دوران حاملگی توصیه نمایند .
زن حامله باید چیزی قدر وزن در
جریان حاملگی بگیرد ، یک خانم
در زمان حاملگی به شرطیکه
(فشار باند ، بند پده نمی موجود -
دیت پروتین در ادرار نداشته
باشد ، در وزن اصلیش در حد ود
۱۱-۱۲ کیلوگرم افزایش به عمل می آید
که $\frac{1}{4}$ این وزن را وزن جنین
(۳۰۰۰-۳۵۰۰ کیلوگرم) - ۶۰۰-۹۰۰ -
کیلوگرم آن را وزن پلاستنتا ، مایع
امنیوتیک ، هم تشکیل میدهد
۱۸۰۰-۱۲۰۰ گرم آن از بدنی مادر
باید در مادران - ۴۰۰ گرم سینه
ها و باقی مانده آن را شحم تشکیل
میدهند .
غذای روزمره خانم های حامله
باید مشتمل باشد بر : یک لیتر
شیر گاو که حاوی مقدار لازم کلسیم
(یک گرم) می باشد که در دوران
حاملگی برای خانم ها ضروریست
حد معمول میوه و کچالو ، ترکاری

اندک CMA بر زمینه یک گرایش
یا تمایل فامیلی تکامل می یابد .
۲- حساس شدن داخل رحمی :
درین اواخر ثابت شده است
که نوزادان حتی در اولین مرتبه
تغذی با شیر گاو ، عکس العمل
الوژیک نشان داده اند و این امر
(از لحاظ علمی) تنهادر صورتی
میتواند ممکن باشد که مسئله
معروض شدن قبلی به انتی ژن را
در نظر داشته باشیم ، گفته میشود
که یک میکانتیم انتقالیه ((مادری
جنینی)) در کار است ، تا حساس
ساخته شدن داخل رحمی
مقابل انتی ژن هاصورت مس
پذیرد ، البته ظرفیت ترکیب
ایمیونوگلوبولین ها (و بیشتر
IgE و IgG) از هفته
هشتم تا دوازدهم حیات داخل
رحمی شروع می شود .
۳- نقش طریق معدی معایی :
C.M.A و سایر حوادث الرژیک
در برابر غذاهای مختلفه در
نوزادان بیشتر از کودکان سالمند
تر معمول است . زیرا نا پختگی

حساسیت در برابر شیر گاو (CMA)
زمانی شناخته شد که شیر گاو جهت
تغذی نوزادان جانشین
شیر مادر گردید . آمارها ، از سر
آغاز قرن حاضر تا کون و قوهات
این حادثه را به فیصدی های
مختلف (ولی فزاینده) نشان
داده است
اسباب و طرز تکوین مرض :
گرچه علل قطعی مرض هنوز
آنچنانکه لازم است ، درست
فهمیده نشده ، اما فرضیه های
پیشنهادی ذیل بیشتر پذیرفته
شده اند :
۱- گرایش خانواده : در نتیجه
ارزیاب ۵۰۰۰ اتن نوزاد مصاب ،
دیده شده است که ۱۲ فیصد
آنها کسانی اند که مادران شان
نیز از همین تاریخچه CMA حکایه
مینمایند . هرگاه طفلی در یک
خانواده بدنیایا پیدا و دچار
CMA گردد ، نسبت احتمالی
اینکه اطفال بعدی همین نامیبل
نیز ، بدینگونه مصاب میشوند
(۲ : ۱) است . لذا امروز دریافت

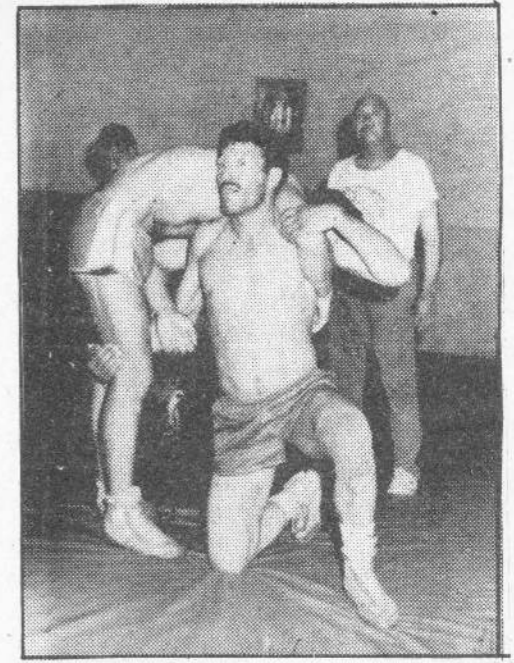
نقص ایمنی آن
در جلوگیری از
CMA یا حساسیت
مقابل شیر
گاو

پهلوان نظام



دستاوردهای پهلوانی

در معرکه مرگ وزنده گی مغلوب شد



استاد توانای پهلوانان در معرکه مرگ وزنده گی مغلوب شد، او که در هر میدان فاتح و پیروز بود اینک برای همیشه خوابید و تنها نامش باقیست و یادش که خیلی گرامی است. فقط چندی پیش از مرگش او را ملاقات کردم و سرای سپاهون حرف های ازاو داشتم و هنوز آن شمار ساز چاپ خارج نشده بود که استاد جانش را به حق سپرد.

خلیفه نظام الدین پهلوان نامبردار وطن مادر ۱۲۹۸ در ده افغانان بازنده گی آشنا گشت، هنوز جوان نشده بود که در دکان مسگری خانواده گسی

جکش بلند کرد و در گرما گسی جوانی اش وقت ۱۸ ساله بود پهلوانی را پیشه کرد و نزد خلیفه برات افشاری زانوسزد و با آداب و رسوم پهلوانان به جمع جوانمردان و یک بازار نشست. آیین پهلوانی و طریقت های آن که ریاضت زیاد بکار دارد خلیفه نظام را بیشتر تمهید این ورزش ساخت و بزودی او در تیم ملی پهلوانی جای برجسته یی یافت و نامش در همه جا آوازه شد و همه با خلیفه نظام و شاگردش آشنا شدند.

در ۱۹۵۸ او به عضویت تیم ملی در میدان های ورزشی جایان به مسابقه پرداخت. سپس پهلوان نظام را در اندونیزیا

هندوستان، تایلند، ایران اتحاد شوروی، پاکستان، المان و رم شناختند، او همواره در فنش و وطنش را بر افراشته نگه داشت. خلیفه نظام به تربیت جوانان نیز پرداخت.

از سال ۱۳۲۶ تا ۱۳۳۵ در کلب معارف و ذقیفه تربیت پهلوان بچه ها را به عهده داشت و بعداً در کلب آریاناو تیم ملی به حیث تربیت و ذقیفه انجام داد.

استاد در سالهای اخیر به المان، سوکراتیک، هنگری، چکوسلوواکیا، اتحاد شوروی، بلغاریا، پولند، منگولیا و هندوستان سفرهای ورزشی داشت. متقابلاً به خاطر خدماتش بارها مورد تقدیر قرار گرفت.

هندوستان، تایلند، ایران اتحاد شوروی، پاکستان، المان و رم شناختند، او همواره در فنش و وطنش را بر افراشته نگه داشت. خلیفه نظام به تربیت جوانان نیز پرداخت.

از سال ۱۳۲۶ تا ۱۳۳۵ در کلب معارف و ذقیفه تربیت پهلوان بچه ها را به عهده داشت و بعداً در کلب آریاناو تیم ملی به حیث تربیت و ذقیفه انجام داد.

استاد در سالهای اخیر به المان، سوکراتیک، هنگری، چکوسلوواکیا، اتحاد شوروی، بلغاریا، پولند، منگولیا و هندوستان سفرهای ورزشی داشت. متقابلاً به خاطر خدماتش بارها مورد تقدیر قرار گرفت.

معرفی کتاب

تتبع و تبارش صبورالله سیاه سنگ

د فترچه کبود

درین اواخر کتابی با عنوان «اد فترچه کبود» اثر میخائیل زوشین که نویسنده ظاهراً گمنام شوروی پشت شیشه های کتابفروشی به چشم میخورد. (اد فترچه کبود) با قطع و صحافت زیبای به رنگه آبی در ۴۳۲ صفحه به تیواژ تکان دهنده و د صد هزار جلد به زبان روسی از مطبعه «الیترا تور نی بر» شهر کیف برای نخستین بار پس از نیم قرن سانسور، در بر تو آزادی مطبوعات در اتحاد شوروی سال گذشته دوباره اقبال چاپ و توزیع جهانی یافت.

و اینک کوتاه سخنی بیامون وزنده گینامه مولف و اد فترچه کبود» ش ...

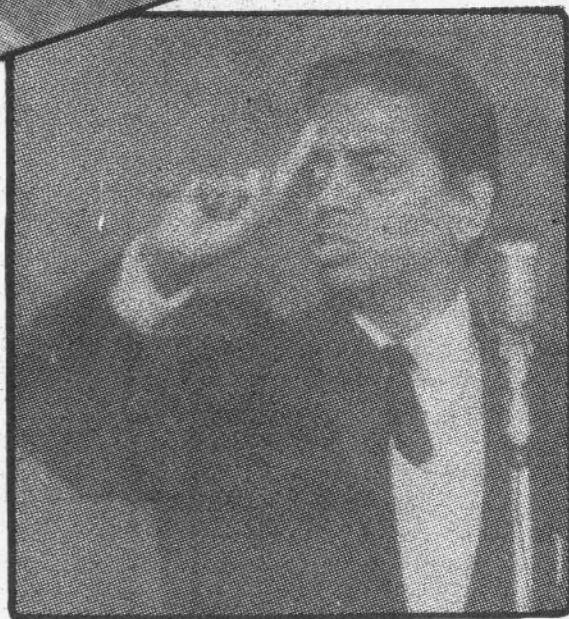
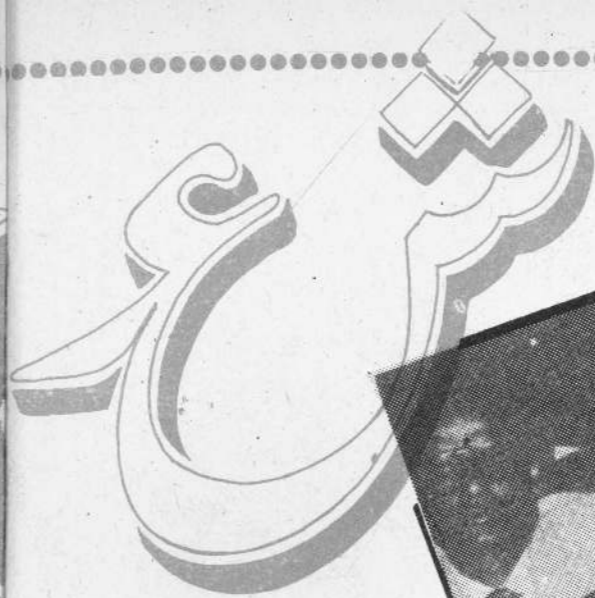
میخائیل میخائیلویچ زوشینکا در ۱۸۹۴ در یک خانواده هنرمند شهر پترزبورگ دیده به جهان گشود، او به زودی از کانون هنر پرور فامیل چنان بازیچه دست حوادث شد که برای او اید قابل پیش بینی نبود. زوشین که بیس از پایان یافتن دوره مکب شامل فاکولته حقوق گردید و قبل ازین که بیلم حق را به دست آورد، در صف مبارزین میهنی داوطلبانه در جنگ ۱۹۱۵ سهم فعال گرفت. اما بد بخانه او در آغاز سال های د شوارچیک زخمی شد و سرای مدتی به بیمارستان خوابید، هنوز شش ماه از مختصر صحبت شدنش نگذشته بود که بازم راهی جبهه نبرد شد. اما سر نوشت گوی با او بد گونه لجاجت داشت، زوشین در جنگ با گاز مهلک کیمیاوی مسموم گردید. اما او نیز تسلیم پذیر نبود. زیرا با صحت تقریباً بریاد رفته اش چنان با حرارت و استوار زنده گی بزرگ و بر افتخاری را ادامه داد که

بدون شک امروز شایسته یاد بسود و بزرگداشت فراوان است. خود در مقدمه اولین اثرش بنام «قبل از طلوع خورشید» می نویسد: (در مدت سه سال حوالی انقلاب آواره دوازده شهر شدم و از مسلکی به مسلک دیگر مشغول و مصروف می گشتم: اول کارمند مبارزه با جرم جنایی بود. سپس کوتاه زمانی در یکی از ادارات منحصی محاسب دفتر ایقایی وظیفه نمود، مدتی نیز مسئول کلینیک تربیت پرندگان و بعد یک تلفونچی ساده شدم. حسنی برای چندین ماه به بوت دوزی روی آوردم و سرانجام روزی متوجه شدم که سکر ترقصا شده ام.)

م زوشین که نخستین آفریده هنری اش را در ۱۹۲۱ به رشته تحریر در آورد استقبال فراوان شد ...

او پس از سال ها تلاش های طاقت فرسا، شب زنده داری ها و مطالعات فراوان موفق شد بر آوردنی ترین فریاد های خویش را که محصول همه تجربیات برداشت ها و پنداشت ها و دریافته های علمی و هنری او بود در گزینش تحت عنوان «اد فترچه کبود» گرد آورد و به نشر اقدام نماید، اما سر نوشت لجاجتش را فراموش نکرد. بود. کتاب که هنوز حروف مدتی به بیمارستان خوابید، هنوز شش ماه از مختصر صحبت شدنش نگذشته بود که بازم راهی جبهه نبرد شد. اما سر نوشت گوی با او بد گونه لجاجت داشت، زوشین در جنگ با گاز مهلک کیمیاوی مسموم گردید. اما او نیز تسلیم پذیر نبود. زیرا با صحت تقریباً بریاد رفته اش چنان با حرارت و استوار زنده گی بزرگ و بر افتخاری را ادامه داد که

بقیه در صفحه (۹۱)



شعران فلم های هدرا پشتیبان

ترجمه: اسماعیل

وقتی که در یک فلم، آهنگی گل کند، امتیاز و افتخار آن معمولاً به اجرا کننده ویا موزیک دایرکتر آن ارتباط میگیرد، در حالی که در فلمهای هندی، شاعری که شعر آهنگها را سروده، در حقیقت سهم بزرگتری در انجمن یک بخش از کار فلم به دوش داشته است. به هر حال این حرف کاملاً واضح است که اگر ابداعی زیبا یک شعر خوب زمره شود، چنگ زدن آن بردل نیز بیشتر خواهد بود. فلمهای هندی تعداد زیادی از شاعران را متوجه خود ساخته که بعضی از آن ها با سرودن اشعار زیبایی شان بیروزبهای را نیز به دست آورده اند، ولی محدودیتها برای هم در زمینه وجود دارد که بعضاً شاعر نمیتواند کار خود را به درستوانجلم دهد، به گونه مثال، شاعر باید مطابق به داستان شعر بنویسد و یا اینکه بعضاً موزیک دایرکتر پیشتر باید مطابق به کمپوزر ساخته که بازم شاعر در هندوستان در سال ۱۹۲۰ فلمهای صدادار به وجود آمدند در آن زمان جنبش نویسندگان مترقی در جهان ادبیات روز تاروز قوت میگزیدند بسیاری از شعرا وابسته به این جنبش و منابع فلم پیوستند که برجسته ترین آن ها (ساحر لود یانوی)، (مجروح سلطانپوری) و (کیفی اهظمس)

اند شعرا مذکور در تنظیم و توسعه کار در مجموع سهم بزرگی گرفتند. نام اصلی (ساحر لود یانوی) هد الحواست، قبل از آن که او در فلم راه یابد، در حلقه های ادبیات اردو و شعر شناخته شده می بود و زورنال نویسنده - های مترقی را که (شاهراه) نام داشته ادیت میکرد. (ساحر لود یانوی) یک جوی فعال بود و اشعارش نیز در فلما همین روحیه را بازتاب میدهد او توانست بعضی از اشعار غیر فلمی خود را نیز شامل فلما سازد، آن چه را او برای فلما نوشته است، در جهت پشتیبانی از کارگران میباشند. به گونه مثال، آهنگهای فلسم (نیادورا) را میتوان یاد کرد، ولو او تنها اشعار انقلابی نمیسرود، بل اشعار عشقی نیز میسرود که مثالهای خوب آن را در فلمهای (تاج محل) و (جمال) میتوان جستجو کرد. از (ساحر) اگر بگذریم نوبت به (مجروح سلطانپوری) میرسد او مانند (ساحر) قبل از آنکه به دنیای فلم پیوندد، سهم ارزنده ای در شاعری زبان اردو - داشت (مجروح) مانند دیگر شعرا معاصرین به طرف چپ میل داشت که کارهای ادبییش گواه بر این حقیقت است، باوصف آن خلاف (ساحر)، (مجروح)

راه دیگری را در فلمهای هندی به وجود آورد، باید افزود که کارهای ادبی او از کارهای فلمی به کلفتی دارد، کیفیت اشعار (مجروح) در آن نیست که مست میسراید و از لسان محاوره بی در اشعار خود استفاده میکند. آهنگهای او را که (اس. پی. برمن) و (و. نایر) برزی اشعار مجروح ساخته است، عده یی از آن ها حتی امروز هم در بین مردم محبوبیت دارد. (مجروح سلطانپوری) زنده - گوی فلمی خود را از فلم (شاهجه) آغاز میکند که موزیک دایرکتر آن (نوشاد) بود. اکنون که چهل و چهار سال از پیوستن او به جهان فلم میگذرد، هنوز هم با موفقیت به پیش میروند و برای برخی از آهنگهای زیبا شعر میسراید. شاعران منابع فلم به پیوستگی میل دارند که بیشتر یک موزیک دایرکتر پیوندند اما (مجروح) یگانه شاعر است که تقریباً با همه موزیک دایرکتران رابطه دارد، او برای (نوشاد، اس. پی. برمن، او. پی. نایر، ار. پی. برمن، لکشمی کانت بیاری لال) و حتی آنتونی میلیتو که نوباره عرصه وجود گذاشته، شعر میسراید. به همین گونه در میان شعرا نامدار (مجروح) یگانه کسیست که هنوز آن خلاف (ساحر)، (مجروح)

هم خیلی فعال است در حقیقت از (نوشاد) تا (آنتونی میلیتو) او راه خیلی درود رازی را پیوندد است. فلم (برسات) که از ساخته های راج کپور است، موزیک آن فصل جدیدی را در تاریخ فلمهای هندی باز کرد، از طرف دیگر این فلسم چهار چهره با استعداد را نیز معرفی کرد که عبارتند از: شلندرا، حسرت جیپوری، شنکر، جکشن. بسیاری (شلندرا) را من حیث بهترین شاعر فلمهای هندی میشناسند، اشعار او از ظرافت خاص برخوردار است و مردم آن را به آسانی می دانند. شاید این یگانه علتی باشد که آهنگهای او را میسندند. (شلندرا) بیشتر برای شنکر - جکشن شعر میسرود تا آهنگهای او را زینت بخشد. علاقه شلندان یقیناً با اشعار او که با آهنگهای شنکر - جکشن سروده شده است آشنا می دارند، اشعار آهنگهای فلمهای (آواره، شری ۴۲، کالابان) و غیره از او است. چهارمین شخص از جمله (شلندرا، شنکر، جکشن) اقبال حسین یا حسرت جیپوری است که همه او را می شناسند. او اولین آهنگی که شعرش را نوشت در فلم (برسات) سروده شده (جهو گیثی بال) همچنان آهنگهای مانند: (بهارو بول برساو ۰۰۰) و (تیری بیاری بیاری مو رت کو)، هنوز هم در گوشه آشنایی میانند از د. قابل یاد کردن است که حسرت جیپوری در سرودن اشعار روانتیک دست بازی داشت. اگر او را بابت آبرای شنکر - جکشن مینویشت، ولو بعد ها با (اس. پی. برمن) نیز همکاری داشته با تاسف باید گفت که امروز (حسرت) با فلسم سروکاری ندارد، ولی فلسم (رام تیری گنگامیلی) نشان داد که هنوز هم او میتواند همراه با اشعار زیبایی سر بلند کند. (شکلی بد ایونی) شاعر است

که نوشتار هیواد ارس بود، اشعار بسیاری از آهنگهای نوشتار از - شکلی بد ایونیست، پیش از آن که (شکلی) به دنیای فلم رو آورد آن قدر او را نمی شناختند، ولی زمانی که به فلم رو آورد، با فلمهای چون: (مغل اعظم) خود را به اثبات رسانید. شاعر دیگر نیای فلم (را - جند رکشن) نام دارد که مانند (مجروح) و (آنتونی بخشس) برای موزیک دایرکترهای زیاد می بنویسد. بسیاری از فلمهای هندی که در هند را ساخته میشود اشعارش مربوط به اوست. آهنگهای معروفی که اشعارش را (راجندر کیشن) سروده در فلمهای (آشا)، (جایا)، (انارکلی) و غیره جادارد. یکی دیگر از شاعرانی که به دنیای فلم ارتباط دارد، (کیفی اهظمس) است. چنین مینماید که در شاعری اردو او یک انسان بزرگ است اگر چه او برای فلمهای هندی بسیار زیاد سروده، ولی آن چه را سروده در فلمهای هندی سهم بزرگی داشته است. آهنگهای او از فلمهای (کافد کی شلندرا، شنکر، جکشن) اقبال حسین یا حسرت جیپوری است که همه او را می شناسند. او اولین آهنگی که شعرش را نوشت در فلم (برسات) سروده شده (جهو گیثی بال) همچنان آهنگهای مانند: (بهارو بول برساو ۰۰۰) و (تیری بیاری بیاری مو رت کو)، هنوز هم در گوشه آشنایی میانند از د. قابل یاد کردن است که حسرت جیپوری در سرودن اشعار روانتیک دست بازی داشت. اگر او را بابت آبرای شنکر - جکشن مینویشت، ولو بعد ها با (اس. پی. برمن) نیز همکاری داشته با تاسف باید گفت که امروز (حسرت) با فلسم سروکاری ندارد، ولی فلسم (رام تیری گنگامیلی) نشان داد که هنوز هم او میتواند همراه با اشعار زیبایی سر بلند کند. (شکلی بد ایونی) شاعر است

طرفش او بدخته، آن گاه اشکهای چنان باشتاب بر رخساره‌های سید شده این سر خوردند که گوی چشمه شور قلبش دهن باز کرده است از آن روزه بعد مادرم چنان زهره زدن که در رنج را جانان کفایت هرگز در چهره و نگاه کسی ندیده بودم قلب مادرم به بزرگی و گستردگی همه دریاهای دریاها در آمد زبیرا نامزد نه تنها حاضر به ازدواج با من نشد، بل یسار خود را با من گور کرد از آن روز از بدن نیز منتفر گردیدم زیرا که محبت بی جا و عصیانهای من بر او، بر او مراد نبودند و من تلخ تر از آن بودم که این خوردن را می بینم بعد از آن که من طاعت فرسا و تحمل درد تلخ، کودکی من به دنیا آمد، بسوی من می نمودند بود از زمان آنکه او یک لحظه بی نتیجه بودم که من نتوانم بر او رویم و هدایت من تغییر نکردم، رخساره عاقبتی که هفتاد و هفتاد ساله میست و شکم حالت طبیعی خود را از دست میدهد، چندی بار در دوران چشم دیگران در روی خواب اور خوردم، تاگر رشته زنده کم قطع گردد، ولی مطلق که در ستان نامرتی تلاش اشد شدند این رشته را هر چه محکمتر گره بزنند، میگویشیدم مقابل بدن کمتر ظاهر شوم، حق از دست نماند خیلی نزدیک خود، بریدم، زیرا هوس لجام گسیخته کینه و نفرت مردی برای همیشه درهای خوشی را به روی بسته بود چار ماه از آن حادثه رسوایی برانگیز میگذاشت که بدن در یک حادثه ترافیکی در گذشتت او که پشتم تجارت داشت، درین آند وقت ها زنده گیش را از دست داد این حادثه مرا خوش ساخت، بدن قبل از آن که سرافکنده گردد، با عزت مرد بود.

یک شب که چشمان تازه بسته شده بود، چیزی زیر قلم تکان خورد و ار خطی بر خاستم و در جای خود نشستم، آن شب به راز و حشمتک دیگری بوی بوم تا صبح اشک خون ریختم زیرا که نمره گسبان هان یک مرد هوسباز، در شکم همراه با هر نفس من نفس میکشید و تکان میخورد و این نطفه بسته شده، پس از نه ماه و نه روز به دنیا آمد. سرانجام آن روز که طشتت رسوایی باید از نام بیفتد فرار سیدم از یک هفته بود که احساس درد میکردم یک شب درد های غیر قابل تحمل گردیدم، من دستهایم را با دندان میگریسم، آن قدر که موهن خون را در دهن احساس می نمودم. فریادم را می شنیدم بعد از یک کشف طاعت فرسا و تحمل درد تلخ، کودکی من به دنیا آمد، بسوی من می نمودند بود از زمان آنکه او یک لحظه بی نتیجه بودم که من نتوانم بر او رویم و هدایت من تغییر نکردم، رخساره عاقبتی که هفتاد و هفتاد ساله میست و شکم حالت طبیعی خود را از دست میدهد، چندی بار در دوران چشم دیگران در روی خواب اور خوردم، تاگر رشته زنده کم قطع گردد، ولی مطلق که در ستان نامرتی تلاش اشد شدند این رشته را هر چه محکمتر گره بزنند، میگویشیدم مقابل بدن کمتر ظاهر شوم، حق از دست نماند خیلی نزدیک خود، بریدم، زیرا هوس لجام گسیخته کینه و نفرت مردی برای همیشه درهای خوشی را به روی بسته بود چار ماه از آن حادثه رسوایی برانگیز میگذاشت که بدن در یک حادثه ترافیکی در گذشتت او که پشتم تجارت داشت، درین آند وقت ها زنده گیش را از دست داد این حادثه مرا خوش ساخت، بدن قبل از آن که سرافکنده گردد، با عزت مرد بود.

تفرین و نفرت جاد است، چشمان بخیه میند. با تحمل هر گونه هراس در لهره درد اورد، شب را صبح آوردم با طلوع سیدم سحران وقت که کوچه گیاهی نمازگزار، سوی مسجد میرفتند، من تازه در پیانتسم که رسوایی، تا جی حد میتوانسد درد ناگهانی قابل تحمل باشد و تازه آن وقت کلماتی چون احساس و عدالت در گوشهایم خنبن انداختند که نمیدانستم از جی کسری به کک کوچه گیاهان مرا که ریمان خون اورد بلاستند اور کمرش وحلقه کبود انگشتان مادرم دور گوی او نفس بسته بود، غسل دادند و در تنه بی پیچیدند. ولی قسیه به این سادگی که ها ختم نشد، در فرستادن که باید نفس میکردند، کسی جایش نمیداد، آخر او یک طفل حرامی بود، اخصاره گناهان یک مرد زود میرفت از من سفت و بی دروغ بود. چندین بار در خواب و درهم جمع شدند، سرانجام دور تشریف از فرستان عمومی بر این جایی را کنند، ولی همه جا سنگ برآمد، میگفتند: (ظن حرامی است، زمین جایش نمیدهد!!) در فرجام جایی برایش کنده شد و طفل معصوم و بیگناه مرا که داغ رنگ مادر را بر بینانسی داشت و زنان و دختران سینه تا شایش، روی با مهار و یارها نشسته وتوبه میکشیدند، به خاک سپردند. به تصور این که قصه رسوایی من به خاک سپرده شد، نفس راحت کشیدم، ولی سخت اشتباه کرده بودم، مگر کوچه گیاه میگذاشتند. آخر سوازی حضرت و ابرویی همه دخترهای کوچک من بودند و شناختن این دختر، به صاحب خانه، ماکه دکتر طری بود، محول شد. نمیدانم چرا او از خانه ماضوع کرد. او آمده بود تا سینه های مرا ببینند. سینه های من

براز شیر بود آن قدر که درد میکرد و دردش در همه جگم میدوید. وقت صدای قدمهای دکتر در دهلیز خانه ما نشنیدم انداخته مثل آن بود که همه کوه های سخت و بلند جهان روی سینه من افتادند. احساس خفقان میکردم و چون گنجشک مار دیده و حشر ترده بودم، همینکه دکتر در پاتال را کشید در همان یک نگاه به همه چیز پس برد. او که به دو قدمی من رسیده بود، مادرم را در مانده گوی، قرآن کریم را رویدست او گذاشت و با آواز خفه بوی که گوی از من یک چاه خشکیده، بیرون مرآمد، گفت: تراه خدا ما را رسوا کن. دکتر قرآن را پسید، همینکه نگاهش در نگاه من گره خورد و لحظاتی با سکوت تلخ و سنگین سوم دید و بعد بدون حرفی از آنان برآمد، پیش از آن که دروازه راعب سر خود بسته، دوباره برگشت و گفت: همین امروز از این جا برود و من آن روز غم تلخ بی آبروی را در چهره خود، بیچارگی را در چهره، مادرم و جوانی سردی را در چهره آن دکتر دیدم. ماشب هنگام که در فرجام جایی برایش کنده شد و طفل معصوم و بیگناه مرا که داغ رنگ مادر را بر بینانسی داشت و زنان و دختران سینه تا شایش، روی با مهار و یارها نشسته وتوبه میکشیدند، به خاک سپردند. به تصور این که قصه رسوایی من به خاک سپرده شد، نفس راحت کشیدم، ولی سخت اشتباه کرده بودم، مگر کوچه گیاه میگذاشتند. آخر سوازی حضرت و ابرویی همه دخترهای کوچک من بودند و شناختن این دختر، به صاحب خانه، ماکه دکتر طری بود، محول شد. نمیدانم چرا او از خانه ماضوع کرد. او آمده بود تا سینه های مرا ببینند. سینه های من

کند. از حرف مادرم، نزدیک بسود شاخ بکشم، با آوازی که منسوب در دورد بود و سوز، آن راتنا خودم میتوانستم احساس کنم، فریاد زدم: مادریا متوجه استی که چه جی میگوی من باید با مردی که به سن و سال بدن است، از دوایج کتم. یا کدام افتخارو سر بلندی؟ ولی مادرم دلدارم میداد، میگفت:

((همه چیز درست میشود)) و من با اطمینانی که مادرم برایم داده بود، بارد یگرمک بر اهن نیمه کهنه را به تن کردم. مگر نه این که نامزدی برای حکم پوشیدن یک بیژان نیمه کهنه را داشت. قلباً کوچکترین رغبتی به این کار نداشتم.

مدت سه ماه از نامزدی ما میگذشت درین مدت هر قدر کوشیدم تا محبت آن مرد را در دلم جادم کمتر موی گردیدم، سال آن که توجه بی حد و حصر او، مانند مرغی بود که بر قلب انگارمن گذاشته میشد، ولی زخم من با هیچ درمانی درمان نمیداشتند. در مسای اوقفظ بدین راهم دیدم. اصلاً به فکر دوستی و دوست داشتن نبودم، بنضاً وارزوهایی من سرکوب شده بودند. هرگز مایل به آفوش کشیدن مردی در من پیدا نشد و من از لحظه بی میترسیدم که بارد یگر غلظت رسوایی من از با من بیفتد. اما یک حادثه کوچک غمخیز را عیب کرد. کسی خانه نامزد آمد، احساسی در من پیدا شد که تا آن وقت برای بیگانه بود. آن کس خواهرزاده نامزد بود که از یک ولایت دور دست کشوره خانه او آمده بود. نمیدانم چرا با دیدن او یکبار زنده شدم، گذشته ام را فراموش کردم و از نو تولد یافتی به هیچ چیز فکر نمیکردم، فقط همینقدر میدانستم که جوان است و دوست داشتن، حتی مسلم من است. بعد هر دو درهم گوب شد بسم

هر دو یکی شدیم. فکر رسوایی گذشته هرگز رنج منیداد، گذشته چون نقطه سیاهی بود که گاه گاه گمش میکردم و گاه هر هم ناخود آگاه به فکر عاقبت کار خود میافتم، آن وقت موبرتم راست میشد و عرق سردی برتم مینشست و ولی همینکه سیدم سحر میدیدم، و وحشت آن دلهره نیز پایان میافت.

نمیدانم چرا یکشب هر دو به فکر فرار افتادیم و هر دو ازین فکر استقبال کردیم و خیلی زود در رصد عمل کردن آن برآمدیم. در یکی از شبها که مادرم و خواهرم در خانه نبودند، با استفاده از خموشی شب خانه راترک کردیم و بعد در یک ولایت دیگر در جمع دو سه نفر از دوستان پسر و سبز به عقد او درآمدیم. او روزی گذشته های من، خط کشید، ولی مثل آنکه از روز نخست همه بد بخوشی هارا به نام من نوشته بودند. کمتر موی گردیدم، سال آن که توجه بی حد و حصر او، مانند مرغی بود که بر قلب انگارمن گذاشته میشد، ولی زخم من با هیچ درمانی درمان نمیداشتند. در مسای اوقفظ بدین راهم دیدم. اصلاً به فکر دوستی و دوست داشتن نبودم، بنضاً وارزوهایی من سرکوب شده بودند. هرگز مایل به آفوش کشیدن مردی در من پیدا نشد و من از لحظه بی میترسیدم که بارد یگر غلظت رسوایی من از با من بیفتد. اما یک حادثه کوچک غمخیز را عیب کرد. کسی خانه نامزد آمد، احساسی در من پیدا شد که تا آن وقت برای بیگانه بود. آن کس خواهرزاده نامزد بود که از یک ولایت دور دست کشوره خانه او آمده بود. نمیدانم چرا با دیدن او یکبار زنده شدم، گذشته ام را فراموش کردم و از نو تولد یافتی به هیچ چیز فکر نمیکردم، فقط همینقدر میدانستم که جوان است و دوست داشتن، حتی مسلم من است. بعد هر دو درهم گوب شد بسم

خان.)) است که مانند ((کیفی)) بسیاری از اشعارش را برای ((مدن موهن)) نوشت. آهنگهای موفقی او در فلم ((میرا سیه)) جا دارد. عده بی از شعرهای استعداد فوق العاده داشتند مانند ((نیوج)) و ((جانثارا خضر)) پیروزی را به دست نیاوردند، زیرا آنان نتوانستند که با موزیک د ایر کترها یکجا شوند. علی الرغم آنکه ((نیوج)) سروده های زیبایی را برای فلمهای ((سای هرکی نای فصل و شرمیلی)) تقدیم کرد، ولی کدام پیروزی به دست نیاورد.

موفقترین شاعران نسل نون عبارت از ((آند بخشی، آند یوار و جاوید اختر)) میباشند. از میان آن ها بدون شك ((آند بخشی)) شاعر موفق دهم است. اشعار بخشی به طبع سردم سازگار نیست، آواز زمانی که برای ((لکشی کانت پیاری لال)) نوشته، خیلی موفق بوده است. ((آند بخشی)) آهز فلم یک لک شاعران هاید زیادی را به دست می آورد. و اما امروز شاعران کمی درد نیای فلم شناخته شده اند که اشعار خوبی داشته باشند، از جمله آنهایی هم ((گلزار)) است. در پهلوی سرودن شعر، ((گلزار)) کارگردانی فلم و داستان نویسی را نیز انجام داده میتواند، بعضی از آهنگهای معروفی که اشعارش به گلزار تعلق دارد در فلمهای ((آندی، خاموشی و فلامس)) میتواند جستجو کرد. ((جاوید اختر)) فرزند شاعر شناخته شده ((جانثارا خضر)) در هر دو داستان نویسی، و بالوک و نمایشنامه ها پیروزیهای به دست آورده است. جاوید اختر

بقیه از صفحه ۴۲ شعر در پرده...

برای فلمهای مانند ((سلسله وساکر)) سروده های داشتند استه به همین گونه ((شهریار)) شاعر دیگر است که غزلهای خیلی ناب را برای فلمهای ((گامان)) و ((امراجان)) سروده است. نلسازان و شاعران چه در گذشته وجه همین اکنون بیشتر به طرف اشعار کلاسیک تمایل دارند، از همین رو شاعری زنده گسی ((میرزا غالب)) را در فلمها بیشتر اساس قرار میدهند. شعر بلند پایه دیگر ((تقی میر)) نام دارد که غزلهای به دل چنگ میزند، غزل زیبای او که ((پیکانی دمی یون کس بیخود کیا)) عنوان دارد و در فلم ((بازار)) سروده شده، گوشهارا نوازش میدهد، به همین ترتیب فلم ((ماندی)) که از ساخته های ((شیام بنیکال)) است. در آن از اشعار آخرین امپراطور سلسله مقل، بهادر شاه ظفر استفاده شده است. با وجود گیاهی که در بالا گفته شد، امروز شاعرانی چون ((آند یوار)) که بدون شعر هر چه میتواند بسراید در مقام بلند می قرار دارد، موفقیت او در آن است که با موزیک د ایر کتر ((پاپی لهری)) دست یگر کرده و آهنگهایش شعر مینویسد. ((آند یوار)) در نوشتن اشعار نایتعهد سترسی خوبی دارد، ولی سوال در اینجا است که میان می آید که فلمهای هنر در زمانه شروشاعری در آن از ارزش خاصی برخوردار بود، چرا این قدر روه انحطاط گذاشته است. به این برش یا سخا می زیادی میتواند ارابه کرد، در گذشته فلم برای شاعران زمینه های خوبی را مهیا میساخت تا شاعران بتوانند هنر خود را مردم عرضه کنند و این دلیل خوبی برای جلب شعرا در این عرصه کار بود.



ورزش

تیمپه کننده لیلیایی

بوکس‌های قوی



شهریه جبریل شوتر تیم والیبالیست
لیست آماتور



بوکس، از جمله سپورت‌های
ثقیله به شمار رفته که ورزشکاران
را شجاع، متین حلیم و پرور بسیار
تربیه میکند، این ورزش بسیاری
رشد و تحکیم قوه جسمانی، فوق-
العاده موثر می‌باشد. بوکس اولین
بار در سال (۱۹۳۶) شامل مسابقات
المپیا می‌گردد، در سال
(۱۹۰۴) فدراسیون جهانی آن
به نام (AIBA ایبا) تشکیل
شد. در کشور ما، یکمرا سال -
۱۳۲۲ با ایجاد کلب ثقیله تعلیم و
تربیه رو به ترویج گذاشت و اینک
درین رشته چهره‌های ممتاز و
موفق به میان آمده اند. جوانان
وزن شکار کشور ما با علاقه مندی
روز افزون که به این ورزش دارند
شیتا قانه به این ورزش رو آورده
و آینده درخشانی را در برابر
خوش می‌نگرند که از جمله میتوان
از بوکسر جوان (احمد صمیم صمیمی)
نام برد.

از سال ۱۳۶۴ بنا بر علاقه مندی
زیاد به این ورزش مورد علاقه ام رو
آورده و شامل تیم والیبالیست شدم. تا
اکنون به تمرینات خویش به طور
متداوم ادامه داده و به اثر زحمات
پیگیر توانستم عضویت تیم ملی را هم
کسب نمایم.
تا حال در مسابقات مشترک
نموده ام، یکبار مقام اول را کسب کردم
و چند بار دیگر مقام دوم و هم در مقابل
و دو کله را کسب نمودم. علاقه مندی
چهار تقه برنامه و تحایف به شمار می
هم برایم از طرف مقامات مربوط -
اعطا گردیده است.

دویدن یا پرس

اعضای گروه ورزشکاران -
امر یکای مصممند تا سهم ابتکاری
خویش را در دوشهای صحنه عملی
نمایند. آنان بوتهای (فنی-
جمپدار) را اختراع نموده اند.
این نوع حرکات، پرس را به خاطر
می آورد، اما مبتکران، این گونه
دوش را به نام دویدن یا پرس
مینامند. آن هاس گویند: این
نوع دوش سرعت را افزایش داده
و خسته گی را کاهش میدهد.



تولید بایسکل های متنوع و ادامه دار

هر سال بایسکل های عجیب و تنوع
فراوان در جهان عرضه میگردد. به همین
مناسبت، فرین انگلیسی بایسکل را
اختراع نموده که به کمک بطری از
پرتو آفتاب انرژی خود را میگیرد.
فاصله ۲۰ کیلومتر را در سه
ساعت میپیماید. ولی در آلمان
فدرال بایسکل طرح گردیده که
به کمک دستها حرکت مینماید و
به وسیله پاها اداره میگردد.

شوریه در مورد دوشاری های
موجود در ساحه بازی والیبالیست -
ابراز نظر نموده میگوید:
عدم مراعات مقررات ورزشی،
نبودن وسایل لازم ورزشی از قبیل
مدانها، لباس و غیره ضروریات
از جمله مشکلات عمده همه ورزشکاران
وزن شکار کشور ما میباشد، که همین
دشوارها در بازی های والیبالیست
تیز محسوس است.
وی در اخیر ابراز آرزو مندی نمود
تا به خارج کشور سفرهایی داشته
باشد و بتواند از تجارب ورزشکاران
وزن شکاران موفق سایر کشورها
استفاده نموده به عمل آورد.

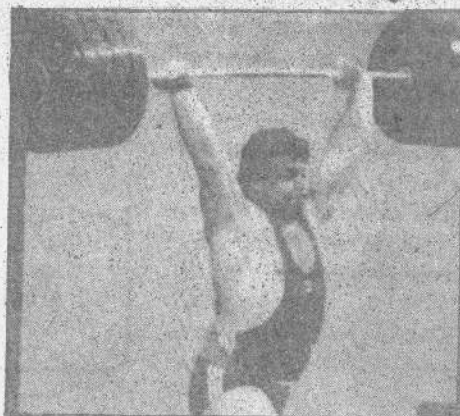


۲۶ ریکاردهای جهانی در یکسال

پوری زاخارویسچ قهرمان وزنه برداری اتحاد شوروی وزن ۹۰ کیلوگرم را در زد و ضرب بلند نمود. او نسبت به رکورد قبلی ۰.۵ کیلوگرم وزن بیشتری را در وزن کته گوری صدگرم انجام داد. او در یک سال ۲۶ رکورد جهانی را نام نمود.

پوری زاخارویسچ در مسابقات جهانی (پانویا) در جون ۱۹۸۱ در هنگری شرکت نمود. او اولین بار، در کته گوری ۱۱ کیلوگرم داخل مسابقه گردید. زاخارویسچ صرف ده سال داشت. کسه به، ورزش وزنه برداری برداخت در همان آوان کودکی برارنده کی و استعداد خارق العاده بی درین رشته ورزش داشت. نخستین بار در مسابقات اروپایی واقع هسایه قهرمان اروپا شناخته شد. یک سال پس از رولیند قهرمان جهان معرفی گردید. او در سالهای (۱۹۸۸-۱۹۸۹) قهرمان جهان شناخته شد.

پوری زاخارویسچ میگوید:
((آرزویمم تا نیروم به کارهای زنده کی روزمره مفید واقع شود.))



صمیمی بیست و پنج سال دارد. وی ماستر سپورت و کیتان تیم ملی بوکس است که از سال ۱۳۵۶ به اینسو فعالیت و دیگر در کلب تعلیم و تربیه به تمرین ورزش مورد نظرش میسرود. ازده بی در نخستین سال بقیه بوکس توانست پیروزی قابل توجهی به دست آورد و به مقام قهرمانی نایل آید و مدال طلا را کاسی کند. از آن پس در اثر تلاشهای بیشتر بعدی به سمت تریترینم ملی پسو کسب شناخته شد.

وی از آن هنگام تاکنون در بیش از هفتاد دور مسابقه داخلی سه دور مسابقه دوستانه و هشت دور مسابقه جهانی در خارج کشور شرکت ورزیده است. او ضمن مسابقات خوبش از کشورهای اتحاد شوروی، چکوسلواکیا، هنگولیا، المان، دموکراتیک و کیوباد به دست آورده و در کشورهای یاد شده با قهرمانان بوکس، دیدارهایسی داشته است.

احمد صمیمی مسابقات داخلی کشور به دریافت بیست مدال طلا، چهارده مدال نقره، شش کپی قهرمانی و دو مجسمه دست یافته و همچنین در مسابقات خارجی سی به کسب یک مدال نقره و دو مدال نقره بین المللی موفق گردیده است. افزون بر آن نظریه ابراز لیاقت و کار بیگسرد ر بقیه در صفحه (۸۰)

والیبال - مینی درجهان، عمومیت بیشتر پیدا نمود. است این نوع ورزش درین اوایل در آلمان فدرال پیدا آمد. هدف اصلی آن، آماده گی خصوصی ورزشکاران میباشد. این ورزش، در میان اطفال علاقه مند ان فراوان پیدا نمود. - فرق والیبال مینی با والیبال بزرگ این است که تعداد بازیکنان محدود بوده و مجال آن کم ارتفاع است. توپ والیبال سبکتر است، میدان بازی آن نیز خورد است، اما قوانین مسابقه، مذکور در پنجمین مسبو - زمی که به منظور برگذاری والیبال مینی در جایان گشایش یافت، مطرح شد. در کارجلسه، شیوه های مختلف ورزش مینی والیبال در میان اطفالی که سن های مختلف دارند مورد بحث قرار گرفت. و تصمیم اتخاذ گردید تا اطفال از این نوع ورزش درجهان، حداظم استفاده را بنمایند.

والیبال



در اتحاد شوروی، فوتبال زنان روز بروز رشد و تکامل بیشتری مییابد. تیم فوتبال زنان شهر پیلا روسیه شوروی که تمرینات نویسی خویش را اخیر آغاز نمود باز - جمله تیمهای موفق فوتبال به شمار می آید. تمرینات این تیم در ارباشویلی ماستر سپورت فوتبال مردان است.



در شماره گذشته در باره شناخت تات تذکر به عمل آمده بود حال مطابق دستور تات بیون تمرین های ذیل را به کمال دقت یعنی یاد نظر داشت حوصله کافی و وزن یعنی (آسی) تمرین نمایید :

زیر نظر آنجناب صدیق

تمرین ۱	SRG RGM GMP MPD PQN DNS	اروی
	SNQ NDP DPM PMQ MGR GRS	همروی
تمرین ۲	SRGG RGMM GMPP MPDQ PNNN DNSS	
تمرین ۳	SG-RM-GP-MD-PN-DN	
تمرین ۴	SM RP QD MN PS	
تمرین ۵	SSR RRG GGM MMP PPD DDN NNS	
تمرین ۶	SRR GMM PDD NSS	
تمرین ۷	SGG RMM GPP MDD PNN DSS	
تمرین ۸	SMM RFP GDD MNN PSS	
تمرین ۹	SSRRG RRGGM GGMMP MMPPD MMPPD PPDDN	
	DDNNS	
	SSGMDPM GGRSRSN	
	NNSRGRM GGRRS	
	PPP PDMP MPMQ	
۱۰- طرز محلی		

تمرین های فوق الذکر همه دارای اروی و همروی میباشد .

موسیقی برای همه

۲- سر شروع و ختم گراها Graha و نیاسا Nyasa یعنی کهرج و پور ثابت باشد .
 ۳- یک سر انتخاب شده به شدت بیشتر نسبت به دیگر سرهای آن نواخته می شود .
 ۴- سرهای راگ به مهارتی است - دانه کار شود که منتج به یک میلود می شود .

۱- علمای موسیقی بحسد از تحقیق نظر دادند که یک راگ - اقلاً باید دارای پنج سر باشد . گرچه مانعیتی مبنی بر (۳) یا (۴) سر در راگ وجود ندارد ولی تجربه نشان میدهد که مردم و شنونده ها یک نوع رضایت و راحت طبیعی در داخل ساحه فقط پنج سر احساس می نمایند بنابراین حد اقل پنج سر در یک راگ و قاعده برای راگ قبول گردیده در دست ما مانند مود ها Mods در فریب .

و دوم اینکه دارای یکی و یا هر دو سرهای (P) و (M) باشد چرا ؟

شما اگر یک هارمونی یا بیانی نوید قبیق سر شده را از کهرج (سا) یا (دو) مسلسل به طرف راست بنوازید و دقیق به آن گوش دهید ملاحظه خواهید نمود که سرهای پنجم و دهم با کهرج یعنی (سا) یک نوع تطابقت و نوازندگی دارند و با بعضاً جهت سر کردن آلات موسیقی ارکستر هارمونی نواز سر کهرج و پنجم را یکجا فشار میدهند و نوازنده ها آلات موسیقی خود را سسر می کنند در حالیکه اگر کهرج یعنی (سا) را همراهی رکعب R که به همجوار (سا) است یکجا گرفته شود حد اقل تفاوت به گوش میرسد ، به همین خاطر اکثر طبله نوازها اگر امکان سر کردن طبله را به

نمی سر پنجم ندارند مجبورند به هم سر کنند یا برعکس راگ (دیش کار) بد هم ندارند که طبله باید به پنجم سر شود .
 همچنان در تناسب ۳/۲ نسبت را که ساده تر از همه است میدهند به همین دلیل ((سا)) کهرج با ((سا)) پور ادغام میشود همین طور هر سری را که فشار میدهند هارمونی برده هشتم آن یا همدیگر ادغام میگردد پس نتیجه بدست می آید که هر اهتر از متساویاب ((سا)) بلند تر صاف با اهتر از

میسازد تا آنها از موضوع مورد بحث خارج نه گردند بنابراین سر آغاز برای هر راگ و همچنین نوت ها یا سرهای که به تعقیب آن نواخته میشوند در صعود و نزول خود مقید و مشروط نمی باشند .
 در موسیقی غرب هم شاخص های مساوی و مشابه برای مود ها Modes سینور و مازور موجود است در هند سابق در لسان سانسگرت کهرج را به نام گراها Graha میگویند مسکن یاد می گردید در فریب به نام Home-note که عین معنی

S = 240 F/sec	S/S = 240/240 = 1
R = 270 "	R/S = 270/240 = 9/8
G = 300 "	G/S = 300/240 = 5/4
M = 320 "	M/S = 320/240 = 4/3
P = 360 "	P/S = 360/240 = 3/2
D = 400 "	D/S = 400/240 = 5/3
N = 450 "	N/S = 450/240 = 15/8
S = 480 "	S/S = 480/240 = 2/1

تناسب ساده

سر ((سا)) وسطی میگردد پس ارتباط به تمام سرها صدق میکند بنابراین هر یک از سر داخل یک سینک را میتوانیم سر آغاز گریه کهرج انتخاب کنیم . اما به صورت هادی ((دو یا سا)) وسطی بین الملی یعنی پهلوی چپ و برده سیاه در همه جا منحصراً نوت آغاز میگرد قبول است .
 ۲- سر شروع و ختم ثابت باشد : به طور مثال گفته می شود - نیم که کهرج یا تونیک Tonic در فریب به معنی تقویه کننده و مساوی key note خطاب به ایست که توسط رئیس جلسه در شروع ایراد میگردد و لهن متن خطابه خطابه دهندگان در پیکر جلسه را مشخص

را دارد . یعنی یک راگ یا کهرج از نوت مسکن خود یعنی کهرج آغاز میگردد و بعد از گذشتن از بین چندین سر دیگر به صورت معصوم پس به مسکن خود مراجعه میکند این برگشت میلودی دوباره به کهرج یا مسکن خود شنونده گان را به یک حالت رضایت در برده اختتام میدهد در غیر آن اگر سر آغاز گریه و سر ختم کننده معلوم نباشد برای شنونده یک احساس ناخوشی پدید آید و ناآرامی باقی می ماند مثل اینکه چیزی راگ کرده باشند .
 این کشش به طرف کهرج یا تونیک در ذهن ماد ریوسیتی در طی قرون ریشه دوانده و عادت تگزیده شما خود آنرا امتحان کنید طوری مثال

تطابقت ندارد به نام ویوادی یا سرهای Disoroni و یوسنات یاد می شود که از بروز این نوع سرد یسنانت در میلودی راگ - جلوه گیری می شود . اما نه برای همیشه استعمال استادانه سر ویوادی در یک موقعیت مناسب بعضاً آهنگ را خیلی شیرین میسازد . مثلاً اکثر هنرمندان ما در آهنگ های بیرونی رکعب تیور را استعمال میکنند و ترکیب راگ بیرونی رکعب تیور اجازه نیست ولی گاهی آهنگ را مقبول می سازد . مثلاً در یک درختی سیاه یا سره بی استعمال یک نکتی سرخ که هیچ نوت قرابتی با رنگ سیاه و سره بی ندارد ولی زیبا جلوه میدهد .
 و با یک راگ را میتوان با نقشه تعهد اب تعمیر تشبیه نمود . پلان یک نقشه برای یک مکتب مثل یک دفتر هر یک ترتیب و تنظیم اساسی خطوط مشخص خود را دارد همین قسم هر راگ نقشه مشخص خود و سر های مشخص خود را دارد .
 مهله من ساختمان ضرورت نیست فوراً پیش را گرفته بعد از خود آزادی دارد ایستاده ، افتاده و مناظر خارجی آنرا خود انتخاب کند و آنرا قسمی با هم بیامیزد که تعصیر مذکور برای بیننده زینده باشد همین قسم یک کپور توریسکیل شخصی یک راگ را انتخاب میکند در همه عمل ابتکاری خود یا لای جزئیات سرهای آن شگاری میکند و میلودی حاصله را با ابداعات تزیینی یعنی الای ها و گنگ ها حاصله خوشنوا شنونده را به خود جذب کند مثل اینکه هندنس حق داشت نماهای تعمیر را با تزیینات لازمه بپاراید ، بهاد نظر داشت فوراً یا ضرورت .
 لذا نتیجه این است که هنرمند مبتکر آزادی کامل ابتکاری را در آهنگ اهم از کلاسیک منزل و طرز ضیره دارد مشروط بر اینکه از اشیر استعمال قلم سر وادی ، سواد می و د پگر سرهای آن سکیل راگ مذکور را صمخ وید شکل نه سازد .

در شماره آینده بحث در مورد تال و طبله خواهد بود .

۰ ۰ ۰

شعر خوب آرا مش...

بقیه از صفحه ۲۴



جداست ولی اینکه جو کارهای
را انجام داده ام هم گسب
جداست اما در هلهوی خود یکسفر
دیگر را با مسوولیت رسانیده ام که
امروز در قیاب من به خوبی از
معدنه کارها بدر میشود .

آیا بخش کسرت های
خارجی تلویزیون برای بنشینده
هاد لچسب است؟

- درین بخش امکانات بسیار
خیلی کم است آن چه گسب
بد سترس مافرار می گیرد از آن
استفاده می کنم ، زیرا امکانات
مادی تلویزیون محدود
است باید کمره مینیو خانج از
کشور اهولم گرد دکه از کسرت
های هنرمندان خارجی برای
تلویزیون ما چیزهای تهیه کنند که
این امکان ندارد .

آیا گاهی نامه های هم به
ارتباط کارتان دریافت کرده اید؟
- شاید به اداره رسرج
برسد ، ولی هیچ گاه برای
مانداده اند ، اما از روز یکه بنرانه
رنگا رنگ رامن تهیه کرده ام همه
گفته اند که برناه خوبتر شده
است .

آیا دیگله جو گونه اشعاری
شمارا آرامش می بخشد ؟

- شعری که بدلم چنگ
بزند بعد از اجرای آن آرامش
زیاد احساس میکنم .

آیا درد ایرکت دیگله
اشعار د ایرکت نظر شمارا
میخواهد ؟

- تا حدود امکان نظر من
ملو شده است .
آیا برنامه رنگارنگ برای شما
دلچسب است ؟

- برام دلچسب است زیرا
موسیقی خواهر خواهر انسان را
میکشاند من طرفدار موسیقی
مدرن استم از آن لذت می ببرم .

آیا میخواهم برنش هایم را
ادامه بدهم ولی دخترک اوکس
به تازه گی هاید تیا آمده برای
موسیقی گره اش را میشوند
و از ادامه برنش منصرف می سازد .

از آواز جو کسرت تقلید میکنید ؟
- هرگز نخواسته ام تقلید کنم
میخواهم خودم باشم و آواز از
خودم باشد و شنونده در مرحله
اول آواز خودم را بید برد .

امادرد یکله اشعاره و سوره
از آواز ابراهیم خیل و در نطق
از آواز ساحه مقصودی خوشم
می آید .

آیا میگوئید نطق باید متکسر
باشد شما جو نوآوری های دا-
شته اید ؟

- فرقی که در نطق من با
دیگران موجود است شاید بذات
خود ابتکار باشد .

آیا از کارتان راضی هستید ؟
- نه چندان ، ولی زیاد تلاش
دان و کوشش میکنم که کارهایم
رضایت بخش باشد ، من هیچگاه

از کار خود دور نبوده ام حتی
شیر که ولادت کردم در طول روز
زیاد مصروف بودم و هیچگاه هم
از کار زیاد خسته نمیشم اما اینکه
از جو کاری خوشم می آید گسب

آیا برای آنکه یک نطق خوب
بود باید از کلام دشواری ها
گذشت ؟

- نطق باید معلومات کافی
و با حداقل نسبی در هر مورد
داشته باشد زیرا غاید گاه در
متن غلطی باشد نطق باید
بفهمد و آنرا اصلاح کند .
آیا صرف صدا میتواند نطق
را تکمیل کند ؟

- نه به هیچ وجه ، صرف
صدا کافی نیست ، استعداد
ابتکار و نوآوری و شتکار است
که نطق را تکمیل میکند .

آیا شما گاه شعر هم
می گوئید ؟
- بل میگویم و اکنون از آن -
ناصه گرفته ام .

آیا چرا ؟
- مادر شدن و مصروفیت
زیاد و سروصدای اطفال آن گونه
مصروفم ساخته اند که دیگر
حوصله شعر گفتن نمانده است .

آیا در نطق و دیگله اشعار
در نطق و دیگله اشعار

کارهای نعلی من زیاد جدی
نیستند .
آیا کدام کارها به نظر شما
جودی است ؟

- مثلاً تولید یک برنامه ،
نوشته متن یک برنامه ، البته من
نمیگویم که من زیاد میدانم ولی
در وجود من استعداد و توانایی
کار زیاد است .

آیا پیشنهاد نکرده اید ؟
- پیشنهاد کرده ام و معده
داده اند که توجه خواهند کرد .

آیا شما هم نطق استیض
و هم دیگله تورا ، آیا نطقی از
نظر شما هنر است ؟

- بل هنر است چون هنر -
زاده استعداد است باید این
استعداد را داشت ، زیرا

از آنجایی که نطق و دیگله
دیگله تورا باشند و بنشینده
سستیما ارتباط دارد با همه
این هنر را در خود دانسته
باشد که ارتباط خود را با آنها
نگهدارد .

شطرنج بیاموزیم!



چگونگی انسجام سریع مهره‌ها و عامل زمان

در شطرنج عامل زمان از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. از اجزای اولین حرکت بازیکن بایستی از وقت خویش به نحو اقتصادی استفاده نموده و تلاش به خرج دهد تا در کوتاه‌ترین فرصت مهره‌های خود را گسترش داده و برای نبرد بعدی آماده‌گی کند. در تمامی بازی‌ها پیشرفت و اگر بهتر بگوییم انسجام سریع مهره‌ها بایستی تابع نقشه مرحله‌ی نایل باشد:

- ۱- پیاده‌های مرکزی (دو پیاده پیاده) را به جلو برده تاراه برای دیگر مهره‌ها هموار گردد.
- ۲- نخست سوارهای سبک (فیل و اسب) را داخل عمل سازید.
- ۳- مهره‌های سنگین (وزیر و رخ) را فعال سازید.

امراً کاملاً طبیعت بازیکنی که قوای خویش را به سرعت انسجام می‌بخشد میتواند نخست حمله را آغاز نماید و یا اگر ضرورت افتد به نحو پسندیده‌ای از خود دفاع کند و آنکه این اصل تعیین کننده رابسه‌بته فراموشی می‌سازد به سزویشت بازیکنی دچار میگردد که بازی آن در نایل آرایه می‌گردد. درین بازی مشاهده کنید که اصل انسجام سریع مهره‌ها و مهره‌گیری از عامل زمان همگونی به منتهی اجرا درآورده میشود:

اگرچه با این حرکت پیاده‌های اصحابی پیاده مرکزی خویش میبادرت میوزید ولی روی هم رفته حرکتی درستی را انجام داده است زیرا اولای حرکت 3-wxd4 سفید که موجب پیشرفت به موقع

دفعش میگرد حساب میکند. در صورت WXd4/ سفید مهره حرکت 3-... Ac6 را انجام داده و وزیر سفید مجبوره عقب نشینی شده و پیاده یک آهنگ (tempo) را بدست می‌آورد. آهنگ در شطرنج واحد زمانی مساوی به یک حرکت است. درین حالت پیاده با حرکت 3-... Ac6 یک آهنگ بدست می‌آورد (gaining a tempo) زیرا او حرکت دلخواهی را برای خویش انجام داده و سفید را وادار نموده است تا یک آهنگ را با انجام یک حرکت اضافی توسط وزیرش از دست دهد.

3-C3 (باسع غیرمترقبه سفید یک پیاده را قربانی میکند تا مرکز را به تصاحب خود درآورد) 3-... dxc3 4-Fc4 Cxb2 5-Fxb2 (این گشایش را بنام گامی دنمارکی (Danish Gambit) می‌نامند. واژه گامی نام است که در آن سفید عرض تصاحب مرکز و سبقت جستن در گسترش مهره‌ها پیش یک ویا دو پیاده و گاهی یک مهره را قربانی میکند. در اینجا پیاده دو پیاده بدست آورده ولی هیچ سواری را تحال بمیدان ننگشده است در حالیکه فیل‌های سفید مواضع فعالی را اشغال نموده و به جناح شاه پیاده نشانه گیری کرده اند. فیل‌های سفید توام با پیاده (e4) مرکز را کلاً تحت نظارت خویش قرار داده اند.

6-Ad2 7-Fxg7 8-... (مواجهه و متعابنا) 7-Fxg7 8-... (مواجهه گردیده است سفید پیاده خود را باز ستانیده و در همین حال پیاده را از شانس قلعه زنتن محروم می‌گرداند) 6-... Wg5 می‌پندارد که حرکتی خوبی را سراغ کرده است. حال آنکه سفید 7-WXg2 با حصول پیاده سومی و با تبادل وزیر هادر d2 بیض آمده است. تمویض وزیر هادر لحظه کنونی برای سفید نهایت خطرناک است. طرف مهاجم همواره از معاوضه وزیر هاید خود داری کند چه باز یکین نمیتواند حمله موفقانه‌ای را بدون موجودیت وزیر به بیض برسد. معاوضه وزیر هاید قاعدتاً موفقیته مهمی برای طرف مدافع پنداشته میشود و بی‌پرده در حالت متذکره پیاده با پیاده اضافی، بیشتر حلاقتند خلاصه کردن بازی و گذار به مرحله آخر بازی می‌بایند. 7-Af3 (جلوگیری از معاوضه وزیرها و گسترش یک مهره دیگر) WXg2 17-... یک پیاده اضافی دیگر وارد دست دادن یک آهنگ) 8-Rg1 - Fxd2+ 9-... Se2 (تفوق سفید در گسترش مهره‌های چنان چشمگیر است که او میتواند بدون قلعه رفتن نیز بازی را به پیش

ببرد. 10-WXd2 سفید تمام مهره‌های خود را جز از رخ در 17 گسترش داده است و از پیاده‌ها نیز سرش و آن هم باناکامی داخل میدان گردیده است و با به مفهوم دیگر سفید گشایش بازی قبلاً تکمیل شده است در حالیکه برای پیاده هنوز آغاز کار است پیاده در وضع بدست آوردن پیاده استفاده نامعقول از وقت خود موده است یعنی از جمله مهره‌های چهار آن توسط پیاده‌ها به آن توسط وزیر و دود دیگر آن توسط عین فیل بوده است و در رابطه با موع (مرکز) و گسترش مهره‌هایش سامحه‌بخش داده است در حالیکه سفید در بیض کشیدن مهره‌ها خود صرف یک حرکت را انجام داده است. 10-... Af6 11-Fxf7+Sd8 12-Rxg7 AXe4 13-wg5+ Ag5 14-FF6++ سفید بزودی این بازی را به نفع خود به نمرسانید چونکه از وقت خویش در حه گسترش و انسجام مهره‌هایش صرفه جویی نموده در حالیکه پیاده وقت زیادی را در اجرای چند حرکت توسط عین مهره و قدم بی‌سروی از طرح بالا گفته تلف نموده است. بنا گفته میتوانم که عامل زمان نقش تعیین کننده بر رادرسازی شطرنج ایفا میکند.

نخستین دختر...

صرف نظر کنم...

ولی شوهرم خندید و گفت:

تو هنرمند هستی یا تاجر؟ اگر هنرمند هستی باید این مسائل در زندگی مطرح نباشد.

از یک نمایشنامه چی قدر حق الزحمه میگیرید؟

معاش من چهار هزار افغانیست، از روز اول نمایش نیز چهار هزار افغانی حق الزحمه میگیرم و در هر روز دیگر دو صد افغانی حق الزحمه دارم، من که هنرپیشه اول تیاتر هستم اگر زیاد ترین حق الزحمه هم به دست بیایم، از هشت هزار افغانی افزون نمیشود، در حالیکه هنرمند اول سینما از یک فلم از یک لک افغانی کمتر میگیرد.

یکی از خاطرات خوب هنری تان را بگویید؟

من از اکثر نمایشنامه ها خاطرات شیرین با خود دارم، برای شما خاطره ای از درام ((مادر)) اثر برتولت برشت را بیا گویم، در ایرکت درام ((مادر)) را دایرکتور آلمانی که به کشور ما آمده بود به عهده داشت و از من خواست تا نقش ما در آن بازی کنم، آن وقت من حامله بودم، در روز آخر تمثیل یعنی پس از آغاز نمایش از دایرکتور پرسیدم از کارم چی قدر راضی هستی؟ گفت: شصت درصد. در روز اول نمایش که همه اشخاص و افراد بلند رتبه دولتی حاضر بودند، قبل از همه سئو را پرسیدم و سپس تمثیل را آغاز کردم، هنگام نمایش، دایرکتور آن قدر زیر تاثیر تمثیل من رفته بود که برای تان گفته نمیتوانم و چنان گریه داشت که تماشاچیان عوض اینکه طرف سئو متوجه باشند به او سیل داشتند و همچنان در زمین بینندگان کسی نبود که جشمانش بر آتشک نباشد. وقتی نمایش به پایان رسید، دایرکتور آمد، در حالیکه گریه مجال گپ زدن برایش نمیداد، همین الفاظ را با مشکلات ادراک کرد ((از تو صد در صد رضای هستم، صد درصد))

از این که راه تیاتر را در پیش گرفته اید، راضی هستید؟

کاملاً راضی هستم، به ویژه وقتی میبینم که مردم هنرمزاجی قدر میخوانند، از این که مردم هنر ما را بداند، به خود میبالد و افتخار میکند، وقتی مردم به هنرمندشان ارج بگذارند همین بزرگترین خوشبختی و افتخاریست که هنرمند است که من به فضل خدا توانسته ام این خوشبختی را به دست آورم.

در باره سفرهای هنری و افتخارات هنری تان بگویید؟

سه بار سفر هنری به اتحاد شوروی داشتم، قسمی که بیشتر گفتیم افتخار هنری من، قبول شدن از طرف مردم است، با آن هم باید بگویم که جایزه اول، دوم، سوم، بول نقد، تحسین نامه و تقدیرنامه از کمیته

مرکزی خ. د. خ. ۱۰ سازمان جوانان، اتحادیه هنرمندان، اتحادیه صنفی و تحسین نامه درجه اول را از سازمان زنان به دست آورده ام. میخواهم به این ارتباط بیفزایم که گاهی واقع میشود که مدال صداقت تیاتر را به اشخاص میدهند که سال ها از تیاتر دوراند.

بزرگترین آرزوی شما چی خواهد بود؟

اکنون هیچ کس بالاتر از صلح که ام آرزوی دیگر نخواهد داشت از زنده گی خانه واده کنم، راضی هستم شوهرم شخصاً هنردوست و مهربان است، یک دختر کوچک بسردارم و تربیه خوب فرزند انم را آرزو دارم به ارتباط تیاتر آرزو دارم که روزی برسد که نظر مقامات بالایی به تیاتر از نظر اقتید و هنرمند بیچاره و ضرب تیاتر بیفتد، بعضاً ماهیچ خبر نمیشوم باران است یا آفتاب، چون تیاتر همیشه فضایی مرطوب و خفان آور و تاریک دارد، روز هایی که تعین و نمایش میداشته باشم اصلاً رنگ آسمان را فراموش میکنم، اگر یک تیاتر مرکزی که آن جا ترانسپورت هم موجود باشد ساخته شود هم برای بیننده وهم برای هنرمند خوب است. فعلاً چه مصروفیت دارید؟

مصروف ترین نمایشنامه ((وطن یا کهن)) میباشم که دایرکتور آن قادر فرخ است و هم یک نمایشنامه دیگر که عزیزالله هدف، آن را دایرکت میکند، نیز در پلان است.

دیگر چی گفتی دارید؟

برای حالا کفایت میکند.

حافظه اش را از بین برده است. اگر خود ستایی نشود، من حاضر م با هر هنرمند کشور چلنج بد هم.

شما بیشتر گفتید که نخستین کارتان در تیاتر درام ((خشو)) بود، میتوانم بپرسم علاقه زیاد با هم بدینی زیاد نسبت به خشو شما را و ادانت تا افتتاح کارتان در تیاتر درام ((خشو)) باشد. در حالیکه مسرت آشکارا از سیما پیش پیداست میگوید:

فامیل شوهرم خیلی فامیل صمیمی و مهربانند، خشوم را مانند مادرم دوست میدارم، این که من بار اول در درام ((خشو)) کار کردم، بر حسب تصادف بود، ولی از آن خاطره خوبی دارم، بعد از یک هفته نمایش در کشور، به اتحاد شوروی رفتم، در آن جا خیلی تشویق شدم و وزیر اطلاعات و کلتور جمهوری تاجکستان همین که دانست که این نخستین کارم است و صرف در هشت روز آن را فرا گرفته ام، خیلی متعجب شد، مرزبان تشویق کرد، چندین بار سرم را بوسید و هرد عوت و محفل را با توصیف من افتتاح میکرد.

درام ((خشو)) در کشورمان سه ماه پیاپی نمایش داده شد و خود ظاهر شاه سابق دو باره به تماشای آن درام آمد و هنرمندان را یکسایه تشویق کرد.

میخواهد غزال در حالیکه با صدای بلند میخندد، میافزاید:

شاید کلمه خشونیک قدم بوده است.

میپرسم:

اگر در روز نمایش درام، یکی از هنرپیشه ها حاضر نباشد، در آن صورت چی گونه حل مشکل میشود؟

میگوید:

تیاتر بیش از حد نظم و دیسپلین و حضری میخواهد، هنرمند تیاتر باید همیشه به وقت صبح حاضر باشد و هر نوع مشکلات را ناپدید انگارد، اگر دفتر حاضر را ببینید، من در هفت سال اخیر، هفت روز غیر حضری ندارم.

فلم، درام، یا نمایشنامه عموماً از شرایط اجتماعی یک جامعه منشا میگیرد، در آن کرکتهای گوناگون که از اشخاص خوب، بد و اخلاق متفاوت نمایندگی میکنند، به مشاهده میرسند. مثلاً در فلم های هندی میبینیم که بعضاً یک دختر فلم در نقش روسی کار میباید، اگر از شما خواهش تمثیل چنین رول شود، قبول خواهید کرد؟ با سنگینی و وقار منحصر به خود ترا ظاهر میدارد:

من به این عقیده ام وقتی یک هنرمند رولی مثبت را بازی میکند، باید رول منفی را نیز بازی کند، چون این مساوله تمثیل است و همه زنده گی شخصی یک هنرمند هیچ ربطی ندارد. به این ارتباط یک مطلب یاد آمد که شما خود، جواب پرسش تان را از آن به دست مس آورید، روزی درام بود به نام ((روسپی بزرگوار)) که ما آن را به نام

((سیاه و سفید)) نامگذاری نمودیم، نقش روسی را به هنرمندی که شوهرش نیز هنرمند تیاتر بود، دادند، ولی فرد اول را واپس به دایرکتور درام (قادر فرخ) مسترد کرد و گفت من نمیتوانم این رول را بازی کنم، شوهرم گفت: ((اگر آنرا بازی کنی تراطلاق میدهم))... دایرکتور خیلی متاثر شد در حالیکه در جشمانش یک عالم کجکساوی واضطراب دیده میشد، با تردید از من پرسید: ممکن است که تمثیل این نقش را شما به دوش بپذیرید؟

گفتم:

من میپذیرم، ولی باز هم جواب قاطع را فرد ابرایت میدهم. نوشته درام را گرفتیم، خانه آمدیم، نمایشنامه را برای شوهرم دادم و گفتم: این را بخوان، نمیدانم آن را بازی کنم یا نه، دلم است از تمثیل آن

جلوه‌ی کی...

استاد شیدا به سوی من دیدند
و بعد به بدن گفت دخترت در -
آینده هنرمند خوبی خواهد شد
ولو بدن در جواب گفت من هرگز
نخواهم گذاشت.

- خوب بیایه ازین تصه های
تلج بگدریم، چرا در راد بو بنسام
جلوه معرفی شد یه؟

- من آنوقت هاموهای خیلی
دراز داشتم، بگروز از نزد یک مرحوم
فرخ افندی میگذاشتم، فرخ
افندی گفت: «یک جلوه نمودی
وز پیشم گذاشتی» این نام را او -
بالایم گذاشت.

- شما که جلوه بودید بعد
ازیک وقته چرا انسانه شد یسند
و بعد هاجی میشوید؟

- تا آخر انسانه باقی میانم،
باید انسانه بود، تایاتی ماند.

- چرا مدتی از او خوانی کنار
رفتید؟

- از راد یو تلویزیون آزرده کی
داوم، و فعلاً در ریاست موسیقی
در شعبه تولید کسرت ها کار میکنم.
- آزرده کی تان چی بود

و چرا؟

- یک تعداد آواز خوانها
پارچه های سابقه خود را دوباره

ثبت کردند و یا در تلویزیون لیسنکه
کردند ولی برای من این زمینه

مساعده نشد من یکماه در دهلیمز
های رادیو تلویزیون دویدم، حتی

آهنکه های راکه از طریق افغان
موزیک ثبت میکردم در رادیو

بالای آن جلوه کنیده میشد
لذا تصمیم گرفتم بهتر است

کارمند یک اداره باشم تا آواز -
خوان، حتی کسی برای من پارچه

نمیداد مثلاً خیال تا از من تحفه
نمیگرفت برایم پارچه نمیداد، من

یکبار از خیال یک پارچه گرفتم
زیاد خواندم، حتی وقت غذا بختم

و در خواب دیداری آنرا ز من
میکردم، ولی بعد آن پارچه را بر

مهرش داد، حتی بعضی پارچه
های من گم شد، یک پارچه



بنام (پرنده گان مهاجر چمن -
رهانکنید) آترام کم کردند.

- آیا این پارچه را با راول شاد
کام نخوانده؟

- نه، اول آنرا من خواندم،
بعد شاد کام، روزیکه میخواستم

آنرا در تلویزیون لیسنکه کنم، برایم
اجازه ندادند گفتند انجمن

لطیف گفته نباید این آهنکه
لیسنکه شود زیرا این پارچه را مادر

فلم خود هم داریم.
پس شما از برخی افراد شخصی باید

آزرده باشید نه از راد یو تلویزیون.
خوب سوال دیگر اینست که

کدام کمپوزیتر آهنکه انسانه
را برای تان ساختم آنرا خیلی

با احساس خوانده اید این چی
کس بود که بهرحمانه رهائیتان

میکرد؟
- آن پارچه از ساخته های

مخلاند بود از آن خوش آمد
خواندم، من وقتی که آنرا میخواندم

در یک رویای شیرین رفته بودم.
- آیا شما گل خود رو استید

یا استاد ی هم داشته اید؟
- در راول ها مرحوم استاد

فرخ افندی مرا راهنمایی میکردند
در سال کورس موسیقی کلاسیک

تحت نظر استاد چترچین کسار
کردم، و در فرجام باید بگویم

شهرت برساند و بایه زمین گننامی
آیزند، مثلاً برایم میگویند که
انسانه جان برای تمدال داده

میشود ولی بعد مدال کم میشود.
من یکوقتی با مرحوم احمد ظاهر

و تعداد د یگراز هنرمندان به ایران
سفر داشتم در تلویزیون تصران

- پارچه آهنکه ثبت کردم، بخصوص
مر آهنکه (ای سانی) من زیاد

استقبال شد مانند پارچه
(گل مریم) گل نشان کردند

همچنان در هند زیاد استقبال
شدم.

در هند که استقبال شد یسند
کدام سند هم دارید؟

- یک تحفه دارم که از طرف
یکی از هنرمندان آنجا، بالایی ستور

برایم داده شد و تاکنون آنرا
حفظ کرده ام.

- شما بعد از یک وقته در فستیوال
آهنکه های حماسه که مناسبت

کامین سالگرد استقلال کشور
براه انداخته شده بود یا جلوه

خاص درخشیدید، این آهنکه
جایزه چندم را نصیب تان گردانید؟

- نپرسید که به خاطر همین
پارچه سخت سرگردانم، زیرا

در حقه من حق تلقی شد موحت
بخت است.

پاسخ های که من از شما گرفتم
همه ملو از تأثرات قلبی شما بود

آخر یک کسی از خوشی های تان هم
برایم بگویند؟

- چندی قبل من غرض ته اوی
به کشور هند رفتم در فیلیم

گفتند انسانه گر بخته است ولی
اینکه من بپنید که من در کشور

خود استم، لذا آنهای که میگفتند
نستم و من بپنید که استم این

خوش من است.
- آیا سفرهایی هم بخان

از کشور داشته اید؟
- سفرهای رسمی من به ایران

هند، چکسلواکیا، بلغاریا،
آلمان دموکراتیک و چندین بار هم

به اتحاد شوروی بوده است که
از هر سفر خود دامن دامن خا -

طره های خوش دارم.

شبه (۲۰۱۰)

بوکس‌های قوی ...

رشته بوکس از طرف کمیته ملیس المپیک در سال ۱۳۶۴ لقب ماستر سپورت جمهوری افغانستان را نیز کما یی کرد .

احمد صمیم طی صحبت صمیمانه اشاره یکی از پرسش‌های ماجنین پاسخ داد :

از مدت پنج سال به این سو در ره‌لوی این که خودم تمرین مینمایم شماری جوانان مستعد و علاقه مند راهم تحت تربیه گرفته ام و اکنون هم در رکب تعلیم و تربیه بیشتر از صد نفر شاگرد در رشته بوکس تحت نظر این جانب آموزش مینهند که شماری از آن در کلاس‌های مربوط به حیث نهران شناخته شده و عضویت تیم ملی جوانان کشور را به دست آورده اند .

باید افزود نجام که به خاطر بهبود این ورزش کم از کم باید حای مناسب برای اجرای تمرینات ورزشکاران از طرف کمیته تربیت بدنی و سپورت در نظر گرفته شود ، لوازم و سامان ورزشی مورد نیاز ورزشکاران در دسترسشان قرار داده شود ، برای ورزشکارانی که در مسابقات نتایج بهتری دارند زمینه مسافرت به خارج کشور جهت اجرای مسابقات فراهم گردد و همچنان برای تفریح و استراحت آنان نیز در خارج کشور توجه لازم صورت گیرد ، ورزشکاران سابقه دار کشور باید به دوره‌های راسیون‌های موجود بسمج گردند و از نیروی کار و تحارب ورزشی امتحان مسلکی و فنی استفاده و اعظمی به عمل آید .

اوه پاسخ بر سرند یگری میگوید : داشتن اخلاق ورزشی در شناخت یک ورزشکار امر ضروریست و در سبیلین در جریان تمرینات و مسابقات باعث انگیزش بیشتر و رشد استعداد ورزشکاران میگردد اگر ورزشکاران نظم و سبیلین تیم را مراعات کند به وقت زمان لازم به تمرینات حاضر گردند و پاینده‌ی داشته باشد و گفته‌یاب ترین سران را در مورد تخنیک و تکنیک ورزش بانظم ویژه‌ی اجرا نماید مسلماً موفقیت نصیب شان خواهد شد .

اسپانیا ، سازمان آزاد بیخشن فلشپین ، سیکها ، تا میلیهای - سرلانکا ، برای تامین تسلیحات و فعالیت‌های خود از مواد مخدر سود می برند ، در لبنان ، از ده سال - پیش گسترش در زمینه مواد مخدر

پیدا شده ، برخی از و هیران مجاهدین افغان هم اکنون موقعیت اول را در قاچاق مواد مخدر دارنند .

بیرمانی ، هنر و سره‌های سیاسی کوشش‌های دولت را برای ریشه‌کشی خشخاش‌خشی کرده است ، همین اتفاق در افغانستان نیز روی داده و در آینده ممکن است وضع از این هم وخیم تر باشد ، بارفتن شوروی‌ها - بناه‌نده‌گانی که به مزار و سران باز میگردد ، احتمال دارد که به سوی کشت خشخاش روی بیاورند که کشت و تولید آن آسان‌تر برآمد تر از کشت و کار سنتی است .

* مواد مخدر رو اثرات آنها

مواد مخدر ترکیب‌ها از منشا تریاک ، مانند خود تریاک ، مورفین ، هروئین ، از شدت درد و اضطراب می‌کاهد ولی تهوع ، استفراغ و بی‌هوشی و گدازگی تنفس را به همراه می‌آورد ، مصرف هروئین از طریق تزریق وریدی ، یک نوع حالت نشه‌انی ایجاد می‌کند .

ولی خیلی نمی‌کنند که تریاق مقدار آنرا افزایش دهد و این خود بدید ، اعتیاد است ، باید این (سند رو کمبود) ، اضطراب ، نگرانی ، مزاجی یا انتقادات شدید عوارضی و ما هیچ‌ی بدید می‌شوند ، در این حالت تنها وسوسه معتاد به دست آوردن مقدار دیربگرد است ، برای اینکه این در وقت سلسله نمی‌باید ار شود در بدن جایگزین شود ، فقط چند روز مصرف نهایت می‌کند ، معتاد که بین مصرف مقدار بیشتر از اندازه (over oze) که بسیار خطرناک است و عفوخته‌ی ناشی از عدم رعایت بعد اشست (مانند هباتیت و ایدز) دست و پا می‌زند ، بسیار زود در دام کارهای خطرناک و جرم جنایت می‌افتد .

کوکابین ، افناتمین ، این دسته از مواد مخدر (حالت کمبود) جسمانی ایجاد نمی‌کنند ، ولی وابستگی روانی بدی می‌آورد که

بقیه در صفحه (۸۲)

کنترول میکند ، در آمریکا شبکه ۴ مرد ترار دارند که صاحب ثروتی انسانی می باشند ، این نفر عبارتند از برادران اوچوا ، پابلو اسکوبار و کارلوس لهدر ، مبنای ثروت آنها را ۱۵۰۰۰ - هکتار کشت کوکاکولکمیابه اغافه ۳۰۰۰۰۰ هکتار در پرو و بولیوی تشکیل میدهد ، از زمان تخریب مجتمع ترانکیلاندا (ده کارگرا) در ۶۵ کیلومتر مربع (در سیال ۱۹۸۴ ، آزمایشگاه‌های آنها در نواحی مختلف برانگه شده اند ، سال ۱۹۸۴ همچنین سال بستن معاهده ، مبادله بحرین بیسن ایالات متحد و کلمبیا می باشد ، در نتیجه این معاهده مقاصت ایالات متحد موفق شدند کارلوس لهدر را به ۱۵۰ سال زندان - محکوم کنند ، ولی در ماه جون سال گذشته این معاهده از سوی دادگاه عالی کلمبیا - پس از اعراب قضا - ملغی اعلام گردید ، این کارتل در برابر هیچ قدرتی عقب نمی‌نشیند و به دولت پیشنهاد داد ، در ازای پرداخت قسرض خارجی ۱۰۰ میلیارد دلاری ، از مصونیت کامل برخوردار باشد ، همچنین کارتل از کشتن کسانی که بر سر راهش قرار می‌گیرند ابایی ندارد که از آنجمله ۲ وزیر ۳۲ - روزنامه نگار ۶۰ قاضی ۱۵۰۰ - پولیس بوده اند .

سلطان پولویای کوکابین

روبرتوسوارز در ماه جون سال ۱۹۸۸ دستگیر شد ، سازمان مبارزه با مواد مخدر آمریکا وی را متهم کرده که یکی از ده قاچاقچی بزرگ روی کوه زمین است . مدارگردش پولهای حاصل از فروش مواد مخدر ، از این پولها بیشتر برای خرید اسلحه استفاده می‌شود و از طریق جواهر فروشی ها و پاکانینوها تبدیل به ثروت مشروع می‌شوند ، در کشور سوئیس شبکه بانکها ، این پول را تبدیل به ثروت‌های مشروع کرده به بانکها سپرستند .

بهترین زمینه برای خرج کردن پولهای حاصل از فروش مواد مخدر جنگ است ، در همه نقاطی که جنگ‌های آزاد یخواهی و یا چریکی برپاست ، مواد مخدر هم پیدا می‌کند ، بنا بر گزارش مجله آلمانی در اشپگل ، گروه‌های مختلفی مانند کنتراهای نیکاراگوا ETA در

مواد مخدر ...

لغو قاچاقچیان در حکومتها :

مواد مخدر حکومتها را هم به باد می‌دهد ، در ماه جون ۱۹۸۸ - رئیس جمهور لسلی مانیکا ، به سبب ارتباطش با کلنل زان - کلود سیل مرد نیرومند هابیتی که به خاطر قاچاق مواد مخدر از سوی ایالات متحد محکوم شده بود ، سرنگون شد ، ولی این کار در ناما عملی نشد ، با اینکه ایالات متحد مدارکی جمع آوری کرده بود که ژنرال نوریکارا - محکوم به مشروعیت دادن به پول‌های قاچاق میکرد ، موقعیت در نیکاراگوا که آمریکا در آنجا از مخالفین رژیم ساند نیست حمایت میکند ، باز هم پیچیده تر و مبهم تر است ، در ماجرای ایرانگیت این قضیه برملا شد که هواپیما های - امریکایی پر از اسلحه که به نیکاراگوا می‌رفتند ، ملواژ مواد مخدر را می‌گشتند و بنا بر نوشته مجله در اشپگل در پایگاه نظامی Homeste در فلوریدا تخلیه می‌شدند ، ایالات متحد در مبارزه با فرآوری چپ در مرکرو - جنوب قاره آمریکا از حکومتها می‌که خود گروگان مواد مخدر استند حمایت میکند .

مبارزه با قاچاقچیان مواد مخدر و بازی با مقامات آنان کاری است بس مخاطره آمیز ، قاضی میشل ، جاننش را بر سر این راه گذاشت ، طی سالهای اخیر برنامه‌های گسترده‌ی مبارزه با مواد مخدر و قاچاقچیان در ایران به اجراء آمده است ، محکومیت اعدام که در ایران ویتا تایند برای قاچاقچیان مواد مخدر در نظر گرفته شده ، آنها را دلسرد نمی‌کند و آنچه که بیشتر از همه بیمناکشان می‌سازد از دست رفتن منافعشان است ، چیزی میلز ، روزنامه نگار امریکایی و یکی از بزرگترین روزنامه نگاران متخصص - امور قاچاق مواد مخدر ، تاکید میکند که یک اراده واقعی سیاسی برای مبارزه با اعتیاد وجود ندارد ، در حالی که اعتیاد و قاچاق مواد مخدر بسیار خطرناک‌تر و زودتر استند ، آیا زمان آن فرا نرسیده که مبارزه همه جانبه‌ی در این زمینه به عمل بیاید ؟

کوکابین : کابوس کلمبیا

کارتل مد لین ، بزرگترین شبکه قاچاق تولید و توزیع کوکابین را -

میتاشی

بقیه از صفحه (۵۱)

بلی ظاهره زیاد نسرق کرده ام، قیلا من درد هلی به نلم شیشی کلاسه تادری بیلک رقاصه معمولی بودیم که میتوانست در هر کجای صورت آزاد گشت و گذار کنیم، اما از زمانیکه در دبئی بنم، قدم نهادیم، گشت و گذار برام دشوار شده است.

و نتور در محافل نس از من تعریف و توصیف میکند، من فکر میکنم که کدام شخصیت بزرگی نیستم، فقط یک انسان معمولی خود را فکر میکنم، اگرچی حسن کم و بیش شاید داشته باشم، اما باز هم فرور را دوست ندارم، با وجودیکه انسان در آسمان

های شهرت اگر بر او از کند اما باز هم نباید زمین بنگرد و خود را فراموش نکند.

شعاعی گونه نامه هارا از دوست داران عزیزان دریافت میکنید، از دختران یا پسران؟

من ریلتر از پسران نامه دریافت میکنم که مرا (خواهسرا) خطاب میکنند و در وقت فراغت به نامه هایشان پاسخ میدهم.

آیا تا حال که نام عشقی و تشویقی دریافت کرده اید؟

اگر پاسخ مثبت باشد، با چنین نامه بی چسب کردید؟

در اوایل فکر میکردم که چنین نامه بی دریافت خواهش کرد، مگر چندان مطمئن نبودم، رضی مطمئن خواهم بود که خودم چنین نامه بی را دریافت کنم.

تلم نامه های راکه من دریافت میکنم، در یک دو سه جمع میکنم وان هارا در اوقات بیکاری، به خواش میکنم و پاسخ مینویسم.

آیا نامه عنوان یک هنرمند به پول و به تعریف، دلچسپی دارید و یا تنها به پول فکر میکنید؟

من درباره همه اینها فکر میکنم.

آیا نامه عنوان هنرمند میتوانی نظر تان را در مورد پوشیدن لباس های نیمه عریان، اسراز دارید؟

من در مورد پوشیدن لباس های نیمه عریان احساس مسؤلیت میکنم، همان قدر که دایرکتور باید احساس مسؤلیت کند.

خوبترین تلم تان به نظر شما کدام تلم است؟

من تا حال درباره خوبترین تلم خود فکر و یا قضاوت نکرده ام و باز هم فکر میکنم (بیشتر با بو و هیرو) شاید خوب باشد، بعد از کسار کردن در این تلم همان تصویب میکنم که شاید یک اتور و اتسی هستم.

اگر راجب کور شمارا در تلم (تری گنگامیلو) به جای مند اتی انتخاب میکرد، آیا میتوانستید مانند مند اکسفرید رخسید؟

وقتیکه راجب کور مرا انتخاب نکرد، سرور نیست درباره آن فکر کنم، یک ضرب العقل انگلیسی است که میگویند:

وقتیکه بلی وجود نداشته باشد چرا درباره اش نگرانی؟

ترجمه از: طوی غنبری

بقیه از صفحه (۵۹)

دموکراسی

رحمت دادم تا در قسمت توزیع جایزه که از طرف وزارت برای ما رسیده و برای بیشترین داکتر شفاخانه اعطای می گردد نظر بدید، تا هم دموکراسی مراعات شود و هم حق به حق دار برسد.

خوب همکاران گرامی: حالا بگوید که چه کس را مستحق این جایزه عالی می دانید؟

همه به یک آواز صدا زدند: بصیر خان معاون اداری.

یکو از آن میان از جابر خاسته به تأیید نظر دیگران گفت: وانعا بصیر خان آدم بسیار فعال و پر کار است، از برکت آنها شفاخانه ما بعضی به پای ایستاده است و هیچ کمبود ندارد.

شفیع خان مدیر امور اجتماعی شفاخانه، همه را مخاطب قرار داده گفت:

همکاران عزیز! وانعا بصیر خان معاون اداری ما آدم بسیار خوب و فعال است، اما طوری که بیشتر گتم این تحفه برای بیشترین داکتر داده میشود، یعنی یک تحفه است برای قدر دانساز کارسلو داکتران ما، در حالی که بصیر خان با وجود تلم خوب هگی شان کارمند اداری است از این خاطر تشادارم که یکو از داکتران فعال را معرفی کنید تا با مراعات دموکراسی جایزه را برای شان تسلیم نام.

همه صد ازدند: داکتر صاحب معصوم، داکتر صاحب معصوم شفیع خان هم کله اثر را به علامه تأیید جنابانده گفت:

همکاران عزیز: چون دموکراسی مراعات شد و داکتر صاحب معصوم به اتفاق نظر همه انتخاب شده اند من بسیار خوشحال استم.

امیدوارم لطف نموده فردا برای اشتراک در محفل توزیع جایزه همه با کسوف بیایند.

همه خوشحالی سالن را ترک گفتند.

داکتر معصوم که از اعتماد همکاران مسلکو و اداری در حالی که از فرد فرد آنها تشکر می کرد گفت:

وانعا برای شفاخانه ما جای بسیار خوشوقتی است که انسان واقعی و مسؤلیت شناسی چون شفیع خان را با خود دارد.

و همکاران همه برای داکتر معصوم جایزه را تبریک گفتند، همه رفتند و فردا ساعت ۱۰ قبل از ظهر در محفل توزیع جایزه داکتر بیشترین حاضر شدند.

شفیع خان مدیر امور اجتماعی شفاخانه، عقب میکرو فون در قسمتی که جایزه بالای میز گذاشته شده بود قرار گرفته گفت:

همکاران عزیز: و حالا جایزه داکتر بیشترین را که در آن دموکراسی مراعات شده توزیع میکنم و اکنون از ...

داکتر معصوم به جایش ایستاده شد تا به خاطر گرفتن جایزه به طرف شفیع خان برود.

شفیع خان دوام داد:

و اکنون از محترمه رخشان جان مامور شعبه حاضر می گذارم و همراه ۱۰ روز فخر ناصر و ۷ روز رحمت است خواهش می کنم تشرف آورده جایزه داکتر بیشترین را تسلیم شوند.

داکتر معصوم که از تعجب نزدیک بود سگته کند، در حالی که بسیار زیر تأثیر رفته بود آهسته به جایش نشست، تلم حاضران یکی به طرف دیگری دیده از حیرت مات و سهوت مانده بودند.

داکتر حسن مدیر تدریس و علمی شفاخانه از جا برخاسته و به طرف شفیع خان فیلسوف کرده گفت:

شفیع خان، شما دبیر داکتر صاحب معصوم را در محضر علم به گفته خودتان با مراعات دموکراسی، کاندید جایزه شناختید، حالا چرا جایزه را به یک کارمند اداری دادید؟

شفیع خان فیلسوف چهره حق به جانب به خود گرفته گفت:

((بلی، ولی ما کاری نمیکنم که هم دموکراسی مراعات شود و هم دوستا خفه نشن))

همه ها معلوم شد که رخشان جان، از جمله خواهر خوانده های معصوم خان شفیع خان بوده است.

مواد مخدر

بقیه از صفحه (۸۰)

مقاومت در برابر آن بسیار دشوار است. این مواد که محرکهای روانی نام دارند، فعالیتهای جسمی و مغزی را تقویت می کنند. همچنین ضربان قلبی و فشارخون سرخسری را بالا می برند و انفارکتوس قلبی یا مغزی را به همراه می آورند. از موارض دیگر مصرف آنها، لاغرگی (قانقار یا پارک) قسمتی از نسج بدن معمولاً به علت نرسیدن خون به قدر کافی، پاهای ضایعاتی در مخاط بینی است.

حشیش: این ماده بیشتر به صورت دود کردن (به صورت سیگارهای حشیش روماری جوانا) - مصرف می شود و از مواد مخدر سبک به شمر می آید و حتی سبکی ایجا د میکند. در مصرف مقادیر زیاد توهمات افزایش می یابند در حالی که از نیروی اندیشه متعلق و فعالیت های مغزی کاسته می شود. ال.اس.دی: این ماده از نوعی انگل چاوداره نام سگاله یا ارگوچاودار تهیه می شود که به صورت قرص یا قطره عرضه می شود گاهی مصرف آن به جای ایجا د روبا، کابوس به وجود می آورد. اختلالات مغزی ناشی از مصرف این ماده گاهی جبران ناپذیر است و دیگر ترس نمی شود.

عبارت Designer Drugs مواد مخدر صناعتی (افتتامنها) مواد مخدر تریاکدار (۰۰۰) است این مواد از آنجا بیگانه هنوز به درستی شناخته نشده اند بسیار خطرناک و ولی در ایالات متحده امریکا بسیار مصرف است. ماده مخدر MPTP که در کالیفرنیا اختراع شده در نزد برخی از مصرف کننده گان بیماری بار-کنیمون ایجاد کرده است. مواد دیگری از این دست به نامهای STP. Ecstasy (مخفف Peace Tranquility Serenity) PEPAD MDMA معروف است. به جز نخستین ماده نامبرد.

شده، بقیه هنوز به اروپا راه نیافته اند.

داروها: داروهای مخدر این روزها بسیار مصرف استند. از یک سو آرامبخشها، خواب آورها باریتوریکها و از سوی دیگر سیگارهای ضد سم، برخی ضد سرفه های محتوی کودیپین یا لکترینار-گوریک (تنتور کانورد) تریاک که به عنوان مسکن سرفه در شرتهای سینه وارد می شود (رامبتوان نام برد).

در کشور فرانسه مصرف کوکایین و داروهای مخدر افزایش می یابد. اسپانیا به صورت دوزانه ورود کوکایین درآمده است. سال گذشته در ایتالیا ۲۹۰ تون در اتر صرف پیش از انداز جان باخته اند. انگلیس به سوی ماده مخدر (کراک) روی می آورند. مواد مخدر از هر نوعی اورسا آمریکا را فراگرفته است و از میان برداشتن محدودیت های مرزیدر سال ۱۹۹۳ بین کشورهای اروپایی این مساله را تشدید خواهد کرد.

متخصصین فرانسوی می گویند در امر مواد مخدر، آمریکا پنج تا هفت سال از اروپا جلو تر است. آمریکا کشوری است که مصرف فریاد نونی مواد مخدر، پیش از هر کشور دیگری در آن رواج دارد. با اینکه سازمان مبارزه با مواد مخدر آمریکا در سال ۱۹۸۸-۵۶ تن کوکایین کشف و ضبط کرده است ولی این ماده در همه جای ایالات متحده آمریکا یافت می شود. مصرف هرویین در قسمتهای ساحل شرقی افزایش یافته و ماری جوانا از ۲۵ درصد از کشت و کار ملی به دست می آید. در سال ۱۹۸۷ در آمریکا مصرف پیش از حد کوکایین ۱۰۰۰ قربانی گرفت. حدود نیم میلیون آمریکایی روزانه هرویین تسلیف می کنند. ۸ میلیون نفر به طور منظم افتماین مصرف می کنند. ۲ میلیون نفر از آرامبخش ۲ میلیون نفر از مواد توهم زا و از ۳ میلیون نفر از محلولها استفاده می کنند. هر مقدار (کراک) (نوی مواد مخدر) بین ۱۸ تا ۳۰ فرانک به فروشی رسد. کراک یک متا افتمین) باز هم ارزانتر است و ده سال پیش در سواحل غربی آمریکا در سان - دیگو اختراع شده و به ایالات مرکزی و شرقی هم راه یافته.

است. سال گذشته این ماده - ۶ میلیون فرانک فروش داشته. عواقب استفاده از این ماد بسیار وحشتناک است و ۶۰ فیصد از جنایات به این ماده مخدر ارتباط پیدا می کند. سالن انتظار بیمارستانها برز مصرف کننده این ماده است. در زندانهای مخصوص نوجوانان در ارتباط با این ماده در هر سال ۲ نوجوان مجرم وجود دارد که بیشترشان زنیست. بیست سال استند، آمریکا در نظر دارد قانون منع استفاده از مواد مخدر را برای افراد زیر ۱۷ سال به منظور جلوگیری از شدت خشونت و جرمهای مختلف در شهر و واشنگتن به اجرا در بیاورد. در این شهر بیش از ۱۲۰ نفر از آغاز سال ۱۹۸۹ تا کنون (ماه مه) در ارتباط با این ماده مخدر کشته شده اند.

در کشور فرانسه در میان همه انواع مواد مخدر، داروهای مخدر بیش از همه مصرف دارند به طوری که با توجه به تعداد جمعیت آمریکا و فرانسه نسبت مصرف در فرانسه حتی از نظر حجم برابر بیشتر از آمریکا است.

در این کشور از سال ۱۹۸۰ تا ۱۹۸۶ فروش آرامبخشها از ۶۱ به ۸۸ میلیون جعبه افزایش پیدا کرده و بر میزان داروهای خواب آور و مسکن نیز ۵ فیصد افزوده شده است. فرانسویها عادت دارند این داروها را به چشم (داروهای خوشبختی) نگاه کنند ولی قسمتی از آنها مانند والیم و اپنوکتال از حالت مصرف دارویی خارج شده اند. در فرانسه ۹۲ فیصد از معتادینی که به پزشک مراجعه می کنند هرویینی استند. ولس تعداد کمی از آنها فقط به یک ماده افتما میکنند. ۱۳ فیصد از معتادین از تزریق هرویین کوکایین که Speed Ball نامیده می شود استفاده می کنند. حدود ۳۰ درصد از معتادین از داروهای آرامبخش و مسکن که به صورت آزاد فروخته می شوند و دارای مشتقات کودیپین و تریاک استند، سو استفاده می کنند.

توس از ابتلا به بیماری ایدز از طریق تزریقهای وریدی، راه را برای اعتیاد به دارویاز کرده است. البته این نوع اعتیاد نیز اگرچه صورت تزریقی باشد هیچ مصنوعیتی در برابر ایدز ندارد. تا سال

۱۹۸۴ هرویین بین جوانان ۱۶ تا ۲۰ سال رواج داشت، بعد بین سالهای ۸۸ تا ۸۴ به ۲۱ تا ۲۵ - سال رسید. در حال حاضر مصرف کننده های مسن تری وجود دارند. هیچکس از رقم واقعی معتادین به هرویین در فرانسه با خبر نیست ولی از ۱۰۰ هزار تا ۱۲۰ هزار نفر صحبت می شود.

استفاده از کوکایین بیشتر در کلوبهای شبانه و مکانهای خصوصی صورت می گیرد و قاچاق آن اغلب در ایبارتانهایی می شود. در سال ۱۹۸۸ مقامات مسرک فرانسه ۲۱ تن مواد مخدر کشف کردند. قاچاق کوکایین در این کشور بین سالهای ۸۰ تا ۸۵ رشد سریعی داشته است. نیمی از کوکایین مصرفی فرانسه از کلمبیا می رسد ولی این رقم هر روز بالاتر می رود.

هرویین از جانب هند وستان وارد فرانسه می شود و بیشتر آن توسط مسافری با طبیعتای ناچریایی و کابونی حمل می شود. البته از خود ناچریها نیز از طریق روشیکه مجاور مثل سنگال و یابونین به فرانسه حمل می شود. امروز حتی مثلث طلایی که در تولید و توزیع هرویین معروفیت خاص دارد، گستر از هند وستان، پاکستان و افغانستان هرویین تولید می کند. مزارع خشخاش در ترکیه، سوریه و لبنان گسترش می یابند. ارتباط بین قاچاقچیان لبنانی و فرانسوی بسیار تنگاتنگ است. فرانسویها مورین پایه لبنانی را در آزمایشگاههای فرانسه تبدیل به هرویین میکنند. درست مانند دوران (ال-رب) این کار را به شمیمانها که از سال ۱۹۷۰ به زندان محکوم شده بودند، اکنون آزاد شده اند.

در کشور فرانسه ۴۰ فیصد از جرمها و جنایات در ارتباط با اعتیاد است.

در کشور اسپانیا، در ماه فبروری ۱۹۸۳ تصمیم گرفته شد مصرف مواد مخدر به اصطلاح سبک را آزاد اعلام کنند ولی هنوز هیچ قانون گذاری نمیتواند درباره پیامدهای این تصمیم گیری اظهار نظر کند.

حشیش از مراکش به سواحل جنوبی اسپانیا وارد میشود. در حال حاضر چنین تخمین زده می شود که ۲ میلیون نفر روزانه در

تن حشیش و دمی کند ، اسپانیا همچنین دروازه ورود کوکابین به اروپاست ، اشتراک زبان و فرهنگ اسپانیا با کشورهای تولید کننده کوکابین ، تسهیلاتی در زمینه ورود کوکابین به اسپانیا ایجاد می کند . در سال ۱۹۸۴ ، خورخه اوچوا ، یکی از پرنسهای مانیسای کلمبیایی به مادرید رفت تا در سالی باند و شبکه های توزیع را سازمان جدیدی بدهد و آزمایشگاههای مخفی فرنج کانکشن یا ارتباط فرانسوی را در آنجا مستقر کند ، گفته می شود اسپانیا یک کشور هدف نیست بلکه از آنجا به عنوان ترانزیت استفاده می شود ولی این مسأله فقط تاحدودی بر اقمیسور دارد ، بنابر نظر پروقیسور رود ریگر متخصص بهداشت عمومی در دانشگاه کالیفرنیا . در این کشور ۹۰۰۰۰ معتاد به کوکابین وجود دارد ، مشتریان ال اس دی و مواد توهمزای دیگر به ۷۰۰۰۰ نفر بالغ می شود در حالی که ۳۰۰۰۰ کودک از چسب یا بنزین استفاده می کنند . بنابر قول سازمان دیگری در این کشور ۱۰۰۰۰۰ هروینی و معتاد به افتامین زنده می کنند . کشور ایتالیا نیز به شدت مبتلاست ، در سال ۱۹۸۸ - ۷۹۰ نفر قربانی مصرف بیش از حد هروین شدند ، اگرچه گفته می شود که این رقم درست تخمین زده نشده و رقم اصلی مسلماً بیش از اینهاست ، کشف حدود نهم تن مواد مخدر و ۶۰۰ کیلوگرام کوکابین امریکایی جنوبی هم نتوانسته است فروشنده غیر حرفه ای مواد مخدر را مایوس کند ، یک همکاری نزدیک بین قاچاقچیان کلمبیایی و جنایت کاران ایتالیایی برقرار است ، آنها به یاری یکدیگر آزمایشگاههایی برای تصفیه خمیر کوکادایر کرده اند و سیستم مبادله یا پایای راهم یا به ریزی کرده اند ، یعنی وارد کردن ۳ کیلوگرام کوکابین کلمبیایی در برابر صد و یک کیلوگرام هروین به امریکای شمالی در حالی که قانون ۱۹۲۵ در برابر ۵۰۰۰۰ نفر مصرف کننده حشیش انعطاف نشان می داد ، در سال ۱۹۸۸ ، برای به دام انداختن و پیگیری قاچاقچیان بزرگ ، سیستم امریکایی مورد پذیرش قرار گرفت و برای افراد پولیس امکاناتی مانند

زیر دریایی ، خرید آری مواد مخدر به منظور رخنه در شبکه ها و تغییر در نظر گرفته شده است ، علیرغم همه این تدابیر ، اعتیاد هر روز ابعاد گسترده تری به خود می گیرد و این بحث همچنان در ایتالیا در جریان است که آیا باید به منظور کوتاه کردن دست قاچاقچیان و عواقب پیچیده ای که امر قاچاق دمی دارد ، مصرف مواد مخدر را مانند الکل آزاد گذاشت ، یا می باید که هر نوع و هر مقدار مصرفی را به شدت منع کرد و مجازاتهای سنگینی در نظر گرفت . آلمان غربی نیز گرفتار مواد مخدر راست ، بنا بر گزارش مجله اسپیکل ، طبق تحقیقی که به عمل آمده ۹ فیصد از افراد بالغ زیر ۴۰ سال ، مواد مخدر را چسبیده اند ، امروز معتادین و همچنین فروشنده گان در طبقات جوان قرار دارند ، بازم بنابر گزارش اسپیکل در سال ۱۹۸۷ - ۲ تن صمغ حشیش ۲۶۳ کیلوگرام کوکابین ۲۷۸ کیلوگرام هروین ۳۵۹ کیلوگرام مواد مخدر صنعتی و ۱۵ کیلوگرام مواد توهمزای کشف شده است ، امروز کشور آلمان غربی در ردیف دوم تولید کنندگان افتامینها قرار دارد و در آینده بسیار نزدیک جزو کشورهای صادر کننده در خواهد آمد ، به نظر نمی رسد که کشف و تخریب ۴۰ آزمایشگاه مخفی در سال ۱۹۸۷ خدشه ای بر کار تولید وارد آورده باشد . تکنیسینها و کیمیا دانها بیشتر در یزاینرداگر تولید می کنند ، در حال حاضر ۱۰۰۰۰۰ معتاد به ویژه هروینی تخمین زده می شود ، که از آن میان ۷۰۰ نفر دانشمندان مصرف بیش از حد (در سال ۱۹۸۸) قربانی هروین شده اند ، در این کشور با مصرف قاچاق به شدت مبارزه می شود ولی خشونت مربوط به مواد مخدر بسیار وحشتناک است و صد ها هزار جرم و جنایت به آنها نسبت داده می شود . در کشور انگلستان حدود ۳۰۰۰۰ هروینی وجود دارد ، دولت امیدوار است در وهله نخست از مقدار مصرف معتادین بکاهد . این در حالی است که اجتماع انگلستان مصرف کوکابین را بیشتر تحمل میکند ، ولی این حقیقت که در مدارس کودکان و جوانان از چسب کوکاز بوتان استفاده می کنند

تمامی طبقات اجتماع را به وحشت انداخته و به طغیان واداشته است . اخیراً در یک آزمایشگاه واقع در قسمت شرقی لندن ، پولیس یک آزمایشگاه کراک را کشف کرده است . با علم به اینکه خسارات جانی این ماده از آن در امریکا بیداد میکند ، پولیس انگلستان از اینکه نمونه دیگری از این آزمایشگاه ها را نیافته بسیار مسرور است و آنرا البته حمل بر نبودن این نوع آزمایشگاهها می کند . در کشور بلژیک نیز اعتیاد روبه ترویج است ، کوکابین اسپانیا و هروین ترکیه به سوی هالند ، از بلژیک می گذرد ، اما راجدیدی از معتادین این کشور در دست نیست ، گفته می شود احتمالاً ۱۰۰۰۰ نفر باشند که از بیم ایدز کوکابین را به هروین ترجیح می دهند ، با اینکه در سال ۱۹۸۸ سه آزمایشگاه مخفی کشف شده بازم مصرف افتامینها همچنان بالای رود یک انسر اداره مبارزه با مواد مخدر می گوید : (در ایسن کشور ، کودکان قوطی های سودا را خالی کرده آنرا با الکل و مواد مخدری که به هر حال تهیه کرده اند پر می کنند و به سرکلام می برند ولی آموزگاران توجهی به این امر ندارند) . کشور هالند در تمامی جوان به خاطر تحلی که در برابر اعتیاد نشان می دهد ، معروف است . در این کشور ۱۵ میلیون ۲۰۰۰۰ معتاد (به ویژه هروینی) وجود دارد . معتادین برای دفاع از منافع خود سندیکا تشکیل داده اند و از هر نوع تسهیلات اجتماعی برخوردارند ، حتی یک حد اقل درآمد برای آنها تضمین شده است . مقدار مصرف متادون آنها به طور مجانی در لیوناد هاداده میشود (متادون کمتر از هروین وابستگی ایجاد میکند) و سرنگهای مجانی بین آنان توزیع می شود . یکی از دست اندرکاران می گوید : (ما بدین ترتیب نمی گذاریم معتادین با قاچاقچیان و جنایتکاران گری پیدا کنند و آنها را به سوی مواد مخدر قوی تری بکشاند ، ما یک راه حل پراگماتیک و واقعگرایانه را به یک راه حل اخلاقی ولی اسفناک ترجیح میدهم) . در همین حال این کشور مبارزه با قاچاق مواد مخدر را همچنان به شدت پیگیری می کند .

اروپا در نظر دارد در سال ۱۹۹۳ امتزها را از میان بردارد . از سوی ملاحظه می شود هر آنچه که تاکنون از مواد مخدر کشف شده ، در مرزها بوده است ، اروپا باید پیش از این تاریخ در این زمینه قوانین و مقررات هماهنگی تدوین کند و گرنه بازار ۱۹۹۳ ، بازار مواد مخدر خواهد بود .

مواد مخدر در شوروی

باتوجه به ۲۸۱ میلیون نفر جمعیت اتحاد جماهیر شوروی ، مقدار مواد مخدر کشف شده در آن کشور که از سوی کمیسیون مسواد مخدر سازمان ملل متحد اعلان گردیده ، بسیار اندک است : ۷ تن حشیش - ۱۸ کیلوگرام تریاک - ۳۸ کیلوگرام کوکابین - ۵۶ گرم هروین - ۳۵ گرم مورفین و ۲ میلی گرم افتامین) با اینحال ، شورویها هم از شر مواد مخدر در امان نیستند . ادوارد بابایان ، از کمیته نظارت بر اعتیاد می گوید : (اعتیاد روبه افزایش است ، در سال ۱۹۸۷ - ۱۹۰۰۰ معتاد سرشماری شد . در حالی که در سال ۱۹۸۵ این رقم ۸۰۰۰ نفر بود ، اغلب معتادین بین ۲۱ تا ۳۵ سال قرار دارند و ۸۳ فیصد از آنها از این مخلوط بالکل و بقیه از کمیوت استفاده می کنند که نوعی جوشانده ساقه های خشخاش است که در محل کشت می شود ، شاهدانه هم به حالت وحشی می روید ، وقتی که ما سعی کردیم این گیاه را از بین ببریم ، مخالفت بوم شناسان روبه روشدیم) شوروی به همکاری بین المللی روی خوش نشان میدهد ، روز ۸ - جون گذشته یک توافقنامه روسی - امریکایی در زمینه همکاری در امر مبارزه با قاچاق مواد مخدر در باره یس به امضا رسید ، مقامات گمرک شوروی توانسته اند شبکه هایی از مواد مخدر را با همکاری مقامات گمرکی امریکایی ، کانادا ، انگلیسی ، منهدم کنند . اختاپوس مرگبار مواد مخدر همچنان می تازد ، قربانی می گیرد و نسل جوان را به نابودی منحرف اف وائسوده می کشاند ، مبارزه با این بلائی خانمانسوز هستی برپا داده ، آزاد ملی شجاعت و پایگاه اخلاقی مستحکم طلبد .

۲ عملیات ...



بقیه از صفحه (۲۶)

زیرچنین می آید بشد که اگر روزی ازدواج نماید و مادر فرزندان باشد شاید نتواند مصدر خردیت واقعی برای مردم گردد، بنا به تدریج نسبت مجرد بماند، زیرا بهترین خوشبختی اثر را در صحت یابی میزانش دریافت است و با تلف شدن در میزبزرگترین رنج را او به شانه ها پیش حمل می کند.

ازد اکثران ورزیده، بخشش جراحی که با گروه مشاهده کاری دارندگی ها را نام گرفته می توانید؟

(۱) در شفاخانه، ماکه خوشبختانه در سطح افغانستان از جمله

مجهزترین شفاخانه هاست و تیم های مختلف پرسونل طبی در آن ایفای وظیفه می نمایند. از تیم جراحی ماکه در رأس آن داکتر ترانای کشور محترم داکتر رامکی و محترم داکتر موسی وردک که به سه طور مجزوه آما کاری نمایند نام گرفته می توانم و همچنان ازد اکثران جوان ماکه با سعی و تلاش خسته نگونی بید پریشان همه وقت حاضر و آماده، هر نوع خدمت بود و آند که با ایستادن در عقب شان احساس غرور می کنم، از محترم داکتر رحمان، داکتر صبور، داکتر نورالله و... نام گرفته می توانم جای خوشبختی است که در کشور ما مریضان به مثل گذشته حاجت تداری به جز حالاتی که معاینات کمپیوتری ضرورت داشته باشند به خارج فرستاده نمی شوند. یعنی مادر کشور خود.

عملیات های را انجام داده ایم که در سطح جهانی بوده است آنچه به کمبود آن مواجه استیم خون است که این نیاز ما را هموطنان با احساس مارتفع نموده می نمایند. همچنان گردد، مصنوعی که تا اکنون پیوند گرد، صورت نگرفته ولی گرد، دوخته شده است. و علاوه آن از پیوند های عضوی دیگر مثل پیوند شرایین دست و پا و گردن و انجیوگرافی (Angiographie) بلکه سایر رنگه شرایین که توسط محترم داکتر طغیان صورت می گیرد و... در شفاخانه ما است.

همه خدمات صورت می پذیرد که البته در گذشته ها چنین امکانات برای مریضان وجود نداشت.))

از کارهای اختصاصی تان می خواهم بپرسم.

(۱) کار اختصاصی ام که در این جا تا اکنون صورت گرفته بسود عبارت از دوختن طحال (تلسی) است که در سابق به مجرد ریچر شدن (پاره شدن) و مجروح شدن طحال کشیده می شد. تا جایی که عدم موجودیت آن در رسیدن امراض را با خود دارد بنا به تصمیم گرفته می شد. دوختن آن، که تا اکنون در حدود هفتاد عملیات صورت گرفته است و از جمله در مریض نتیجه مثبت گرفته نتوانست.))

تا جایی که من آگاهی دارم شاید در زمینه، این که در شفاخانه، شما بدو در نظر داشت حالات لان که واقعا ایجاب قطع دست و پا را بکند، به قطع دست و پای مریضان اقدام می شود. آیا این عمل جنبه واقعی دارد یا خیر؟

(۱) درست است که دست و پای مریضان را در حالاتی که واقعا ایجاب می کند، قطع نموده ایم ولی این رابه وضاحت باید بگویم که هیچ داکتری دشمن مریض نیست. زیرا ما کار بدستان صلح استیم. وقتی که صد فیصد متیقن شویم که امکان پیوند جراحی آن موجود نیست و دست و پا با کاملاً مرده و برخلاف قطع نکردن آن سبب مریض می شود، آنگاه به قطع

آن می برد ازیم نه کور، کورانه و یا برای تجربه شخصی خود.))

تقاضای شما از اکثران جوان چیست؟

(۱) تقاضای از اکثران جوان اینست که عشق به مسلک، وطن و مردم شان داشته باشند و آنگاه که کار شفا دهند، جراحی را به دست می گیرند و با برابری مریض جهت معاینه می ایستند، چنین تصور داشته باشند که مریض همخون یا اعضای فامیل شان است و هیچگاهی باین تفاوتی با مریضان شان رفتار نه نمایند.))

جنرال سهیلا صدیق زینبستان کشور سفرهای هم به خارج کشور داشته است که از جمله اتحاد شوروی، آلمان، دوکراتیک و هنگری را نام برد. می توانم. همچنان از جانب دولت حایز نشانها، مدال ها و مکافات مادی و معنوی از جمله نشان ستوری درجه یک، نشان ستوری درجه سه، و نشان افتخار، مدال های نهم خدمت انقلاب ثور و شجاعت، راجایگز گردیده است. و در آخرین لحظات ملاقات مجدداً خود با وی، وقتی برسیدم می خواهم از زبان خود شما بدانم که آیا تا چند سال دیگر با همین توانمندی کار خواهید نمود؟

(۱) دلشان جمع باشد، من ناشکن استم و دو سال دیگر را خوب میتوانم کار کنم، بعد از آن را خدا امید اندد))

بقیه از صفحه (۷)

ساعتی باشما

باشد. ولی امکانات محدود و تخنیک مانع این خواست ما میگردد. و اما از موفقیت در کارها باید بگویم تا اکنون در این برنامه حضور آرم فکر میکنم موفقیتی در کاره وجود داشته ولی به نظرم موفقیت در این است که بیننده ها مرا ببیند بپزند.

و این بار عین سوال متوجه محترمه زهره خان رهگذ راست.

خوشتر استم که با ظاهر شدن در برنامه ساعتی باشما زهره جدی به زهره صمیمی تبدیل شدم. گرچه در این زمینه انتقاداتی وجود دارد که بعضاً چندان وارد هم

نیست. به نظرم خوبی دیگر برنامه این است که بلافاصله مندی زیاد و در نظر گرفتن نظریات و پیشنهادات کارکنان برنامه، برنامه تهیه و تنظیم میگردد. همینگونه در مورد خواندن متن برنامه نیز مشکلاتی نداریم زیرا روان و عام فهم نوشته می شود. و همچنان من به نوبه خود از مردم اظهار سپاس می کنم که در این برنامه با ما خیلی ها یاری رسانیده اند.

اکنون سوال ما متوجه محترمه فروزی می شود.

به نظرم برنامه هنوز نواقص و کمبودی هایی دارد با اینکه ما در هر ماه ۱۵۰۰ نامه از بیننده های تلویزیون از انتشار مختلف جامعه دریافت می کنیم و این رضایت مندی مردم را از برنامه خود نشان میدهد. ولی با آن هم تا هنوز طوریکه ما از مردم و قسمیکه

بیننده ها توقع دارند به هدف خوشگاملا نایل نگردیده ایم. مثلاً ما میخواهیم مطالب از خارج کشور اخبار، آشنایی مردم با وطن و داشته های تاریخی و... هر چه افزایش یابد.

و آیا برنامه خوب ساعتی باشما رقیبانی داشته یا خیر؟

در شروع کار برنامه کم یا کم های وجود داشت که می گفتند که برنامه ساعتی باشما کاملاً برناسه غرضی است. و این رقابت البته نه به شکل رقابت سالم آن بسود بلکه نزدیک به از بین رفتن برناسه گردید. سرانجام آنها هم فوق نشدند. و صرف توانستند یک نفر ما را از برنامه دور سازند که عبارت از سعید ورگری بود.

محترم سعید ورگری! آیا گفته های همکاران شما واقعیت دارد و یا خود به خواست خود از برنامه

بکار رفتید؟

حرف های آنها کاملاً در قیاس است. از سر انتقادات تا سالم و کارشناسی ها در همه سبب ما بر علیه برنامه صورت گرفت نتوانستیم بیشتر از آن با برنامه همکاری خود را ادامه بدهیم. در حالیکه هنوز محترم سعید ورگری حرف های پشیمانگرده بود محترم داکتر برنامه ساعتی باشما اسد الله سیفی با کمی هم قهر گفت: نه باید به خاطر انتقادات تا سالم از هیچ کاری کار رفت. مبارزه و تلاش به منظور رعایت مندی بیننده ها هدف ما است.

میخواهید برنامه ساعتی باشما در کدام سطح باشد؟

ما اگر ستاف لان داشته باشیم میخواهیم برنامه ساعتی باشما در سطح جهانی باشد و از روندیم سایر برنامه های

زما تر اړيدې

رنج اخته شم .
 - خوځښت چې تاسې دنن نه خښه
 د پاسه شل کاله دمخه هغه وخت
 چې د هنر او هنرمند په قدر و ويره
 خوځښت نه پوهيدل د هنر نړۍ ته
 مومځه کړې ايا د کورني مخالفت
 پانورو ستونزوسره مخامخ نه شوي ؟
 - کله به چې ما په رام پاد استان
 اوږيد په يره مي خونبیده نومې
 هلاقه پيدا شوه چې کاش زه هم
 مسئله شم . او په عين وخت کې مې
 اقتصادي مشکل هم درلود . نو
 د يوې خوا علاقوي او د بلې خوا
 مشکلاتو زه وهڅولم چې د مخالفتونو
 سره سره دې د ستونزو پکې نړۍ
 ته گام کيږم . هغه وخت نه مې
 يوازي فاميل راسره مخالفت کاوه
 بلکه اوس هم اکثره خپل خپلوان
 تگدراک راسره نه کوي . د باندې
 هم کله کله د پښو کسانوله خوا
 توهين او تحقير کيږم . مخکې نوکلکه
 چې د باندې وېشم داسې مې سر
 ښکته اچولې وې لکه چې کومه عظيمه
 اونه بڅيڼونکې گناه مې کړې وې .
 دومره چې ان کله پښې د وستان
 او خپلوان هم راخځه گيله کوي او
 وايي چې په خواکې مورانه وي
 بخان دې تيوکړ . حال دا چې
 ما اصلاً څوک نه وې ليدلی ، ځينې

وخت به د داسې چا څخه چې
 لبا سر او تپه ته مې گوري ته به وايي
 چې کوم پرونيوسور دې داسې خبره
 واوري چې د ژوند نه به دې زر
 تور شي . ولې شته ځينې کسان
 چې هنر او هنرمند تر پوره قدر نه
 سترگه گوري .
 - تاسې به رته هنري سفر کړي
 او څه هنري افتخارات موگټلي دي ؟
 - ما هنري سفر بهر ته نه دي کړي ،
 د انقلاب د لس کلني يومدال ، د
 صداقت يومدال ، کلتوري جايزي
 او تشويق جايزي مې پورې تر لاسه
 کړي دي .
 - پوځه هم د خپل شخصي ژوند په
 هکله څه ووايست ؟
 - څه ووايې په واصل آباد کې
 اوسنيم . مخکې هلته د کور کړايه
 ارزانه ده . فضل دخداي دې يوه
 لور لرم ، لمسيان لرم او زوم لرم .
 - رښتيا زوم دي وويل ، کله چې
 موز به تلويزيون کې گورو داسې
 ښکاري چې ستا او ستا د زوم لرم .
 يکې دې په يره زه پورې وي .
 رښتيا يې څنگه ده ، ايا د لسو
 په وصف کې خپل زوم شعرويلونه
 مجبوري يا څنگه ؟
 - هيله کوم ماته اوزما ژوند تعد تمثيل
 په سترگه مې گوري . ماته زوم عينا د
 زوي حيثيت لري .
 - به باي کې غواړم ماته د خپل
 هنري ژوند يوه خاطره ووايي .
 - کله چې موز په ژبې کې نمايش
 لرو نوله پوځه پر ايلونو سر مخامخ

مرگه شکر سپير

خوا هر ورځ مړگه وسپاري نما -
 پشهاي تلويزيوني رنځلمه ا ي
 محصول مشترک ازان جمله اند .
 نقش هدي او در فلم خارتوم که
 در واقع تقليد ي ارزښت او تلسوي
 اوبود ، در کار نقشهاي که به
 عنوان ژورنال ، فرمانده نيروي
 هوايي ، اشرافزاده ، روس و فرمانده
 ربي ايفا مي کرد . از اسباب تارکوس
 استللي کورينک گرفته تا نيسرود
 برتانيا ، همه نقشهاي به ياد
 ماندني اند .
 در مالهاي اخرا حيات و هم
 زمان باضعف جسماني ولر ز ش
 صد اودست ، اونقشهاي بازي
 مي کرد که اين زوال رايه خويسي
 نشان مي داد . از هفت درصده
 راه حل ساخته هيرت راس تا
 بچه هاي از بزييل ساخته
 فرانکلين شافرناد وند ، مارتن -
 جان شلزينگر همه بيانگر حالات و
 حال و هواي مرد ي اند که به
 سينما علاقه چنداني نداشت اما
 مثل آدمي که در کورديک پيانو
 زدن ياد گرفته و د يگر حوصله
 نواختن آن راندارد . ولې امان
 از وقت پشت پيانو من نشيند و
 چند لحظه اي دست به شستي ها
 مي زند .

کيږو . مخکې د يوې خوانما پيش
 ناوخته خلاصيزي او د بلې خوا
 هواسره وي . څنگه چې زما کور
 په پورې دې نو په ژبې کې زه -
 اکتره مجبوري مې چې شپه دخپلو
 انوکړه تيره کړم . يوه وځ چې
 سخته واوړه اوږيد ، او هکله هم پور
 پخکوه او مایه کورکې په پوروي کار
 درلود ، نو درئيس څخه مې هيله
 وکړه چې نن ما په موټر کې کورته
 ورسوي . هغه وويل صحیح ده -
 موټر به دې ورسوي . څوکلکه چې
 معنی کسان موټروان کورته ورسول
 اوزما نوبت شونموټروان بهانه
 وکړه . بخان يې تير کړ او زه يې
 کورته ونه رسولم . مایه په پورمشکلاتو
 سره د اتو بجو په شاوخوا کې بخان
 خپلې منطقي ته ورنژدې کړ مجبور
 مې چې نيم ساعت نوره هم پلس
 ولاړم . شم . په پور احتياط د -
 د يوال تر څنگه بداسې حال کې
 چې نا اميدي مې پرستونې سخته
 منگول لگولې وه مخ په کور مې وم .
 يو څو گامه چې ولاړم يو جيب مې
 تر څنگ ودرېد او ماته يې د پورته
 کيد وبلنه را کړه . په لار کې مې په پورې
 پټکې راباندې وکړې چې بايد -
 د ويره ناوخته د کوره بهرونه وځم .
 که به هغه شپه دا جيب نه واي نو
 خداي خبر چې زما په لاس وايي
 ماتي وي او که سراپيستو که چيري
 زما اقتصاد لږ ښه واي يام کور
 درلوداي نو د داسې مشکلاتوسره
 به ولې مخامخ کيدم .

تلويزيون در رقابت سالم با برنامه
 قرار بگيرند و شايد هم اين کارشان
 دليل خوبی براي پيشرفت کسل
 باشد .
 - در رابطه با برنامه ويند هـا
 چه گفتني هاي داريد ؟
 - بيننده هاي برنامه ما با ارسال
 نامه هاي متعدد شان نظريات
 مختلف دارند . از جمله خوشبختانه
 تعداد بيننده هاي برنامه ما
 ارسال مطالب معلوماتي خوب ما را
 درغناي هرچه بيشتر برنامه ياري
 رسانيد ه اند که ما از آن اظهار
 سپاس بسيکرام مې نماييم . و اما
 تعداد زياد همکاران برنامه که
 خواهش نشر آهنگي را دارند و ما
 نظربه ضيق وقت از ياد آوري اسم
 شان صرف نظر مې کيم که اميد
 نرنجند ، درغناي شايد يك سا -
 عت برنامه کلا با خواندن نامه ها
 سپري گردد .
 - و اخيرين پرسش ما ، آيا شما خود

منحيت بيننده برنامه تا نرا از ياي
 نموده ايد ، يا خير ؟
 - ما همه به خصوص در روزهاي
 شنبه بعد از نشر برنامه از طريق
 تلويزيون انرا از ياي نموده و مې
 نماييم و براي رفع کاستي هاي پر -
 نامه گوشا خواهم بود .
 سخنان تهيه کننده گان برنامه
 ساعتی باشما را شنيديم و خواند ييم
 اگر بخوايد نظر مارا بپرسيد ، برنامه
 ساعتی باشما يک دست آورد خوب
 در نشرات تلويزيون ماطن سالهاي
 اخير است . درست در اين برنامه
 تلويزيون سمي مې شود به بيننده
 خود احترام نموده و وقت او را در نظر
 بگيرند . شايد برنامه ((۹۰ دقيقه))
 تلويزيون شوروي ، منبعمعاصي
 براي ((ساعتی باشما)) بود
 باشد ، بايد از تجارب آن برنامه
 ويا شايد هم برنامه هاي مشابه
 نشرات تلويزيوني جهان درغنا
 ((ساعتی باشما)) استفاده کړد .

البته شايد مشکل عمده مسايل
 تکنیکی باشد . بعضي از بيننده گان
 کجدي تلويزيون همچنان علاقه ضد
 استند تا برنامه از سطح کاملاً
 نوق برآيد . جاي اطلاعات
 سياسي و علمي در اين برنامه
 تا حدود زيادي خالی است ،
 در حالیکه به اطلاعات تصويري
 نوق مجال نشر داده شده است .
 برخي شيوه هاي کار در ((ساعتی با
 شما)) - شايد بازم به دليل
 عوامل تکنیکی - به کار يک مجله
 مطبوعه خانوادگي شياقت ميرد -
 ساند ، در حالیکه تلويزيون پروگرام
 ديگري بنام مجله تلويزيوني نيمز
 دارد . مسايل روز در برنامه
 ساعتی باشما هنوز جاي لازم ندارد
 اين امر نيز ميتواند مورد توجه
 گرداننده گان پرکار ، کاوشگر و
 صميمي اين برنامه قرار گيرد . خا -
 صتا که آنها ميتوانند اشکال مناسب
 کار تلويزيوني را براي اين امر فراهم

کنند .
 در مورد وقت بخش برنامه نيز بايد
 فکر شود . ساعت بخش برنامه
 گاه گاهي بنا بر تراکم مطالب چنان
 به عقب برده مې شود که بيننده گان
 خاستا اطفال نمي توانند براي آن
 بيد اربمانند . اگر مشکل برق نمي
 بود ، به ترين وقت بخش برنامه
 صبح روز جمعه بود . شام جمععه
 خاستا زمانیکه صبح روز شنبه بايد
 به کار رفت و همزمان سريال را بايد
 ديد وقت بسيار مناسب براي بخش
 اين برنامه خوب نيست .
 براي گرداننده گان و دست
 اندرکاران برنامه ((ساعتی باشما))
 موافقت ارزوم کيم .



جناب آقای الطاف حسین زبور
الطاف حسین ۲۸ بهار را به
دامن مهر چیده است؛ اما خود ش
میگوید: ((مهری ندانم که بگویم
چه سان گذشت)) سالها قبل
ازدواج نموده و رفته رفته سالهایی
ازدواج برایش شش سر و یک دختر
است که هم اکنون با آنها یکجا
روزگار را به همراهی نهشته است
الطاف حسین تا هنوز که امروز
است با نامت هنر و جد ایهیت
آواز فریب د یار انزوا و گفنامسی
گذشته شده است.

هر چند به گفته خود ش، بیشتر
از یکصد پارچه راگ و پارچه های
غزل و آهنگ های دیگر نیز دارد.
اما نه در روزها، نه در شب ها و
نه در هفته ها شاهد دیدن و
یا شنیدن آهنگهای وی استم.
وقتی از الطاف پرسیدم که
چی وقت با موسیقی آمیزش یافته
و نزد کدام استاد گردانده است.
در پاسخ چنین گفت:
((چون در خواننده بی چشم به
جهان گشودم که یکسراهل طرب و
موسیقی بودند، از همین سبب
موسیقی مانند نفس در من راه یافت
و من گرویده آن شدم، هنوز سه سال
داشتم که پدر بزرگوارم ((تانبوره))
بی زاری دستم گذاشته از آن
وقت بود که من گروهی موسیقی شدم.
روزها ماه ها و سالها به نواهای
دلکش پدرم، استاد سراج آهنگ و

پدر کلانم، استاد غلام حسین که
روا نشان شاد باشد، گوش دادم
و به قدر توان از آنها چیزهایی
آموختم. از اینکه ((گرمانی)) نژاد
پدر یابرد را به نظر خراباتیان و
صاحب نظران موسیقی ماجا یز
شمرده نمیشود، بنا به درخواست
مرا سم گرمانی مرانزد و استاد
نامدار موسیقی کلاسیک ((بتیاله))
استاد امانت علی خان و استاد
فتح علی خان که برادران همدیگر
و برادرزاده گان استاد بزرگ
مکتب ((بتیاله)) استاد عاشق علی
خان استند ضمن صفری دریا -
کستان به جا آورد، امان هر آنچه
آموخته ام از برکت پدر بزرگوارم
پدر کلان مرحوم است، البته
نزد من هم شاگردانی گردانده اند
و کسانی را هم بدون گرمانی در -
این راه کمک کرده ام که باناسف
بعضی هایشان همه رفراموش
کرده اند ((
موسیقی کلاسیک در شرق و
غرب نه مرده است، از آن دور -
ها گذشته، بیایم به کشور
دوست و فرهنگ شریک ما، هند و
ستان و با همسایه مایکستان، در
این دو کشور آنگونه که آگاهی داریم
مکتب موسیقی کلاسیک موجود
است، استادان ماهروز گچهره
افروخته اند، برنامه های همیشه
آوازخوانی و هنرنمایی کلاسیک روان
است و شیوه ها و روش های تازه در
این موسیقی ایجاد و به دوست -
داران موسیقی عرضه میگردد، اما
دریخ که اگر در کشور خود چندان
هنرمند و آوازخوان انگشت شمار
کلاسیک را در شمار نیاریم، دیگر
باید بپذیریم که ((خراباتی بیچاره
میشود)) و باید بپذیریم که نه
در حال بد هوشی بل با تمام عقل
داشته، خود گلوئی هنری را فرنده
ایم، و به دست بوسی ناآشنایی
برخاسته ایم، و به اصطلاح مردم ما

خود کش بیگانه پرور استم.
بعضی ها را اندیشه بریدن
است که گویا موسیقی کشور ما از
موسیقی کشور هند بیشتر متاثر
است، با آنکه این بنداشت را -
نمی توان به باور گرفت، خواستم
الطاف حسین نیز در این بیژامون
سخنانی داشته باشد.
او اینگونه میاندیشد:
((این سخن درست نیست،
اصلاً من میان هند و افغانستان
در اساسات موسیقی کلاسیک مرزی
را قبول ندارم، باید یاد آور شوم
که موسیقی هند به خصوص موسیقی
کلاسیک امروزی هند، باید بیشتر
مزهون ماباشد، هرگز نباید خدما -
تی را که امیر خسرو بلخی در قسمت
کلاسیک ندرهند انجام داده است
نادیده بگیریم، همین حضرت بود
که موسیقی ((کرناتک)) هند وستان
را اساسات بهتر بخشید و موسیقی
((خیال)) را ایجاد کرد و راگهاترانه))
را اختراع نمود و بسا خدما ت شایان
دیگر، چند سال قبل در کابل کورس
به نام ((مرکز آموزش موسیقی کلاسیک
هند در کابل)) زیر نظر استادان
هندی ایجاد گردید، به نظر من
این نام درست نیست، زیرا
طوری که قبلاً نیز یاد آور شدیم
شاید تا اکنون نیز همان بد رسها و
پرورگامها در این کورس تدریس شود
که امیر خسرو بلخی، سالها قبل آنرا
برای دوستان هندی مادر رس
کرده بود، پس چه طور میتوان
گفت: ((مرکز آموزش موسیقی کلاسیک
هند))
موسیقی غزل شاخه دیگر -
موسیقی کلاسیک است که از سالها
پیش جوانه آورده و در کشور ما و کشور
های هند و پاکستان رواج یافته
است، و امروزه علاقه مند ان دوست
داران زیادی یافته است، موسیقی
غزل با تازه آفرینی ها و نوآوریهای
استادان و پیشگامان این شیوه

چون (پره غلام علی خان، مهدی
حسن، غلام علی و...) به اوج
رسید.
وقتی پیرامون چه گونه بود و
چه گونه است موسیقی غزل از محترم
الطاف حسین روشنائی و نظیر
خواستم، اینگونه ابراز داشت:
((راستی هم موسیقی غزل امروز
خیلی درد لها راه پیدا کرده است
اگرچه در سالهای قبل نیز موسیقی
غزل در کشور ما و هند و پاکستان رواج
داشت، مگر تا این حد علاقه مند
نداشت، در گذشته ها نیز خوانسی
در کشور ما طوری بود که آواز خوان
در لابه لای یک غزل چند بیسن
بیت به یگر را که با مضمون شعر
اصلی نیز یکی داشت میخواند که
آزاد به اصطلاح ((شافرد)) می
گفتند، اما امروز غزلخوانی رنگ
دیگر یافته، طوری که در میان غزل
شافرد خوانده نمی شود بلکه واحد
ممكن آوازخوان کوشش مینماید که
کلمه ها را تمثیل نماید، از پیش
گامان موسیقی غزل امروز میتوان
مهدی حسن و غلام علی را بیشتر
تعریف کرد، و در کشور خود مان
اگرچه هنرمندانی در این شیوه
خود را آزمایش کرده و چیزهایی
عرضه نموده اند اما فقط و فقط
شیرف غزل را باید ستود، زیرا او
داری استعداد بسیار عالی در این
شیوه و در کلاسیک داشته و در سهلی
استاد بزرگ، بدن را به صورت
درست آموخته است، آرزو دارم -
در آینده با تلاش هرچی بیشتر در
این راه سرآمد روزگار باشد، با
تاسف باید یاد آور شوم که گاهگاه
آدم پارچه هایی را به نام غزل با
طریق راد بیواتلویزیون میشوند و
ببیند که میتوان گفت: این پارچه
ها هر چیزی پگراست غیر غزل.
شعرو تصنیف در موسیقی جای
زبان را دارد، و این شعراست
که موسیقی را روح دیگری بخشد و

بیولوژی

طی سال های اخیر، داکتر
اوزن برگ در تدوین امراض سرطانی
از میتوز زرق TILS (لمفوسیت
ها نفوذ کننده به داخل نسج
توموری) استفاده مینماید داکتر

مذکور TILS را از میانیکه
نصاب سرطان بودند، حصول
مینمود و آن را به مقادیر زیاد در
لابراتوار نگهداری نموده و در
صورت زرق دوباره TILS در
عضویت بیماران مصاب به سرطان
نصبت در صد اشخاص از آن سود
میردند داکتر اوزن برگ میخو -
اهد به پاسخ د پرسش در سن
میتوز تدوین نایل آید اول این که
TILS به چی صورت در داخل

عضویت انتقال مینماید، در این که
چرا چهل درصد متبانی بیماران
این میتوز تدوین، بهره نبرده
اند، وی جهت دریافت جواب -
قانع کننده درین دو مورد، از
جین (E. coli) منحیث
(Marker) TILS استفاده
نموده، چون جینه E. coli سبب
مقاومت حجره به مقابل نیومایسین
میگردد.
داکتر برگ تصمیم دارد TILS

های نشانی شده با جین E. coli
راد عضویت (د) بیماری که به
سرطان مصابند زرق نمایند و بعد
از زرق آن پارچه های توموری را از
عضویت آن ها به صورت دوری به
دست آورده و آن را به تماس نیو -
مایسین آورد، در صورتیکه بعد از
به تماس آوردن پارچه های مذکور
یک تعداد حجرات زنده باقی بماند
نشان دهند، آن است که TILS
به نسج توموری رسیده است.

عقد ه های موسیقی رامی گشاید .
 شعر است که پیام خود را به گوش
 موسیقی باز میگوید و موسیقی است که
 آنرا رنگ و بوی دیگری بخشد و بسا
 مزه دیگری صدای دیگر فریاد میشود
 میتوان گفت که در برش مردن و ویژه گی
 های یک آهنگ خوب شعر آهنگ
 شاید پس از اول بیاید ، به همان
 پیمانه که بخته گی و صلابت موسیقی
 در بهتر بودن یک پارچه آهنگ
 نقش دارد ، همانگونه شعر خوب
 و تصنیف خوب نیز در لاله دیگر
 سنگینی می کند .
 الطاف حسین میگوید :
 ((گفته میتوانم که انتخاب شعر ،
 فزیه ، ذوق و حتی اندیشه هنر
 مند را بر ملا میبازد))
 با این همه کیفیات و تزئین های
 موسیقی کلاسیک و یا اینکه اصالت
 و برتری این سالخورده همیشه
 جوان نام موسیقی کلاسیک را گل
 کردند یاروشن بگویم : ((گلشن
 را از تلویزیون برجیدند))
 اگر آدم ((حسابی)) نگاه کند ، این
 گونه کارگزاری را باید گفت : ((گل به
 آب دادن)) . شاید مسئولینی که
 در بنام تلاش به خرج داده و -
 جای موسیقی کلاسیک را به این یا
 آن برنامه ، دلخواه شان خالی
 کرده اند حق دارند ما را نیز سزاوار
 سنگسارند و بگویند که : قلم به
 دست محترم : وقتی در یکی از معتبر
 ترین جریده های کشور ، تصویر
 ((کوه موسیقی)) پر باری تصویرهای
 دوا از خوان جاز و محلی ، شلاق
 چاپ را حواله گرفت ، کدام هنر
 پرور - هنر شناس بر این نیشخند ؛
 زهر خندی زد و جگر خون کرد ؛ و
 کدام هنرمند جوان و یا سالخورده
 دین هنرش را داد کرده صد
 بر آورد که ((سرتاج)) موسیقی را این
 همه بی حرمت مدارد ، به
 ((موسیقی)) این همه اهانت را
 روا میگرد

نمیشود موسیقی جاز - آما تئور
 و محلی را یکسره نادیده گرفت و از
 تلاش تنی چند از هنرمندان خویش
 که آهنگ های خویش درین بخش
 ها برای هموطنان عرضه داشته
 اند با کوشه نظری گذرست
 و ره آورد سالهای اخیر را
 یکسره هیچ و بسج
 خوانند . اما
 سخن ما برین است که وقتی
 موسیقی کلاسیک را بای نظری
 تمام از گلو میگیریم و نمش را می
 بندیم ، این را نیز باید در خاطر
 تصور داشته باشیم که اگر خود
 توان برداشتن بار این (بی حرمتی)
 را نیافتیم ، به یقین که دیگری آنرا
 بردوش ما فرو خواهد گذاشت ، و
 از آن باید ترسید که نشود ، آواز
 خوانان و ساززان و هنرمندان
 موسیقی اصیل ما ، شعر حضرت
 ((حافظ)) را بهانه بی برای هم
 خواند ((خود را به ملک دیگر))
 اندازند .
 الطاف پیرامون برجیده شدن
 موسیقی کلاسیک از تلویزیون گفت :
 ((دیگر ، هنرمندان کلاسیک
 چه کنند ؟ آنها بیک لحظت شیر
 یں عمر شان را صرف این هنرنمود
 اند و حتی سرهای شان را در این
 راه سفید کرده اند ، دنبال چه
 کاری و پیشه بی برونند ، در این
 اواخر من به دعوت شخصی خانم
 کلاسیک خوان هندی ((ریتا -
 گنگولی)) و دعوت رسمی مقامات
 هنری هند ، جهت اجرای کمرت
 ها و پروگرامهای خاصی ، خواسته
 شده ام ، که قرار است در آینه
 های نزدیک عازم آن کشور شوم .
 وقتی آدم این دو عملکرد را در برابر
 هم قرار میدهد تعجب میکند ،
 آنجا مرا غرض اجرای کمرتها ی
 کلاسیک دعوت می کنند و اینجا
 پروگرام موسیقی کلاسیک که آن
 هم پس از چند هفته یکبار نشو

میشود ، پس می شود ، میخواهم
 بگویم که موسیقی کلاسیک در افغان
 نستان سوگوار است .
 وقتی از الطاف حسین پیرا مون
 حال موسیقی کشور پرسیدم گفت :
 ((موسیقی اصیل در کشور ما
 در حالت نزع قرار دارد ، زیرا جز
 تعدادی هنرمندان گشت شمار در
 موسیقی اصیل نداریم ، یک تعداد
 (هنرمندان)) و ((آواز خوانان))
 استند که موسیقی را به عنوان پیشه و
 کسب قبول کرده اند و وسیله جمع
 آوری پول و خریدن موتور ، سا
 خته اند و یا آنکه با ((چهره های
 تلویزیونی)) و عکس های پست کارت
 شان خیلی کمان آشنا استند امکن
 نمی توانم نام هنرمندان اصیل را به آنها
 بگذارم ، به حال خرابات باید
 گریست ، زیرا با آنکه خراباتیان
 همه اهل طرب و موسیقی اند و
 موسیقی با زنده گویشان گره
 خورده است اما هرگز هیچ توجهی به
 این بیچاره هامبذول نگردیده ،
 باید مکتب مسلکی موسیقی در ساحه
 خرابات ایجاد میشد ، استادان
 و زبده جهت تدريس گذاشته
 میشدند ، تا استعداد های کدر
 گمنامی قرار دهند تا بارز نمایند ، یک
 بار دیگر به این گفته خود خود
 میخندیم :
 زیرا وقتی برنامه موسیقی کلاسیک
 از تلویزیون کشور می شود چه
 آرزوی از موسیقی باید داشت ؟
 هنرمندانی را نیز سراغ برد ، ایم
 که از موسیقی کلاسیک آغاز و به
 موسیقی محلی و جاز ، دم گرفته اند
 لما که ندانستیم ، چرا ؟ آیا موسیقی
 کلاسیک کیفیت دلخواه شان را
 ندانست ؟ یا اینکه استعداد فرا
 گیری این هنر بزرگ را در خود
 نیافتند یا آنکه خواستند از موسیقی
 کلاسیک به رنگ بر فرود شو
 ترین و بزرق و برق ترین امسا
 کم داشت ترین و خامترین ترین

بنداشتند که راهی را باید در
 پیش گرفت و چیزی باید شد که سفر
 چندین ساله را در چند جست و
 خیز راه زد ، الطاف حسین در مورد
 اینگونه سخن دارد :
 ((موسیقی کلاسیک دارای -
 اساسات و قواعدی است که باید
 شاگرد آنرا بیاموزد ، که این اساسات
 سات ریاضت و تلاش بی نهایت
 کار دارد ، در قدم اول برای کسی
 که این موسیقی را فرامیگیرد داشتن
 استعداد ضرور است و در قدم دوم
 صبر و حوصله بی نهایت ، طبیعی
 است ، گمانیکه دارای عزم و اراده
 قوی نباشند نمیتوانند به جایی
 برسند و خواه نخواه از یامیابند ، و
 چون این فاش کمان موسیقی را به
 خاطر کسب شهرت انتخاب میکنند ،
 به راه ن میگردند و نباید از آنها
 گله داشت .))
 با این همه بگویم که پیرامون
 موسیقی به ویژه چند و چون پیرا -
 مون موسیقی کلاسیک خواننده
 آمدیم ، در شمار چند هنرمند
 انگست شمار کلاسیک ، باید ارج
 هنر الطاف حسین ، این یگانگ
 جرائد ارمکتب پتیا له را به هیچ
 نگیریم ، بایستی این عزیز را در گوشه
 های انزوا با خود ش و هنرش تنها
 نگذاریم ، آخر هنر و ی که هستی
 فرهنگ و ملت ماست ، آخوی که
 تنها به خود شن نیست ، وی که
 هستی همه گانی ماست .
 ما به این باوریم که همانگونه که
 استاد بزرگوار ، استاد سر آهنگ
 افتخارات شایانی را برای مردم و
 ملت خویش کامی آورد ، بیسوف
 نیز که شریک و همگامه خوان -
 سید راست و توانسته است
 خط گامهای استاد بزرگوار را دنبال
 نماید به یقین روزگاری افتخارات و
 توشه های پرارجی را برای مردم و
 ملت و فرهنگ ما به ارمغان خواهد
 آورد . . .

دکتر اندرسن بعد از کوشش
 های زیاد توانست وروس را که
 به تاس جین باکتری آمده بود
 همراه با جین مذکور داخل TILS
 نموده و مشاهده نماید که جین
 مذکور در داخل TILS نهایت
 فعال گردیده است . و این تجا -
 رب گام های نخستین اند ، اما
 نشمن آن در هر نقطه جهان
 در صدد آند تا جین های را به
 انسان زرق نماید که عضویت شان

را قادر به مبارزه علیه سرطان
 سازد .
 علما میخواهند جین های را
 در عضویت انسان زرق نمایند
 که سبب تولید مقادیر زیاد مواد
 ضد توموری مانند :
 Iste leukin (2)
 تولید مقادیر بیشتر فکوز نکروز
 کنند و تومور در انسان گردد .
 همچنان ازین میتود میتوان در
 تد اوی یک تعداد امراض جنیتیک

Munting ton مانند مرض
 Sickle cell کم خونی
 و یک تعداد ستروخی های عضلی
 استفاده نمود .
 اما یک تعداد در ایالات متحده
 خلاف عملی شدن این تحقیقات
 اند . آن ها دلایل مختلف را می
 آورند که یکی ازین دلایل طور -
 نیک آرایه میگردد .
 در بعضی کمپنی ها کارگران به
 مواد کیمیایی نهایت خطرناک

مواجه اند در صورتی که تجاریسی
 که در مورد Transplantation
 جین به صورت موفقانه اجرا گردد .
 کمپنی های یاد شده ، به جایی
 این که راه های معقول نجاست
 کارگران ازین برابرلم را جستجو
 نمایند ، کارگران را تحت فشار
 قرار خواهند داد تا به عمل
 Transplantation جین تن در -
 دهند که این خود ، خلاف حقوق
 بشر است .

والتصاق آن در حجرات اپیتلی
امعاجلو گیری مینماید .

عدم گناه s-IgA در نوزادان
الی سه ماهه (انزال دین در رای
فرط حساسیت ارثی) واضحاً
مشهود بوده و سویه های پایین
این ایمنوگلوبولین خاصیت
در نوزاد هائیکه امراض الرژیك
رالو یکسال اول حیات خویش -
تبارز داده اند ، دریافت شده
است .

التهاب انتی باد یهای s-IgA
شیرانسان میتواند اثرات تنظیم
کننده مقابل پروتین های شیرگاو
داشته باشد .

دکتورا بیوت) برای نخستین
بار (تراکم و مرکز s-IgA شیر
انسان در چهارماه اول شیردهی
را تعیین نموده و نشان داد که
چگونه مقدار روزانه s-IgA
در شیر مادر و نوشیدن آن توسط
نوزاد ، تدویرجا بر اساس زمان

کاهش می یابد . و این تنقیص
همزمان و مترافق است با تراپید
سنتر ایمنوگلوبولین های نوزاد .
تشخیص :

شناخت مرض از روی امراض
وعلام و (چهارمخصه ، دقیق
گولد من) صورت می گیرد . (باید
گفت که امراض در سه ماه اول حیات
بروزی نماید) امراض وعلام قرار -
ذیل است : قی - اسهال - درد
های منتشر بطنی (معدی معائی)
نفس تنگی (از شکل استما) تکالیف
جلدی (از جمله) درماتیت) اورتیکاریا
(یابه اصطلاح عامیانه پوست)
در حالات شدید
ویشرفته CMA به عدم گناه ها
وبالاخره به شک انفالکتیک
منجر می شود .

چهارمخصه ، دقیق گولد من
(یا Criteria -) :
۱- امراض الرژیك و موخره
باقطع نمودن شیرگاو برطرف
میشود .

۲- امراض فوق با آزما یش
دوباره شیردهی در ظرف 48
ساعت از سرافازی شود .

۳- با سه بار آزمون کردن شیر ،
عین دریافت های کیلینکو باد و ام
و حملات و اوصاف مشابه بدست
می آید .

۴- با هر بار قطع نمودن
شیر ، امراض متذکره ، عیسن
عکس العمل هارا تکرار می دارند .
تشخیص تفریقی :

CMA در تشخیص با عدم
تحمل لکتوز سایر شیرها مغالطه
نشود ، زیرا CMA ناشی
از بوسه های جذب نامر نیست
بلکه بیشتر محلول میکانین های
معافیت است که باعث بروز امراض
الرژیک میشود . همچنان CMA
اکثراً نتیجه یک عکس العمل
در برابر پروتین های شیر -
و نادراً مواد دیگر است .
و فایه :
با آنچه گفته شد ، ثابت گردید

که تغذی با شیر ماد رحدا قتل
دوالی سه ماه اول حیات
میتواند در جلوگیری از CMA
نقش مهم داشته باشد . هر چند
لیتراتور جاری با این فرضیه صد
درصد هم نظر نیست - بعضی
عامعتقد اند که شیر ماد را تیسر
شیرخس بر بدیده CMA
نداشت ، صرف خطر پیشرونده -
CMA در نوزادان را کاهش
میدهد ، که این تفاوت کونی در
تحقیقات و دستاورد های آن انعکاس
سردهنده ، طرح های هنسوز
انکشاف نیافته ، مطالعات ناکافی
و مبتود های مختلفه تشخیص
CMA است .

در ریسرچ عمای آینده فاکتور
ها و نکات زیرین بیشتر در نظر
گرفته خواهد شد . مدت تغذی
با شیر ماد - مشخصات شیر ماد
(انحصاری یا قسمی) چگونه
تغذی با شیرگاو - مقایسه های
سن و گرایش های خانواده گوی

سرك سريك گوسفند و يا شتر سر بریده ، افتیده بود . آنان از درد بسر خود می بیچیدند و در برابر چشمان ما جان میکنند و حتی خون هایشان بر سر صورت ما پراگنده میشد .

من همه سعی را به کار بستم تا آرامش را حفظ بدان . کشتار حیوانات
در مقدم ما ، در همه سفرهای رسمی که از طریق ایران عبور میکردیم ،
صورت میگرفت . اما من هرگز نتوانستم بدان عادت کنم ، چونکه حیوانات
را زیاد دوست میداشتم .

((شمیرام)) بانزده کیلومتر از تهران فاصله داشت . تقریباً همه
مامورین عالیترتبه تهران در آن جایک ویلائی تفریحی داشتند . بسر
محمد رضانیز (در زمان حیات خود) در ((شمیرام)) یک قصر بنا کرده
بود . پهلوی ها هر سال وقتی هوا رویه گرمی می نهاد ، کوچکنی نموده
و آن جا را به مقرتابستانی مختص ساخته بودند . خانه ما بالای تپه
پیشروی ((البرز)) موقعیت داشت که چشم انداز آن را پارکی با درختان
کاج و زیتون تشکیل میداد . در وسط درختان ویلائی خواهران شهنشا
بنا یافته بود که تقریباً هر روز نزد ما می آمدند .
آنانی را که در تابستان به ملاقات ما می آمدند ، زیاد مسرور و شادمان
مییافتم .

ما هر روز سوارگاری نمود ، برای آبیازی و شنارفته دهند بال بازی مینوم -
دیم و من میدیدم که چسان محمد رضا د یگرون و گوئی انسان د یگری شده
بود . او مطمئناً یک ورزشکار بزرگ بود و برای ایران مدال های زیادی
المپیایی را به ارمان آورده بود . انگار که شهنشاه فطرتاً پهلوان به
دنیا آمده باشد . او در تمام مناطق ایران زمین ، فرد مستعد و خارق
العاده در جهان ورزش بود و حتی وقتی او در ورزش ، بازی کاملاً جدیدی
را آغاز میکرد نیک میدرخشید . ما به گونه یکجایی سکی روی آبسرا فرا
گرفته و موفقانه آن بازی را به اتمام رسانیدیم . شهنشاه بسیار کم الکحول
مینوشید . میتوان با صراحت گفت که او دارای طبیعت ویژه می بود . یک
روز داکتری به او سفارش کرد که روزانه از ده سگرت بیشتر دود نکند .
از همان لحظه او پلان روزانه برایش درست کرد و هر بار که میخواست
سگرت روشن کند ، به ساعت میدید .

بقیه از صفحه ۵۵

قصه های خصوصی

به او سو ظن دارم ، او یک جاسوس است .
از این که زنی به خویش و همسرانی خاله نروغ را (اجنت) فکس
میکردند ناراحت شده فقه استهزا امیزی سرداده ، گفتم :
این ساده گیت محمد رضا ، او جاسوسی کی رامیکند ؟
چرا ، جاسوسی حلقه های مظنون در تهران را .

لحظه بی خاموش شده ، سپس گفتم :
نروغ ظفر بهترین دوست من است . به کمک او زندگیم نجات
یافت .

شهنشاه پاسخ داد :
درست . اما متاسفم که دیگر دین او را در این جانحمال
ندارم .
نروغ ظفر د یگر حق نداشت به ملاقاتم بیاید . چند بار به گونه
پنهانی با او دید و وادید نمودم . اما شهنشاه ازین دید و وادید ها
شده .

بعد ها دریافتیم که آنان مدعیند که وی اسباب سخن جینی بختیاری ها
رانموده و با آنان پیمان پنهانی دارد .

این جدایی تحمیلی برای من ، یک ضربه سنگین بود . احساس می
کردم که صمیمی ترین دوستم را از نزدیم به یغما میزنند و احساس میکردم
که مرا از دوستانم جدا میسازند . خوشبختانه چند روز پس سناریو عوض
شد و در مفکره من تحولاتی آورد . به خاطر گرمای طاقت فرسای
تهران ، پیش از وقت به سوی ((شمیرام)) محل شاداب و خوش آب و
هوایی که در پای سلسله کوه های البرز موقعیت داشت . اقامت گردیدیم .
در راه ((شمیرام)) صفحه نویسی از زندگن ایرانی ها موختم - از برابر
هر دهکده می که مسا سواری موتر عبور میکردیم ، باشندگان آن در
کامرسک ایستاده و برای ما ، حیوانات را قربانی میکردند . این عنعنه
به نظر من یک قساوت بیرحمانه بود . در فاصله هر دو متری ، در وسط

و برخی از عوامل دیگر.

با آنکه هنوز اطلاعات کم در دست است که آیا تاجه زمانی تغذیه یا شیر مادر میتواند از لحاظ پایین آوردن خطر CMA مثر ترین باشد، اما تلاش‌های امیدوارکننده در جریان است. بنابراین، های مکس تری در زمینه ارائه نموده می‌تواند.

تداوی:

۱- تداوی CMA در صفحه تأسیس: قطع شیر مادر و محصولات آن از رژیم نوزاد حداقل برای یکیم الی دو سال، آسانترین و عملی‌ترین اقدام عاجل.

۲- تداوی CMA در مرحله خفیف و متوسط: معاوضه فارمولای شیرگاو با یک غذای مخصوص بنام ((فارمولای Soy-based)) (اگر نوزاد مقابل این فارمولای حساسیت نشان داد ((فارمولای کازین هایدرو لایزیت)) یا (Casein hydrolysate))

آزمایش شود.

۳- اگر CMA در روزهای اول حیات تشخیص شود، تغذیه با شیر مادر حتماً توصیه شود. حتی در بعضی وناایع تا مادامیکه شیر مادر و محصولات آنرا از رژیم خود قطع ننماید، نوزاد قادر به تحمل شیر مادر نمی‌تواند باشد.

۴- اگر نوزاد آفات معایب - اذیت‌کننده و شدیداً اسهال و الکترولیت هاداسته باشد - ایجاب ((تداوی از طریق ورید)) را می‌نماید.
۵- تطبیق فی شیر مادر که تدریجاً از لحاظ مقدار آنزیم شده می‌رود، درست‌ترین شیوه تداوی است. اگر وضع نوزاد از لحاظ سحر (وزن) قناعت بخش گردید، میتوان از ((فارمولای Soy Milk)) که از هم تدریجاً به بیمار داده می‌شود، کار گرفت. و سرانجام کودک پس از یکیم الی دو سال یکبار دیگر با دادن شیرگاو

از طریق فی تست شود. اگر اعراض تظاهر ننماید، میتوان به آهستگی شیر و محصولات آنرا دوباره به رژیم طفل افزود.

نتیجه:

CMA معمولاً یک مریض کننده نیست ولی میتواند سخت ناراحت‌کننده و اذیت‌سازنده از لحاظ فیزیکی برای نوزادها باشد. از آنجاییکه شیر مادر برای وناپه و جلوگیری از CMA کاملاً مفید ثابت شده است (خاصیت با تاربخچه مثبت گذشته خانواده گو باید مادران تا حد امکان به شیردهی تشویق گردند. با در نظر داشت اینکه شیر مادر برای بیمارزایی دیگری هم است که لزوماً اثبات ندارد.

XXX

یادداشت‌ها:

X دکتورس (وانگسامرگو)) زن اندونزیایی است که تحصیلات بسیار آنرا در سنگاپور

و سپس در تگزاس به پایان رسانید و جهت تکمیل تحصیلات عالی‌تر شامل بوغنتون کالیفورنیا گردید او حالا مسؤول دایرکتور (پلان و برنامه ریزی صحت اجتماعی) در رشته اختصاص اش، چگونگی طس تغذیه نوزادان و اطفال میباشد.

تمرین CMA شامل برنامه درسی منعمون داخله اطفال (درفاکولته طب معالجوی و طب اطفال) در سن پنجم است، و لو نشریه کمود مواد و اسناد درین زمینه، از CMA صرف درک و برآگراف نامبرده می‌شود. و این مقاله تازه ترین معلوماتی برامون CMA است که با استفاده از تقریباً ۲۰ ماهه خذ (از نشریه‌های مختلف انگلیسی - امریکایی، روس، چینی، و آلمانی - اندونزیایی سوئدی، هندی و وفلان غیا) تهیه شده است. صفیه امانس

رسیدن به قدرت، همه چیز را خلاف او دگرگون می‌سازد. (۰۰۰)
به یقین که شوهر به این سوگند شریک ارمانده بود. وقتی در سپتامبر ۱۹۴۱ برنخت جلوس نمود، یک بحران جدید، ایران را فرا گرفت. وی شهبانو نوزده را در امور دولتی سهیم ساخت. با خانواده بختیار و سایر خانواده‌های بزرگ ایرانی آشتی و بارو جانین از در صلح پیش آمد. خلاف پدرش، کوچکترین آثار خشم و غضب، در سیاست خود نماند. او انسان صمیمی، ملایم، ظریف و محجوب بود. برایش مشکل بود که خواهی را رد کند و بسیار از اشخاص طرف اعتماد شریک - انستند که ازین نقطه ضعف او میتوانند برای رسیدن به اهداف و مرام های شخصی خود دست یابند. همچنان محدرضا می‌توانست صاحب رتبه ها و احرازکننده مقامات عالی، باعث عزلش نشوند. میتوانم بگویم که شهنشاه، خلاف پدرش هیچگاه با سرعت و تند عمل نکرد. پیش از آن که تصمیم میگرفت. همه جوانب آنرا محتاطانه میسنجید و در حد ممکن افراد صاحب نظر را برای مشاورت فرامیخواند. ولی تحت نفوذ این یا آن مشاور در بارش قرار داشت و نقطه نظرهای مختلف را همیشه میسنجید. اما نظر شخص خود را بیشتر رجحان میداد. قسمیکه بسیاری ها بدین باورند. موجودیت من به نوبه خود، نفوذ بزرگی بر شهنشاه وارد آورد. ما روزانه مطلقاً روی قضایای سیاسی صحبت مینمودیم. اما من یک قدرت عقب تاج و تخت شوهر نبودم. شهنشاه در سیاست و زمامداری، توازن را در همه ابعاد سیاسی و اجتماعی چون که ترازو مساوی نگه میداشت. گاهی برای شهنشاه، دشوار مینمود تصمیم بگیرد. از صفات متمیزه اش این بود که وقتی تصمیم میگرفت مثل آهن مستحکم روی آن استوار می‌ایستاد و لو اگر دشمنان زیادی کامی میگرد. او از نگاه مورال چنان نترس بود که در ریلوتی. چیزی را که محیدرضا هرگز باین روی آن صحبت نکرد، زبانی بود که قبل از من با آنان سروسر و آشنایی داشت. درباره آن زنان آگاهی های از دوستان و وابسته گانم به دست آورده بودم. از دواچش بسیار فوژه از آغاز وصلت، بدبختی آور بود.

چیزی که مخصوصاً در من نفوذ میکرد، همانا شجاعت و همت در خور ستایش وی بود. او در همه موارد زنده گی شجاعت و تعروش را به اثبات میرساند. او بیولوت ماهر بود که کسی مانند شریک در تهران مانورهای فضای را انجام داده نمیتوانست. به افراد ترسو و لجبوس نشان نمیداد. افزون بر این، او یک انسان روشن فکر، پیشرفته و آگاه بود. به تناسب همه گذشته گان خود در آگاهی کامل از حوادث و جریانات جهان قرار داشت. او روزانه کلیه روزنامه های معتبر انگلیسی و امریکایی را مطالعه میکرد و از مجله های با زورنالیت هامیند به خوبی به قدرت افاد و عمیق بودن فهمیده گی و تسلطش بر قضایای روز، بی برد. علاقه ویژه ای به کشاورزی داشت. در بهلوی مبادرت ورزی به سوورت، رهبری یک فارم زراعتی را نیز به دوش گرفته بود. تمایلش باجی گونه گی روانش مطابقت داشت.
در (زاد آباد))، او غالباً بیامون جوانیش حرف میزد.
شهنشاه میگفت:
(پدر من تند مزاجی بود که همه آزادی ها را در کودکی از من سلب کرده بود. اما در هر حال پدر من یک شخصیت بزرگ بود. با وجود آن، ما همه از وی ترس داشتیم.
او با چشمان نافذش در تار و پود وجود من رخنه میکرد. وقتی گرد میز می نشستیم، هرگز جرات نمیکردم عقاید خود را بیان کنم فقط وقتی از ما درباره چیزی پرسیده میشد، حق داشتم سخن بگویم))
محد رضای هشت ساله به دستور پدرش در مکتب نظامی مخصوصی شامل شد. وقتی او بعداً در روزی کولیک در (لاوزن)) فرستاده شد. آموزگاران آن جا بسیار با جدیت نسبت به سایر شاگردان در برابر محدرضا عمل میکردند و سختگیری نشان میدادند.
محد رضا باری به من قصه کرد:
(برای اولین بار در سوئیس پدرم که کلمه آزادی چی معنی میداد. من با چشمان سره دموکراسی و سود آن بی پدرم. آن گاه بود که با گارد شوار علیه پدرم قرار گرفت و با خود سوگند یاد کردم به محض

تداوی غیر عنتوی

نابودی فرار گرفته اند به همین جهت حفظ و تکثیر همجنینا ت و مطالعه خصوصیات آن هادر - جمله وظایف مرکز یاد شده قرار داده شده است

مرکز ملی فیتو ترپین و طبابت مردمی، کسانی را که به طبابت مردمی مصروفند و اسرار نسخه های قدیمی را می دانند، پیدا کرده شیوه های تداوی شان را مورد مطالعه قرار خواهد داد هدف آن، این است تا در صورت تشبیه موثریت این شیوه ها در طبابت رسمی هم به کار گرفته شود.

البته چنان نیست که بلغاریا با کمبود اکثران تحصیل یافته یا دارو دست به گریبان باشد، بل، خلاف آن بلغاریا را از لحاظ داشتن تعداد داکتران برای هزار نفر از اهالی یک داکتر در یکی از بلندترین مقام های جدول جهانی قرار دارد و دارای صنایع گسترده تولید اویس نیز میباشد در مجموع رجوع به طبابت قدیمی و تداوی های غیر عنتوی، نه به علل اقتصادی بل، به علل انسانی صورت میدهد.

نکته ها برای زندگی

- ✗ اگر میخواهی کسی برایت گوش فرا دهد، فقط باز مزه سخن گو!
- ✗ اگر در تربیه شخصیت خویش کاری به بعضی بوده نمی توانی، کم از کم کود کانت را تربیه کن!
- ✗ قدری هوشیار باش و خویش را هوشیار تر از دیگران مینداز!
- ✗ کنشالی را احترام کن و از یاد مبر، چه آینده خود توست!
- ✗ اگر خواستار نگهداری - طراوت تا روزهای زیاد عمرت استی، پس از آن با صرفه جوئی کارگیری!
- ✗ اگر کسی تحمل قطع گفتارش را ندارد، بهتر است خموشی اختیار کن!
- ✗ در مقابل مادون های خویش موذب نیستی، ای فاموش کرده ای که این امرین استند که از مادون ها ساخته میشوند.
- گرد آورنده: میخائیل گینین
- ترجمه: رهتاب

- ✗ به پشت گوسفند تا زمانی دست میکشند که بشم گیری نشده باشد.
- ✗ اگر نتوانی به همکاری ثابت کنی که هوشیار تر از او ستی باری عکس آن را آزمایش کن.
- ✗ پیش از آن که چیزی بگویی در باره آن باز هم ببیند پیش، و نگاه ناممکن است خموش باش!
- لازم است، در زمانهای زنده گوئیم، تاب دانی که زندگی چی قدر کوتاه است.
- ✗ رفتن بدون وداع گفتن از عزیزان، بهتر است از وداع بدون رفتن.
- ✗ با کسانی که قادر به نبوت حق بجانب بودن تو نیستند مناقشه مکن.
- ✗ هیچگاه ناتوانی را که توانا تر از توست مرنجان.
- ✗ مگذار انسان های بد، نریست دهند، چه از قماش خوب آنها وافراند.

۶۰-۵۰ سالگی...

- مردان در سنین بعد از پنجاه علاقه مند میشوند که باردیگر آن حسن و الفت دوره جوانی را در زنده گی خود باز یابند اما زنان در این سن میخواهند خود را بیشتر در کار و حرفه بیکه دارند، غرق کنند.
- اماد اکثر (دیوید کارت)
- با وجود این دلهره و بیقراری های دوره پنجاه تا شصت ساله گی با پژوهشهای خود به این نتیجه

رسیده که این دوره از عمر طایفه هیچوجه تازیک و دل سرد کننده نیست، بسیاری از افراد در باره این دوره از عمر خود گفته اند که در این سنین، در خود تعمق و تاملی را احساس میکنند که پیش از آن نداشته اند و نظر بسیاری از آن ها، آن بوده است که برای لذت بردن از زنده گی فراموشی بیشتر می دارند و اوضاع روزگار کمتر ناراحت شان میکند و کمتر به جرو بحث و مناظره میرود از زنده دوره پنجاه تا شصت ساله گی دوره آزاد است، زمانیکه انسان میتواند با بد و وسیعتری به زنده گی نگاه کند اگر شما هم در چنین سنین قرار دارید، دلهره بر نداشته باشید.

تندر...

کینینوچی زنگنه مویوله بل سره جوت حالت غوره کری. دتندر د لوید و به وخت کی باید انسان کونین و کری چی کوم لرگین شی ته و و ونگری. ترونی لاندی باید ونه دریزی. همد اول خوکسه باید یویل ته نودی اوختگ به خنگ هم ونه دریزی اوویل ته تکیه ونگری. همد ارنگه دتندر به وخت کی باید له تیلفون سره تماس پیدا نکول شی. بکجه تیلفون هم دتندر د هادی حیثیت لری اوزیات امکان شته چی دتندر یا الماسک به وخت کی هغه خوک چی به تیلفون کی خبری کوی دتندر د حملسی

نم وگرمسی. له تند ره لوکسانوسره باید به لاندی پول لومر نی مرستی وشو. به انسانانوی تند رتره رخسه لومر ی به زره تاثیر کوی اود زره د درید و سبب گرمی. که چیر ی ولیدل شی چی دتندر به نتیجه کی د جا زره دریدلی وی هغه ته باید سمد ستی دخولی له لاری مصنوعی تنفس ورکول شی ترخو کافی اکسیجن د هغه زره بیتره به حرکت راولی اود امکان به صورت کی باید هخه وش شی چی ناروغ له بخا به ونه خویشول شی اود مصنوعی تنفس به جریان کی باید سمد ستی اکثر ته خیرورکول شی اود ناروغ د علاج لپاره راستل شی. او د اکثر تر رسید و بوزی باید د ناروغ بدن و بونیل شی ترخو د حرارت او تودوخی د کبنت به نتیجه کی ژوند له لاسه ورنگری.

آسمان بی ستاره

یک روز درد هلیز مکتب، زهره با معلم تاریخ حرف میزد. بسیار جدی بود، تقریباً گریه میکرد و می گفت:

— یک بچه بد اخلاق و هیزه هر روز مرا آزار میدهد، او به قدرت و ثروت پدر خود مینازد، اگر پدر من بشنود، دیگر مرا به مکتب آمدن نمی ماند، دیگر دروازه مکتب را به روم می بندد، استاد، تو تا کون در باره کسی اندیشیده ای؟ معلم تاریخ بیکارگی ماند، خودش را کاملاً باخته، نمیدانست که چو

بگوید، زبانش گنگ شده بود؛ به اطراف خود با او خطایی می نگرست؛

یست:

— بلی می اندیشم، بسیار می اندیشم، این تصورات و آرزو مرا درد رون خفه میکند و می خورد، مگر چاره چیست و میترسم که یکروز...

— و می ترسی که یکروز چی میشه؟

بعد، هرد و خاموش ماندند و تمام حرفهای بعدی را با نگاههای خود، ختر کردند.

معلم تاریخ، قد بلند داشت، مثل شاخ شمشاد، مثل سرو، از دیدن اندام و چشمان نافذ او، آدم احساس غرور میکرد، اوایل فصل خزان بود، برگهای درختان، به زردی می گزیدند و شاخه ها از برگها خالی میشدند، پرندگان به خنیاگری به باغها می آمدند، انگور و در شاخ تا که ها به شراب ناب مبدل شده بودند، جعفر که از روابط زهره با معلم تاریخ آگاه شده بود، سر تا پایه عقده مبدل شده بود، سر تا با فرور و انتقام گشته بود. یکروز، راه معلم تاریخ را گرفت و گفت:

— معلم صاحب، می فام که آدم خوب استی مگم خواهش می امی اس که از سر راه من دور شوئی—

مقصودم سر راه زهره اس! او، مثل خود آدم را می خواهد، آدم نام و نشانداره خوش داره، اگه دگه معلم میبود، به حسابش می رسیدم. مگم چی کم که...

معلم تاریخ، هیچ نگفت. شاید میخواست ابرویی خود را حفظ کند و تا کون هیچکس تا این حد گستاخانه با او کج نرزه بود، معلم تاریخ پس از اندکی خاموشی گفت:

— از احترامی که نسبت به من روا داشتی، سپاسگذارم جعفر، اما یگان تاثیر پاک خورد، یا فست میشود که به جز از شخصیت انمان و صفات نیک او به چیز دیگری نمی اندیشد، کوشش کن آدم باش شخصیت باشی، کوشش کن صفات خوب را پیدا کنی و با این هنر، به دلها راه پیدا کنی.

در غیر آن دنیا همیشه به کام یک یا چند شخص نمیشد، جعفر خاموش ماند و ازین پیش آمد معلم تاریخ، خجالت زده به زمین نگرست، جعفر با گذشت روزها و ماه ها رنگ میباخت، لاغر بود و لاغر تر میشد.

امتحانات سالانه مکتب شروع شده بود، معلم تاریخ، هیچ به مکتب نمی آمد، شاگردان جگر خون و غضناک بودند و ملت نیامد، نش راه نمی فهمیدیم. جعفر ازین فرصت استفاده کرده، یک روز راه زهره را گرفت:

— خو، حالی به کی مینازی، آدم دوست داره تبدیل کدم (گوش کن زهره! من به تو زنده می گی که نمیتانم تو، عمر استی، حیاتم استی، برت مورتس خرم، زیورات طلا و الماس میخرم، خانه میخرم و خوشبختت میسازم از همه تیریزتر که

خوار میشی، آخرین بار می کشم برت میم بان شیمان میشی زهره زهره می لرزید، عقده و نفرت گلوو قلبش را می آزد، اشکهایش مثل دانه های گهر، به چمنزار حشش میبارید، موش را با انگشتان سفیدش که پیش چشمش را گرفته بود، پس زده سیلی محکم به روی جعفر حواله کرد:

— بست فطرت، بوالهوس تو فکر کردی که همه کار دنیا به کام توست؟ دیگر پیش روی من سبز نشوی دیگر مزاحم من نشوی که به حسابت میروم.

جعفر مغرور با یک باخته بود، زبانش بند میشد، چیزی برای گفتن نداشت فقط چند کلمه را با لکنت زبان ادا کرد:

— یکروز... بلی یکروز چاره تره هم خات کم (منتظر همو روز باش—

فهمیدی؟

زهره، بعد از آن بسیار غصناک و پریشان دیده میشد، رنگش زرد شده بود، با هیچکس حرف نمیزد، لطف سخن و طراوت گذشته خود را از دست داده، میزت، بعد از ختم امتحانات زهره هم به کابل رفت، مکتب برای ما که به خاطر گرفتن نتایج امتحانات می آمدیم، دل تنگ کننده شده بود، مکتب بی عشق و بی سوز ساز شده بود، مکتب بی جلوه شده بود و در آخر کلام، آسمان مکتب ما بی ستاره شده بود و ما، هم بی معلم تاریخ شدیم و هم بی زهره شدیم و بی هیچ شدمیم!

دفترچه کبود

بقیه از صفحه (۶۵)

برد داشتن و مسموم شدن) یارایی در وجودش نمانده بود، در طول دوره زندانی بود نش همچنان دلیراوشتی ناپذیری باقی ماند، اما سرانجام به طرز فلاکتباری در سال ۱۹۵۸ جان سپرد.

(دفترچه کبود) در روسون نخستین، با تصویر یک بچه، لاغر و خشکیده، در حالیکه شاخه گل تنه این رامیخواهد به کسی تعارف کند، آراسته شده است و این خود نوعی سمبولیسم آمازین است. پنجه

خشکیده، دست کسی جز نویسنده نیست، که دست داشته اش را به خواننده گان ناپیدا ایش اهدا می نمود.

اثر فوق با بیان شیوا و رمزآلود به قلم رسایی در رنج فصل به نیست در آورده شده است، که به ترتیب عبارت اند از: پول عشق، خیانت و رویداد های حیرت انگیز، جالب اینجاست که نویسنده با سبک ویژه و استثنایی، با مهارت هنرمندانه اثر هر فصل را به دو بخش (و سپس هر بخش را به قسمت کوچکتر) تنظیم نمود.

بخش نخست هر فصل (که اساساً در برگزیده ترین دورنمای ترین رزمه هاست) شامل عمومیات، حکایات، روایات تاریخی و جنبه های تعمیمی تاریخی آن هاست. عناوین و قطعات مختلفه است، به

نصیر القاس

بقیه از صفحه (۵۰)

نلمهای هنری و مستند تعبیه میشود.

در فل آینه شکسته که در سر گیرنده واقعیتهای جامعه است هنرمندان شناخته شده کشور عزیز الله همد، حبیبه عسکر، یاسین خموش و وحید کاویار نقش آفرینی نموده اند.

نلمبرداری این فلم به دوش گرم بیسنگ گذاشته شده است که چندی بعد به تماشای آن خواهیم نشست.

بقیه از صفحه (۲۱)



سینمای...

گلوله ها و انفجری که از چرخهای صوتی برمی خیزد ، لحظاتی است که برای تدوین بسیار ضروری به شمار می آیند .

تلفون : تلفون دیگر وسیله محمول تکنولوژی امروز است که در خدمت گنگستر قرار دارد . تلفون یکی از راههای صدور دستور است . تلفون وسیله برقراری اجزاء مختلف امپراتوری اوراشکیل می دهد و ضمناً به عنوان وسیله برای تهدید و ارباب به کاری رود . ضمناً با تلفون است که خبرهای بد به او می رسد ، در صورت زخمی صحنه جالبی وجود دارد که در آن انجلو وست صمیمی کامونتی که نمی تواند ارتباط تلفونی را به درستی برقرار کند ، از دست تلفون چنان عصبانی می شود که با هفت تیرش به آن شلیک میکند .

شهر : رابرت وارشو منتقد سرشناس امریکاد مقاله ((گنگستر ، قهرمان تراژیک)) جنین می نویسد : ((گنگستر فرزند شهر است ، لهجه و دانش شهری دارد ، با تمام ویژگیها و مهارتها و جسارت و حشمتاکش . . . برای گنگستر جز شهر ما را بد یگری

برای انجام جنایت بهره گرفته می شود . در نهایت موشتر به صورت نماد غیر قابل کنترل قدرت گنگستر درمی آید و عملاً به عنوان سلاح مورد استفاده قرار می گیرد .

اسلحه : گنگستر ، به ویژه سردسته گنگسترها در مهارت از اسلحه تبحر خاصی دارد و بسیار سریع عمل میکند ، اسلحه حد نهایی منبع قدرت او عامل برتری وی بر افراد خودی و دشمنان و مقامات انتظامی دولتی است . اسلحه نماد یابی بودن نیز است . اسلحه گنگستر چیزی از اوست . اسلحه وسیله حدیث نفس اوست . نمایشگر راه روشی است که به مدد آن مردم رویدادها را به سمت آنچه خود می خواهد سوق می دهد . جنبه های فریادی را به گنگستر و اسلحه او کاملاً عیان است ، اسلحه در خدمت اعمال مردانگی او به کاری رود ، و گناه تنها وسیله می است که او بدان تصدکس جوید . موشتر و اسلحه را می توان دو نماد اصلی فلمهای گنگستری تعریف کرد ، در غالب فلمهای گنگستری رگبار

وجود ندارد . او باید در آن زندگی کند ، تا بتواند به آن تجسم عینی ببخشد ، آن هم نه یک شعر را قلمی بیل که شهر خیالی بر مخاطر و دلزده می که بسیار مهم تر است ، که تجسم جهان معاصر است .)) . شهر هم مهد واقعیت گنگستراست و هم نماد ویرانگی و پریشانی خاصی که او نمره آن است و ادامه دهند ، راه خوشبختی بارش ، گنگستر در جهان اثر گشتیهای پولیس و خیابانهای خالی ، اتاقهای فلاکت بار هتل های ارزاقیت ، آبار تانهای شیک و خانه های مجلل ، ایستگاه های سرویس و باراندازها و انبارها کبابه ها و ایستگاههای پولیس زنده می کند . آنها همیشه بچه های شهری باقی می ماندند . گنگستر زنده می کند که بمیرد و مرگ او در خیابانها رخ می دهد ، او هرگز شعر غمزه ، خیالی رابرت وارشو را ترک نمی گوید .

باز یگان : اهمیت چهره ها و شخصیتها ی باز یگانی را که با بازی در فلمهای گنگستری به این ژانسر حال و هوای خاصی بخشیدند نباید از نظر دور داشت ، جیمز کاکس واد وارد جی ، رابینسن بر فلمهای جنایی دهه ۱۹۳۰ تسلط داشتند و همفری بوگارت هم بر فلمهای جنایی دهه ۱۹۴۰ ، اما نباید از اهمیت باز یگان درجه دومی که در فلمهای گنگستری یابی نقش می کردند غافل بود ، برخی از این باز یگان عبارتند از : تد و

که ساینس به شناخت آن تاهنوز قادر نشده است ، این تیلیا - تیمت ، آیا همین طور نیست ؟ خوب ، این طور نباشد ؟

ولسی اجازه دهد باشد با شتاب زده می به نتیجه گیری متصل نشویم ، مردی که در امتداد جاده قدم میزند ، چی عملی را انجام میدهد ؟ معمولاً سرش را دور میدهد تا عابرین ، ترافیک و پتربن های میزازه ها و غیره را تماشا کند ، آن چه که مورد توجه او واقع شده ، دید مرکزی او آن را در یافت میکند و بر حاشیه دیدار او تاثيرش را میگذارد ، ولی در همین حال ، دید حاشیه یی یا محیطی او یک تعداد اشیا را میگذراند مشاهده میکند ، معلوماتی که توسط این

و تیکه مساله به حس قبل از وقوع وقوه دریافت ناگهانی مشهور و مشابه آن ارتباط پیدا میکند ، حد سیات و شایعات مساله داغ روز میگرد .

بدیده معمولی ذیل رآمد - نظر بگیرید ، مردی در امتداد جاده قدم میزند ، ناگهان این مفکوره برایش پیدا میشود که در عقب او یا آن سوی جاده شخصیت که او را می شناسد و سالهاست که او را ندیده است ، مرد ، توقف میکند و دور میخورد و به طور تعجب آوری مشاهده میکند که دوست قدیمش واقعاً به طرف او نزدیک میشود . حال در چنین موردی بایست بید بريم که قوه یی عمل میکند

خارق العاده...

بقیه از صفحه ۲۲

ظور مثال : برخی مردم در تشخیص اشیا از فاصله های دور مهارت خوبی دارند ، نایب تعجب دیگر ریاضیدان دما غیبست که میتواند به سرعت کمپوترها را کلاه هیچکس ملاحظه نخواهد کرد که این اشخاص از قدرت های ما فوق حسی برخوردارند ، هنوز هم

پس در تحلیل نهایی ، شفا دهند کودک نسبت به شفا دهند عقیده یی خود ما را ست که بها و عقیده پیدا کرده است .

معجزه ها و تحت شعور

اساساً هر نوع استعداد غیر عادی میتواند این نظر را تقویت بخشد که این یا آن شخص به این یا آن دلیل ((معجزه آسا)) ست

های شجاع، فاسد باقالیا کودن، مقامات قضایی پرشور، کار آگاه خصوصی، روزنامه نگاران، قمار - بازان، نویسندگان، خبرنگاران و از همه محترمان و دخترانی که مادر، همسر یا معشوقه او استند زنده گی می کند .

سکس: به نظرم آید که جاه طلبی بیش از حد گنگسترو خشونت او، به علاوه دلشغوفه لیبایی که نسبت به سلاحش دارد نتیجه جنسیت در هم پیچیده او باشد، دست کم می توان ادعا کرد که انحرافهای جنسی در غالب فلمهای گنگستری نقش دارند .

برای مثال در فلم صورت زخمی تونی تایلات فریبی به خواهرش دارد وقتی رینالد وضعی ترین دوستش را با او در ایپارتمانی می بیند، رینالد و راه قتل می راند در فلم سزار کوچک ریگوفرمان فلم به ظاهر هجنس با زاست وضعی ترین دوستش را که عاشق رضی - است از این کار می کند و از او می خواهد تا زنها را به حال خود واگذارد و به سوی او بیاید .

در همین رابطه، خشونت رفتاری آشکاری در رابطه مردان با زنان در تقریباً تمام فلمهای گنگستری به چشم می خورد . در صحنه ای از فلم بد شمن مردم چیز کاشی نیمه گرم فری را روی صورت می کلارک خورد می کند و شاید بتوان گفت که این یکی از خشن ترین صحنه های برخورد زن و مرد در تاریخ سینماست . غالب گنگستری

ها نسبت به زنها هیچ احترامی قابل نیستند و دستشان ندارند . بر این قاعده دو استثنای اساسی حاکم است: ((خانم ها)) و ((ها - دران))، خانم ها عموماً ثروتمند و باهوش اند و برای گنگستر، در کنار اسلحه و موترها، ابعت و اهمیت به همراه می آورند، ((انگیزه خانم ها معمولاً این است که آنها عاشق هیجان اند، هر چند تنی چند از ایشان هم برای باورند که اگر این مسیر را بر نمی گردند نمی توانستند زنده گی خوبی، به مانند اینکده دارند، داشته باشند) .

دیگر جنبه خشونت و روحیه ستیزه جویی گنگستر که مردانگی او را به اثبات می رساند، تاییدی - است که از مادر (یا چهره می که جانشین مادر می شود) می گیرد . نمونه بارز این مورد را در فلم شمن مردم میتوان دید و صحنه مشهوری که گانی سر به دامن می گذارد . پدر کاشی در این فلم که او را به خاطر دزدیدن رولر اسکیت می کند نماند اقتدار، قانون و درستکاری بودن است و مادرش نماد عشق، محبت و قبول داشتن .

دیگر جنبه شخصیت گنگستر که باید مورد اشاره قرار گیرد رابطه او با گروه و دسته بیست که رهبری می کند، او باید صاف و دسته می داشته باشد که بتواند به ایشان اعتماد کند، حد اقل - بخشی از رفتار خشونت بار او به نیت هر اساندن در آورده است صورت می گیرد تا تبعیت ایشان تضمین

شود . از سوی دیگر چون او یک آمریکائیانسیالیت به تمام معنی است، تمام گشهایش برای وجود و بقامت و فردگرایی راتابسه نهایت درجه آن رعایت می کند . در میان افراد در آورده هیچ همتایی ندارد، او برای بقای خود به در آورده نیاز دارد، اما در فردا کردن جان آنها به قیمت بقای خود هیچ درنگ نمی کند . گنگستر که زاده هرج و مرج شهر است و با حضور خود هرج و مرج را حاکم میکند، خود عمیقاً از آن می هراسد . این واقعیت که الگا - پونی در دهه ۱۹۲۰ به دولت امریکا واقع کنونیستهای امریکا آستین بالا بزند، نشان از آن دارد که او خود طرفدار بی نظمی و اقتشاشی که دولت برای آن سرو صدا راه انداخته نیست، این جنبه از منطبق زنده گی گنگستر است که او درست همان چیزی - است که غالباً از آن نفرت دارند . طنزهایی اینجاست که انرژی ستیزه جویانه گنگستر تنها با مرگ او صورت واقعیت به خود می گیرد . بار دیگر به مقاله رابرت وارشو استناد می کنم: ((درست است که داستان گنگسترها، داستانی ترازیک است . اما در واقع ترازیدی رومانتیکی است که در مرکز آن قهرمانی دیده می شود که چاره می ندارد جز اینکه تا آخر راه را برود، تا کشته شود)) .

بقیه از صفحه (۱۷) **از دست**

برای نوشیدن آب بودند تعجب میکردند که چطور فشارخون زیاد باعث پاره شدن رگها نمیشوند، برای کنترل جریان سریع خون ورودی و خروجی به مغز بر اثر بالا و پایین رفتن کردن به زرافه، در چه های کنترولی در شهر گهاوشیکه رگهای مخصوص در سر زرافه وجود دارد که این شبکه فشار خون را در منقب و منبسط نگه میدارد .

زرافه ها هرگز از شاخه های شان علیه دشمن استفاده نمی کنند و لو ضریات شکننده و مرکب از با با با های عقب (و مثل اسب با با های جلو) به دشمن وارد نمیکند .

ناگفته نباید گذاشت که گوشت زرافه لذیذ و خوشمزه است و پوست کلفت و سخت او بومیان برای ساختن شلاق و زورچه برای سپهرهای شان استفاده میکنند، و بعضی از قبایل شرق آفریقا در زرافه را (طلسم عشق) میدانند و آن را به گردن خود میاویزند تا در تنه ها دستبند نگردد و نیندند . هاین را که از دم زرافه ساخته شده باشد به قیمت خوبی می خورند .

قسمت در هانت میشود، در خان از زون شعوری - تحت شعوری اوثیت میشود، این جاست که باد نیال نمودن یک بروسه مشخص این معلومات میتوانست ناگهان به دماغ شعوری بیاورد ذخیره حافظه انتقال باید و تا یک مدت معین زمانی آن ها باقی بماند و هنگامیکه این چنین معلوما ناگهان در زون شعوری دوباره روی سطح پیدا کرد، احساس سو که از ((هیج جا)) سر چشمه نگرفته شاید تبارز کند . در واقعیت امر، این احساس از چینل های معجزه آسای تیلیاتی گرفته نمیشود بل یکی از افعال حس طوریست، دید، این کار را انجام میدهد، و لو به نظر من

انجام این عمل، بیشتر از راه - تحت شعوری صورت میگیرد . فعالیت تحت شعوری دماغ خود را با وضاحت خاص در - ((خواه های پیشگویی کننده)) که بیماری را پیشگویی میکند تبارز میدهد؛ طوریست که ساق پاهای در خواب میبیند که ساق پاهای به سنگی مبدل شده است . چندی بعد به فلج ساق با مبتلا میشود، دیگری خواب میبیند که منزلش آتش گرفته و سه خاکستری مبدل شده است . به زودی بیماری التهاب دماغی به سراغش می آید، گاهی کسی خواب میبیند که کسی او را خفه میکند، مشکلی قسمتی دارد این که به کوهی بالا میشود

و به خاطر گرفتن هوا مرگ ریزی میکند و بریده بریده نفس میکشد . بعد از یک فاصله کوتاه زمانی، امراض و هلام التهاب تانسلی ها، د پتتری، اسماپی بروئسی یا سندم کهایه قلبی در او پیدا میشود . نگاه دقیق به سیر پیشرفت هر بیماری، نشان میدهد که این امراض بسیار کم طوری ناگهانی ظاهر میشوند، بعضی از این که بیماری خود را به شکل باز آن - ظاهر سازد، مرحله نهایی را سپری میکند . در ظاهر امر، شخص از سلامت کامل برخوردار است، هیچ چیزی مزاحمتش نمیکند، و لو بروسه بتالوژیکی، سیر پیشرفت خود را طی میکند و نشانه قوی را در دماغ به جا

میکند و بعد لحظه ای فرا میرسد که در اثر بیماری، احساسی متبازز میگرد که نخست در هالم خواب و بعد هم به شکل واقعی آن ظاهر میشود .

مظاهر روان انسانی، زیاد است و گاهی هم تعجب بر انگیز . همه این ها، در سای بیگران معما و اسرارند که دانشمندان صرف در نیمه اخیر قرن نوزدهم به زرفای آن قدم گذاشته اند، ولی این ((جهان کنفیات معجزه آسا)) که مردمان ساده دل را این قدر زیاد متحیر و مهیوت ساخته است بعضی از بیضیه افشای اسرارش - آغاز کرده است .



زمین خانه من است

بالهک کوچک وی پرواز بزرگ



اومیکرد بد خود درین باره
میگوید: اگر آنوقتها مادرم میگذاشت
حالا بهتر و خوبتر میساختم
ولی او همیشه میگفت: دستانت
را آلوده میکنی و ممانع میشد
حالا هم همیشه بالایم فریاد میزند
و میگوید: فکرت را بیکره منوم
بروی فروش نینفتد.
من در ظرف یکساعت میتوانم
۲۰ الی ۲۵ پروانه طیاره از سوم
بسامان زیاد آرزو دارم در آینه
بپلوت باشم. هرگاهیکه طیاره
را در حالت پرواز میبینم به هر
کاریکه مصروف باشم آنرا رها کرده
به تماشای طیاره می پردازم.

انگشتان کوچک و باریک او بدون
وقفه در حرکت اند. هرگاهیکه
فرصت به او دست میدهد کلوله
بزرگش در دستانت او شکست
میگیرند و در وقت بسیار کم لحظات
زود گذر تمدادی از طیارات،
تانکها و سربازانی که با فرورساف
بسته اند، در روی پیشه عرض وجود
میکنند. اینها کار انگشتان کوچک
ایمل (مهری) متعلم صنف ششم
مکتب دوستی میباشد.
اواز همان اوان طفولیت هنگام
میکند دستانت بازمین گل آلود
تاش میگردنش میخواست چیز
های از گل بسازد ولی مادر مانع
نخورند.



بر اساس کتاب آتش

شعله خورد آتش

آ. صدرا

شادی میگرد و ترقس مینماید
واز طفلك تشكوي مینموند، به
زودی شعله خورد آتش، به
شعله های بزرگ آتش میدل
شدند و تلم چوخانه را آتش فرا
گرفت، طفلك بسیار ترسیده
بود با وحشت فریاد زد: و صادر
خود را صد از، اما مادرش نبود
که صدای او را بشنود.
طفلك فریاد میزد اما تلم
های آتش شادی میگردند به
زودی آتش بسیار زیاد شد به
خانه های نشین سرایت کرد
طفلك نزدیک بود خود را بسو -
زاند اما به زودی بمسایه
اورانجات دادند، ولی کسی
نتوانست جلو شعله های آتش
را بگیرد. تلم حویلی را آتش
سوختاند و طفلك بعد از آن روز -
هرگز گریه وزاری چوک های
گوگرد که در وقت و فریبکار هستند
گوشند او به مادر خود قبول
داد که دیگر هیچوقت با چوک
گوگرد بازی نکنند و به حرف های
او گوش ندهند.
چوک های گوگرد، همیشه
کودکان را فریب میدهند و در
نتیجه گاهی زنده گرد آنان را
از نزدشان میگیرند، از همین
خاطر، هر یک را مادر باید
به کودکان خود نصیحت کند که:
فریب چوک های گوگرد را -
نخورند.

بیرون رفت و از آن جا خود را به
چوخانه رساند، چند لحظه
مشوش بود که چو کند آیا...
هنوز فکر میکرد که چوک گوگرد
باز صد ازد و با التماس گفت:
(لطفاً به من غذا بدهید،
گرسته هستم، مرانجات بدهید))
طفلك زیاد دلتش سوخت آهسته
قطر گوگرد را از جیب خود
بیرون کرد و چوک گوگرد را از -
داخل آن بیرون کشید چوک
گوگرد باز به سویش لبخند زد و -
گفت:
(تشکر تشکر که مرانجات
دادید، لطفاً چراغ تکیه
و به من غذا بدهید، آهسته صرا
از نخل قطری پایین سازید، اما کم
باشارا!)
طفلك سترسید، اما چوک
گوگرد گریه میکرد، طفلك دلتش
سوخت و چوک را آهسته از نخل
قطر گوگرد پایین کرد، ناگهان
شعله خورد آتش روشن شد
و به سوی چوها خیز زد و باخو -
نیخالی فریاد زد:
(تشکر، طفلك خوب، تشکر
که مرا آزاد ساختی حالا با خاطر
جمع غذا میخورم)) و سپس شروع
کرد به سوختاندن و خوردن -
چوهای خورد، به زودی چوپ
های کوچک را خورد و سپس
به خوردن چوهای بزرگ شروع
کرد، در حین خوردن چوب،

مادر برای خرید سود ایرون
رفته بود. در خانه کودک بنفشه
ساله این تنها بود. چند لحظه
با سامان بازی مشغول شد.
سپس با کجکاو به دیگر اشیا
نظر انداخت. درین وقت، صدای
مدایر به گوش آمد. صدای
بسیار ضعیف بود، مثل ناله
و گریه، خوب گوش کرد، متوجه شد
که صدا از داخل قطر کوچک
گوگرد بیرون میشود، آهسته
نزدیک قطری گوگرد رفت و به
مداد گوش داد، از آن جا کسری
میگفت:
(به من کمک کنید، مرا
نجات بدهید، من زندانم هستم
مرانجات بدهید، مرا آزاد سازید))
فریاد با احتیاط قطر گوگرد
را باز کرد در داخل آن يك چوک
گوگرد بود چوک گوگرد به سوی -
کودک لبخند زد. گفت:
(تشکر که مرانجات دادی،
امامن بسیار گرسنه هستم بسیار
گرسته هستم))
طفلك رفت تا برای چوک گوگرد
کمی غذا یا پیر بیاورد، اما چوک
گوگرد او را صد از:
(لطفاً مرا بیرون ببر مرا
به چوخانه ببر، من گرسنه هستم
من چوب میخورم، لطفاً مرا
بیرون ببر))
طفلك با وسواس او را در داخل
جیب خود گذاشت و به سوی حویلی

مادر برای خرید سود ایرون
رفته بود. در خانه کودک بنفشه
ساله این تنها بود. چند لحظه
با سامان بازی مشغول شد.
سپس با کجکاو به دیگر اشیا
نظر انداخت. درین وقت، صدای
مدایر به گوش آمد. صدای
بسیار ضعیف بود، مثل ناله
و گریه، خوب گوش کرد، متوجه شد
که صدا از داخل قطر کوچک
گوگرد بیرون میشود، آهسته
نزدیک قطری گوگرد رفت و به
مداد گوش داد، از آن جا کسری
میگفت:
(به من کمک کنید، مرا
نجات بدهید، من زندانم هستم
مرانجات بدهید، مرا آزاد سازید))
فریاد با احتیاط قطر گوگرد
را باز کرد در داخل آن يك چوک
گوگرد بود چوک گوگرد به سوی -
کودک لبخند زد. گفت:
(تشکر که مرانجات دادی،
امامن بسیار گرسنه هستم بسیار
گرسته هستم))
طفلك رفت تا برای چوک گوگرد
کمی غذا یا پیر بیاورد، اما چوک
گوگرد او را صد از:
(لطفاً مرا بیرون ببر مرا
به چوخانه ببر، من گرسنه هستم
من چوب میخورم، لطفاً مرا
بیرون ببر))
طفلك با وسواس او را در داخل
جیب خود گذاشت و به سوی حویلی

سفر خرس کوچک در جنگل

ترجمه رهناب

یکی از روزها مادر خرسک از -
آشیان زنبورهای عسل مقداری
عسل برای فرزندانش آورد، چقدر
بامزه بود!
خرسک با خود فیله کرد و گفت:
(فردا خودم به آنجا میرم))
هنوز نمیدانست که آشیان
زنبورهای عسل در کجا موقعیت
دارد. ولی این مسأله برای
مهم نبود چه ناگاهها ماجرای
سیر و سفر راجالیترمی ساخت.
خرسک صبح وقت از خواب
بلند شده و حرکت کرد. در جنگل
چشمش ناخود آگاه بالای درخت
به چیزی افتید که شباهت زیاد
خانه زنبورها داشت. فوراً از
درخت بالا خزید، و حالات یگر
فقط همین قدر لازم بود که ستن
را داخل کند و می شد نموده و از
آن جا عسل بیرون کند. کسی به
پیشانی اش ضربه وحشتناکی وارد
کرد. ضربه به حدی دردناک -
بود که اشک از هر دو چشمش جاری
شد. این کدام شوخ مزاجی
خواهد بود که خود را در خانه
زنبورها پنهان کرده است؟
خرسک میخواست اشکها پیش
رایک کند که شاخچه درخت از
دستش رها شده و پایین افتاد.
پیشانی اش رویم کرد و بطلونش
نیز باره باره شد. از بالای
سرش برنده ای بسیار زیبا با
بالهای آبی و سینه سرخ یا قوتی
بازوایکان گذشت و به شاخه عسل

خرسک نزد خود چنین
فکر کرد: ((خوب پس آن خانه،
آشیان زنبور عسل نی بلکه آشیانه
این برنده بود. در داخل آن -
طبعاً جوجه های پرند و نشسته
اند، پس این بود))
چاره مغزود یگر دانه های خوردنی
را از جیبش بیرون کشید و به
پرند و پیش نمود.
- بگیر اگر دلت می خواهد، نیت
بدی در سرند انتم، من فقط
به آشیان زنبورهای عسل میخوام -
ستم بیرون و اشتباه کردم.
پرند و گفت: ((پس دنبال من
بیا))
پرند و به طرف آشیان زنبورهای
عسل پرواز کرد، زنبورهای عسل
يك سطل بزاز عسل را به خرسک
تخته دادند. خرسک در حالیکه
پس هم ترانه می خواند به رانخانه
خود به حرکت افتاد. پس از -
خواندن هر بند ترانه دست خود
را بزاز عسل کرده و بامزه آنرا
نوش جان میکرد وقتی دم دروازه
خانه شان رسید، مادرش را که
داخل خانه بود صد از:
- مادر جان! يك سطل عسل با
خود آوردم ام)
مادر خرسک از دیدن فرزندش
شادمان گردید و سطل را از -
دستش گرفت ولی سطل خالی
بود.
- آیا تو میدانی که عسل سطل
جیب خود گذاشت و به سوی حویلی

سیا وون کودکان



چرا کره روشنی میدهد؟



نام نیلاب است ده کود کستان
هستم چند روز پیش به بدنم گفتم
میوه بیاورد او رفت انگورا آورد
به بازم گریه کردم که خرمیوه
بیار، بدنم باز رفت خرمیوه آورد،
به بازم گریه کردم گفتم نمیوه
بیار، اما بدنم هیچ نه فهمید
که میوه چیست؟ تا اینکه مادرم
به من گفت که همین انگور سبب
و خرمیوه میوه هستند. حالا چند
روز است که بدنم مرا آزار میدهد
میگوید: خرمیوه میخوری یا میوه؟
مکسه ای کودکان تا نا ایا خاطر
ها و حرف های حال خودشان
با ارسال بد آرید تا درین منحن
به چاپ برسند البته خاطر هیا
باید از خود کودکان باشد.



از نزدیک و از دور



ندارد • متفکر باشید •

راضیه رضا کارمند وزارت احیا و انکشاف دهات :
حل جدول چشم مسوول صفحه را روشن کرد • زنده باشید •
برهالی شریفی کارمند شورای

باشید • سلیقه تان را تریک می گویم •
فخرما سلیمان زاده متعلمه •
صنف یازدهم الف لیسه کتیر -
الا استقامه (نزد یک بین) -

(نزد یک بین) هم بالایی صفحه سرگرمی انتقال دارد که چراکلمات را با شرح مطالب جدول تطبیق نمیکند زیرا اکثر نقایس دارد ولی (رازدار باشی) شعبه انتخاب مطلب (عمر انسان) تان صد -

برصد میدمد و از شوی زیاد همین حالا باید می کند بخوانید :
(اگر حد متوسط عمر طبیعی انسان (۶۲) سال باشد علما محاسبه کرده اند که (۲۳) سال آن صرف خواب - (۱۱) سال آن صرف کار - (۶) سال آن صرف عبادت و تفریح - (۶) سال صرف مسافرت و راه رفتن (۶) سال صرف بیماری و کسالت - (۲) سال دیگر آن صرف پوشیدن لباس نمی شود) و کارتون ارسال تان به مسوول صفحه (بوجو خنده) سپرده شد • مسعود باشید •

نزدیک بین (عزیزان) را از موقعیت تان را در انتخاب اشعار کمیادی و ارسال آن به مجله دانستیم منتها (نزد یک بین) از دیدن آن هم لغت در مطلب (عجایب الهند) نزد یک بود ضعف کند ، اشعار

زیران :
خوش آمدید از قدیم گفته اند که (نیکو و پرستش) (نزد یک بین) با صراحت عرض میدارد که (داگزل اود امیدان) مطالب جالبی بفرستید (رازدار باشی) هم خوشنود می شود • همکاری باشید •
نظیفه لیسانسه پوهنشی علم طبیعی پوهنتون کابل و نهمیم از لیسه حبیبیه :
اگر جدول جالب طرح کرده اید بفرستید تا نشر شود ولی در قلم حن الزحمه آن نباشد چون تمام کسانی که جدول می فرستند فقط استعداد خود را می آزمایند و سرود یگراینگه ماهمکاران را که توسط نامه مطلب می فرستند اقتضای داخل صفحات مجله می سازیم و کدام بودجه خاصی در جیب (نزد یک بین) در دست نیست • حل جدول که فرستاده بودید رسید • بفرستید •

کمیادی (زوج عصر) (بول) و (معما) به صفحه (بوجو خنده) سپرده شد تا بخندد • ولی مطلب (در ریم) جالب است چاپ میشود تشکر •
سهیلا مسرور یارود و ستایش از حرمه سم خیرخانه :
(رازدار باشی) (نزد یک بین) هر دویشان در مقابل تمام سوالات (۱۰۰) تان فقط سکوت می کنند و من مؤدب باشم •

محمد اشعاعیل برهان ابدالی :
اتفاقاً (نزد یک بین) هم متوجه این نکته شده است •
چند بار با (رازدار باشی) در دل کرده و ازین درک مشوش بود • انتقاد تان وارد است ، اینبار شعر تان را اشتباهاً ارسال فکر نمی کنم بلکه بنام تان نشر می کنیم •
فاطمه محمود از پوهنشی وترتری :
جدول مطروحه تان به مسوول صفحه (پرش) سپرده شد شاید بچایندش • جویرا باشید •
نهمیه رحیمی از صنف دهم فکاهیات کم خنده داشتند و (نزد یک بین) از چاپ آن منصرف شد نهمی باشید • صفحه برگردانید

محمد اشعاعیل برهان ابدالی :
اتفاقاً (نزد یک بین) هم متوجه این نکته شده است •
چند بار با (رازدار باشی) در دل کرده و ازین درک مشوش بود • انتقاد تان وارد است ، اینبار شعر تان را اشتباهاً ارسال فکر نمی کنم بلکه بنام تان نشر می کنیم •
فاطمه محمود از پوهنشی وترتری :
جدول مطروحه تان به مسوول صفحه (پرش) سپرده شد شاید بچایندش • جویرا باشید •
نهمیه رحیمی از صنف دهم فکاهیات کم خنده داشتند و (نزد یک بین) از چاپ آن منصرف شد نهمی باشید • صفحه برگردانید

بخوان تا خوب به اصطلاح (ملا) شوی آنوقت تا میتوانی شعر بنویسی معتدل باشید •
عبدالوحد همراز :
فکاهیات ارسالی نتوانست بدل مسوول صفحه جای بگیرد لذا به همجران چاپ مبتلا شد • خندان باشید •

یاسمین صباح لطیفی هادلیه حبیبی از لیسه رابعه بلخی :
(رازدار باشی) عرض میدارد که خدا از چندت شهادت خیران نجات بدهد که حتی شعر شاعران را زخمی و کبود می سازد • فعلاً از چندک دست بکشید • مهربان باشید پیشنهادات شما را بفرستید شیر شاه سوری :
سوالات به فوت زلمی سپرده شد و گشایی به مسوول ترکنا ری داستان نویسی وجود دارد ولی زیاد تر بنویسید و زیاد داستان بخوانید تا روزی توانا ترین قلم داستان نویسی را داشته باشید (و رازدار باشی) هم جریست چاپ آنرا بیدار کند • موفق باشید •

تقسیم حق ندارید ولی استعداد داستان نویسی را دارید • زیرا در داستان تان ماه های از هنر داستان نویسی وجود دارد ولی زیاد تر بنویسید و زیاد داستان بخوانید تا روزی توانا ترین قلم داستان نویسی را داشته باشید (و رازدار باشی) هم جریست چاپ آنرا بیدار کند • موفق باشید •

مخیر احمد همراز از مکتب اعتبار :
جان کاکا از مطالب ارسالی ات تشکر ، در آینده مطالب جالب تر بفرست ، موفق باشی •
غلام نبی اقتدال سوزان لوا (۵۲) پیاده :
(نزد یک بین) توجه می کند که اگر به شعر زیاد علاقه داری ، ابتدا تا میتوانی کتب شعر

حل جدول به مسوول صفحه -
آن سپرده شد ، (نزد یک بین) آرزو مند است که این خوش خبری را به دوست تان محمد صفر هزلی بفرستد •
آر حوزة هفت نیز برسانید • شریک باشید •
ماریتا (خوشه) از صنف ۱۲ لیسه خدیجه جوزجان ولایت جوزجان :
(رازدار باشی) طرح (یکسی نا آشنا) را به مسوول صفحه شعر سپرد ، او برایتان آینه های درخشان آرزو کرد • (تو - دیک بین) شما را بخندانی می بارد •
حمیرا امان التحمیل لیسه زرغونه :
قسم حق ندارید ولی استعداد داستان نویسی را دارید • زیرا در داستان تان ماه های از هنر داستان نویسی وجود دارد ولی زیاد تر بنویسید و زیاد داستان بخوانید تا روزی توانا ترین قلم داستان نویسی را داشته باشید (و رازدار باشی) هم جریست چاپ آنرا بیدار کند • موفق باشید •

از ضرب المثل های تان ، مسوول صفحه تشکر خواهد کرد • موفق باشید •
مستوره از لیسه مکران سم :
احمد فوت زلمی سه روز است که در شعبه غیر حاضر است معلم می شود درباره سوالات تان فکر می کند زنده باشید •

فلورا آقائی محصل سال اول پوهنشی تاریخ و ادبیات پوهنتون بلخ :
احمد ولید المبلاد (سوز) از لیسه حبیبیه :
واقعا فکاهی تان دست اول بود و (نزد یک بین) از خنده ضعف کرد و شاید هم ازین خاطر ضعف کرده باشد که خوشبختی همجوکتان را بیدار کرده است •
مواج باشید •

به لقمه از مطلب تان بعد از تلخیص (نزد یک بین) توجه کنید (ای بگ سب) ای باد شاه گلهای ایامیدانی چقدر ترا دوست دارم ؟ آیا میدانی چرا بیل در عشق تو قهرمان داستانها شده است ؟ آیا میدانی چرا روی معشوقه زوی تو تشبیه کرده اند ؟ برای اینکه در قلم حالات تو تغییر نمی کنی و همچنان ساکت و آرام عطر انباشتی من کنی) به امید توانایی قلم شما •
نظیفه بهروز بل از صنف یازدهم لیسه عالی رابعه بلخ :
مخیر احمد همراز از مکتب اعتبار :
جان کاکا از مطالب ارسالی ات تشکر ، در آینده مطالب جالب تر بفرست ، موفق باشی •
غلام نبی اقتدال سوزان لوا (۵۲) پیاده :
(نزد یک بین) توجه می کند که اگر به شعر زیاد علاقه داری ، ابتدا تا میتوانی کتب شعر

احمد ولید المبلاد (سوز) از لیسه حبیبیه :
واقعا فکاهی تان دست اول بود و (نزد یک بین) از خنده ضعف کرد و شاید هم ازین خاطر ضعف کرده باشد که خوشبختی همجوکتان را بیدار کرده است •
مواج باشید •

نظیفه بهروز بل از صنف یازدهم لیسه عالی رابعه بلخ :
مخیر احمد همراز از مکتب اعتبار :
جان کاکا از مطالب ارسالی ات تشکر ، در آینده مطالب جالب تر بفرست ، موفق باشی •
غلام نبی اقتدال سوزان لوا (۵۲) پیاده :
(نزد یک بین) توجه می کند که اگر به شعر زیاد علاقه داری ، ابتدا تا میتوانی کتب شعر

احمد ولید المبلاد (سوز) از لیسه حبیبیه :
واقعا فکاهی تان دست اول بود و (نزد یک بین) از خنده ضعف کرد و شاید هم ازین خاطر ضعف کرده باشد که خوشبختی همجوکتان را بیدار کرده است •
مواج باشید •

نظیفه بهروز بل از صنف یازدهم لیسه عالی رابعه بلخ :
مخیر احمد همراز از مکتب اعتبار :
جان کاکا از مطالب ارسالی ات تشکر ، در آینده مطالب جالب تر بفرست ، موفق باشی •
غلام نبی اقتدال سوزان لوا (۵۲) پیاده :
(نزد یک بین) توجه می کند که اگر به شعر زیاد علاقه داری ، ابتدا تا میتوانی کتب شعر

نظیفه بهروز بل از صنف یازدهم لیسه عالی رابعه بلخ :
مخیر احمد همراز از مکتب اعتبار :
جان کاکا از مطالب ارسالی ات تشکر ، در آینده مطالب جالب تر بفرست ، موفق باشی •
غلام نبی اقتدال سوزان لوا (۵۲) پیاده :
(نزد یک بین) توجه می کند که اگر به شعر زیاد علاقه داری ، ابتدا تا میتوانی کتب شعر

نظیفه بهروز بل از صنف یازدهم لیسه عالی رابعه بلخ :
مخیر احمد همراز از مکتب اعتبار :
جان کاکا از مطالب ارسالی ات تشکر ، در آینده مطالب جالب تر بفرست ، موفق باشی •
غلام نبی اقتدال سوزان لوا (۵۲) پیاده :
(نزد یک بین) توجه می کند که اگر به شعر زیاد علاقه داری ، ابتدا تا میتوانی کتب شعر

نظیفه بهروز بل از صنف یازدهم لیسه عالی رابعه بلخ :
مخیر احمد همراز از مکتب اعتبار :
جان کاکا از مطالب ارسالی ات تشکر ، در آینده مطالب جالب تر بفرست ، موفق باشی •
غلام نبی اقتدال سوزان لوا (۵۲) پیاده :
(نزد یک بین) توجه می کند که اگر به شعر زیاد علاقه داری ، ابتدا تا میتوانی کتب شعر

پاسخ به نامه ها

صالحه (من) ازصفند وازدم آمده اند :

واهلکم السلام ، چطور هستید خد اکند جور باشد و... . حل جدول رسد از نکه های جالب خوش (نزد یک بین) آمد خد ا کتد مورد بستند (رازدارباشی) واقع شود - موج باشه بد پیشنهاده ت جالب است .

لیدا نا آرام فارغ التحصیل صفت دوازدم :

مطلب (رنج عشق) داغ های دل (نزد یک بین) راتازه کرد و همین اکنون متاثر درگوشه نشسته است و اصرار دارد که این مطلب باید چاپ شود ولی بازم زور مایه مسوول صفحه شعر نبرسد - آرام باشید .

فرزانه طاهری ازصفن پازدم لیسه عالی زفونه :

(نزد یک بین) آرزوند است که خد اکند کدام فن و خوشی تان تاجر همین تیغ ریش تراش نباشد در ضمیر آن (رازدارباشی) مطلب را چاپ می کند - موفق باشید .

فرید همدرد سرپازانمیت دولت :

(رازدارباشی) این بار گوش مسوول چاپ را بدیوارم می کند اگر قیقه داستانها و مطالب جله را غلط آورده بدهد (باغ خاطره) به مسوول شعر سپرده شده همدرد باشید .

مستوره هرنی از تهیه مسکن - (نزد یک بین) مطلب ارسالی تانرا چاپ می کند ، شرطیکه بدون رده خلاصی برایش یک مسکن تهیه کنید چون بیچاره در یک ماه چهل روز ریش خانه کرایه سرگردان بوده و تاحال ده بار زهرماده استعفا آمده است - جور باشید .

آباسین (دهقان) ازلیسه انقلاب :

از اینکه دانستید که زین

رای چی بکار میرود (نزد یک بین) ه استعداد شما صد آفرین میگردد .

نکسواله (تغییر زاده) سرپاز نرقه ۲ جبل الصراج :

سوالات تان به مسوول صفحه آن سپرده شد تا بجوابد ولی درباره دویستی های تان بایسد بگویم که سرودن آنرا ادامه بد هید متیقین باشید که هم بهره تان به خوشی سپری می شود و هم صفحات جالبی از خاطره های فکری در آینده خواهید داشت - سرپاز باشید .

سمیرا آفرینفتلی ازصفن دم لیسه مریم :

(رازدارباشی) به شعرشکر چیزی نمی فهمد ولی (نزد یک بین) هم چیزی نمی فهمد ، ولی مسوول صفحه شعر ، درباره چاپ آن تصمیم خواهد گرفت ، موفق باشید .

نسیه (غروب) از مکرویان کابلز (نزد یک بین) باشاهم عقیده است چون اکثر دختران جوان با همین (خیال یلوه) آینده های خود را بخاک یکسان کرده اند ای کاش همه مثل شما می اندیشید و آرزوهای شان به اندازه سطح زنده گی روض کشور مایه بود .

طلوع باشید :

لهلما (عمر خیل) از کارمپروان طرح ارسالی تان بنام (خواب) به مسوول صفحه شعر سپرده شد ، تا آنرا چاپ کند ، متباتی به (رازدارباشی) غرض نیست .

موفق باشید .

برادر محترم اجمل فضل متعلم صف ۹ لیسه شهر شاه سوریه نامه پر از لطف تان رسیده امیدوارم در آینده با ارسالی مطالب سودمند همکار مجلسه باشید .

برادر محترم عزت الله همدرد محصل استیوت تعلیمات متوسطه

طب بلخ :

وقتی شعری یا مطلبی ارسال می کنید اینرا هم واضح نمایسد که از سروده های خود تان است و یا انتخابی .

برادر عزیز محمد هاشم ((انتظار گرمی))

سروده تان را دریافتیم ، در یکی از شماره های آینده ازین بند صفحه ((شعر جوانان)) خواهد شد .

برادر عزیز محمد ظاهر خورسند :

در مورد ((مکاتبه باد و ستان)) که شما پیشنهاد نموده اید بایسد بگویم که هرگاه خواستار چنین کاری باشید مابه نشران موافق استم ، یعنی از سروده تانرا که نمایانگر استعداد شما است بخوانید :

امشب چرا تو بگوشتها نشسته ای ؟ آخر ما ، برای چه بیطاشسته ای ؟

برادر محترم عبدالرحمن ((بهار نیک)) سر رهنمای امور جوانان نرقه ۱ غزنیه .

نامه ارسالی تان باد و قطعه سروده خود شمارسد ، اگر پورامون شعر و شعری مطالعه نمایسد در آینده اشعار موزونی خواهید سرود .

اینک دویستی از سروده تان :
بعدرگاه اندم جانم کجا می
طیبه دل و در ماتم کجا می
XXXX
سید قاسم سید زاده کوهستانی ازصفن هم لیسه عمر شهید :

(نزد یک بین) می گوید که یک (خاشه) قدت ، اینطور از عشق سخن می گوئی که فقط یک ده پیراهن کهنه کرده باشی - بهر حال خود را بدرد عشق نملا میتلا سازید که از در رسها عقب می مانید - هشهار باشید .

لعل جان نایل از شهر مزارشرف سیف :

دوست عزیز! در روضه حضرت مولا (نزد یک بین) رادهاکن تاد یگر واسطه را قبول نکند و بدون کدام واسطه مطلبی (هوس) ارسالی تان را بنشرد - زنده باشی - زلفر بعزاد از کانه ۲ :

خوش زلمی میداند و جواب سوالت جوان باشید .

به چشماتم بین شب کورگشتم کجایی نور چشماتم کجایی برادر عزیز بارک ((بارکزی))

محصل سال سوم رشته جت پوهنسی هوایی :

در صفحه شعر مجله اشعار انتخابی شعران معاصره چاپ میرسد ، میتوانید آنها را مطالعه نمایسد .

برادر محترم عبدالمجید فایض از مزارشرف :

دو فصل که از سروده های تان بدست ما رسید در یکی از صفحات شعر جوانان تان به نشران اقد ام میشود .

برادر ارجمند مرتضی (فره مند) ازطب بلخ :

نامه برز شکوه و شکایت تان رسد که غزلی از سروده های خود شمار نیز همراه داشت با نشر قسمتی از سروده تان می گویم که صفحه ((جواب به نامه ها)) برای نامه های دوستان مجلسه اختصاص داده شده است اگر نامه های پورا که میرسند جواب نمی دهیم پس چه می کنیم ؟

گاهی :

باتوازشق
باتوازرچه که خوب است سخن
ها گفتم ...

تو مگر ...
حرفهای دل مجروح مرا
هیچ انگاشته رفتی
کاش ای خوبرو ترین باور پاک
توبه همراهی یک خیل پرستو
به سفر می رفتی .

تابه امید تو باز
به ره آمدنت
منتظر میروم ...

افای قیصاری

برای شما فال گزیده ایم



متولدین ماه حمل :

راه درازی در پیش رو دارید . اندیشه های نیک همیشه توشه خوب سفرزنده گی اند . روشن اندیشی و خوش بینی تان سبب میگردد تا زنده گی را زیباتر درک کنید . دوستی برایتان نامه میفرستد و منتظر است از شما احوال بگیرد .

متولدین ماه میزان :

خوشبختی در لباس های کهنه و چهارد یوار بر محبت خانه تسنان نهفته است ، سعی نکنید با سنگ های سخت سرتان را بچنگانید . کودکان شما منتظر دیدارتان است ، فرصتی را که برای دیدار آنها دارید از دست ندهید ، خطر کوچک یک مریضی شمارا تهدید می کند . اگر کمی با احتیاط باشید ممکن است از مصاب شدن با آن در امان بمانید .

متولدین ماه ثور :

سفری در پیش رو دارید . خواب های تان را تعبیر نیک کنید . زیبایی در سادگی است و شما آنرا بهتر درک کرده اید ، قلبی گشاده همواره انتظار شمارا دارد به معربانای شما نیازمند است امید کسی را پاسخ ندهید ، هنوز فصل بهار برای شما پایان نیافته سعی کنید بهاران زنده گی را با سعادت سپری کنید و ارزش های عالی را درک نمایید .

متولدین ماه عقرب :

بلی همینطور است گاهی بسیاری مسایل مثل یک تعداد فو مثل یک چانس است که پیش می آید کسانی از آن مستفید میشوند و کسانی نه افسوس کردن چندان مفید واقع نمیشود ، بهتر است هشیار تر باشید و از لحظه های گذرای زنده گی فیض بهتر بگیرید .

متولدین ماه جوزا :

از کجاکه شما همه چیز را میدانید . بسیار مسایلی در زنده گی وجود دارد که نمیشود آنرا با فورمول ها و حرف های حسابی و کتابسی حل و فصل نمایند ، به این سبب خود را رنج ندهید و دوستان خود را آزاده نسازید ، روز شرا ترک نکنید و از نوشتن مشروبات مضمر خود داری کنید ، مسافران تان می آیند و امید های بزرگ تان بر آورده میشود .

متولدین ماه قوس :

زنده گی راه درازی است بفرم آنکه تعبیر شاعرانه زنده گی ((دروزه دنیاست)) سعی کنید در رواندیش باشید و صرفاً به پیش بایتان نظر نکنید ، نامه ی برایتان میرسد که برای شما حاوی پیام معنی خواهد بود دست تان را در خرج کردن با احتیاط باز کنید .

متولدین ماه سرطان :

شما آرزوهای خوبی دارید ، اما متوجه باشید بسیاری از خواسته های شما خواست های همگانی است که به زودی بر آورده میشوند ، بلیس همانطور که شما فکر کرده اید تصمیم دوری از خانواده تصمیم درست نیست ، بگذارید روزگاران تلخ و سرد راهم در خانه و خانواده خود در کار آنها با مردانگی سپری کنید .

متولدین ماه جدی :

توقع بیجای شما از دوستان سبب میگردد آنان از شما فاصله بگیرند هر چیز حد و اندازه ی دارد از کسی که او را با خصمانیت از خود رانده اید معذرت بخواهید امید ای تان بر آورده میگردد منتظر یک ملاقات خوب باشید .

متولدین ماه اسد :

در خانواده همه به بزرگ منشی شما چشم دارند ترسو بودن کسار انسان هایی است که تصور می کنند مرگ وزنده گی بازیچه های قابل خرید و فروشند . به نامه دوستی که شما رابه سوی خود فراخوانده با سخ منفی بدید به نان گرم و آب سرد خانه قناعت کنید ، طفل تان به زودی صحت یاب میشود .

متولدین ماه دلو :

چرا فکر میکنید با یک گل بهار میشود ، شما شخص اجتماعی باشید و با دوستان در خانواده مناسبات نیک داشته باشید ، از گله مندی های خورد بگذرید ، همه چیز هروقتی که بخواهید آغاز میشود به اصطلاح ماهی راهروقت از آب بگیرد تازه است .

متولدین ماه سنبله :

مسافران شما آرام استند و در محلاتی که کارزنده گی دارند به آرامی به سر می برند ، بسیاری از خانواده متولد ماه سنبله به زودی از مسافران خود که در اطراف وطن اند احوال بدستی می آورند . آرزوهایی همگانی بر آورده میشود ، تشویق و تکرانی تان به زودی جای خود رابه آرامش می سپارد ، متوجه کودکان زیبای تان باشید چون ممکن است مریضی آنها را تهدید کند .

متولدین ماه حوت :

گاهی در زنده گی چنین پیش می آید که شما نیت نیک داشته باشید اما طرف مقابل آنرا تعبیر منفی مینماید ، سنگی را که بالا می اندازید سرتان را زهر آن دور نگه دارید برای ملاقات دوستان خوب صله و پیشانی گشاده داشته باشید ، زود زود تصمیم عوض نکنید .

خود را امتحان کنید

واقعیت اینست که ((شانس)) هرگز کورگورانه عمل نمی کند و این مرغ بلند پرواز دایما برپای خانه کسی می نشیند که هنر انتظار کشیدن، یافتن و رام کردن این را داشته باشد. در واقع ((شانس)) برای همه وجود ندارد، اما آنهایی موفق به شکار آن می شوند که از فرصت های مناسب استفاده کنند و با چشمان باز در جاده پر پیچ و خم زنده گی کلام بردارند.

آیا شما هنر استفاده از شانس را دارید و میتوانی این برنده شیرین را در لحظه مناسب شکار کنید؟ این تست ما برای این مسئله است و شما را بهتر بخودتان می شناساند. به پرسش کاملاً دقت کنید و جوابهای صادقانه بدهید:

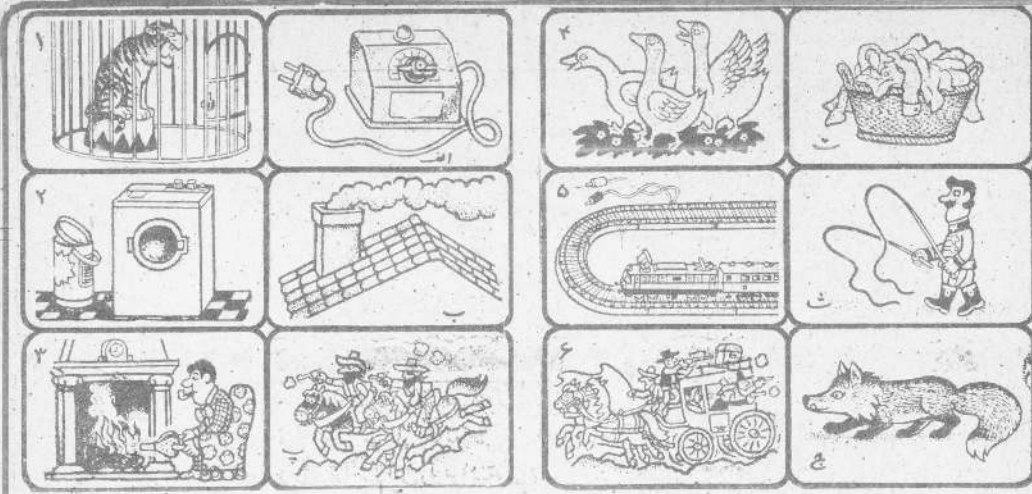
پرسشهای تست:

- ۱- هنگامیکه مجبوره گرفتار تصمیم معمو هستید چمی کنید؟
- الف: موضوع را با پدر و مادر و دوستان در میان می گذارید و نظر آنانرا جویای می شوید؟
- ب: به احساس و فریزه خود رجوع می کنید و مطابق آنچه بدلتان می گذرد تصمیم میگیرید؟
- ج: خوب با خود می اندیشید و سله را سبک و سنگین می کنید تا تصمیم نهایی را بگیرید؟
- د: گرفتن تصمیم را به معتمد موکل می کنید.
- ۲- فرض کنیم که امروز بدلاهی سخت ناراحت و عصبانی هستید؟
- الف: می نشینید و تامل می کنید اشک می ریزید؟
- ب: سعی می کنید بهر قیمت که شده مسیر افکار تانرا عوض کنید؟
- ج: بخود میگوئید که ((ایمن همه بگذرد)) و فردا وضع بهتر خواهد شد؟
- د: بروی خود نمی آرزید و اندوهتان را بدل می ریزید؟
- ۳- وقتی که در مجلسی مسرود

- توجه یک شخصی ناشناس تراسر می گیرید چه واکنشی نشان میدهند؟
- الف: با خود نگر می کنید که او شما را با دیگری عوض گرفته؟
- ب: وانمود می کنید که آماده افتتاح باب آشنایی با او هستید؟
- ج: از روی تواضع وارد می سوری را برابرش تکان میدهید و می گذارید؟
- د: ناراحت می شوید و سر بر میگردانید؟
- ۴- در آینده نزدیک شما به است امتحان مهمی بدهید برای آماده گی بیشتر چه می کنید؟
- الف: درسهای امتحان را تکرار می کنید و مطالب را بارها میخوانید؟
- ب: بجانظنه خود اعتماد می کنید؟
- ج: از دوست خود میخواهید که مطالب را از شما بپرسد تا به میزان آماده گی خود پی ببرید؟
- د: به تصور اینکه موفق نخواهید شد دست روی دست می گذارید؟
- ۵- برای خزان که رسیده لباس های مناسبی ندارید و بولی

- هم در ساط نیست چمی کنید؟
- الف: از پدر و مادر خود میخواهید که وجوه لازم را در اختیارتان بگذارد؟
- ب: نکت بخت آزمای میخرید به امید اینکه ناگهان بولدار شوید؟
- ج: در جستجوی یک کار موقتی بروی آبیید تا بولی بدست آید؟
- د: به خود می قبولانید که به آنچه دارید قانع باشید.
- ۶- یکی از دوستان تان شما را بیک مهمانی دعوت کرده است که پدر و مادر تان به محیط آن موافق نیستند تکلیف شما چیست؟
- الف: به آن دوست می گویند که در آن شب گرفتار هستید و قبلاً قول داده اید؟
- ب: تصمیم میگیرید که عرض مخالفت پدر و مادر تان به آن مهمانی بروید؟
- ج: از پدر و مادر دوست تان میخواهید که اجازه شمارا از پدر و مادر تان بگیرد؟
- د: از ترس اینکه پدر و مادر تان جواب رد بدهند، اصلاً موضوع را برایشان مطرح نمی کنید؟
- ۷- هنگام عبور از سرك، طرز راه رفتن شما چگونه است؟
- الف: تند و سریع در حالیکه سر تان را کمی به زیر انداخته اید؟
- ب: آرام و گردش کان و گلچین گلچین.
- ج: نه سریع، نه آرام، خیلی هادی و در حالیکه رو بروی خود را می بینید؟
- د: خیلی محتاط و خجسته

- در حالیکه فکری کنید همه چشم به شما دوخته اند؟
- ۸- فرض می کنیم که شما نامزدی داشته باشید و او اغلب از آرایش و شیک پوشی یکی از دوستان شما تعریف می کند عکس العمل شما چیست؟
- الف: کمی حسودیتان می شود و سعی می کنید که از آن فاصله بگیرید.
- ب: آرایش و طرز لباس پوشیدن خود را تغییر میدهید تا توجه نامزد تانرا جلب کنید؟
- ج: وانمود می کنید که با اظهار نظر نامزد تان در مورد دوست خود موافق هستید؟
- د: تحسین های نامزد تانرا توهین نسبت بخود تلقی می کنید و عصبانی می شوید؟
- ۹- فرض کنیم که فال خود را در یکی از مجلات خوانده اید و طبق آن پیش بینی شده که امروز دیدار غیرمنتظره ای برایتان اتفاق خواهد افتاد چمی می کنید؟
- الف: شانه پالاسی اندازید و فکری می کنید که امروز همه مثل روز های دیگر است؟
- ب: خوشحال می شوید و خیلی بیشتر از هر روز به سر و وضع خود می رسید؟
- ج: فال را جدی نمی گیرید اما با روحیه بهتر و خوشبینی بیشتر از خانه بیرون می روید؟
- د: بوزخندی می زیند و بد بینی بیشتری در خود احساس می کنید؟
- ۱۰- قرار بود با یکی از دوستان خود به محل بروید که خیلی دوست دارید ولی در ساعت آخر قبل از حرکت دوست تان تلیفون



می کند و معذرت می خواهد چه می کنید ؟
 الف : مسافرت خود را همسفران چون نتوانستن برای شما حالب نیست ؟
 ب : تصمیم میگیرید و می روید چون فکر می کنید در آنجا دوستان تازه بر خواهید یافت ؟
 ج : بدوستان دیگران مراجعه می کنید تا شاید همسفری یابید ؟
 د : تنها عام سفر می شوید تا با هم های خود تنها باشید ؟

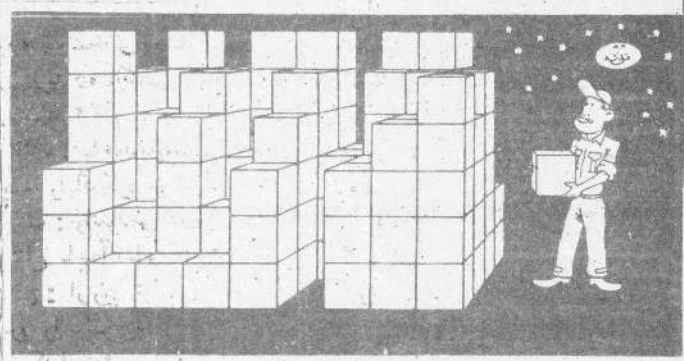
با سخ های تست را در شماره آینده خوانید

ارسالو حسینا خزال

در این مکتب بود یک مکتب ملاحظه می کنید که مکتب های یک ردیف را با اعداد و مکتب های ردیف دیگر را با حروف مشخص کرده ایم . اگر خوب کنید متوجه خواهید شد که هر یک از مکتب های ردیف دوم مکمل یکی از مکتب های ردیف اول است . سردقت کنید و برای ما بنویسید که هر تمویری مکمل کدام تصویر دیگر است .

حل کننده گات

- لیلا امین — حامد — مستمند
- محمد نسیم ساعی — ماریا وکیل
- همراز — اکی هژیو — نسیمه
- زینا — فاطمه شریف — سوما فزاق
- ساتی سرراز — منیره مسعود
- زمره (سحر) — شکیلا لاش
- حسین رحیمی — گلالی امیری
- فریا — محمد شفیق — سنا
- سعیده — لینا نارام — کلتا
- توریک اسدی — بلقیس قرانی
- عبدالرزاق حسن یسار



پتویید :

- ۱- چند مکعب چوبی بکار رفته است .
- ۲- چه تعداد از مکعبها با زمین برخورد دارند .
- ۳- مکعب های که جنم لفظ قادر به دیدن انها نیست چندتاست .

جواب های خود را به ما بفرستید .

تشریح

مات در دو حرکت

سرگرمی های پرسشها



اورلن
همه چیز از همه جا
همه چیز از همه جا



وسایل ولوا نم مورد نیاز خانواده ها را از کمپو های معروف جهان
تعیه و عرضه میدار. ادرس: مقابل زینب ننداری شهرنو - کابل



تیر پیلارگان

آدرس:

بصورت پرچون از نزد یکنزین
دکانهای منزلشان، وطور
صده از طاهر لمیتد در کوچی
مارکیت دستیاب نمایند.

صحت
طفل
شانرا
تضمین
میکنند

لکی فایف ۵۵۵



وقتی محفل خوشی تان در لکسی فایف باشد در تمام عمر
خوش و خوشبخت میباشید .

رستوران لکی فایف برای چاشت هر مشهري آماده
بذیرایی است . فراموش نکنید هر چاشت ساعت ۱۲ - ۰۲

آن رس : شعر نومقابل مسجد جامع شیرپور
تیلیفون (۳۰۴۱۰)

۱۰۳

قیمت ۳۵ افغانی



بزرگ افغان

فروشگاه

یک روز بی نظیر همسب

در مایل آگوش خرید کنید

جشن عروسی تان در رستوران فروشگاه بزرگ افغان
یک جشن واقعی خواهد بود .
وقت راقبلا ریزوف
اگر چاشت در شهر هستید غذای خوشمزه و ارزان
صرف کنید - از ساعت ۱۱ تا ۲



**Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library**